

# مَجْمُوعَةُ السَّمَاءِ

تَأليف

العلامة المورخ والطبيب

المؤرخ الكبير محمد بن عبد الرحمن البكري

مع رسالة

التبصرة في قصة مؤلف التكملة

للمرحوم الذي يكملها آية الله العظمى

السيد شهاب الدين الجبلي المرعشي النجفي

دامت له الأرواح

من مطبوعات

مكتبة جريدة الجمهورية



مجموعه السماء



مكتبة جريدة الجمهورية







## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله وكفى والصلوة والسلام على محمد المصطفى وصهره وابن عمه  
 شمس الضحى والاله الذين هم كهف الورى انا بحد پس این نجم  
 چهارم از تذکره نجوم السماء فی تراجم العلماء در ذکر برخی از افاضل و اعیان و علماء و فقهاء  
 و محدثین و مفسرین و بندی از حالات مستعدین و مستغلبین علوم مائه رابع عشر است  
 و این مشتمل است بر دو حصه :

در حصه اول آن علماء کرام مذکورند که وفات یافته در صدی چهاردهم .  
 در حصه دوم آن علماء مذکورند که ذات و الاصفات شان موجودند که آنست  
 امثالهم بجزیه محمد و ائمتنا الطاهرين .

اما حصه اول در احوال علماء که وفات یافته اند :

مولانا حاج شیخ محمد باقر ابن محمد تقی اصفهانی  
 والدش شارح و محشی معالم الاصول است و خود حاجی موصوف مجتهد

و عالم جلیل‌الشان و ممتازین الاقران بوده و تصانیف عدیده وارو :  
 از آنجمله است رساله ایشان در اصول که همراه هدایه المیترشدین شرح  
 معالم الدین در طهران طبع شده و در اصفهان اهانت جماعت مسجد شاه میکرد  
 فرزند دارو بنام شیخ تقی که او هم مجتهد جلیل‌القدر است و اجازه از پدر خود حاجی  
 موصوف یافته .

صاحب‌نام اثر میفرماید شیخ محمد باقر اصفهانی از مرآت‌الجمین دین و کبریا مجتهد  
 خلف شیخ محمد تقی صاحب الحاشیه اعلی‌الله مقامها ریاست شرعیات  
 اصفهان و مضافات آن در اواخر عمر این عالم جلیل‌القدر با و انحصار یافت  
 فوتش در سنه ۱۳۰۰ هزار و سه صد و یک هجریه بعبات عرش درجات ائمه  
 عراق اتفاق افتاد رحمة الله علیه آنتهی .

### حاج ملا باقر مجتهد یزدی :

صاحب‌نام اثر در ترجمه اش می‌نویسد از عظام‌الرؤسیه از مذهب حعفری بود  
 و در سنه ۱۳۰۰ کیهزار و سه صد و یک هجری رحلت گزید طیب‌الله‌شاه .

### مولانا ملا احمد الاعرج الکشمیری :

وی فاضل نبیل مقدس بی‌عدیل متووع خاشع و خاضع بوده در عنفوان  
 شباب از کشمیر بکهنه آمده کتب نحو و صرف و عقیده در کشمیر از افاضل آنجا  
 خوانده بود و نقلیات را بخدمت جناب مولانا سید العلماء طاب‌شاه تحصیل نمود  
 و در نحوید طولی داشت .

تاریخ هفدهم ماه ذی الحجه در سنه ۱۳۱۰ یکنزار و سه صد و یک هجری بعالم قدس  
ارتحال نمود . از تصنیفات اوست حلقه غایه البیان در صرف عربی  
و حاشیه بر شرح صحیفه کالمه سید علیخان مدنی عربی و غیر ذلک من الرسائل .

## مولانا الشیخ عباس :

خلف الرشید مصنف عجب العجاب و تقه الین مولانا شیخ احمد یانی  
ابن عالم عامل میرزا محمد تقی خان شیردانی ابن میرزا محمد علیخان شهید مستوفی  
الممالک ایران در عهد شاهای نادر قهرمان ابن میرزا ابراهیم خان بهدانی از جانب پد  
سبش بجابر بن عبداللہ انصاری منتهی میشود و جد مادری سید اسمعیل خان  
مرشد آبادی از اسادات عالی نسب و از امرای بود و این مولانا میت و دوّم شهر شوال  
۱۲۳۰ در بنارس پیدا شد و کتب درسیه عربیه از والد ماجد خود خوانده و فارسی  
از میرحزرت علی فیض آبادی شاگرد شیخ علی حزن گیلانی و در بلاد و کن جوان پر  
گردید و در نظم فارسی چندی از بنجم الدوله ویر الملک میرزا سید الله خان نجف  
و هلمی اصلاح گرفت و در فنون عسکری که عبارت از سیف بازی و هب بازی  
باشد سبب پردلی جلی و فطری دستگاہ وافی بهم رسانید و در فنون ادبیه و کلام  
استعداد حاصل نمود و در فن تاریخ صاحب کمال گشت و بعضی بعضی اکابر اقبال  
دوران میرزا عباس خان از بهجادر شاه خاتمه آل تیمور مہر خان یافت و اکثر بلاد  
ہند دیدہ از مدتی در خطہ : بہوپال صوبہ مالوہ اقامت اختیار کرد و در آن ریت  
عزت و اعتبار کلی حاصل نمود کہ امروز مقتضی قوانین و مؤرخ وقایع اسجا و متمم محکمہ

تقیّمات شاه جهانى لقب يافت و باقعا، ائمه پدى سلام الله عليهم خردمند  
بسر ميرود و در فن تاريخ دانش و غيره تاليفات جيده دارو :

از جمله تاريخ روم و تاريخ افغنه و تاريخ سرانديب و تاريخ دکن و  
تاريخ نذر وان و تاريخ ائمه ايجاد و تاريخ بهوپال و تاريخ نفيس و آئين بهين  
و غيره و کتب مؤلفه اش که اکثر طبع گشته اند قابل ملاحظه ارباب علم و فضل  
پدرش از اهل سنت و جماعت بوده جناب موصوف الذاکر مذہب تشيع  
اختيار فرمودند .

در سنه ۱۱۰۰ بکيزار و سه صد و ميت و یک هجرى در حیدرآباد وفات يافت .

## حاج ملا آقا بزرگ طهرانى :

صاحب آثار ميفرمايد که از مشاهير و ائمه جماعت بود و در مسجد آقا محمد  
ملک التجار نماز ميگذارد و در سنه ۱۳۰۰ بکيزار و سه صد و دو بمشهد رضوي در گذشت آنقى

## آقا جمال الدين مجتهد بروجردى :

خلف حاج ملا اسد الله مشهور بجهت الاسلام :

صاحب آثار ميگويد که مقام فقا هت و تجر ش در حديث و تفسير و درجه  
فضل و تبعش در جميع علوم شرعيه و فنون اسلاميه مسلم بود و او اخراحوال بمشهد رضوي  
مشف شد و از آنجا بار اخلافه آمد و چندين سال ترويج شريعت و ارشاد عبادت فعال  
داشت نظير لسان او در منبر کتر نشان است .

فوتش در سنه ۱۳۰۲ هزار و سه صد و دو و از بهجت بوقوع پيوست چنانکه در جريده

ایران نیز نگاشته ایم و تمام مناصب و مراتب و رواتب وی حسب الارث و  
الاستحقاق بفرزندانش نمودند شش شریعتدار زین الائمه نجم الدین آقا علی اکبر سلمه  
استقال یافت و اختصاص گرفت آنتهی .

### مولانا السید حمید ر علی :

ابن محمد علی ابن السید محمد عسکری بن السید عیسی خان المعروف بحکیم  
میر مغل بن محسن الدین خان بن المعروف به سید محمد کاظم بن السید محمد صادق  
المخاطب بسید منور خان بن محمد عسکری ابن میر مقیم مظلوم الموسی المبرقع  
نسب شریفش بنا بر آنچه در نسب نامه آن مذکور است به چهل سلسله  
تا بانام زاده موسی المبرقع میرسد ، وی از فضلاء و کملاء دوران متورع مقدس  
وزاهد و قانع و خاضع بوده تحصیل جمله علوم نزد جناب تمار العلماء مولانا السید  
محمد تقی بن سید العلماء و جناب مولانا المفتی السید محمد عباس الشوشتری  
و جناب مولانا السید احمد علی المحمد آبادی طاب ثراهیم نموده ، و در فن عقلیات  
ید طولی داشت و در مدرسه ایمانیه که جناب مولانا المؤمن السید ابو الحسن  
طاب ثراه بنا کرده بود جناب مولانا المذكور مدرس اعلی آن مدرسه بوده  
و جمع کثیر و جم غفیر از تلامذہ شان بعضی در جوار رحمت و بعضی موجودند  
اکثر از فضلاء بودند مثل جناب مولانا الحکیم السید حمید حسین مرحوم و السید  
صفدر حسین و السید علی اظهر و السید جواد و غیر ذلک این هر یک از فضلاء  
زمانه اند . وفات آن مرحوم نوزدهم ماه محرم سنه ۱۲۲۰ که هزار و سه صد و دو واقع شد

و حسن شریفش در آن زمان پنجاه و دو سال بوده و در حسینیه جناب مولانا  
سید محمد تقی المخاطب بمرتاز العلماء طاب ثراه مدفون گردید .

از مصنفات اوست حاشیه بر شرح لمعه حاشیه بر صدر اوامشیه  
بر شرح سلم العلوم از ملا محمد آله و از اولاد او سید جواد سید مادی حسن بود  
و سید جواد که مرد متدبیر متورع بوده در عنفوان شباب ببحار حق پیوست  
انتی .

جناب جلالت مآب العلامة البارع الاجل الاشرافی الشرف الزاهر  
الابلیج الازهر و یم العلوم الزاهر الازخر حضرت سیدنا و مولانا الحاج :

السید حبیب حیدر ابن حبیب الله الموسوی الکنوری  
النیابوری اعلی الله فی اعلی علیین مقامه و خصه بالشرف و الفضل فی دار  
الکرامه عالم بود یگانه و بجزوه از اعاجیب زمانه که در تحصیل کتب علمیه و تکمیل  
درسیه فی فن من الفنون گاهی زانوی تلمذ پیش یکی از کملاء عصر جابذه  
و هر نفرموده و پشت تحصیل و استفاده در مجالس یکی از اساتذہ اسطین  
و کملاء مجتهدین و حدائق کملاء و حکماء و متألمین و اعیان نبهائ محمدین و  
مفسرین خم نموده آری جم غفیر و جمع کثیر از علماء این زمان و کملاء و وران  
و عالمی عظیم از محققین معروفین بهذا الشأن از فیوض تعلیم و تدریسش  
مستفید و بهره اندوز گشتند نحو السید الامام الزاهد العارف بالله رب العالمین  
سید المتفقین و سند المجتهدین و حجة الاسلام و المسلمین صاحب الشرف البار

الزاهر و وارث المجد عن كابر مولانا السيد محمد باقر ابن السيد العلامة حجة الله  
المؤتمن مولانا السيد ابو الحسن الرضوى ادامة الله بالعز والكرامة و متع مسلمين  
بتجائه الى يوم القيامة . و مولانا محمد سراج الدين حسن بن عيش الشير  
بالشيخ فذا حسين وغيرهما و علامته من نور خصه الله بالفضل المحبور يوم  
النشور .

اولين علماء كرام است که در نفی کذب از اهل بیت اطهار و دفع افتاح  
مکذوبه مجبوله بر ائمه اهل بیت عليهم السلام لاسیما در رد شیخ بر روضه خوانان  
و مرثیه گوینان این دیار و مصار دقتیه نامرعی نگذاشته و علم هدایت در خصوص  
دفع این عیانت و غوایت با جهاد تام و سعی مالین فیہ کلام بر افراشته  
و گاهی بنفیس نفیس در مجلسی و محفلی که شیعیان این بلاد در عشره محرم الحرام  
و ایام اربعین بنا بر ذکر مصائب حضرت خامس اهل کسا سید الشهداء علیه  
السلام آفات التیجه و النساء بنا می کنند زحمت حضور و مشارکت بر وجودی خود  
خودش از نهایت تورع و احتیاط گوارا نفرموده و علی رغم الآفات اباد  
صریح از این اقتراح قبیح نموده البته در ایام عزرا خود بنفس نفیس بنا مجالس عزرا  
در منزل خویش می فرمود و احادیث صحیح را با ترجمه هندیه بر روضه خوانان  
اعلاء نمودی و امر فرمودی بمقدار ذره آنچنین مکتوب است در دست دارند تجاوز  
نکنند و زنهار که پای خویش از جاده معلومه بشر واحد بیرون نهند و در ایام اربعین  
و غیره من الایام و تسنین که من غیر فتره و لا طفره جمعی از اعیان بلد و ارکان

این قطر بهنگام شب که علامه فریور از تدریس و تصنیف دیگر مشاغل عمل سلطانی فارغ شدی وارد منزلش شدند و جناب مرحوم برایشان مضامین کتب حلیه احادیث و تفاتیقه و سیر و تواریخ عتیقه اسلامیة را اسانید ما من غیران یلفظ بکلمة عربیة بزبان اردوی معلی با کمال فصاحت و بلاغت که گویا کتابی بزبان اردو در دست دارد بر خواندی و مختصر مجلس که اصحاب اللیل نام داشتند از مواظف شریفه اش حظی کافی و نصیبی وافی برداشتند و شرف اندوز کمالات ضروری و معنوی شدند . روزی علامه مرحوم سید ابوالحسن عرف سید چمن صاحب که از معارف علماء لکهنو بود و بخطاب ملاذ العلماء از جانب پادشاه سرفرازی داشت حسب مرسوم که در خانواده اش اباعن جد متوارث بوده جمله چند در مصائب سید الشهداء علیه التحية و الثناء بروز عاشورا در حسینیه مبارکه بخودش جناب غفر اناب طاب ثراه بالای منبر بر خواندند آن جملات جمله بوده که بان روز عاشورا عطش حضرت سید الشهداء از روی شدت و بزرگی متجدد و مجتم شد مانند دو دایم آسمان و زمین حاصل شده الحاح که جناب مرحوم این معنی را از پیش خودش وضع نفرمود لکن در فهم معنی عبارتی از کتاب المنتخب المراثی و المخطب که در عاشورا بجا الانوار منقول شده زلتی فاحیش و خطائی بس شنیع از اوصاد گذشته مردمان شب بهنگام که اصحاب اللیل نام داشتند آن را بگوش (فلان) در سینه انداخته با تارشینه و نظراً الی اشناج العقلیة و بناء علی الاصول والقواعد الفلسفیة ، سینه از روی حدیث سن که بجد داشت

انکار صریح بر این کلام لامحاله منجز بتکذیب میشد بفرموده و آن مردمان شکایتش  
 پیش جناب علام فرمودند ایشان این مردمان را زجر بلیغ و نهر فضیح نمودند  
 و کلاً تصویب و تصدیق تلخیص رشید خودشان فرمودند این خبر در مجامع مومنین  
 و بلاد و در دست آنقدر بعنوان ناخوب از قبل مقلدین و مقتدیان ملاذ العلماء  
 اشاعت یافت که فلان را کتابی مستقل در اظهار حقیقت و کشف امر حق و معنی  
 درست از عبارات عاشره بجا تصنیف نمودند تا گریز آید و کتابی موسوم به :  
 رخرجه العطش عن سورة النجم ، و النجم العطش بزبان عربی در سه تا مجلد کتاب  
 تصنیف و آید مجلد اول از خود - فلان - و مجلدین آخرین از افادات خود  
 علامه ، علامه ممدوح اولین اهل اسلام است یا تقریباً نخستین مردمان هند  
 که از قبل کورمنٹ بر طانیة بعدة و سطرکت رجسٹری یعنی تصدیق معانی  
 که در آنجا مخصوص برای اهل یورپ است سرافرازی یافته و در این ضمن چه نصرت  
 که طایفه شیعیان را در قیام حجاج و مطالب ایشان آرزوی نداشته و ملجوت  
 ما است که در دفع آنها از ایشان مافوق العادة نکوشیده دیگر آنکه علامه ممدوح  
 پشت سر یکی از علماء و مجتهدین این بلد نازنکردی غیر از علامه مؤتمن مولانا اسید  
 ابو الحسن رضوان اللہ علیہ المعروف بجناب ابو صاحب قبله که حسب روایت  
 از - فلان - روزی جناب مرحوم نازمغربین در مسجد جناب سید تقی صاحب بن  
 العلامة علیین مکان اعلی اللہ مقامه فی فرادیس الجنان بتقریب تشیع و نماز  
 جازة خوش و امنش یعنی همیشه بزرگ علامه ممدوح تشریف آورده بود جناب

مدوح خلف ایشان نماز گذارد در هنگام سفر حج و زیارات ملاقات مخبرانه با علماء و  
 مجتهدین آندیا چه از سنی و چه از شیعه وین را روی داد و محاورات مناظرات  
 علمیه با ایشان در آیه و جمله ایشان ناچار معترف فضل و کمالاتش شدند مردی بود بغایت  
 جمیل و نیکو شکل و خیلی جسم و بلند بالا و در پیش مقرضی دیشتی که محض سائر جلد نه پستی  
 از آن بودی و هرگز در زری علماء نمی زلیست بلکه در زری امراء و شرفاء و رؤسایا شهر و  
 بغایت ملزم غنیل و شست و شوی لباس بود و قنیکه با حکام کفاری ناچار ملاقات  
 فرمودی بمنزل خویش آمده غسل لباس و تن نمودی و غیر از مشاهیر کتب قدیمه  
 فلسفیه و حدیثیه پیرامون کتب هندیین و مناظرین که دخل سایه نظامیه میباشد  
 نگشتی و بغایت تجبین این خرافات و مصنفین ایشان نمودی و در فقه و حصول  
 نیز از رسائل و قوانین و ضوابط و شرح کبیر و مصنفات شهیدین و علامه و دیگر  
 مصنفات قدما و حکما و علماء تدریس دادی . در سنه ۱۲۵۵ هجری قمری و در سنه الف و تین  
 بوجود آمد مردی بود حضور که مدته العمر از زمان بلوغ تا قبل از برای خود نورزید و گاه بی باقی  
 سخا بید که چه در فنون و علوم مصنفات مستفاد ندارد اما در مسائل معارف اندازه که قرا  
 از تحریر جواب شافیه اش گزینی نداشت مصنفات طوال و ضخام از رشحات کلک  
 هدایت سلکیش بر روی کار آمد همچو کتاب القدریه که در تحقیق و یقین فرقه قدریه  
 تحریر نمود کتابت از بس ضخیم و الحی که از اعجاب افادات و اکبر آیات کمال آن  
 مرحوم است گمانی دیگر در روز مرسوم به بنیان الایمان بجواب مسئله تحقیق معنی  
 صحیح از کلمه لا اله الا الله که در وی زاید از صد و بیست احتمالات سخوی و مستوار رساله

کلمه الحق مصنف شاه عبدالرحمن که امام صوفیه این دیار بود برداشت رو جمله احتمالات نمود غیر از احتمال وحدت وجود و جناب ممدوح بابر بود بزرگ خود جناب فردوسیان طاب ثراه و جعل الحجة مشواه روی بسوط بر این عبد الرحمن علیه ما علیه تحریر فرمود و طبع شده ، و همچنین کتابی در تحقیق این که حضرت علی بن الحسین ؟ روحی و ارواح العالمین له الفداء علی صغر بود یا علی اکبر یا علی اوسط و مادرش که در جباله نکاح پدر بزرگوارش آمد آیا بعد عمر یا بعد عثمان و شرح زیارت ناحیه کبری و امی غیر ذلک من جلائل الافادات و بنای المصنفات آفتاب و جودش در افق اجل پنهان گشت .

خاتم الشعراء المقدمین حسان العصر سبحان المصر تا نسخ فکر آتش کلام  
 معرکه سخن را مقدمه الجیش حضرت اشیح فدا علی المتخلص بعیش اعلی التمتع  
 قطعه ذیل شعر تاریخ انتقال و ارتحالش از داریا بدار الجنراء انشاء فرمود  
 آه از مرگ حبیب حیدر جنت مکن  
 یوم اشین از مژدی قعه بیت و شمش  
 به خواب رحمت آن نور عینین علی  
 خلعت بخشش جسم و فرغ غفران بفر  
 عیش ، تاریخ وفاتش بادل اندو کین  
 آسمان علم بر روی زمین افتاد گفت

۱۳۰۴ هـ

ملا محمد امین الاسلام سندی :

شرحی ولو مجمل باشد از احوال این بزرگوار معلوم نشد مگر اینکه صاحب آثار نوشته

در سنه ۱۲۳۰ یکنوازه صد و سه فوت شده .

## میرزا محمد صالح عرب مشهور بداناو :

پسر آقا سید حسن است که دانا و سید علامه صاحب الریاض بوده .  
صاحب آثار میفرماید که در حفظ حدود و حای حقیقت غیر قتی شدید داشت  
از این جهت فتنه در شهر کربلا بر پا کرد که جماعت کثیره در آن واقعه بقتل سید  
و خود مشارالیه را اسیرا بردار السعاده قسطنطنیه بردند و با قدام امنا، این دولت  
مقارن سنین او ایل جلوسهس بهایونی از آنجا بطران آوردند با مقام فقاهت  
و فرید جلالت خلقی سخت خشن داشت و هنگام غضب اصلاً خوشیشتن را نکند  
نمود و بتلاوت قرآن موظفتی فوق العاده از او مشهود میشد و در احترام کلام آبی  
اهتمامی غیر متناهی میفرمود و هیچ وقت قرآن را در حالت قرائت و غیره بزمین  
معی گذارد بر ریاض تجدیش حاشیه نوشته مسماة بزهر الربیع و بر روضه شهید  
نیز حاشیه داشت و میفرمود اگر نام روضه الصفاء نبود این حاشیه را نیز صفاً  
الروضه نامیدم و نیز در اصول کتابی ساخته مترجم بمهذب اولاد نرینه از او مانده  
و از بنا تیش یکی در خانه شریعتدار آقا سید عبداللہ خلعت الصدق آقا سید اسمعیل  
بهبانی علیه الرحمه است .

فوت این بزرگوار در شب جمعه دوم ربیع الثانی از سنه ۱۲۳۰ ل یکم زار و سه صد  
هجوی بدار انخلافه ناصره روی داد و کالبد شریفش بعقبات ائمه عراق حمل افتاد ،  
میرزا حیدر علی مجد الادباء در واقعه وی گفته که :

سال فوتش را ثریا بایکی افسرده گفت صد رحبت جمله گاه صالح و اما دشت  
انتهی .

### المیرزا محمد عبدالمجید کرمانشاهی :

از افاضل روزگار خود بود ، چنانچه ملا شفیعی در او اخراجازه موسوم به  
روضه بهیه فی الاجازة الشفیعیة بتقریب ذکر افاضل تلامذه خود چنین الفاظ  
اور استوده و فرموده که منجمله ایشان عالم عامل فاضل جامع معقول و منقول  
حاوی فروع و اصول میرزا محمد عبدالمجید کرمانشاهی و ام عمره الشریف و بعد ازین  
عبارت گفته : که از تلامذه من سواى این جماعت جماعتی دیگر است و فقهنامه  
تعالی جمیعاً و وقفنا الله لرضاته آنتهی ترجمه .

و صاحب المآثر و الآثار میفرماید : آقا عبدالمجید خلف آقا عبدالمجید کرمانشاهی  
از خاندان آقا محمد علی بن وحید بهبهانی اعلی القدر مقامه در سال ۱۲۸۲ کبیرا و سه صد و  
وفات یافت آنتهی .

### حاج سید جواد قمی :

در مآثر مذکور است که مجتهدی مسلم و مروجی بسوط الید بود در نهی از منکر و منع  
اهل فخر قلبی قوی داشت و در حفظ حدود شرعی هیچ نکته فرو نمیگذاشت مگر  
بطهران آمد و صحبت شریفش ادراک شد و در فقه و اصول و رجال تصنیفات دارد  
در ماه صفر ۱۲۸۳ کبیرا و سه صد و سه از بهجت بشهر قم رحلت یافت  
رفع الله وجهه آنتهی .

الشیخ عبدعلی بن شیخ خلف امام جمعه بوشهر  
از آل عصفور محدثی خیر و متمتع تخریر بود بعضی از فضلا اخبار تین اهل هند  
مسائل عدیده از او سؤال نموده و او جوابات سدیده آن بقلم افادت رقم تخریر فرموده  
بنابر تصریح صاحب آثار تیارخ هزار و سه صد و سه درگذشت آنتهی .

### مولی محسن بروجرودی :

از احوال این بزرگوار شیخی بنظر قاصر رسید الا اینکه صاحب آثار فرمایند  
که شب عاشورا ۱۳۱۲ لیکه از روزه صد و سه درگذشت آنتهی .

### حاج شیخ جعفر ششتری :

مجتهدی جمیل القدر متفقی عظیم الشان بود شهرت و ریاستی بزرگ داشت  
او آخر عمر از موطنش که شهر شوشتر است بعراق عرب رفت و در مشهد مقدس  
امیرالمؤمنین مجاورت گزید و مقارن سال ارتحال بزیارت عقبه رضویه فایز  
گردید ذابا و ایابا بدار الخلافه ورود فرمود باذات اقدس شهر یاری خلد آنده بلکه  
ملاقات کرد و بشراف باز دید پایوبی قرین تعظیم و تجلیل گردید و از اهل طهران  
در استقبال او بشایعتش از وحامی فوق المعهود بعمل آمد بالجمله در تقوی و قدس  
ورع و زهد او از متأخرین معاصرین کسی دیده و شنیده نشده است مقتضی بطرز  
بدیع تصنیف نموده که اینک بهمت معتمد السلطان میرزا فضل الله خان  
نوری مستوفی بطبع رسیده و انتشار گرفته از آنمه عصر و مجتهدین وقت اول کسی که  
در مسجد پهلار که در طهران واقع و بجامع سلطانی موسوم است نماز عجات

ایستاد این زاهد زمانه و عابد یگانه بود بشرحی که در روزنامه جات و ولتی نگاشته ایم  
فوت او در شانۀ محل و تر حال بسبت عبات قدسیس تمثال در تنکال نیر  
سه صد و سه روی و او طیب الله شراه آنقی مافی المآثر .

**مؤلف گوید** که مراد از مقتل مذکور کتاب خصائص حسینیه است  
که جناب شیخ در آن فضائل و مصائب جناب سید الشهدا علیه السلام را بر عنوان  
عجیب و اسلوب غریب بیان فرموده و این کتاب بغایت نزد علماء و فضلاء  
مطبوع و مرغوب افتاده و الحقیق این از آیات براعت و اخلاق آن یگانه افتاد  
میباشد جزاه الله خیر الخیراء .

و نیز از تصانیف جناب شیخ کتاب منج الرشد و در فقه است و آن رساله  
علمیه است که آنروز گوار برای مقلدین خود تصنیف فرموده و این کتاب نیز سبک  
خاص دارد در جمع مسائل و احتواء فروع بر جمله رسائل مجتهدین سابق و فائق است  
و بعد از جناب شیخ مرحوم دیگر علماء نیز بر آن حواشی نوشته اند و بدین سبب هنوز  
از عمل نیفتاده می باشد و این کتاب علاوه بر کلمات نافع و جملات بلینه است  
در قلوب مطالعه کنندگان خیلی مؤثر میشود و سبب آن اظهار کمال جناب شیخ است  
در صاعت و عطف و ملکه هدایت و ارشاد و علو نفس در مقام علم و عمل که مثل آن  
کمتر برای اقران آنجناب حاصل شده و همین سبب آنجناب صاحب انفاس  
قدسیه و کرامات عالییه بوده که اکثران برالیه و افواه خاص و عوام معروف  
و مشهور است . و از آنجمله است منامی که آنجناب در باب واقع ترویج حضرت

قاسم بن الحسن علیه السلام دیده و صاحب کتاب المآثر ذکر آن اجمالاً باین  
 نوج نموده منع مذکره عروسی قاسم بن الحسن علیه السلام: این قصه دراز هیچ  
 اصل ندارد و از مؤرخین و محققین محدثین احمدی آنرا نقل ننموده حتی غرض  
 بکار اخبار علامه مجلسی ثانی علیه الرحمه که متأخرین متبعی در آثار چون آن ندارند  
 این شهرت کاذبه را رأساً بلاصل انیسته است و در این سنوآت از بدایع عصرین  
 حاج شیخ جعفر مجتهد شوشتری قدس الله سره خوابی دیده بد کاشف از کذب  
 این دوستان پس شرحی در این باب بحضور شاه اسلامیان پناه معروض  
 داشت و از آنوقت بر جماعت فاکرین وراثت در خواندن این حکایت مجبول  
 و راندن این روایت موضوع قدغن اکید رفت و نهی شدید گردید .  
 بلی نگارنده در طی تبقات اکتشافی شکفت روی داده و منشأ این شهرت را  
 بدست آورده بشرحیکه در ترجمه حضرت سکینه بنت الحسین صلوات الله علیها این  
 کتاب خیرات برنگاشته است و از تحقیق بیادگار گذاشته .  
 و از جمله کرامات که ولالت علوم مرتبت و جلالت منزلت آنجناب میکند  
 آنست که در شب وفات آنزگوار اعنی بیستم ماه صفر از سنه ۱۲۳ ثلث و ثلثا بعد  
 الالف بود تا اثر نجوم بجوی اتفاق افتاد که کمتر مثل آن مشاهده باشد و این حالت  
 تا اثر اول شب تا آخر شب باقی ماند و این واقعه در تمام ممالک هند مشاهده  
 افتاد و احمدی در آن شک و ریب ندارد .  
 آقا محمد رضا اصفهانی :

صاحب آثار میفرماید که از اهل قشقه اصفهان از صدادید مدرسین کتب  
 عرفان بود او آخر عمر بطهران آمده در مدرسۀ میرزا شفیع صدر عظیم مجلس افتا  
 و افانیت همی داشت کتب محیی الدین و شروح آنها را بضمیمه سائر مصنفات  
 مقصوفه و رسائل عرفانه تدریس می فرمود مردی درویش نهاد و بلا اداء  
 و بی تعین بود آسال که یک هزار و سه صد و سه بجزیت در دار الخلافه وفات یافت  
 و نزدیک نزع باخوص خود گفته بود که آیا اسب پیدای را که حضرت صاحب الزمان  
 علیه السلام برای سواری من فرستاده دیدید آنتهی .

### حاج میرزا احمد سیاحی :

در آثار مرقوم است که از مشاهیر علماء و مشایخ فقهاء بود خدمت استاد  
 اعظم حاج ملا احمد زرقی صاحب مستند و منابع و غیرهما در رئیس مفهم حاج  
 میرزا سیح مجتهد طهرانی تحصیل و تکمیل کرد .  
 در سال یک هزار و سیصد و پنج برحمت ایزدی پیوست آنتهی .

### میرزا محمد نامینی :

صاحب آثار مرقوم می نماید که از جمله اجله فقهاء و عظماء علماء بود و در زمان  
 و ملحقش و آن حدود با مور شرعیّه مشغول بود کتاب مستطاب احقاقی را  
 من تصانیف استیذ السند السعد القاضی نورالله الشهدی بفارسی ترجمه کرده است  
 سال یک هزار و سیصد و پنج از سرای سیخ در گذشت .

و از جمله اولاد مقرب الخاقان میرزا علیخان منشی وزارت مالیه را که فاضلی است

کامل برجای گذاشت آنتی .

## المیرزا محمد حسین المعروف بالفاضل الاردکانی :

وی از علماء واجدهٔ اعلام و متفقهین عظام جامع معقول و منقول حاوی  
فروع و وصول بوده تمام عمر در نشر علوم دینیته بسر نمود و جمع کثیر و جم غفیر از تلامذہ  
ایشان در دمای عراق عرب و ہند موجودند کمتر فضلاء علماء باشند در آنہ ثلثہ عشر  
کہ تلمذشان با سنجاب مرحوم نرسیده باشد خود ملای مذکور اعلیٰ اللہ مقامہ از تلامذہ  
عم خود الشیخ محمد تقی الاردکانی سبق ذکرہ بوده و ہم از جانب او مجاز بود و این  
بزرگوار از تلامذہ جناب سید محمد محمد مهدی بحر العلوم طاب ثراہ است کما نظر من اجازتہ

السید سبط حسین النقی التصریاتی .

و صاحب آثار مینوسید فاضل اردکانی نام شریفش مولی حسین است از تلمذہ  
علماء عصر و اجلہ مجتہدین زمان و مشایخ مروّجین شرع و رؤسای مذہب امامیہ  
بود و در حائر شریف مجاورت داشت و ریاستی زاید الوصف بہرساند علی حضرت  
ہمایونی را نسبت بوی توجہات مخصوص بود

فوتش در عراق عرب ۱۲۰۵ سال یکہزار و سہ صد و پنج روی داد علی اللہ تعالیٰ

درجۃ آنتی .

## آقا سید حسین البہبہانی :

وی از علماء کرام و فضلاء فخام متورع و متقدس عابد و زاہد بوده .  
وفات شان قریب مدینہ طیبہ از دست بادیه نشینان واقع شد و بضرورت

شهید شد و در جنت البقیع مدفون گردید .  
 و شخصی یک خواب دیده بود که مشتمل بر خبر وفات این بزرگوار و فاضل  
 اردکانی بوده و در اینجا ضبط نموده شد :

شخصی صادق اللجه میگوید که من در خواب دیدم که هر دو مناره طلای جناب  
 امام حسین علیه السلام بر زمین افتاده اند بسیار اهل کربلا آمدند و خواستند که او را  
 بردارند برداشته نشدند و اما کربلا بسیار گریستند این خواب که جناب سید در  
 جلسه که در آن آخوند ملا محمد حسین اردکانی المعروف بفاضل اردکانی و جناب آقا  
 سید حسین البهبهانی هر دو بزرگوار محاذی یکدیگر نشسته بودند در وسط این بزرگوار  
 سید علی الیزدی سلمه الله و ابقاہ بود عرض نمود پس جناب سید علی فرمودند که انشاء  
 که بقیة طلا که در این دو مناره باقیست کسی این را بتامه طیار خواهد کرد پس جناب  
 آخوند اردکانی این تعبیر را شنیدند و چشم پر آب شدند و فرمودند که این تعبیر خوب  
 نیست بلکه برای علماء کربلا بد است پس آقای سید حسین البهبهانی فرمود که اگر  
 در کربلا باشیم منی ترسیم آخوند اردکانی فرمود که اگر از اهل کربلا باشیم آخرش جلسه  
 و هر یک بزرگوار بر منزل خود رفتند و این دو بزرگوار در همان سال انتقال فرمودند  
 آخوند مرحوم در کربلا انتقال کرد و در مقبره خود مدفون گردید و آقای بهبهانی قریب  
 مدینه طیبه که بعضی باو در نشینان بر سر آن مرحوم چاق زدند و از همان صدمه در سال  
 یک هزار و سیصد و پنج از دار دنیا انتقال فرمود و در جنت البقیع مدفون گردید رحمت  
 تعالی انتہی .

## میرزا محمد علی قایمی :

صاحب آثار می نگار که میرزا محمد علی فیلسوفی معتبر و بالخصوص در بهر سه  
و نجوم با ستادی مسلم بود از خط نستعلیق او هر کلمه را بچندین سطر باید سیه ستودن  
نسخه از فتوی رومی میگویند در هشتاد و سه سال نوشت بمغفرت آب حاج فرهاد میرزا  
معتد الدوله داده است شطر اعظم از عمران حکیم مسلم در صفهان و طهران مشرف  
افتاد نواب والا سلطان او پسر میرزا معتد الدوله ثانی والی حالی فارس و نواب  
عبد العلی میرزا احتشام الدوله در خدمت آبرزگوار زمان بسیار تلذ کرده اند .  
۱۳۰۵ سال یکمزره صد و پنج بدار انخلافه از سمرای سپنج رحلت گزید و در مشهد  
امام زاده یحیی مدفون گردید آنتی .

## مولانا الحاج ملا علی الکنی حجه الاسلام :

فقیهی معروف مسلم بود با ثروت و اوجلال تمام بسر میفرمود امرای عصر حقی  
شاه ناصر الدین قاجار از وی خائف می بودند و شاه مذکور مکرر بخانه اش محبت  
ملاقاتش می آمد .

صاحب کتاب المآثر والآثار در حقی او مینویسد : حاج مولی علی مجتهد کنی  
ساکن دارالخلافه از عظماء و علماء اسلام است بعزت نفس و مناعت جانب آریاناء  
جنس امتیاز داشت اهل دیوان وی را رئیس المجتهدین می نوشتند و محققالی آن  
عالم عامل و فقیه کامل را بفرط ثروت و طول عمر و نفاذ امر اختصاص بخشیده بود کثیر  
علماء و رؤساء طهران بترمیم و ترویج او اعتبار یافتند و بهارج و ملاقات رسیدند

جمعی از معاصرین در حق وی گستاخی میکردند و بی باکی میورزیدند که اولاً مالاً و  
حالاً هرگونه قدرت مزید ترویج شریعت و خدمت ملت بر وجه کامل حاصل است و  
مع ذلک همی جز جزم اموال و جمع املاک ندارد و لایحقی که این معنی اگر ثابت شود  
شبه ترک اولی است و مقام آن صدر صفاً اجتهاد از عرض و اتقاد علی است  
بالحمد عمده تلمذ او بر شیخ الطائفة صاحب النجواهر بوده و در اصول و فقه و  
رجال و غیره با تصنیفات فرموده و جامع نافع را که در علم درایه و حدیث پرورش  
بیطبع رسیده است شمار و اعتبار این بزرگوار در دین و دولت و ملک و ملت با علی  
درجه کمال بود و صیت بزرگی و عظمت شائش از آسیا بسیار قسمتهای کرده ارض  
نیز رفته و همه جا را فرز گرفته بود احترام و اکرامی که این پادشاه ایدة الله باین عالم عالم  
میفرمود کمتری از محمد بن رانصیب افتاد الحق و جودش مذہب جعفری را و توفیق  
و قوامی بود و شرع شریف را استظهاری و استحکامی .

فوتش در بامداد پنجشنبه بیست و هفتم شهر محرم الحرام سنه ۳۰۶ یکین از رسید  
شش بجزی بن هشتاد و شش تقریبی در طهران اتفاق افتاد و از این رهگذر  
تلمذ غیر مسدود در اسلام پدید آمد و در تاریخ این ساخته گفته اند که :  
ز جنت شد یکی حوراء برون با جلوه گفتا علی در جنة المأوی علی را میهمان دارد  
و بعد از اقامه مجالس فاتحه در طهران بلکه در جمیع بلاد ایران روز غرة صفر  
سال مذکور جنازه اش را بجوار حضرت عبدالعظیم بن عبد الله حسنی علیه السلام  
باز و حامی عام و احترام تمام حمل افتاد و در مسجد عتیق بین الحرمین مدفون گردید

اعلی اللہ تعالیٰ مقامہ .

وصاحب قصص العلماء در ذکر شش میفرماید : حاجی ملا علی کنی عالم فخر  
فقہی بی نظیر مسلم فقہاء طران و معرین علماء این زمان و در امر معروف و یگانہ زمان  
و در ثروت برتر از ارباب دُول و اعیان و رسالہ و در روایت تألیف کرده و در فقہ  
نیز صاحب تألیف و او را با مؤلف کتاب محبت و الطاف زیاد است و از  
تلامذہ آقا سید ابراہیم و شیخ محمد حسن صاحب جواهر و ساکن و ارا بخلاف طرا

سلمہ اللہ تعالیٰ من الآفات والبلیات بحمد و آلہ انتہی کلامہ .

راقم الحروف در سفر مشہد مقدس کہ در سال ۱۲۲۱ لیکر از روضہ صد و میت و یک  
رقبہ بودم در شاہزادہ عبد العظیم کہ توقف شد بمزار فاضل الانوار جناب مرحوم حاجی  
برای فاتحہ خوانی رقبہ بودم بر لوح قبرش این عبارت مرقوم بود :

بِإِضْجِ الْمُقَدَّمِ الْبَاعِ وَ تَجْوِيزِ الْجَامِعِ حَمِي الشَّرْقِيَةِ الْبَيْضَا وَالْعَالَمِ الْعُلُومِ طَرْفِيَةِ  
الْعَرَاءِ الْوَصَلِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ لَعْنِي الْحَاجَّ مَلَا عَلِيٍّ لَكِنِّي أَعْلَى اللَّهِ مَقَامُهُ ۱۳ راقم میرزا علی آشتی

ملا علی کنی اگرچہ ایشان من حیث السبب بزرگ نیستند و اولاد مرحومش من خض نابع بوده و تقریباً کن کہ یکی از اقراء  
طران است و در خدایان در اول عمر کف در صبیح جوان است مشغول کتبید در یک از درسه های طران شدند تا قدر رسد و اذنی بهر سبب نین  
فاقد بر سطح فرستہ شد کہ در بیرون افتادہ با کمال جد و کوشش سعی بنیج می نمودند تا در آنک فرصتی از چنگل نگی می یافتہ بارندہ مرصع  
انام و ملجاء خاص و عام نمودند چندی قبل از طلع نیر آقایی کجہ از اسلام جناب حاجی حسین راجہ صاحب ایشان من عقب این خطاب جلیبہ بدہ  
چون ایشان را شوق زیادی در فراہم کردن حساب دال دنیا کہ باعث برکسر ثروت برامراء دولت است بعد جناب شیخ الاسلام بموجب  
کثرتہ موت الکبراء حکم علیم پرچم کمال را بر طرام علی کشیدند و مصلی از تقلید شراش من بجناب آقایی کجہ از اسلام نقل کرده  
وایشان نیز دستگاہ کسر و کجست نامہ چیدہ نتایج و فلاح را در کسر سورت نامثله بعضی از امراء و ظلم دانستہ رعیت را در نظر حمایت خویش کشیدند  
اینک حکم علیک من شہت نژاد از سلطان و منہ نژادگان و امراء کسی را جز آن نیست کہ بی اذن ایشان اقدام بر تکلم نمایند و باقی شہادت  
ایشان اجازت طلبی نمایند نہ در تن قال : علت کمال معرفت راہ دیدہ علت دل پاک دجان آگاہ دیدہ  
گرچہ طلب کنی ترا جہ دیدہ و رحمت طلبی بقاؤ بالانہ دیدہ . آہمین مختصر کافیت و آن شرح احوالشان طولی وارد آ

## مولی عبد الوهاب قزوینی :

مشهور بآقا خلف حاج عبدالعلی که خدای کلینور از فرزای قزوین .  
صاحب آثار می نویسد در عربیت و ادبیات و تتبع احوال علماء و تراجم رجال  
اسلام مهارت کامل داشت و در مجلس تالیف نامه و انشوران ناصری مستخدم بود  
امسال که یک هزار و سه صد و شش بجری است بانه محرم درگذشت .

جناب سیطاب آیه الله فی العالمین و حجة علی الجاحدین وارث علوم  
اوصیاء خیر البشر المجدد للذنب الجعفری علی راس المائة الثالثة عشر مولانا  
و مولی الکوینین المقفی لآثار آباء المصطفین :

## جناب السید حامد حسین اعلی الله مقامه :

وزاد فی الخلد اکرامه :

عقول عقلاء و الباب الباء در درک علوم مرتبت و سمو منزلت این بزرگوار مندر  
وحایر و السن بلغاء و مقاول فصحاء از بیان ایسر فضایل و اقل فوصل این حجة  
الحقی عاجز و حاصرست همانا به که زبان کلیل قلم بتجریه شمه از احوال تاریخیه بگرداید  
لیکن مشکل است که از عمده این مطلب هم کما ینبغی برآید .  
نام نامی این بزرگوار در اصل سید مهدی است و کنیت مبارکه ابو انظر  
لیکن بنام سید حامد حسین معروف و مشهور گردیده و وجه این شهرت آنست که ولد  
ماجدش در عالم منام مشرف بزایرت جدا مجدش سید حامد حسین رحمه الله بود  
که بعدا لانتباه خبر مسرت اثر ولادت این نوز نظر بسبع مبارکش رسید لاجرم بنام جد

امجد شش اور اشرف مجتهد  
نسب شامخ آرتب :

هو العلامة السید حامد حسین بن العلامة السید محمد علی بن السید  
محمد حسین المعروف بالسید اللہ کرم بن السید حامد حسین بن السید زین العابدین  
بن السید محمد المعروف بالسید ابوالوفی بن السید محمد المعروف بالسید ملا ابن السید  
حسین المعروف بالسید میسر بن السید حسین بن السید جعفر بن السید علی بن  
السید کبیر الدین بن السید شمس الدین بن السید الجلیل جمال الدین بن السید الاجل  
شہاب الدین ابوالمظفر حسین الملقب بسید السادات المعروف بالسید علاء الدین -  
اعلیٰ بن زک بن السید محمد المعروف بالسید عز الدین بن السید الاوحد شرف الدین  
ابطال المعروف بالسید الاشرف بن السید الاظهر ذی المناقب محمد الملقب بالمہدی  
المعروف بالسید محمد الخروف بن حمزہ بن علی بن ابی محمد بن جعفر بن مہدی بن ابی  
بن علی بن حمزہ بن اٹافہ بن حمزہ بن الامام ابی ابرہیم موسیٰ کاظم بن الامام علی  
جعفر الصادق بن الامام ابی جعفر محمد الباقر بن الامام ابی محمد علی زین العابدین  
بن السبط الشہید ریحانہ الرسول و فرقة عن المرضی والبول ابی عبد اللہ الحسن بن  
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب سلام اللہ علیہم اجمعین -

تاریخ ولادت باسعادت :

شش  
این بزرگوار در بلدہ میرٹھ تاریخ پنجم ماہ محرم سن ۱۱۸۱ لکھنؤ در و صد و چهل و  
از بہرت متولد شد محل ولادت آن قبلہ دنیا و دین و روقت ولادتش میت

سکنای والد ماجدش بود لیکن الحال حسینیه معتبر است که همیشه بجایس معمر است  
و محل نزول رحمت خواهد ماند .

عهد طفولیت :

در مبداء عمر آثار فرزانهگی و اعلام علو مرتبت ازنا صیه مبارکه اش تابنده بود  
هر شب بی آنکه خوانش از کتاب جمله حیدری میرزا رفیع باؤل یکدو صفحه نخواند خواب  
منی فرمود گویا شاعر عرب برای همین جناب این بیت نظم کرده بود :

و اذا انا منطی مهذا فلن یبینه الا نشهد مدائح الاجداد

در سین خور دسالی چنان ذکاوت طبع از آنجناب ظا هر میشد که مردم تعجب  
می نمودند و وصول آنجناب را بدراج عالیله علم و عمل تفریس میکردند .

مبداء تعلیم :

ابتداء تعلیم آنجناب در سال هفتم از عمر مبارک شروع شد چنانچه جناب والد  
ماجدش طاب ثراه بخط خود این امر را ثبت فرموده عین عبارتش این است :  
« سید مهدی ابو ظفر عرف سید حامد حسین سلمه الله تعالی بتاریخ هفدهم ربیع  
الاول ۱۲۵۲ هجریه مقدسیه که روز ولادت با سعادت حضرت رسالت است  
بمکتب نشسته پیش شیخ کر معلی خواندن شروع کرد خدای تعالی شأنه توفیق  
تخصیل تمامی علوم متعارفه و خواندن کتب متداوله عطا فرماید بجاه محمد وآله  
الاطهار »

و بعد از این عبارت این دعا که مقتبس از کلام ربانی است مکتوباً بخط والده

المجاهد طاب ثراه یافته شد غالباً در مبداء مکتب نشینی بتلقین والد ماجد خود طاب ثراه  
آنرا بر زبان مبارک فرموده باشند :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدًا  
مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي رَبِّ يَسِّرْ وَيَسِّرْ بِالْخَيْرِ وَادْفَعْ عَنِّي كُلَّ ضَعْفٍ .

بعد از انقضاء مدت سیره تعلیم آنجناب را جناب والد ماجد شش طاب ثراه خود  
مشکل شدند و تا سال چهاردهم عمر کتب متداوله ابتدائیه را با انجام رسانیدند سال  
پانزدهم عمر مبارک بود که والد ماجد آنجناب در لکهنو تشریف آورده بر حجت حتی پیوستند  
لاجرم برای تکمیل تحصیل رجوع بدیگران لازم افتاد شطری از کتب ادبیه مثل مقامات  
حریری و دیوان متنبی را پیش مولوی سید برکت علی صاحب مدرس بعض مدرس  
لکهنو خواندند من بعد بخدمت جناب حجت الاسلام مفتی الانام مولانا السید محمد عباس  
الستری طاب ثراه رسیده کتاب مستطاب پنج البلاغه را بر آنجناب عرض نمودند  
کتب علوم عقلیه را از جناب السید مرتضی بن سلطان العلماء طاب ثراه اخذ فرمودند  
و اسفار علوم شرعی را از جناب سلطان العلماء و جناب سید العلماء بردانند مضمحلها  
فرا گرفتند بیشتر اختصاص شان از حیثیت استفاده از اساتذہ خود مہربان است  
و وقتیکہ کتاب ریاض المسائل را از جناب سید العلماء طاب ثراه اخذ میفرمودند  
احدی از تلامذہ و مستفیدین جناب سید العلماء رحمہ اللہ را تا ب مجارات و مبارات  
آنجناب نبود خود سید العلماء رحمہ اللہ بر توقد خاطر وحدت ذہن آنجناب آفرینہا  
میفرمود و تمام مدت تحصیل در دو مقام آنجناب را با جناب سید العلماء طاب ثراه

در اخذ و تفهیم فی کجمله تاملی و توقفی رخ نمود حالات اخذ استنباط منابهج التذقیق را که از تصنیفات عالیہ جناب سید العلماء رحمہ اللہ میباشد از این ہم عجیب تر است ہنوز از کتاب مذکور نسخہ مرقومہ استنباط در کتابخانہ استنباط مخزون است از مطالعہ حواشی آن جودت نقد و عظمت تحقیق استنباط در آن عمر افادات کلماتیہ و ارشادات عالیہ بر ہر ناظر بصیر واضح میشود .

بالجملہ در عرض چند سال تحصیل علوم را با انجام رسانیدہ اشتغال بخدمت تصانیف والد ماجد خود طیب اللہ رسمہ فرمود اول فتوحات حیدریہ را تصحیح و تنقید نمود و در آخرش عبارتی تحریر فرمود کہ دلالت بر کمال استنباط در علم ادب دارد من بعد رسالہ تقیہ را کہ آنہم از تصانیف منیفہ والد ماجدش طاب ثابہ بود تصحیح و تہذیب نمود پس از آن بتصحیح و اشاعت کتاب مستطاب تشیید المطاعن کہ جملہ نوادیر عصر و افراد ہر است اشتغال فرمود سالہا سال در تنضیص و تصحیح و مقابله عبارات آن با اصول کتب مصروف ماند و الحق احسانی عظیم بر مذہب اہل حق باین خدمت گرا بنہا بگذشت ہنوز از این مطلب فرصت دست ندادہ بود کہ از جانب مخالفین مستہی الکلام شایع شد بعد از شیاع آن مخالفین از راہ استکبار عرصہ را بر عوام اہل حق بلکہ خواص ایشان تنگ تصور مینمودند و فخر را بر ظہور چنین کتاب می کردند خود مؤلف مستہی الکلام بالا خوانی و ہرزہ درائی را از حد گذرانیدہ بود و احدی را از اہل حق قادر بر جواب آن نمیدانست حتی اینکه میگفت اگر اولین و آخرین شیعہ جمع شوند کتاب مرا جواب نگویند

نوشت علماء عصر مثل سلطان العلماء و سید العلماء و جناب مولوی سید محمد علی  
 محمد آبادی و جناب حجۃ الاسلام مفتی الانام السید محمد عباس شستری و دیگر علماء  
 رحمهم الله بسبب اقباش احوال سلطنت لکنو و دیگر عواقب از توجہ بحجاب کتاب  
 مذکور متنع بودند لیکن صاحب ترجمہ مجد الله تعالی این مہم را در عرصہ شش ماہ  
 انجام داد و کتاب استقصاء الافحام فی نقض مستہی الکلام تصنیف  
 فرمود بعض مباحث از علماء عصر ملاحظہ نموده و حیرتہا مینمود و باستماع مضامین  
 کرامت آگین را وجد میفرمودند مباحث تایید اصولیین آنرا بسبب ذوق نقیض  
 جناب سید العلماء طاب ثراہ بیش از پیش استجادہ میکردند و بکلمات مستفحلہ و  
 استعظام تام آنرا مذکور میآخند این کتاب از وفیقہ شایع گردید بخوی کسر و کت  
 مخالفین شد کہ ناگفتہ میباشد خود صاحب منتهی الکلام سالہا سال در بلاد ہند  
 گردش و والیان ریاست مخالفین اورا بہرہنج مد میگردند لیکن از عمدہ جوش  
 بر نیامد و بعد او ہم در مخالفین اکثر اوقات اجتماعات عدیدہ و اعدادات شدیدہ  
 برای جوابش بعل آمد لیکن نتیجہ نشد آں حاصل تصنیف استقصاء الافحام در  
 مغازی علمیتہ مثل غزوہ احزاب تصور باید کرد و آیہ کفری اللہ المؤمنین الضال را  
 شاہد حال باید دانست بعد از تصنیف استقصاء الافحام بسوی تکمیل شوارق  
 التصوص توجہ نمودند و در مدت سیرہ مجلذات عدیدہ آن جمع فرمودند این کتاب  
 ہم از آیات باہرہ و بیانات زاہرہ فضل و کمال آنجناب است من بعد تصنیف  
 و اشاعت کتاب عبرات الانوار کہ اعظم ادلہ حقیقت مذہب اہل حق

و اکبر حج صدق دین اهل تشیع است عطف عنان فرمودند و تا آخر عمر در تصنیف و شاعرت آن اشتغال داشتند و مجلدات عدیده آرا نظایر ساختند آنجناب را در ۱۲۱۲ یک هزار و دو صد و هشتاد و دو سفر حج و زیارت قببات عالیات پیش آمد در حرمین شریفین کمال جهد و جهد از کتب مآدره انتحابات بقلم خاص فرمودند که مایه حیرت اولی الاباب است جایجا در عبقات ذکر این مطلب میفرمایند کما لا یحیی علی من طالع مجلداتیه .

در این سفر با علماء عراق اجتماعات مخبرانه واقع شد و جمله علماء آنجا احترامات فوق العاده نسبت با آنجناب بعمل آوردند بعد از مراجعت از این سفر اقبال تمام بر تکمیل تصانیف خود فرمودند و جمیع اوقات خود را مستغرق در جهاد علمی نمودند در آخر عمر امراضی که از کثرت محنت در اشغال علمیّه حاصل شده بود در صدر و ضعف دماغ و قلت اشتها و تحول بدن غلبه نمود لیکن در اشتغال بتصنیف تعلیل نفرمودند و چون اشغال علمیّه بمنزله غذای روحانی بود اکثر اوقات اشتغال بمطالعه کتب و املاء مضامین مؤید روحانی میشد در تصنیف و مجاهده دینی تجدی آنهاک دستند که هرگاه بوجه درد صدر دست یمین از کار افتاد بدست یسار تحریر مینمودند و هرگاه دست یسار هم کار نمیکرد بزبان املاء میفرمودند هیچ مانعی را در این باب مانع نمیگفتند و همیشه علم نصرت دین مبین در دست داشتند تا آنکه :

در بیجدهم ماه صفر ۱۳۰۱ یک هزار و سه صد و ششش داعی اجل ابستیک اجابت فرمودند و در حسینیه جناب غفرانآب طاب شراه مدفون شدند هرگاه

خبر وفات آنجناب در عراق رسید مجالس عدیده فاتحه خوانی بنا شد  
و تمامی علماء شریک عزاشدند و اکابر او با قصائد کثیره لایحسی در مرثیه انشا نمودند

تصانیف عالیہ :

اعظم تصانیف آنجناب کتاب عبققات الانوار فی امامت الابرار است

که سی مجلد میباشد .

و از آنجمله است کتاب استقصاء الافحام فی نقض منتهی الکلام که ده مجلد میباشد

و از آنجمله است کتاب شوارق النصوص که پنج مجلد است .

و از آنجمله است کتاب کشف المعضلات فی حل المشكلات که مجلدات

عدیده دارد .

و از آنجمله است لعضب البتار فی بحث آیه العار که مجلد مبسوط است .

و از آنجمله است افحام اهل المین فی رد آرائه العین که مجلدات عدیده دارد

و از آنجمله است النجم الثاقب فی مسئله الحاجب فی الفقه و هذا الکتاب

عجیب جداً و له ثلث قوالب کبیر و وسیط و صغیر .

و از آنجمله است الدرر السنیة فی المکاتیب و المنشآت العربیة و لیس نظیر

و از آنجمله است زین الوسائل الی تحقیق المسائل مجلدات عدیده دارد

و هذا الکتاب فیہ فتاویہ الفقہیة و غیرها . و از آنجمله اذرائع شرح التریخ فی الفقه لم یم بن

و از آنجمله است اسفار الانوار عن وقایع فضل الاسفار ذکر فیها ما سنج

له فی سفره الی الحج و زیارة ائمة العراق سلام الله علیهم .

صاحب آثار از بزرگی شرف بنی نظیرش اعتراف داشته مختصراً مینویسد  
 میرحامد حسین لکهنوی از آیات الهیه و حجج شیعیه اثنی عشرتیه است گذشته  
 از مقام فقاهت در علم شریف حدیث و احاطه تام بر اخبار و آثار و معرفت احوال  
 رجال از شعب شیعیه و اهل سنت و جماعت اولین شخص امامیه است قولاً و طبعاً  
 و در فن کلام لایسته مباحث امامت که از صدر اسلام تا کنون مابین مادی و فرقه بزرگ  
 از این ملت میمون معنون گردیده صاحب مقامی مشهور است و موقفی بین المسلمین  
 مشهور هر کس کتاب عقبات الانوار این بزرگوار دیده باشد میداند که در او آیه  
 مذکور در کتاب مسطور از اولین و آخرین احدی بدان منوال سخن نرانده است و آن  
 منظر تصنیف پردازخته آراءات مؤید بودن وی من عند الله ظفر یافتن او  
 بصواقع خواجه نصرالله کابلی که شاه صاحب دهلوی تمام آراء انتحال نموده و از آثار  
 موفق بودن او بدست آوردن کتب و اسباب و اساسات تالیف و جمع است  
 میگویند در انواع علوم قرب سی برادر مجدد مابین صغیر و کبیر و خطیر و سیر در کتابخانه  
 عامه این مرتضی العصر نسخ موجود است و این سخن را از و اعظمی بزرگ نیز شنیدم  
 که در طهران بر فراز منبری مذکور داشت والله العالم اگر چه این سیده اجل و حفظ  
 اکمل از مردم ایران نیست مقام دو دمان کرامت نشان ایشان در لکنه از خاک  
 هندوستان می باشد ولی چون اصلاً از نیشابورند پس در این باب از این کتاب  
 می بایستی مذکور شوند .

فی التاریخ که سال ۱۲۰۷ است خبر رسید که بحجت جاوید خرامید قدس الله لطیفه و ترقی

الشریفة آنتی .

جناب سید تطاب سیدالجمایذہ الکرام عمدة الاساتذة الاعلام زبدة المحققین  
تختہ المجددین الضارب قباب مجده علی السماکین المرزی جواہر کلمہ باعبدو  
اللمجین حجۃ الاسلام آیت اللہ فی الانام نائب الأئمة الکرام علامۃ العلماء سحریر  
الفقہاء مولانا و مقتدانا :

جناب لمصتی السید محمد عباس الموسوی الشومری الجزیری  
افاض اللہ علی جدتہ الشریف شایب الرضوان و سکنہ برجمتہ بجایح الجنان  
زبان ثولیدہ بیان تاب بیان احوال مکرمت اشتمال او ندارد و قلم شکستہ  
زبان نمی تواند شتمہ امی از آن بر صفحہ قرطاس بسنجارد کلک نیستانی اگر در وقت  
مدح سرایش با شاخ سدرۃ المنتہی لاف ہمسر می زند عجب نباشد و صفحہ قرطاس  
وقت نگارش اوصاف او اگر بچمن بہشت چشمتک زنی نماید بی سبب نباشد  
صحرائی نامحدود مدحش از پای اشتب خانمہ سر شکستہ نتوان پیود و صورت  
زیبای رفعت و اعتدایش در آئینہ صفحہ نتوان نمود آوازہ علم و کمالش در قطا  
علم بچییدہ و شہرہ فضل و برعتش باذان افاصلی و ادانی رسیدہ خاصہ و  
عامہ از مادہ افادتش زلزلہ بانی نموده و مخالف و موالف در اقرار و غیرت  
فضیلتش زبان انصاف گشودہ آفتاب مناقبش خیرہ کن اہل نظر و کوکب  
ہدایتش خضر بیابان بکروبر وسعت دائرہ کمالش احاطہ کن محدودجات و قطا  
و علو کعبش کالشمس فی رابعۃ النہار مستغنی از اظہار در منطق و حکمت و فلسفہ

دریاضی علم آشتهار بر افرشته و در فقه و حدیث تجر و کمال فراهم داشته و علم  
 کلام نادره ایام و در درع و تقوی یگانه نام و آنا علم عربیت و ادب پس بیان آن  
 از حوصله فهم اهل کمال بیرون است و از سرحد فکر رسائی ادبا افزون و معذک  
 در همه حال پابند رضای معبود و اکثر هنگام در لیالی و ایام سرسجود و اولاً آنچه خود  
 آن علامه مبرور در سوانح عمری اجمالاً مرقوم داشته اند در این مقام منقول  
 میشود و بهیذا :

السید محمد نجاس بن السید علی اکبر بن السید محمد جعفر بن السید ابطالب بن  
 السید نورالدین بن السید نعمت الله الخزازی التیسری از زمره سادات نوریه  
 و ذریه طیبه نبویه است که شرف فضل شان از جمله ضروریات دین و مشهور و  
 معروف در اقطار ارضین کَشَجَرَةٌ اَصْلُهَا نَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُوْتِي اَكْطَالَ  
 حَبِيبٍ ، و همیشه در این سلسله علماء و فقهاء صلحاء بوده عالمیان را بشراه  
 شریعت هدایت می نموده اند آنا عالیجناب سید نعمت الله پس حالش کاش  
 فی رابعه النهار استغنی از اظهار است معاصر مولی المفاحر مولانا محمد باقر  
 مجلسی اعلی الله درجاته فی اعلی علیتین و در اکثر تصانیفش شریک و معین بوده  
 شیخ یوسف بحرانی که از افاضل علماء محدثین و اکابر فقهای مقدسین است  
 بحر العلوم سید محمدی طباطبائی است در مقدمه حاشیه از مقدمات  
 حدائق می نویسد :

ولم ارن رد ذلك و طعن فيه سوا المحقق المدقق السید نعمه الله الخزازی

طیب اللہ ثم مرزہ فی مواضع من مصنفانہ .  
 منها کتاب الانوار النّبائیة ، وهو کتاب جلیل یشهد بعبء دائرہ وکثرۃ  
 اطلاعہ علی الاخبار وجودہ تجرہ فی العلوم والاثار حث فال ونعم ما قال  
 فاتہ الحق الذی لا یغترہ غیاب الاشکال آنہی موضع الحاجز .  
 ودر شب نامہ قدیمہ سادات جزائر و ترجمہ آنجناب مذکور است :  
 ولد فی ہنہ ، ونوفی فی سنۃ ۱۲۰۰ رحمت اللہ علیہ وفضلہ و شرفہ کالشمس فی

رابعة النهار اجل من ان يذكر واوفر من ان شطر .  
 مقصد امی جہان و بلجیا اعظم وارکان بود بقدر کیصد مجلد کتاب بسو طور  
 علم معقول و منقول تألیف آنحضرت فیما بین مجتہدین عراق عجم و عرب دائرہ  
 و سائر است ، و در شب نامہ جدیدہ مندرج است :

السید نعمۃ اللہ صاحب التألیف والتصنیف امام الجمعۃ والجماعۃ  
 ابن السید عبداللہ بن السید محمد بن السید حسن بن السید  
 احمد بن السید محمود بن السید غیاث الدین بن السید مجد الدین  
 ابن السید نور الدین بن السید سعد الدین بن السید علی بن  
 السید موسی بن الامام ابی الحسن موسی الکاظم علیہ السلام .

و اما علیجناب سید نور الدین پس در شب نامہ قدیمہ مسطور است کہ آنجناب  
 در جمیع فضائل و مناقب نعم السلف والد بزرگوار بقدر ہنقا و مجد کم بیش  
 تألیف دارد و در بلاغت و حسن گفتار یگانہ روزگار بودہ تألیف و خطوطی کہ

انشا، فرموده است هر یک کارنامه است و در جیده نوشته :

التبت نوالدین محمد قدس سره امام الجمعة شیخ الاسلام مشهور بین الامم  
 و جناب سید نوالدین راهبست پسر بوده و تا در ایام حیات والد بزرگوار  
 بلا عقب فوت شدند و شش دیگر چراغ افروز فضیلت سید عبد الله صاحب  
 تالیف مجتهد و سید محمد حسین و سید محمد و سید مرضی و سید ابوطالب  
 و سید محمد رضی که در شوشتر بوده اند ، اما سید ابوطالب بلجاً کرام و سلمه  
 علماء اعلام بوده و شش فرزند باوقار بر عرصه روزگار از او یادگار ماندند  
 سید محمد شفیع که با مجتهد زمانی آقا محمد باقر بهبهانی در تالیفات شریک بوده  
 و سید محمد جعفر که بهندوستان آمده سید جلیل و در ورع و عبادت وجود  
 و سخاوت یگانه زمان بود و عهد نواب سعادت علیخان و پادشاه عالیجاه  
 عارف الدین حیدر پادشاه بانهایت عزت و جاه بسر نمود و نواب و سلطان  
 و جمیع ارکان و رؤساء اعیان را با آنجناب ارادت و اخلاصی بوده تا اینکه  
 در ۱۳۳۲ از دارفانی بهشت جاودانی ارتحال فرموده و بزرگوار از او باقی  
 ماند یکی جناب السید علی اکبر که والد محقر است و دوّم سید عباس خان اما  
 جناب والد مرحوم پس خیلی متواضع و خاکسار و آرمیده و سنجیده و در محاسن  
 صفات و مکارم عادات سید سادات بوده و در قناعت و توکل بدی بیضا  
 می نموده و در صبر و شکر کسی را مثل آنجناب ندیده ام همیشه منکر مرگ بود  
 و دعای طویل و تعقیبات کثیر از روی کتب معتبر و بر حنی از آن ابر منجوا ند

و در شدت درخاوصیف و شتاباً بر آن مداومت داشت و در مدت سی و هفت  
 سال که با جناب ایشان گذرانده ام همیشه ربعی از شب باقی مانده بیدار و مصروف  
 اذکار یافته ام و اگر حیوانی از قسم بز در خانه بود مگر رشب برنجاست و آبش منزه  
 هرگاه چشم بوقت سحر و ایشد صدای شیرین آنمغفور بگویشم میرسید علی  
 الاتصال سبح و قدوس میگفت و در ماه رمضان ثلثی از قرآن هر روزه  
 بلحن داودی میخواند و بوقت زوال آفتاب برای استماع موعظه جناب سید  
 سید العلماء الاطیاب میرفت و در بند لباس و فیس و فاس نبوده و هر جا که جا  
 می یافت می نشست انکسار و شکسته نفسی بحدی داشت که در آیمی که تفسیر سوره  
 الرحمن را بالای منبر میخواندم زیر منبر می نشست و بعد از استماع گریه بسیاری  
 میکرد و پس از فراغ مجلس طرب و نشاط عظیم و شکر خداوند کریم از حال و محال  
 مشاهده میشد و روزی برای دیدن من بمسجد تشریف آورده مراد نماز یافت  
 خود شش دست نماز گرفته نیت اقتداء پشت سرم ایستاد و این از غایت تواضع  
 و خاکساری آن خاصه درگاه باری بود و معهد مزاجی نازک و همتی بلند داشت  
 و با مراد و بزرگان بزرگان مسلوک میکرد و در او اهل حال که عالم شباب آنجناب بود  
 روزگاری با چشمم گذرانید و فقراء بلد همیشه از کف دریای نوازش متمتع بلکه سگان  
 بلاد غائبه نیز از دست همیشه رسایش منتفع میشدند و در او آخر عمر که مبتلای عمرت  
 و تنگدستی بود و من صبر و شکیبایی را از دست نداد و بنان خشکی گنا میرسید عفت  
 میکرد و شکر کردگار بجا میآورد و خطی مرغوب داشت و عبارت فارسی بطرز روزره

ایران و محاوره اهل زمان می نگاشت و در زبان دانی و روزمره نویسی گمانه زورگانه بود تخمیناً پانصد رقهه یکی از بزرگ زادگان عصر بی تا مل اعلاء فرمود که تتبع یکی از آنها مشکل است کتاب لسان العجم که در این باب کتاب بی نظیر است از افادت جناب ایشان است و شرحی لطیف بر شافی و حواشی متفرقه بر کناره شرح تفسیر و تخیص نوشته اند و مکاتب متفرقه از ایشان در اوراق بر می آید که اهل زبان قدر آن یثنا سند و بس و حقیر در صد و تالیف و جمع آنها هستم و گاهی شعر هم متوجه میشدند غزلی که بعد از وفات بدست خط آن مرحوم دستیاب شد چند شعر از آن ثبت می گردد **عزله** :

تا خیمه کبود زمین آسمان بود	صد کس خراب حال یکی کامران بود
باد لعل پاره پاره و مان جوین بساز	خوشنودی حبیب این در آن بود
پاد در رکاب پش که عمر سبک عثمان	مانا بشکل تیسیر را از کمان بود
مشکل شده است جنبش مرگان علی	بیا عشق مین چقدر ناتوان بود

و هم از جناب ایشان است :

دل خون شده لعشوق مدا و اچکمی	خونابه میچکد ز سر آستین ما
سودیم سرز بسکه علی بر در حبیب	شمع مرا گشت در آخر جبین ما

در مرض الموت که دو هفته طول کشید مرا طلبید و برادران را بمن سپرد و دیونی که داشت بیان میکرد و کتاب را که خیلی عزیز داشت بمن بخشید و هر چند آن مرض مکرراً حق ایشان میشد و چنان شدت نداشت اما از بدو عروض آن از زندگی ناپوش

و طبع شریفش هیچگونه تشکین مانوس نمیشد و برخلاف عادت قدیم از استعلاج  
 منتفر میبود و لکن باصرار من انکار هم نمی کرد و مرض از معالجه ترمز آید میشد تا اینکه طاعت  
 زائل و نفسش خامل شد و در آن حال نیز از یاد خدا غافل نبود و نماز را مضطرباً و متسلیاً  
 میخواند تا اینکه در روز پنجشنبه دهم شهر رجب که روز تولد حضرت امام محمد تقی علیه السلام  
 در ساعت ۱۲ یکبار دو صد و شصت و یک داعی حق را لبیک اجابت گفته  
 و شب جمعه مدفون شد رحمه الله و قطعه تاریخ و فاقش که بقرم رفته از آن جمله چند بیت  
 ثبت گشته :

چون جناب والد والا مقام	آسمان عز و شان و احترام
حضرت سید علی اکبر لقب	آنکه بوده نیک نام اند نام
کرده در طاعات یزدانی بسر	مانده صرف عبادت صبح و شام
میرسد آواز در گوشم هنوز	با داد و نیم شب بالاسی بام
ره گرامی جاده صبر و رضا	بتلای غصه رنج و سقام
در قناعت خانان سوز هوا	در سخاوت آبروریز عمام
از ره شیرین زبانها گفت	حرف تلخی با کینز و با غلام
و دشمنان هم ز او نرنجیدند و	می کشید از دوستان رنج نام
بر سرش جو را ز عزیزان رفت و گام	در سرش نامد خیال انتقام
حیرت حسان ثابت در سخن	غیرت سبحان و ائمه در کلام
باب اس کمنه و بانان خشک	تر زبان از شکر حق بودی مدا

و شرافت تاج سرهای سران      ورتواضع خاک پای نجاش و عام  
 بذله سیخ و خنده رو با پهلوان      گرم آه و گریه در برزم امام  
 رفت و از خار و خس دنیا کشید ... دامن و شد راهی دارالمقام  
 خامه تاریخ و فاش زورتم      شد مقیم گلشن دارالسلام  
 اما اصغف الناس سید عباس بظاهر اکبر اولاد و در حقیقت اصغر افراد  
 تولد میش در آخر شب شبیه سلخ ربیع الاول ۱۲۲۴ بکنه زرد و صد و بیست و چهار  
 هجریست و چون از سن ترعرع پایرون گذاشتم والد مرحوم بمولوی عبدالقوی  
 که در تلامذ میمولوی مخدوم و بصفت زهد و قناعت و دیانت و امانت و وجود و تقوا  
 و صدق و صدقت موصوف بود سپردند بعد از تلقین سوره فاتحه تا سه روز اکت  
 با تا را در سر گفت روز چهارم پندنامه سعدی با ترجمه شروع نمودم و مولوی گفت  
 که این نظم از شیخ مصدح الدین سعدیست گفتم آخوند پیش از این نگفتی که اکت  
 با تا مال کیست خنید و پسندید و گفت راستی که این را ما هم نمیدانیم و یکسال کم و  
 بیش بعض کتب فارسیه مثل گلستان و بوستان میخواندم و از غایت آهی  
 توفیق سماوی تنفری از لهو و بازی و رغبتی بنوشت و خواند بود در همان اوان نری  
 در تتبع گلستان تالیف کردم که هر چند نسبتی بآن نداشت اما از حوصله ترا ب من  
 زاید بود و بعد از آن تحصیل میزان و صرف هوای و امثال آن و صرف اوقات  
 سخنیکه باید در صرف نمودم و آنرا نسیه کوورزیدم و مولوی عبدالقوی در داب تعلیم  
 موهبتی عظیم داشت و مردی عبوس و درشت مزاج بود که خویش بر صغار و کبا

طاری کتاب از عرب و بیست او سرگرم درس و اگر ایحیانا خاموش میشوند  
 ممکن نبود که با همدیگر حرف زنند و مرا نمیکند هشت که و لکنی بگردم هرگاه جائی میرفتم  
 کسی همراه میبرد و این عادت تا شب بستم تا اینکه در سن سیزده سالگی که  
 خانه حکیم میرزا علی حسن خان برای تحصیل طب میرفتم روزی بوقت مراجعت از  
 اتفاقات کسی همراه من نبود و از این راه راه را گم کردم و بجای خود که چندان دور نبود  
 نتوانستم رسید ناچار باز بخدمت حکیم صاحب برگشتم و حال را حالی ایشان نمودم  
 یتیمی را که از ایشان بلد بود همراه گرفتم و از صحبت آنم خود آدمی چند که مناسب احوال  
 شرفراست یاد کردم و از جمله حضالی که مرا طبیعی بود یکی شرم و حیاست خاطر دارم  
 که هرگاه با والدین سرخوان طعام می نشستم هر چه رو بروی من میگذاشت میخوردم و  
 برگزینان نمیکردم حتی که نان خشک پیشروی من میآید بهمان اکتفا می نمودم و نان  
 خویش را که موجود بود از زوالده نمی خواستم تا بدیگران چه رسد و این امر همیشه در طبع  
 مستقر و عادت من بر آن مستمر بود تا اینکه بمضمون **الْحَيَاءُ يَمْنَعُ الرِّزْقَ** ،  
 باعث حرمان من از مال و منال گردیده ولیکن چون در خدمت مجتهد العصر  
 وقتی از برای من حاصل شد از بسکه فقراء و مساکین دور من جمع میشدند تکلیف  
 میدادند که عرض حالشان بخدمت مجتهد الزمان نمایم هر چند که این امر چون متضمن  
 سوال و لو للغير است خیلی بر طبع ناگوار آما نظر بر حدیث **أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْزَنُهَا**  
 رجاء للشواب بر خود اجبار و این مکرده اختیار میکردم از این ممر کراهتی که از انکار  
 سوال دادم فی الجمله کم شده و چونکه مولوی عبدالقوی فرمودم دروازه والد <sup>مغفور</sup>

شب و روز مقیم و سرگرم تعلیم این بی مقدار و فقیر و استغناء نادره روزگار بود  
 بمقوله القصبة تؤثر ماینزالفتی بدرویشان و پارسایان و شغفی تمام بزه  
 و گوشه نشینی و توکل و عزلت گزینی رونوده و در آن اوان کتاب ابواب الجحان که  
 مصدوقه ان من لبیان نحرأ همانست شب و روز در مطالعه اش بهر یکدیگر  
 و اثرش باین غایت رسید که تا این غایت منزوی زاویه خمول بمشابه که در قوم و  
 قبیله خود مجهول و از اکثر مشاهیر این بلده نا آشنا میباشتم فضلاً عن اقطار الاحصار  
 و از این رهگذر در اکثر مؤلفات نام خود نگاشسته بلکه بنام دیگری منسوب ساخته ام  
 و با وجود آنکه خطوط عربیه از طرف استاد علامه مولانا و مقصدانا المبرئی عن کل شین  
 جناب الیة حسین دہست فیوضه بوجوه و اعیان و مجتهدین زمان مثل جناب  
 آقا سید ابراهیم قزوینی و جناب شیخ محمد حسن نجفی و شیخ سلیمان بحرینی و  
 میرزا عسکری انارکند بر اہمیت و دیگر علماء بخت اشرف و کربلاء معلی و کاظمین و  
 مسقط و مشہد رضوی ہمیشہ بعبارات رنگین و اشارات نمکین آنقدر نوشته ام  
 کہ حوصله ناسخان از اسیہ ستناخ آن تنگ است اما گاہی باین حضرات ایما و اشارت  
 نام خود ننموده ام و خطی جدا گانه نیز از طرف خود ابتداء ننمودہ شتم ام الا خطی کہ کبیرتہ  
 در شوق زیارت بخت اشرف علی اکبر السلام بجناب شیخ محمد حسن نجفی حساب  
 جواهر الکلام نوشتم کہ مشتمل بر این اشعار بود :

کتابی اذا دکرت فی بخت المنی      فبلغت حیا تی الی علماء  
 ولا سیما ہذا المقدس اوحدی      اوانہ فی علمہ و ذکائہ

وابك بما او دعت فيك من الهوى وحوش صحاريه وطير هوائه  
 فتدعو العبد مدنف ضاق زجره بادعيته فيها شفاء لداؤه  
 لعل له جماء عظيما ودعوة احق على رب العلى من دعائه  
 فيصرف عنه ربه البعد والنوى والافيعطيه الرضا بقضائه  
 سقى الله هذا المشهد الطيب الذي هنا لك يزرى ارضه بسمائه

وجناب شيخ خطي در جوابش نوشته که بعضی از فقراتش تبرکاً در این صفحه  
 ثبت افتاد :

ولا از هرد لا اسنی ولا اشهر ولا اهنی ولا الذی ولا اذکی ولا استر ولا اذکی  
 من فطرت بفوح شذاهما وبعرفت لفظها ومعناها عن سلام ارفه من شنهم  
 الشمول ونسیم الشمال واعبوا من نفاتح الوصول وساعات الوصال وابد من  
 جوعات التسلیل وماء الزلال واسعد من طوابع الفبول وطلايع الافبال فد  
 صفت مواردہ ومصادہ فاشعر بخالص الوداد القدم وخلصت اوائله واولئہ  
 فاخبر عن کمال المحبت المسندہم الی منبہ النفس وبهجة الانس المنسربل بسر بال  
 السباده والمجلبب بجلباب السعادة الکاشف عن دفاث البیان بلسان فله  
 والرافع لاهل اللسان منشور علمه مرجع الفصاحه الذی فی جمیع الازمان  
 نول الہیہ وفضب رحی البلاغۃ الذی فی کل آن ندور علمہ جناب السبده  
 محمد عباس المحرم لازال حمد ودایا لتأبید مفروفا بالسعادة والنسبہ بتجد  
 آله ومن علی منواله بعد ابداع الثناء واهدا والدعاء هو انه ینما نحن مشائون

الى كسب تلك الناجية اشقيان الظماء الى الماء مرضبون للاستيناس بفقرانه  
 الشافية ارنقاب المجدب فطر السماء اذ في احسن وقت بلغ لنا ضياء كتابكم  
 الكريم فكان احلى من زلال التسليم او كالعافية له والتسليم وبعد ان  
 فضضنا له من المسك خناقا ونفح لنا من خنائل وابضه اريج الخرامى وتصفحنا  
 في صفحائه سلا ما فرأينا فرائد نثرى بفرائد الجمان وبفوق اللثالى والمرجان  
 وخرايد لم يظهنن انس فبك ولحاجات .

لئن فخرت يوما بجميان وائل فذا اليوم لم تفخر بجميان وائل  
 فلعدي لقد احرزت كل فضيلة ذفرت بكل جميلة ثم ان ما ذكرتم فيه  
 وبهنتم من معانيه من شدة اشواقكم الى مشاهد الحضرات الشريفة ونزوع  
 نفوسكم الى محال الفيض المنيفة صار معلوما لدينا ولا غرو لكن من المعلوم  
 لديك ان القرب الجسماني لا يزيد على التعلق الروحاني .

فكم من قريب بفاسى الظماء وكم من بعيد حظى بالورود  
 وقد يكون سببك ببعض المصالح والطاعات افضل من جميع الاعمال  
 فان تفاوت الاعمال بتفاوت المحال .  
 صورة ما كتبه على لفاف المكروب :

يصل كتاب المودّة وذريعة المحبّة الى صافي الوداد وخالص الافران واوحد  
 الزمان وانسان عين كل انسان الاجل الاعظم والاسعد الاكرم والعالم اعظم  
 جناب لسيد عتباس المحرم دام توفيقه وثأبيده في ذى القعدة ١٢٥٢ هـ .

در آواخر سابق اول کتاب مصباح را از مولوی عبدالقدوس که از تلامیذ  
 مولوی حسن شارح سلم و در فقر و درویشی و شدت حفظ مسلم بود شروع نمودم  
 و گاه به گاهی کلمات اغوا و اضلال در صحبت خود میگفت که گوش زده اثری وارد  
 چنانچه روزی یکی از حاضران مجلس او می پرسید که مولانا سبب چیست که تینان  
 بطرف مذهب تشیع بیشتر بر میگردد و شیعه را ندانیم که سستی شود مولوی جواب  
 داد که وجهش آنست که مذهب اهل سنت پاک و طیب است و غذای پاک  
 راجع بر جمیع و فاضله میشود و فاضله منقلب بغذائی گردد ، حقیر با جدت سن  
 با تائید الهی گفتم که بنا بر فرموده شما خلیفه اول و ثانی که بلا شبهه در سالف آیام  
 کافر و ناپاک بوده اند بطهارت اسلام منقلب نشدند چرا که فاضله بغذای پاک  
 انقلاب پذیر نیست مولوی در جواب متحیر شده و بعد از آن میگفت که میدانم  
 اگر چه عمری در تربیت و تعلیم تو صرف نمایم آخر کار وقت مرگ من اگر بر جنازه ام  
 حاضر شوی در دعا خواهی گفت اللهم املأ جوفه نادا بعده از مولوی  
 قدرت علی که از شاگردان رشید مولوی عبدالعلی که تجرش بر اکثر خلق معلوم  
 و در سخته خود بحر العلوم موسوم است کتب منطق و حساب و فلسفه و هیئت هستند  
 و جمیع درسیات مرسومه این بلاد را سماعاً خواندم و یکی از تفضلات الیه  
 نسبت باقل البریه آن بود که از امرض بدنیه غالباً محفوظ و مصون ماندم و شوق  
 تحصیل روز بروز ترزید میگرفت حتی که صرف اوقات را در اکل و شرب و حلق  
 راس تضییع میدانستم و بیشتر نان خشک بی نان خویش میخوردم که مانع

مطالعه نشود و در بین درس خود نیز مصروف مباحثات و تحریر مطالب و افادات و تحقیقات میشدم روزی یکی از از کتبا، طلبه مقامی غامض از کتاب فوائد ضیائیه در مجلس درس استاد از من پرسید و بعد از استماع جواب شافی اظهار کرد که سیزده بار شرح جامی را از علماء این دیار خواندم و تا حال این عقده بنیان بیان احدی نگشوده بود اکنون در سیل این کتاب را از تو میگویم من حواشی آنرا گرد آورده بدرس آن پردختم و در مدت قلیل او را از فن سخن بر آورده مشغول منطق ساختم و در همان ایام خیال تحقیق مذهب و ملت و تنقیر تقلید محض روداد و یکی از طلباء بنگاله که کتاب صحیح بخاری را پیش مولوی قدرت علی میخواند من بجاشیئہ مجلس درس دوراز استاد متعصب نشستم و گوش بان کتاب میدادم چون در شش بحدیث قرطاس رسید شاگردان استاد پرسید که این چه بولبجی است و چربی ادبی نسبت به نبی است استاد گفت بگذار و متعرض مشو و پیش برو و از این تغافل و تحامل بر فقیر حقیقت مذهب بی تاقل و وضوح شد و بعد از آن چندین کتابهای معتبره قوم بنظر م رسید که مطالعه آنها کمتر میسر میشود و چون از کتب درسیته در او اخر سابع ثانی فرغی دست داد مولوی عبدالقوی ترغیب عظیم بطرف فن طب نمود و خود هر چند بطب رغب نبودم اما از تشویق او موجز و اقسرائی در خدمت حکیم میرزا غولی که از شاگردان حکیم آقا صاحب مرحوم و در عفت و طهارت و زهد و عزالت ثانی ایشان بود خواندم و نفیسی و شرح اسباب و قانون از جالینوس الزمان

طیب الملوك میرزا علیخان و سیح الدوله میرزا علی حسن خان درس گرفتند  
 و چندی مطب نیز کردم و بعون الهی اکثر از مرض صعبه مثل استسقاء و غیره  
 که بعضی اطباء عصر از علاج آن دست کشیده بودند بدست من زائل شد و شفا  
 چند از تعلیم من در اطباء محبوب شدند تا اینکه در کتب احادیث حدیث  
 الطَّبِيبِ ضَامِنٌ وَ لَوْ كَانَ حَاذِقًا بِنَظَرٍ سَیِّدٍ وَ مَرِیْقًا رَاحَتٍ وَ لِمَا  
 دست از علاج کشیدیم و در آن ایام مولوی علیم الله که از مشایخ و فضلاء این  
 شهر و در عمریت شرفی داشت دیدم که بلاقات حکیم صاحب مدوح میآمد و در پناه  
 خانه محل درسی جداگانه منعقد میساخت و یک دو تا طفل مباحثه شرح جامی  
 می نمود روزی این عبارت را که بجمع هذا الجمع صفة المذکر الذی لا یعمل  
 برفع هذا الجمع خواند من تنبیهی بر خطایش کردم و گفتم که این لفظ بنا بر صیغه  
 مضروب افتاده است مولوی بر سر استبداد آمده طالب سینه زد کردید و بسبب  
 مشیخت خود و حدیث من نگاه بی باستی حقار کرد من از شروح الفیه سندش  
 گذاریندم جائی که ابن ناظم میگوید : بِقَامَ مَقَامَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ صِفَةً  
 اَوْ مُشَارِبَةً اِلَيْهِ وَ كَذَا وَ كَذَا فَالْاَوَّلُ نَحْوُ كَذَا وَالثَّانِي نَحْوُ كَذَا وَالثَّالِثُ نَحْوُ  
 ضَرَبْنَا ذَلِكَ الضَّرْبَ مولوی در اشائی مکالمه حرفی چند زد که دلالت بر معنی  
 حدیث از آن جمله یکی آنکه چه میگوئی در مردت بهذا الرجل و من معنی استفهام  
 نفهمیدم چه ناخن فیه از قسم مثال مضروب نبود چنانچه برادری طلبه طاهر است  
 و دیگر آنکه گفتم هذا الجمع مفعول مالم یستم فاعله و قوله صفت المذکر

عطف بیان از هذا الجمع است چو بر صاحب بصیرت پوشیده نیست  
 که معنی عبارات بر این تقدیر فاسد میشود چرا که مقصود آنست که جمع صفت  
 غیر عاقل باین جمع میآید و عبارت بر تقدیر مذکور بر این معنی بهیچگونه دل  
 نیست علاوه آنکه صفت غیر عاقل مفرد است نه جمع پس لفظ صفت چگونه  
 عطف بیان خواهد افتاد و حال آنکه عطف بیان غیر متبوع نمی باشد بالجمله  
 چون حجت را بر مولوی تمام کردم ساکت شد و تصریح با صابۀ من و خطای خود  
 هم نمود و لکن طفل قاری دست از نیجه اش برنداشت تا اینکه اقرار بخطای  
 خود از شش شنید و مولوی موصوف در علم کلام نیز نگنگی میکرد و اما پابند مدعی  
 نبود هر چند اجماعاً بنا بر مذہب خود شیعه می نمود

لکن مسموع شد که ششی قلیان نقره در محضلی که مولوی و رانجا بود آوردند  
 آوردند و کسی از حضار از کشیدن آن انکار نمود و مولوی مبادرت کرد و پرسید  
 که سبب انکار چیست آنزد گفت سببش حرمت استعمال طلا و نقره است  
 که از ضروریات است مولوی قسمی نمود گفت العیاذ باللہ علی بن ابیطالب  
 شراب آشامیده فردایش که من بجانہ حکیم صاحب میرفتم دیدم که مولوی  
 بافت ناگهانی مبتلا شده کسی تفنگی بنا بر عداوت پارینه باورده است  
 روزی چند زنده ماند و آخر جان بجان آفرین تسلیم کرد حشره اللہ مع من  
 یقولہ .

بالجمله تخصیصی که مبتدی و متوسط و منتهی را باید و شاید هر از مولوی

عبدالقوی و مولوی عبدالقدوس و مولوی قدرت علی اتفاق افتاد  
 و من بعد ابواب مدینه علم بگشاد و از یکی بدگری وصول و ترقی رو داد ،  
 و الله الهامی الی سبیل الرشاد و در این باب گفته ام :

در عرصه گاه علم که خیلی وسیع بود باضعف و عجز پاچو نهادیم در مصاف  
 قدوسی و قوی لقب قدرت علی از قاف تا بقاف رسیدیم زین آفتاب

و در ۱۲۴۵ ال میگردود و دست و چهل و پنج مرحوم میرزا محمد علی تاجر و بلی  
 و معروف بسجاوت و در یاد لی بود و اطفال صاحب جمال پسندیده خصل  
 داشت در خانه عم نامدار فروکش و صحبتش بسیار خوب و دلکش بود و فرزند  
 برای تعلیم و تربیت بمن سپرده و خود بوقت درس آنها هر شب آمده استماع  
 می نمود و حظی عظیم می یافت و پسرانش که ذکی و فطن بودند آنا فانا و در تخریر  
 و تقریر علم و ادب ترقی میکردند و با وجود امیرزاوگی میل بتواضع و افتادگی  
 داشتند و با وصف حدیث سین در عجاوت و صوم و صلوة صرف اوقات  
 می نمودند و اکثر لیالی متبرکه را احیا میکردند علی الخصوص وسطی که ملا باقر شیش  
 میگفتند خیلی آرمیده و جامع صفات پسندیده و اکثر متذکر مرگ و احوال  
 قیامت و بیشتر ساکت و صامت بود و در بهان اوان بدریا فرو رفت و غریق  
 رحمت الهی گردید و من بالتمام و کمالش رساله تثبیت الغریق در بیان  
 این سه سینه بطرز اینق نوشتم که یادگار روزگار و عبرت فرمای اولی الالبصار  
 و مسودات او را جمع ساخته کتابی دیگر در مواعظ و نصایح بطرز ابواب الجحان

بعبارت ملیس و آسان ترتیب دادم و نسخه اصل نزد والدش فرستادم حال  
مالش معلوم نشد و اما پسر بزرگی که آقا محمد نام دارد گاه گاهی هموس مال دنیا پیر  
خاطرش میگشت و من باو میگفتم که مسعدت دنیا ممکن آما زوالش متیقن  
و ثباتش محال خلاصه بعد از چندی فلک تفرقه اندازد و روزگار شعبده باز  
آن جمعیت را پریشان و سفر دور دست نصیب ایشان کرد و بعد از زمانی مدید  
کتابی از آن طغف سعید که در آن ایام جوان رسید گردید بمن رسید و مصدر با بن  
شعر بود :

شدمتی که گفت و شنو با تو روزاد ای بی نصیب گوشم و ای بیوالم  
و من غزلی در جواب نامه اش مندرج ساختم که مطلع و شعری دیگر از آن

این است :

صد جان تازه آمد ازین خط بقالم گو یار رسید برب آب بقالم  
صبحی که بسته ای بگر توشه سفر خون جگر گمید دم ناشتا بم  
و مسموع شد که دنیا بر حسب تمنایش مسعدتی باو کرده باو ختر بعضی از  
رؤساء و صاحبش افتاد صد هزار روپیه یکشت باو دست و دختری از ایشان  
بوجود آمده که بکرتب پیر زال دنیا که عهدش وفائی و وصالش بقائی ندارد و بر عادت  
مستمره خویش غدر و بیوفائی آغاز کرده و مجامش اینکه عروسش در عین شب  
از این سرای خراب رخت بیرون کشید و دفعتاً بجله آمد آمد و من در آن حال  
چند شعر مثل بر تمنیت مال و تعزیت عیال برایش گفتم و هوی هزه :

قصده :

افزون بود رخشم خدا رحمت خدا	ایدوست شکر نعمت حق ترا بکن ادا
گر نعمت بکلیت بود تنیت و تا	فرزند و مال یافتی و فوت شد زنت
حالا پدر شدی و غنی نیز و کد خدا	زین پیش بوده پسر بی زر و عزب
جفتند رخ و رحمت این نیست زان جدا	هر کس ز جفت خویش جدا میشود ولی
گذار پابرون ز سر جاده رضا	هر چند راه خانه عیش تو گم شده
تنها گذشت هر که گذشته است زین جدا	تنها رسید هر که رسیده است در جهان
این عیش زندگیست ولی زندگی کجا	گیرم که هست با تو زن و مال و جاه و تخت
مپسند بیوگیش میخواه از پیش بقا	زن گرفتار و پیشتر از مر و بیوه شد
شکست گر صدف گبری ماند زو کجا	تا چند غرق تجر عثم بودن ای عزیز
گر زن سیر مرز نیاید بگو میا	بمخواب باش با عمل نیک و لطف
حور بهشت پای تو مال بدیده ما	گر از سر عجز جهان چشم بسته
پیش از علی بتول آتیه خاک کرد جا	شکر خدا که پیروز هم را و حیدرید
بر یک روش کنند بسر شدت و جا	خاصان بر گزیده در گاه کرد گاه
پارا مکش ز راه چون غلین شد جدا	تنبیه حال زوجه بنعلین داده اند
حالا که شد قسمیده کتم ختم برد عا	سیدد و شعر خواسته بودم بطور نپند
بادا عروسیس و هر بقصد تو دانا	گر زوجه تو عقد وفا کرد منقطع

وازعنایات ربانی و توفیقات یزدانی یکی آنکه در عنفوان جوانی و اول بهار زندگانی

که موسم عیش و مستی و فصل هوا پرستی میباشد از فتنه نسوان و کید زنان محفوظ  
ماندم و در آن ایام دختر تاجری بسج چهارده سالگی که متاع گرانها، حُسنش بقدر جان  
ارزان بود وارد خانه ما شده و آنوقت در اتمامی و راه حجاب بطلان کتاب مضمون  
بودم آن شوخ و طناز و بت سراپا ناز پارا بر زمین کوبید بمشابه که صدایش دل را از  
دست زاهدان بر باید و من اصلاً سر بر نداشتم تا اینکه مدتی ایستاده ماند و بالاخر  
پرده را قدری وا کرد و رخ چون پاره قمر بر آورد که بر تو شعله آن بر کتاب افتاد و من  
با و نگاه می نکردم ولیکن حالیکه در این مجاهده بر من گذشت عالم التراسر میگردانم  
چنان می نمود که کسی دل را از سینه میبرد و نگاه را خواهی مخوابی بالا میکشد :

دیکه آن گل نوب بر سر ایستاد مرا	قریب بود که بویش دهد بیاد مرا
خیال عشوه آن دل را با خوف خدا	دل ضعیف در آن کشمکش فتاد مرا
میان عشق و خرد طرف جنگ در پیوست	ملک رسید ز حق فتح دست داد مرا

و بعد از آنکه آن ضعیفه در جاله نواح بعض احباب درآمد و من نیز متاهل شدم  
بارها این سرگذشت از راه استعجاب با تراب نقل میکند و در سابع ثالث  
میلی بتجربید افتاد و بخدمت بعضی از اساتذۀ این دیار که بقرائت مشهور بود شرفیاب  
گردیده مشق نمودم و در عرصۀ قلیلی مورد تحسین استاد گردیدم و در آن ایام بارشی  
عظیم اتفاق افتاد و خانه های مردم خراب شد چنانچه در بعضی مثنویات که از  
رواشح قلم حقیر است بعض سواخ آن موسم را نوشته ام تذکره "للاجاب در  
اینجا رقم میشود :

چنان بارشی شد بهندوستان  
 که میرفت بر آب ریک روان  
 بهر سمت میگشت بردش آب  
 قصور معلی بسان جباب  
 نماند از عمارات آلا همین  
 بنای فلک بر بسط زمین  
 فلک خم چو پشت ستمدگان  
 زمین نم چو مگان غمدگان  
 ز تاثر فعل بدنا صواب  
 دعایی اثر شد چو نقشی بر آب  
 فلک جامه از ابر کرده سیاه  
 بر آورد از شعله برق آه  
 زرعدش بود غفل مامتی  
 بتنگ آمد از گریه اش عای  
 زمین گشته دریای بی ساحلی  
 که بالاش جز چرخ نبود پلی  
 در وبام هر خانه در رهگذر  
 چو دلهای عشاق زیر دوبر  
 زن و شوهری هر دو در خانه  
 شبی رفته در خواب مستانه  
 دل از بار محنت سبک سرگران  
 چو صحاب کعبت از جهان بر کران  
 بغفلت زدین وز دنیای حقیقت  
 بخوابیده فارغ ز کالای خویش  
 ولی بوده از خوبی اتفاق  
 سه خوا بکه متصل با آفاق  
 ز بیداری بخت شان تحت شان  
 قرین بوده با حوره رخت شان  
 رسیدند در خانه شان سحر  
 دود زود غا باز در فکر ز  
 ز راه خرد دور بگذشتند  
 با هستگی تحت برداشتن  
 نیفتاد بر جسم شان ضطر آ  
 ز بس بود در چشم شان سکر آ  
 بیستند بر نهب غارت کمر  
 شکستند آنظلمان قفل در

چو دارد خبر این که بیدار نیست	گمان اینکه مالک خبردار نیست
که باشد منزله ز نوم و لغاس	ولی بی خبر از خداوند ناس
عدو را کند حافظ جان تو	تو در غفلت و حق نگهبان تو
بیتقاد آن سقف بالای سر	غرض تا گشودند از حجه در
شدا ز فتح کسر آن هذعجاب	شکست استخوانان از آن فتح
بیک طرقة العین شد توتیا	سربرد و سر کرده اشقیاء
فکند نذر خاک کالای جان	نزدیدند سود هوا جز زیا
که راهی نماند از ته گل برون	در آن وقت شد حرص از دل برون
پریشان چو سیاه برستانند	چه مردوزن از خواب برخاستند
کجا بوده ایم و کجا آمدیم	که یارب در آنجا چرا آمدیم
که بوده است در زیران جای	نیفتاد چون سقف بالای ما
که کرده است مار را زمین بلا	چنان دور ماندیم ما زمین بلا
سرشکر بر خاک بگذشتند	باخر چو آسناک برداشته شد
بجهدش گشودند لب بی ریا	شدند آگه از صنعت کبریا

باجمله در آن ایام من بخوف انهدام از خانه خام که مسکن والدین بود  
 عیال را برداشته خانه دیگر بگرایه گرفتم و ظاهراً پیش از من پیرمردی صوفی  
 مشرب در آنخانه می نشست یک روز شخصی از مریدان او خالی آذین و  
 الباب کرد از آنجا که مراد حدیث سن یافت مطلبی که بان شیخ داشت

اظهار نکرده خواست که برود چون استحضاری از او و اصراری از من بوقوع آمد باین مضمون گشود که بیماری دارم تعویذ قرآنی یا دعای لسانی برای او بخوانم که کار مشایخ است نه کار اشغال تو حقیر قرآن را گشودم این آیه برآمد :

فَاجْلِبْهَا الْخَاضِ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلِ فَأَلْهَيْتَنِي مِنْ قَبْلَ هَذَا  
وَكَنتُ نِسْبًا مَنِيْبًا فَنَادَيْتُهَا الْأَخْزَبِي الْأَيْهِي

بسأئلكم که ظاهر آن بی بتلای دروزه است که او را از این درد شفای عاجل حاصل آید و طفلی مبارک فال از او متولد میشود بمجربه این کلام یک خورد و لب خنده کرد و عذری خواست و تحقیری را بمبدل بتوقیر ساخت و گفت که فی الواقع چنانست که من بیماری ندارم بلکه زن باردار بدروزه از سه روز گرفتار است بعد از این چیزی پیشکش آورد قبول نکردم .

خلاصه حال من این بود که سیه شبها در کنج خانه تنها بمطالب کتاب و خوش مطلبها دو چراغ میخوردم و والدۀ مرحومه را دل بر من میسخت و در همان ایام حدیث سنن و غضا صنت غصن میرجعفر سیه سیه که از امراء شهر بود با جماعت بعض حالات حقیر مشتاق ملاقات فقیر گشته اشاره طلب من نمود حقیر خانه اش زرفتم و شعری چند که بعضی از آن بخاطر مانده است گفتم و دستار سردار بعد از ملاحظه اشعار و تحسین بسیار بجانۀ خاکسار آمد و هوی بده :

دوش پیغام سیجا بریضی گفتند      که شد از بهر متاع تو خریدار سیه سیه  
یعنی از لطف ترا میطلبد عیسی تو      ای خوشادرو که دارو سر بیمار سیه سیه

گفت من خاکی و جایش سپهر چارم      دارد از خسته دلان دوری بسیار  
 من بیمار چنان تا بسیجا برسم      چه عجب آید اگر بر سر بیمار مسیح  
 و در سن هجده سالگی بخدمت بابرکت علامه زمان قبله ایمان غایب بحر  
 تدقیق حامل عرش تحقیق جناب مولانا المبرئ عن کل شیئ جناب السید  
 حسین دامت معالیه و بوبرکت لیا لیه رسیدم و شرایع را بشرکت جناب  
 سید داوی اسبغ الله علیه الایادی که برادرزاده سید علامه است بطرز عماد  
 شروع نمودم و اکثر کتب فقه و حدیث و بعضی از کتب در سیه بخدمت  
 ایشان گذرانیدم و الحق حق تعلیم و افادت که آنجناب را بر من بلکه بر جمیع  
 علماء این زمن است عشری از اعشار آن بیان نمی توان نمود :

زویافت رواج مذہب آل کرام      من نیز بخدمتیش بر آوردم نام  
 یعنی که بیگنا و دشمنان حید      عباس علماء و حسین است نام  
 و مراد اکثر علوم استناد و اعتماد با آنجناب است حتی که در فن انشاء و تحریر  
 عبارت نظم و نسق آن هر چند بر طریقیکه مرسوم است مشق نمودم و محض سلیقه  
 من جانب الله داشته‌ام چنانکه گفته‌ام :

بود ذوقی خدا دادم در این فن      نه تلمیذم نه استادم در این فن  
 اما یکم تبه در او اٹل حال چند سطر ی نوشته بخدمت آنجناب گذرانیدم  
 و از برکت و اصلاح آنحضرت چنان دستگا‌هی در این فن بهم رسید که همیشه  
 تحریر و تسطیر عبارات از طرف آنجناب باین قاصر مفوض میشود بارها از راه تالیف

تحمین بلکه ایماناً بر نفس نفیس خود ترجیح در این خصوص فرموده اند فالجی <sup>لک</sup> تسبیح علی  
 و روز بروز اختصاصاً با پنجاب در تریاید بوده است تا اینکه در ۱۲۵۷ یکنه از رود و صد  
 پنجاه و هفت هجری ترغیب اقامت جماعت و موعظه بشد و مدکثیر فرمودند و  
 من خود را لا اثنی آن نمی دانستم بالاخر بمقاد الام فوق الادب اقدام بر این  
 خطب جسیم نمودم و روزی در اثنای وعظ که من بالای منبر رفتم و قدحی برای مال  
 خلاف می نمودم استاد علامه با اهل بیت وارد آن مجلس گردیده استماع فرمودند  
 حظی و لذتی یافتند و بعد از چندی در او خرمایه رمضان سنه مذکوره تحریر اجازت  
 بیانی بعد از اجازت لسانی برای من فرمودند و صورت و عبارتش بعد از  
 خطبه این است :

و بِحُجَّتِكَ فَإِنَّ التَّسْبِيحَ الْحَسْبُ التَّسْبِيحَ الْحَبِيبُ الْإِيْبُ الْإِيْبُ الْإِيْبُ الْإِيْبُ  
 الْفَاضِلُ الزَّكِيُّ الْمُؤَقَّدُ وَالسَّعِيدُ الْمَجْدُ التَّسْبِيحُ مُحَمَّدٌ عَبَّاسٌ حُرِّسَهُ اللَّهُ رَبُّ النَّاسِ  
 عَنْ كُلِّ سُوءٍ وَبِأَسْفُدِ فِرْعَوْنَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْعُلُومِ وَاسْتِجَازَ مَعْنَى رِوَايَةِ الْأَخْبَارِ الْمَأْثُورَةِ  
 عَنْ كُلِّ مَعْصُومٍ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ مِنَ الْحَجِّ الْفُتُومِ وَالْفَيْسَهُ أَهْلُكَ لِلْأَجَاةِ حَاوِيَا  
 لَصُرُوبٍ مِنَ الْكَمَالِ وَصُنُوفٍ مِنَ السَّعَادَةِ وَاشْتَغَلَ مَعَ ذَلِكَ بِالذَّرْسِ التَّسْبِيحِ  
 وَالتَّائِيْفِ وَالتَّصْبِيْفِ عَلَى وَجْهِ لَطِيْفِ نَفْسِ فِرْمَانِ الْمُنْبَهَةِ وَصُحْفَةِ الْإِنْفِةِ  
 حَادِيَةً لِمَطَالِبِ دَقِيقَةٍ وَمُقَاصِدِ الْفُيُولِ حَقِيقَةِ عِبَادَاتِ رَشِيقَةِ نَفْسِيَّةِ  
 وَكَلِمَاتِ مَوْزِقَةِ لَطِيفَةِ . فَأَجْرَتْ لَهُ زَيْدُ فَضْلِهِ فِي رِوَايَةِ الْكُتُبِ الْجَامِعَةِ  
 لِلْأَخْبَارِ وَالْمَعْصُومِيَّةِ وَالْأَحَادِيثِ الْمَرْوِيَّةِ عَنِ أَهْلِ بَيْتِ الْعَصْمَةِ وَالطَّهَارَةِ بِلُغَةِ اللَّهِ

اقصى مراتب الكمال والمهارة فساغ له ان يروى عنى ما ساغ لى روايته عن  
مشايخى الكرام واسانذنى الفحام والله ولى الفضل والانعام .

كسبه بهماه الوازرة السيد حسين بن على آتاه الله كتابها بايمانها فى الاخرة  
والتمس منه الدعاء فى المحلوات واعقاب الصلوات وسلوك طريق الاحباط  
فانه سوى الصراط .

و بجهت اقدس خود فرموند و چون قبل از تظير آن بعضى از موافقات  
مثل روائح القرآن و جواهر عبقرية از نظر آن استاد برتبه گذشته و مورد تحسين  
گشته بود در عبارت مذكوره اشاره بخوبى آن فرموده و بعد از تحرير اجازه ارشاد  
كردند كه آنچه در اين مندرج است يسيرى از كشير است و در حقيقت مسيح  
نميت انشاء الله من بعد اجازه بطور مبسوط خواهم نوشت انتهى  
در ۱۲۵۰ يكبار در و دست و پنجه و هشت مباحثه كتاب مناهج المحدثين  
كه از بهترين مصنفات استاد علامه است در خدمت آنحضرت شروع شد  
چند كس از طلبه عجم حاضر مجاميس درس ميشدند و من مطالب آن كتاب  
دقيق را روبروى مصنف دام ظلّه العالى اقتضالا لامره العالى بفارسى بر روى  
حضرات عجم بيان ميكردم و صحبتى پاكيزه دست ميداد و جناب استاد يك  
نسخه از آن بمن كرامت فرموده اين عبارت را بدينه تحفظ خاص بر آن قلمى  
نمودند :

هو الوهاب فدوهبه السيد السديد والفاضل الجيد الزكي التقي

والتعبد المجد حاد الفضائل والکمالات جامع صنوف السعادات لستد  
 الحبيب الادب الاربع السيد محمد عباس وفقه الله الارتفاع على مدارج  
 الکمال بحمدته وآله خیرآل .

نمقه المذنب الخاطئ السيد حسين صانه الله عن كل شهرين يوم الثلاثاء  
 الثاني والعشرين من شهر ذي الحجة سنة ۱۲۵۷ .

خلاصه از ابتدای سن تمیز زینت دنیا در نظرم بی حقیقت و مرا از تفرج  
 و تماشای بساتین و مجامع نفرت بوده است .

دل افسرده که من دارم به تماشای باغ و انشود  
 و هم از شیوه نخوت و تکبر بغایت تجنب و تنفرداشته ام تا اینکه در  
 بعضی ایام از غایت تواضع و خاکساری نوبت بذلت و خواری رسیده است  
 نیم دستار تا بر سر گذارند کم از نعم که پا بر سر گذارند  
 و من الی الآن خود را بحسابی نمی گیرم و میدانم که اگر مرا بمن واکندارند سلیقه  
 کوت کشی ندارم تا بمناسب علیا چه رسد لیکن پروردگار جلیل و خداوند مظهر  
 الجلیل بفرمای **لِعِزُّنْ مَنْ تَشَاءُ عِزَّتْ** و شرفی عطا کرد و بموَدای **إِنَّ**  
**مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا** تنگدستی و شدت را بفراخی و رخا تبدیل ساخت .  
 مجامع آنست که چون عمرت و ضیق ذات ید بغایت رسید اکتساب  
 دنیا بوجه حلال واجب دانسته گا به گاهی پیش عماد عصر بعد از احجام تمام  
 اقدام نمودم و از غراب سواخ این که روزی پیش یکی از عماید روزگار

که سر رشته بعضی طبابت هم داشت رفتم تا وسیله گشود کاری شود آن عزیز  
 بصدداختان برآمده گفت چیزی از تو میپرسم گفتم از یک مسئله امتحان حاصل  
 نمی شود چه اگر جواب با صواب گفتم دلیل کمال من نیست شاید از دیگر مسائل  
 بجز باشم و اگر خطا کردم دلیل نقص منی تواند شد بخیل که در جمیع فنون کامل  
 و از همین یک مسئله غافل بوده باشم گفت باری بگو که امور طبیعی چه است  
 گفتم هفت و بی رعایت ترتیب ذکر می بر شمردم گفت خطا کردی گفتم ترتیب  
 در این مقام از واجبات نیست و سؤال تو تعلق بمحض کمیت داشته (ع)

چه علی خواجه چه خواجه علی .

آن طبیب از راه خشونت و غلظت برآمده حرفهای ناشایسته بر  
 زبان آورد و با لنگی زود هیچ نگفتم و برخاستم زمانی نگذشته بود که آن مرد  
 بتلای جوشش و همن گردیده در عرصه قلیلی نوبت بان رسیده که هوش  
 گزیده شد و قلاع هر چند از امراض مملکه نیست اما طبای حذاق از معالجه اش  
 حیران ماندند آخرش هلاک شد سأل الله و عفی عنه بان جمله چون گریه از کار  
 من نگشود عسرت بغایت رسید که یکبار در عشره محرم لباس سیاه بدستم  
 نیامد شخصی در این باب متعرض و معرض بر من گردیده در جوابش گفتم :

من ز دوست زمانه دلتنگم      روز و شب با سپهر در جنگم  
 نشوم که سپید و گاه سیاه      یعنی از دوستان میگردم

بهر حال روزی در بین راه این دو بیت بخاطرم رسید :

ای خدا تا کجا بزرزه در خواهم بود      تا کی مدح سرای امر خواهم بود  
 منکه جز در گه تو بیج دری نشام      گر برانی ز خویش کجا خواهم بود

چون این کلمات در حالت خلوص و اضطراب بر زبان گذشت چون تیر  
 بهدت اجابت رسید و در عهد سلطان مغفور محمد علی شاه و وظیفه برای من قرار  
 یافت و در آن ایام کتاب جوهر عبقریه در ردّ تحفه اشاعریه تصنیف کردم  
 و بعد از وفات آن پادشاه او را در معرض زوال و اعسار عاید حال گردید و مرا  
 از اعتمادی که بر ذات احدیت داشتم تغییرتی در عادات روندا و حتی که بعضی  
 احباب چون از خارج مطلع گردید متعجب شد که مطلقاً اثر حزن و ملالی در تو نیستم  
 و در آنحال گفته ام :

احلستی الذنبا لتجن من الجفا      فکاد فوادی ان یذب نلھفا

تراود عن نفسی ولسن براغب      فنصنع بی صنع الزلیخا یوسفا

تا اینکه خداوند عالم سلطان و الاشان جنت مکان امجد علی شاه را با غراز  
 دین و اذلال معاندین و قدرشناسی علماء و ترویج شریعت غرا برگاشت و  
 الحق که تحریر صفات و حضال حمیده اش و فترتی جدا گانه میخواست و در اوائل  
 سینه جلوس آنحضرت من بابای استاد علامه دم ظلّه العالی رساله در تعریف  
 بنای مدرسه بوساطت استاد زاده المعی ممتاز العلماء سید محمد تقی از نظر شاهی  
 گذرانیدم عقب آن حکم سلطان مغفور بتعیین مدرسین صدور یافته بتجويز  
 سید علامه دم علاه فضلاء عصر و علماء دهر که منتخب روزگار و چیده دیار بودند

برای تدریس تقریر یافتند نام این بی بضاعت هم در اسما<sup>۱</sup> شان مندرج شد  
 و هر چند در وظائف و ینویه و مناصب نظا<sup>۲</sup> هر تیه بقول استمداد<sup>۳</sup> دنیا بالاتفاق  
 و الاخره بالا<sup>۴</sup> استحقاق نسبت با مثال واقران برای من کمی واقع شد اما شغل  
 مباحثه و مدارسه که طبیعی است جابر نقصان بود و در آن زمان جماعتی از طلبه دورا<sup>۵</sup>  
 گرفته مجامیس پاکیزه بهم میرسید که عَنْ اَلْیَمِینِ وَعَنْ اَلْشِّمَالِ قَعِیدَ تَا اینک از کثرت  
 محنت و مطالعه یبسی در دماغ و ضعفی در مزاج عارض شد در آن ایام غزلی  
 گفته ام که مطلعش این است :

خشکید از هجوم غزریان دماغ ما پروانه بسکه پر زده گل شد چراغ ما  
 و بعضی از او کیا<sup>۶</sup> طلبه کتاب شمس باز غم در موسم تابستان بوقت نینروز  
 که آفتاب بر غایت ارتفاع می بود میخاوند من از حرارت مزاج و فضل وقت  
 و گرمی صحبت بحث متا<sup>۷</sup> می شدم چنانچه گفته ام :

نکندی طرفه شور امسال در جانتن ای گراما	تو خواهی بعد از این بودن بعالم یمن ای گراما
مگر بلبل کباب شاخ گل سخنی است بر آتش	که از جوش تو مطنج می نماید گلشن ای گراما
معاد الله عجب شور قیامت کرده بر ما	که خلق از هر طرف بر خاست سر کن پر کن ای گراما
زن سوز آتش گردان پیل افکن کم از پیشه	که پیه کرده میریزی بسان روغن ای گراما
همه خون و همه داغ است پید ا بر تن مردم	عجب پول و زر آوردی برون از خون ای گراما
هوا می سرد و اصل نیست زیر قبه گردون	جهان را ساختی گراما به بی روغن ای گراما
زن سوز سینه من استخوان چون همیه می سوزد	اجاقی طرفه در معانیم شد روشن ای گراما

سمومی کاندزین آتشکده از با وزن آید  
 در این موسم مگر خورشید تابان نیزه دارند  
 ز جوش خون عجب نبود که بشکافد ز خود گویا  
 بده انصاف نگدازد چو سان مارا دل مبین  
 فغان از گرم جوشیهای تو در محفل بایران  
 ترش چون دوغ گردد شیر نادر و شیده هارستان  
 اگر خیا ط می دوزد کلاه سوزنی سوزد  
 نه تنها از حرارت روی گل سرج است چون آهنگ  
 بلکه کن فاخته خاکستری گشته است قوی  
 بر آید دود از بلبل گلابی می چکد از گل  
 بدینسان کز زمین چون کوره حداد خواهد  
 دماغ و سینه و جان و دلم در محفل سوزان  
 مزاج و مضل حار و گرمی هنگامه مردم  
 اگر باشد کلاهی از کمان نازم بر سر  
 کشیم چون تداه سرد برگردنش بر دم  
 عرق میریزم و آبی بروی کار میارم  
 طبیعت چون یکی باشد محبت میشود با هم  
 کبکست خامه ام زان گرم رفتار است در وقت

چنان باشد که بر آتش نشانی دهن ای گریما  
 که از و انضی و انضی است شور و شویون ای گریما  
 چه حاجت تا زنده نشتر بر آهنرا رگزن ای گریما  
 در این حالت که میسازند شمع از آهن ای گریما  
 که دلها را رسد آواز بشکن بشکن ای گریما  
 شود صهبای تلخ انگور شیرین فورا ای گریما  
 ز بس کز حرقت آتش رنگش باشد سوزن ای گریما  
 که بود از تشنگی باشد زبان سوسن ای گریما  
 ز آتش جای سخنجاست طوق گردن ای گریما  
 زغانی چند از زغان بود در گلشن ای گریما  
 نیا سایند زیر خاک اهل مدفن ای گریما  
 من این چند مجر هستم در پیر آهن ای گریما  
 در آتشانه حمام دارم مسکن ای گریما  
 گران و ناگوار آید چو خود ده من ای گریما  
 که در دل کوییش چون دسته در ماون ای گریما  
 و گرنه میزنی آتش بشرو بر زن ای گریما  
 عداوت از تو با من کی بود سخن ای گریما  
 که اینجا نعل در آتش بود این تو سن ای گریما

سخن پر لب بوقت گفتگو تجاله میگردد چگونیم بعد از این حال تونستوان گفتن ای گراما  
 زدوزخ یا دوشش آوری بود ممنون نویسد سر اهل جهنم شد بر او سپید این ای گراما  
 و از حوادث ایام و وقایع الآم یکی اینست که مردی زنگی که در مجالس و عطف در  
 مجلس میآمد و اظهار ارادت و موودت بمن میکرد جاریه بد منظر بالحاح و صرا  
 بروست من فروخت و بعد از انقضای مدتی براقباض شمن و موشن انکار سبوع و شرا  
 و تمت غضب بمن نمود و چون رد مبیع با و نکردم عداوت و کینه بهم رسانید و  
 کمین قتل من بود و در آن خصوص چند شعر گفته ام که در رطب العرب است .  
 بالبحله تا سه سال تخمینا شغل مدرس بود و بعد از آن نواب امین الدوله  
 امداد حسین خان بهادر دام اقباله شغفی با قامت نماز جماعت بهم رسانید  
 تذکره آن در پیشگاه سلطان مغفور نمودند و این منصب عظیم و مقام شریف  
 برای این ضعیف در مسجد شاهیه قرار یافت و شاه را که بر شاه همراه شریعت مستقیم  
 بود اقتدا بهم رسید و آنوقت نواب مستطاب بعرض رسانیدند که اصلح در این باب  
 اولاً اقتداء بجناب سلطان العلماء است ارشاد شد که مبادا انکار خاطر فلان  
 شود و حقیقت این امر باعث اتمیه رد دل من نبود و لکن از غایت تواضعی که  
 شاه مغفور داشت تقدیم سلطان العلماء را باعث شکستگی خاطر من پنداشت  
 و تقدیم مرا فی الواقع که تفضیل مفضول بود خلاف مشورت و مصلحت  
 دانسته اقدار ملتوی داشت بعد از آن نواب مدوح تجویز منصب افتاء  
 محکم وزارت برای من نمود چه این منصبی است من حیث الدین والدنیا

خطیر و ضررش کثیر است اما من حیث الدین فالمفتی علی شفیق رحمت و اما  
من حیث الدنیا :

فان سلم الانسان من سوء نفسه فمن سوء ظن المدعی لیس سلیم

لاجرم استخاره و استخاره از خدا و خاصان خدا نموده :

در این دریای بی پایا درین فان شوز فرا دل فکندیم بسم الله مجربها و مرها

و تا او ان تحریر این ترجمه که ۲۶۲ یکزار و دو سیت و شصت و سه سوری

سال فیروز و فصل نوروز است بتلای این بلا هیم اللهم حول حالی

الی حسن الحال .

ند پیل رساله رانا اینجا نوشتم و هشتم و باطش دروتم

و از صر سواخ ایام و تنبدا و حوادث و الآم اوراقش مثل برگهای خزان

دیده و پراکنده گردیده الحال که ۲۱۲ یکزار و دو سیت و هشتاد و دو سوری

از سر نو بتیم و تکمیلش منظور شد :

خامه فرو هشته بود آیت تزیل با باز و میدن گرفت صور اسرافیل

اسخه مجلا مذکور شد که در او امل افتاء مرا گریز بود و در او اخر گریز نماند ،

تفصیلش آنست که امضای قضاء کارسیت حبیم و بارسیت عظیم

و فقیر ضعیف و مسکین و من ابنتی بالفضاء فقد ذبح بغير سکنین ،

در ابتداء بنا بر استعفاء از منصب قضا شرم کردم که اگر کسی ایمانا بر پادشاه

یا وزیر دعوا کند باید که خود رئیس بنفس نفیس برابر خصم در محکمه حاضر آید و استغنا

نمائید و گمان من آن بود که چون این امر بر طبایع سلاطین نامدار و اساطین  
 ذوی الاقتدار خیلی دشوار و ناگوار بود اختیار نخواهند کرد و من ضعیف ازین  
 تکلیف محفوظ خواهم ماند که اذافات الشرط فاة المشروط لیکن چون سلطان  
 و وزیر هر دو ابتداء اینرا اختیار فرمودند جناب سید العلماء فرمودند که هرگاه صحاب  
 عفت و امانت و اهل دین و دیانت بنا بر احتیاط از این امر دست بکشند  
 پس باید که ظالمان و خائنان مقصدی آن شده بیکسان را بکشند و شریعت  
 غرأ مضحک و امر حق باطل شود پس ناچار رضا بقضاء داده آنرا چون اکل عتیبه  
 در اضطرار اختیار کردم و گمان امر مقصیاً پس از جهات ستمه عافیت بر من  
 تنگ شد اولاً کراهت طبیعت و دوم رقت طبیعت سوم دخل ارباب  
 حکومت چهارم طعن اصحاب خصوصت پنجم خدع اهل وکالت ،  
 ششم طمع اهل ضلالت و عملاً عدالت که مائل بر شوت بودند و در  
 اینباب گفته ام :

بآبها المفضی بما لم نعلم	لا نفض بین الناس اسکنتم
ادفعت نفسک فی عظیم بلیة	سخط الاله و سخط اهل نخاصم
فالناس لرضون عنک اذا راوا	فی المال منک تجعما و فی الذم
والله بوم الفضل یحکم بیننا	فاحذره ان الله احکم حاکم
وان ابلیث به فکن منبفظا	ان الفضاه علی شفیر جهنم
ومن العبر رضا الذین تحاصوا	فرضا الاله علی رضاهم قدّم

که حالی مولی عظیم فافهم	با آنها الانسان آنک کا دح
بجد المرض من المطاعم یحینی	و محرزت عن المآثم مثلما
هو ان ثوب الی اکرم الاکرم	الذنب سم فائل نوبافه
ان الثباغض کان فی ابی آدم	لا نثک من ابناء عصرک بعضهم
فاخو المفساد فی عذاب دائم	کم فی الوری من صوف منتعم

روزی در مجلس درس نشسته بودم که شخصی آمد و آهسته بمن گفت که التماس دارم و تخلیه را طلبه کارم باشم و دور رفتم گفتم چیست گفت مقدمه فلان در دیوانخانه دائر است ضعیفه میخواهد که طرف او را بکنید و اینک رقعہ سی هزار پرده من ازا اصطلاح رقعہ واقف نمودم که ضمان ساہوکار را میگویند گفتم غیرین خلوت و تنہای خواسته بودی شروع کرد و بچپ و راست نگرستین و من نگرستین گفت اینجا کیست گفتم چهار ملک و یک خدای مالک الملک ، فحشی اگر بمن میگفتی از این گران تر نبود و مرا گریه گرفت و عجب آمد و شکفت کہ اللہ اللہ اضمحلال شریعت باین حد رسیده است کہ رشوت را بربل میارند  
استی ما وجدناہ من عبارۃ رحمہ اللہ تعالی

حالا عشری از اعشار و یکی از ہزار برای اطلاع نظر مرقوم میشود و در

تذکرہ مسبقہ گردد ، **تذکرہ ۱ :**

**ولادت آنجناب** سلخ ربیع الاول شب شنبہ ۱۲۴۰ لیکہ زار و دوست

میت و چہار ہجری میباشد کہ تاریخ آن از خورشید کمال و ادب بر میآید

وسایله نسب آنجناب <sup>صفتی سیرتجهتین</sup> بحضرت مولی المکارم امام الاعظم مولانا موسی کاظم علیه السلام بواسطه هفده پشت منتهی میشود .  
 ونسبی که مشتمل بر قلت و سائط باشد در اصطلاح اورا نسب عالی میگویند پس خوشابحال کییکه علاوه بر علو نسب متصف بشرافت حسب و متجلی بعلم و ادب هم بوده باشد .

آنچه از حالات زمان طفولیت مسموع شده این است که با وجود صغر سن خیلی سریع الفهم و لقن بودند و مثل اطفال میل بله و لعب داشتند بلکه از بازی و اصاعت وقت نفرت و بنوشت و خواندن رغبت و اهت داشتند و بازی شان با اتراب چنان بود که سجده میرفتند و میفرمودند :  
 به بینیم کد امیک ازمانا بیشتر در سجود میماند و گاهی در اوقات نصف النهار بالای بام میرفتند و در گرمی آفتاب سر بر خاک گرم گذاشته کلمه یا الله را مکرار می نمودند که گاهی عددش از هزار میافزود و سجده چنان طول میکشید که از روی زمین قطرات عرق می چکید بلکه نوبت بسیلان میرسید و خاک همچو گل می خورد و در همان ایام همتی داشت عالی و غریمتی داشت رفیع چنانکه وقت تلاوت قرآن مجید سر حاشیه جا بجا حرف فاء بر رخ می کشید هرگاه شخصی این عنوان را دید پرسید که چنین حرف فاء علامت فائده مینویسند تا معلوم باشد که این عبارت بانخصوص بر فائده خاصی اشتهال دارد آیا در قرآن مجید هم فاء فائده لازم دارد فرمودند که خیر فاء فائده نیست بلکه فاء فضایل است و انشاء الله تعالی

کتابی دارای فضائل اہمیت اطہار علیہم السلام تالیف خواهد شد چنانچه  
کتاب روائج القرآن فی فضائل ائمانہ الرحمن در ہمین موضوع بنظر  
مؤمنین رسید و نتیجہ آن بہمت عالیہ ہاجین عنوان ظاہر گردید .  
وزمان تکمیل علم شب و روز غیر از درسیں و استفادہ کاری نداشت  
و افادات خود ہم بطور حاشیہ کنار کتاب می نگاشت و در آن زمان ہم طبع او  
زنگین و کلام او شیرین بود .

**حکایت :** ایشان و شخصی دیگر از اہل سنت برای درس علی  
الصبیح میرفتند لکن او پیشتر میرسید و ایشان از او مؤخر میرسیدند شاید  
انشخص از این تقدم چشمک زنی نمود جناب مرحوم در جواب شعر فارسی نظم  
فرمودند کہ خیلی لطیف است : شعر

از منافق پیشدستی بر موافق می شود صبح کاذب پیشتر از صبح صادق می شود  
و بالحد در عالم طفولیت قبل البلوغ برای جناب شان از علم و فضل و فضل و فضل  
و ورع و توکل و خشیت و مکارم اخلاق فراہم شدہ بود در شباب و شب  
ہم احراز آن مشکل میشود فہرست تالیفات و تصنیفات اگر تا ما و مفصلاً  
نوشته شود منجر بتطویل میگردد زیرا کہ عدد مؤلفات و مصنفات از رسیدہ  
بالتر رسیدہ و بسیاری از آن بسبب غیر زمان تلف گردیدہ :

اول - کتاب مستطاب روائج القرآن فی فضائل ائمانہ الرحمن کہ  
کتابیت عظیم الشان جلیل المکان جلی البرہان در فضائل عمرت ظاہرہ

حضرت نبی انس و جان و علی الخصوص در فضائل مولانا امیر المؤمنین قائد لغز  
 المجلین امام البرهه و قاتل الکفره مولی المشارق و المغرب جناب علی بن ابیطالب  
 علیه الصلوٰة والسلام که یکصد و سی و یک آیت در آن بروایات اہلسنت و  
 و تفا سیرایشان مندرج است کہ علماء کبار و فضلاء اصماریان فرقه از مطالعہ  
 آن محجوج و ساکت مانده ہر یکس را جزا ت بر تحریر جواب حاصل نشدہ عبادت  
 شیرین و مضامین رنگین و اشعار لطیفہ و استعارات ظریفہ و نکات ادبیہ  
 و لطیف عربیہ کہ در آن مرقوم است محیر فحول و مفرح عقول میباشد کتاب  
 مذکور ہر گاہ بمقام نجف اشرف علی مشرفہ السلام بخدمت جناب مستطاب  
 حجۃ الاسلام شیخ مرتضی شوشتری انصاری رسیدہ بکمال تعظیم بدست گرفتہ  
 بر سر گذاشتند و فرمودند کہ این ہدیہ سید محمد عباس ما میباشد فخرنا است  
 این کتاب محض جمع و تالیف نیست بلکہ محتوی است بر مطالب متہ  
 کہ از خزانہ طبع و قادی و ذہن نقاد مستخرج شدہ و در کتب متقدمین و  
 متاخرین نظر آن بنظر غیر رسد .

۲ - کتاب شریعت غرآ در فقہ اہل لالی کہ با وجود وجودت بیان  
 و جلالت شان بکمال بسط و تفصیل و عنوان نغز و جمیل مرقوم شدہ و مطاب  
 غامضہ دقیقہ و مضامین مشککہ انیقہ بالترام سجع و قوافی میسبون گردیدہ  
 ہیچ کتابی بمسوط در فقہ با عبارت مستحیح بچنین خوبی و خوش اسلوبی  
 الی الآن تصنیف نشدہ است لیکن افسوس کہ نوبت با تمام آن نرسیدہ

بلکه کتاب الطهاره هم مختتم نگریده بحث اموات مرقوم شده بود که اجل محتمل  
در رسید و شیرازه کتاب عمر متفرق گردید .

۳ - منابر الاسلام در مواعظ و احکام که مشتمل است بر دو جلد ،  
جلد اول سی منبر دار که تعلقش بیشتر بایام ماه صیام و بر مواعظ بمناسبت  
و موافقت ایام است و جلد ثانی چهل منبر دار که احادیث و اخبار و  
کلام معصومین اخیر بشرح و تفسیر مناسب در آن مرقوم گردیده چنان  
مواعظ بالغه در این کتاب درج شده که جگر سنگ خار آب شود  
و قلوب سنگدلان اسچو موم گداخته گردد برای تزکیه نفس و اصلاح  
اخلاق و تحصیل عبرت و بیان مواعظ این کتاب لاجواب است  
۴ - جلوه السحاب فی حجتة طواهر الکتاب که مجلد اول میباشد از  
کتاب سما و مدار فی الاصول و الاخبار مجلد مذکور هر گاه بنظر جناب سید  
العلماء رسیده این عبارت بر آن مرقوم فرمودند :

حرسک الله بعینه الذی لا ینام واعزک بعزۃ الذی لا یرام لقد نظرنا  
فی جمله من مباحث هذا الکتاب فالفتی فیها بدائع افکار یستحسها طباع  
اوله الالباب و وجدت فیها ودائع انظار لا یعتبر بها ارباب و فضل الله  
لا ینامد و اعانک علی نصره دینه و اقامه اعلامه فقله ذلک اجزل الله ذمک  
بلثلث مضین من سوال سیدنا

۵ - رسخه الافکار فی تحذیر الاکرار که شرحی است لطیف که بر بحث

مگر از کتاب و چیز رائق تصنیف سید العلماء طاب ثراه مرقوم فرموده اند  
 ۶ - شعله جواهره در اثبات احراق مصاحف که مفرح مؤلف  
 و محرق مخالف می تواند بود ۷ - روح الایمان که شرح چهل حدیث  
 در اصول دین میباشد ۸ - اساور عسجدیه علی مبحث الفوریه که بطور  
 حاشیه بر معالم تحریر فرموده اند و این رساله در زمان تحصیل مرقوم  
 شده است ۹ - حواشی تخریر اقلیدس ۱۰ - حواشی  
 شرح سلم ملا احمد ۱۱ - تعلیقه حسنه که بر شرح سلم ملا حسین  
 مرقوم شده ۱۲ - تعلیقه تبصره الزائر که بر غوامض و لطائف غیر مشهوره  
 و نکات خفیه مستوره اشتمال دارد ۱۳ - تعلیقه سنیه علی مواضع  
 من الروضة البیضاء فی شرح اللمعة الدمشقیة ۱۴ - اتقا اللالی  
 من الامالی که احادیث مفیده از امالی صدوق علیه الرحمه منتخب فرموده بر  
 ترتیب مناسب مرتب فرموده اند ۱۵ - جواهر الکلم ملقب به  
 انهار الانوار که از کتاب کافی احادیثی که متعلق با جوار اصول و مینیه و  
 معارف یقینیه است ملخص فرموده با شرح لطیف در آن درج فرموده اند  
 ۱۶ - کتاب الفحص عن التثین و سبب تالیفش این بود که شخصی  
 عازم زیارت مشاهد مقدسیه بود وقت روانگی خود از آنجا خواب خوش کرد  
 که چند مسئله عویصه مستصعبه مرقوم فرمایند تا از علماء آن صفحات حلی آنرا  
 طالب بشوند پس بکمال استعجال سی مسئله قلمی فرمود بهر ابراه که در نزد شخص  
 کور

هرگاه بکرماء معلى و نجف اشرف مشرف گردید مسائل را خدمت علماء کرام  
 و مجتهدین اعلام پیش نمود جناب شیخ الاسلام اعنی صاحب جواهر الکلام  
 فرمودند که من باین زودی نمی توانم جواب این مسائل را بنویسم اگر مصلحتی ممکن  
 باشد بنویسم زائر مذکور چون عزم توقف مذاشت قبول کرد لکن فاضل رشتی  
 آماده جواب شده بودند لکن اجل مهلت نداده بعد از آن هیچکس جواب ننوشت  
 الا شیخ خلف تا اینکه زائر مذکور مراجعت نمود و بملاحظه رسانید لکن پسند  
 خاطر مبارک نشده ۱۷ - فوج تعبیری فی مسئله انقید و اخیر و قبیله  
 در علماء اهل سنت اختلافی عظیم بود در این مسئله صرفیه که در اخیر ماضی مجبول  
 ضم همزه جایز است یا خیر و یکی از متخاصمین بخدمت جناب مرحوم حاضر میشد  
 رساله مذکوره تصنیف فرموده شده ۱۸ - کتاب المحیص عن العویص  
 که رساله ایست بهیته در حل بعضی صعاب و مشکلات عربیه ۱۹ - بغیة  
 الطالب فی اسلام ابی طالب ۲۰ - هدیه بهیه که مشتمل است بر الفاظ  
 خفیه و معنیات شده ۲۱ - رساله بطور تقریظ علی شرح ضابطه  
 التذیب ۲۲ - نخل معدود که بر خطوط و مکاتیب عربیه اشتمال  
 داده برای مشتغلین علم ادب و مشتاقین محاورات عرب معلى است کامل  
 ۲۳ - رطب العرب دیوان عربی ۲۴ - مؤنس الخوات  
 شوی مشتمل بر مواظ و حکم ۲۵ - نور الابصار فی مسائل الاصول  
 والاجار که با بعض اخبارتین مناظره لطیفه است که آنرا بنام مولوی محمد انان

تالیف فرمودند و ایشان کتاب مذکور را همراه گرفته عراق رفته و خدمت علما کرام پیش کرده اظهار داشته‌اند که تالیف من است تا اینکه جناب شیخ صاحب جواهر الکلام اجازه بمسوط در روح و شائق قلمی فرموده‌اند

۲۶ - شمع المجلدات که مثنوی لطیف و سلیس بر طرز انبیا و نفیس است

و بالتامیس نواب رضا حسن خان کمپوه نوشته شده اشعار آبدارش زینت بیان روضه خوانان و شورا فکن در مجالس عزای امام انس و جان میباید

۲۷ - ترصیح آنجواهر که مختص جواهر سنییه در احادیث قدسیه است

۲۸ - منتخب الکشکول ۲۹ - مثنوی جنایس الناس

ملقب بر صغ که بعضی اشعار فارسی هم دارد و از اول تا آخر تماماً در صنعت تجنیس است و تمام اقسام جنایس موافق محل و موقع در آن موجود است چنین مثنوی که بیش از دو هزار شعر داشته باشد و تماماً محلی با انواع جناس

باشد در عربی نرسیده ۳۰ - مثنوی موهجه رائقه در معجزه خاص آل عباس

که در باب زرگر و زینش بمقام گجرات ظاهر شده بود ۳۱ - صفحہ الماس

فی الار تالیس که در مسئله آبی المحصول بودن غسل یا تدبیر محلی المحصول بودن

بحث فرموده‌اند ۳۲ - موجه کوشی شرح قصیده حمیری

۳۳ - شرح بعضی قصاید از دیوان حسان ۳۴ - اطلاق

القصبی در تحقیق لفظ صبی ۳۵ - اداره الکاسیه فی حل بعض ایات

الحمایه ۳۶ - عشره کامله جواب ده مسئله خیلی لطیف است

۳۷ - نزع القوس من روضة الفردوس مثل برجی حدیث که از روضة الفردوس استخراج فرموده اند ۳۸ - سیف مسلک که از جامع الاصول استخراج بعضی احادیث فرموده کلام نموده اند .

۳۹ - فلک مشحون ۴۰ - اکواب موضوعه ۴۱ - فرش مرفوعه ۴۲ - نمارق ۴۳ - نوادر ۴۴ - نای مسکوب ، ۴۵ - سواخ جدیده این هفت رساله مشتمل است بر اشعار و عبارات ریشیقه و سواخ و نوادر اینکه که در موارد و مصادر مرقوم فرموده شد بدون فرموده اند ۴۶ - ایقاف تفسیر سوره قاف ۴۷ - تفسیر آیه سیجینهما الا تقی ۴۸ - مواظب لقمائیه ۴۹ - اوراق الذهب در حالات جناب مستطاب سید العلماء طاب ثراه که خود آنجناب بر آن نوشته اند :

انسان فاقا علی الافاق افلاقا صاغا من التیر اطواقا و اطباقا  
 و حیث لم تیر کا طوقا و لا طبقا سوتیت من ذهب بق راق اوراقا  
 و مخفی نیست که از راه حسن الفاظ و خوبی معانی بر برد و کتاب رجانش قابل تسلیم است ۵۰ - تفسیر سوره رحمن ۵۱ - رساله وعظ که برای تلمیذ رشید خود مولوی سید صفر حسین صاحب مرقوم فرمودند .

۵۲ - رساله وعظ که برای تلمیذ عالمی مرتبت خود اعنی مولوی سید مهدی شاه صاحب مرقوم فرمودند ۵۳ - رساله وعظ که برای مولوی سید

- رفیق علی صاحب قلمی فرمودند ۵۴ - در جواب انتقاض انعکاس  
 خاصین ۵۵ - حواشی قرآن مجید ۵۶ - سواخ کلکته  
 ۵۷ - کتاب الادعیه ۵۸ - موعظه حینه ۵۹ -  
 تحفه الادیب ۶۰ - رساله ادبیه در تعلیم طریق سخاطب .  
 ۶۱ - ید بیضاء که قصیده غزالی است در مدح حضرت امام موسی  
 کاظم علیه السلام که شرح آن هم نوشته اند و مقابل هر شعر عربی یک شعر  
 فارسی هم در همان مضمون تحریر فرموده اند ۶۲ - کتاب القضاء  
 ۶۳ - طلح منضود ۶۴ - سماء درار ۶۵ - زرابی  
 ۶۶ - سر مکتوم ۶۷ - تحفه الکتبیب ۶۸ - رساله  
 در جواب شبلیه ابن کیمونه ۶۹ - حاشیه دیباچه قاموس ،  
 ۷۰ - حواشی تیان ۷۱ - شرح قصیده حضرت ابوطالب  
 ۷۲ - شرح قصیده صاحب بن عباد ۷۳ - شرح معانی  
 آقا رضای قزوینی ۷۴ - حاشیه شرح اسباب ۷۵ -  
 حاشیه نفسی شرح موجز ۷۶ - تحفه محمدیه در اعدا ۷۷  
 مسجع الحکامات ۷۸ - تشنیف السمع بشرح السجع ۷۹ - بضاعت  
 مزجاة ۸۰ - مصفاة ۸۱ - لغز عجیب ۸۲ - شرح  
 اصح ۸۳ - طارف بن مفت رساله در معنیات و محل آن مرفوم  
 فرموده اند ۸۴ - شرح قصیده محمدیه که اصل قصیده هم مال

جناب مرحوم است ۸۵ - نظم الفروض اینهمه کتب رسائل عربیه است  
 و هر چه بخاطر نامده اسمش ترک کرده شده زیرا که فهرست موافقات و حیات  
 مؤلف هم درست محرر نشده بود ۸۶ - من و سلومی در زهد و تقوی  
 که کتابت عجیب و نظمی است غریب که سالکان راه خدا لذت بخش و شوق  
 افزا و غافلان و بی خبران را هدایت فرماید راه تسلیم و رضا فضحای زمانه  
 بلا لحظه اشعار آبدار شش بحد و ثناء رطب اللسان و شعراء نغز گفتار  
 در مقابل آن بجز خود اعتراف کنان عشق انگیز معشوق حقیقی و با درن  
 آتش عشق الهی مرتب مناجات و مشوق طاعات و منقرا خطیئات و  
 مونس خائفین و مشط سامعین است در حدش همین قدر کافی است که برگ  
 اتفاقاً بعراق پیش عالم جلیل شیخ ابراهیم قطفان رسید ایشان در مدح  
 و تقریب آن قصیده طولانی نظم فرمود با تعلیق رفیع بجزمت جناب مصنف  
 مدح فرستادند که منجمله این عبارت بود :

وفضاری ما قول غیر مکرث بما بقول جهول انذلو اجمع بلغاء العرب حکماء  
 عجم و اموا مباراده ما احنوی علی هذا النظم البدیع من المواعظ والحکم لما  
 اسنطاعوا ان يفوهوا معارضه ببنت شفیه و لقاوا الله سلسنا  
 ولا نرى النعوض لجارائه سو محض سفه فطوبی لهذا السبب التذلل الذی  
 وقول له و غدا الهوم و امس و غدا دون البریه اهل و لیسئل الله العصمه  
 من دعوی النبوه حث اعجز بما فی اهل الفئوی و الفؤوه کتب ذلك بیده

الجانبه الفایزہ ابرہیم آل الشیخ صادق آل بچی العالی .  
 لکن عجب در اینجا است کہ این کتاب در ابتداء شباب و عمقوان  
 جوانی از قلم آن عالم ربانی سرزده .

- ۸۷ - جوہر منظوم حدیث امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیہ السلام  
 بہ بیودی نظم فرمودند کہ مشتمل است بر مصائب و آلامی کہ حضرت از دست  
 زمانہ غدار کشیده اند و مرارت مائی کہ در زمان حیات جناب رسالتاب و  
 بعد وفات آنجناب چشیده اند ۸۸ - آب زلال کہ معجزہ امیر المؤمنین  
 در آن نظم شدہ کہ طیب یونانی حاضر خدمت مبارک شدہ خواہش کردہ بود  
 کہ ز روی چہرہ انور و لاغری سابقہ ای اطہرا معالجہ نماید ۸۹ - خطاب  
 فاضل در جواب شنوی و مغ الباطل ۹۰ - گوہر شاہوار ۹۱  
 صحن چمن ۹۲ - بیت الحزن و این ہر دو شنوی در معجزہ گواہ است  
 ۹۳ - شنوی تسکین مسکین ۹۴ - شنوی ر و دعوی در جواب  
 شنوی زہد و تقوی در اصول و اخبار ۹۵ - دیوان فارسی ۹۶  
 خطبہ حملہ حیدری ۹۷ - جوہر عقبیہ در رد سخفہ انا عشرتہ کہ مشتمل است  
 بر تبکیت مخلفین و ثانیہ معاندین بروایات صحیحہ و عبارات طیبہ و  
 متضمن است بر کنایات و معاریضی کہ برای قلوب نواصب مثل مقاریض میباشد  
 ۹۸ - معراج المؤمنین در فقہ مشتمل بر دو باب اول در طہارت و  
 دوم در صلوة ۹۹ - بناء الاسلام در احکام صیام ۱۰۰ - تحفہ

- حسینیه فی حل عبارتہ من الصومیہ ۱۰۱ - مرتضیات حسینیه  
 ۱۰۲ - ریاحین النساء ۱۰۳ - سطور الانشاء ۱۰۴ - نقل  
 محدود فارسی مشتمل بر خطوط و مکاتیب فارسیہ ۱۰۵ - آتشپاره  
 مرجمہ شعلہ حوالہ ۱۰۶ - نسیم صبا قصہ جزیرہ خضرا ۱۰۷ - نصر  
 المؤمنین فی تفضیل الرسول الامین ملقب بمقام محمود و درود شہادت ہدیہ  
 ۱۰۸ - مجالس المواعظ کہ مواعظ نبویہ رادآن جمع فرمودہ اند بیخ جلد  
 وارد ۱۰۹ - رسالہ در عروض ۱۱۰ - مقتل عثمان ناتمام ماندہ  
 ۱۱۱ - رسالہ در ترغیب بناء مدرسہ ۱۱۲ - استقبال  
 مسئلہ قبلہ کہ بر تحفہ الابرار فاضل رشتی علیہ الرحمہ بطور تعلیقہ تحریر فرمودہ اند  
 ۱۱۳ - صلوة النساء ۱۱۴ - موجہ سبیل شرح معانی شیخ  
 بہائی علیہ الرحمہ ۱۱۵ - ترجمہ شرح ہدایۃ الحکمة ملا صدای شیرازی  
 با فلیکات ۱۱۶ - رسالہ فارسیہ در منطق ۱۱۷ - معیار الادب  
 شرح اطباق الذهب ۱۱۸ - مواعظ لقمانیہ ۱۱۹ - رفع  
 الالتباس عما وقع فی معنی الشعر فی المعیار والاساس ۱۲۰  
 وجوہ الاستعمال فی صلۃ الافعال ۱۲۱ - ترجمہ الاربعین  
 ۱۲۲ - تثبت الغریق کہ در مرثیہ نوجوان صالح و تسکین پدر ضعیف  
 قلمی فرمودہ اند ۱۲۳ - رسالہ بروتیرہ ابواب الجنان در مواعظ حکم  
 ۱۲۴ - مطرفہ فی الرد علی المتصوفہ ۱۲۵ - اخلاق حسینیه ،

در حالات سیدالعلماء طاب ثراه ۱۲۶ - حیناء غالیة المهر فی  
تفسیر سورة الله ۱۲۷ - دستور العمل برای اهل دیوان و عوالم

سیطان ۱۲۸ - مآدۃ الالبتهاج فی تاریخ الاخراج ۱۲۹

روح البجنان در مطامع عثمان که بطرز جدید و اسلوب سدید مرقوم فرموده

۱۳۰ - دلیل قوی که برای خاطر معلم مکتبی خود در صغر سن قلمی فرموده

و قصه اشش باین عنوان است که مولوی عبدالقوی که از اهل سنت و عفت

که خدمت جد بزرگوار آنجناب حاضر شده بودند و تعلیم اعام آنجناب با ایشان

متعلق بود بعد از آن برای تربیت آنجناب مامور شدند و قریب شصت سال

بدین آستان ماندند یک مرتبه بر بستر بیماری افتادند و نوبت احتضار رسید

در همان حال بجناب دیدند که کسی با میرالمؤمنین علیه السلام میگوید :

أَجِبْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِثْلَ مَا سَأَلَهُ

در یک جانب تشریف فرما هستند و پیشروی آن بزرگوار هر دو فرزند انسان حسن

و حسین حاضرند و در یک گوشه جناب صدیقہ کبری فاطمہ زهرا تشریف دارند

که چادر سفید بر سر دارند و آنوقت امیرالمؤمنین از جانب رسول من خبر میدهد

که حضرت میفرماید با هذا لا تخفت ولا تحزن وانا لك اضمن الدار الاخرة

او الجنة جزاء لما خدمت ذریتي واحسن الهمم .

یعنی ای مرد مترس و غم مخور و من برای تو در روز آخرت ضمانت می

و ضمانت بهشت می نمایم و این بعوض آنست که خدمتگذاری ذریت و اولاد من

واحسان بایشان کرده پس بیدار شد در خود از مرض نشانی نیافت هرگاه شخصی بعد از شنیدن خواب برای ترک تسنن مشوره داد قبول نکرد و گفت که با اهل سنت در حقیقت شیعه هستیم و جناب مرحوم می فرمودند تا اینکه در رواج القرآن بعد از ذکر این حکایت مرقوم فرمودند که اگر این حکایت راست است البته این مرد قبل الموت شیعه خواهد شد چنانکه در سنه ۱۲۶۰ هجری یعنی دو سال بعد از این حکایت باز بیمار افتاد جناب مرحوم میفرمایند که در آن هنگام این رساله نوشته پیش بردم و در میان آن خواب مذکور را نیز یادش در آوردم بعد از مطالعه این مقاله و خواندن رساله مراد تخلیه طلبید و اقرار بعقاد حقه نمود باز از آن مرض شفا یافت و بعد از پنج ماه در میت و دوّم ماه مبارک بود از این عالم رحلت کرد .

شب و فاتیح شب و فن امیر المؤمنین بود و شب و فتن شب قدر  
و غیر از این کتب عربیه و رسائل فارسیه از تالیف آنجناب بسیار بود  
که تفصیلاًش واضح نشده بنا بر آن ذکرش ترک کرده شد .

و اشعار عربیه و فارسیه و تاریخهای ولادت و وفات و واقعات مختلفه  
و رباعیات و قصائد و فوائد متفرقه و جواب مسائل و تحقیقات اینقه سجدی است  
که اگر مرتب شود چندین کتاب فراهم گردد و در زبان هندی اگر چه از معرفت  
نامه آن انکار میفرمودند لیکن بعض رسائل در این زبان هم تالیف فرموده اند  
اول بنیاد اعتقاد که نظم هندی است در اصول دین نهایت سلیس و مستقیم

- ۲- اقبال خسروی در طهارت و صلوة .  
 ۳- تائید الاسلام در جواب سؤالات بعضی مسیحین .  
 ۴- مثنوی بطرز زمان و نمک الی غیر ذلک .

و تعجب این است که این همه تصانیف کثیره و تالیفات و غیره در کمال بی اطمینانی و غایت پریشانی تحریر شده که یک طرف کثرت عبادت و سحر و غوغای اطفال و یک طرف جدال و قیل قال و یک طرف هجوم ارباب سؤال و بلاغت از همه فندان اعوان و انصار و هجوم آلام و افکار و وفور شجون و غلبه دیون قلت مدخل و کثرت مصارف که در این حال امتیاز مین و شمال دشوار میگردد تا بتصنیف و تالیف چهر رسد این همه ملکه خدا داد بود که موانع و عوائق اثر نمی کرد و قلم کرامت رقم براعت شمیم همیشه در تحریر مطالب عالیه که در حال فراغ بان تم از اهل کمال دشوار میشود اشتغال داشت و اگر مقدار اوراق کتب را که بدست مبارکش مکتوب شده بر ایام عمرش توزیع کرده شود مقابل هر روز مقداری معتدبه حاصل میشود که مجرد کتابت هم دشوار است چه جائی که چنین مطالب آردار و مضامین خوشگوار و نکات دقیقه و مقاصد اینقه که هر یکی از آن بر تخریب کتاب در علوم دلیلی روشن و بر فضل و کمال آیتی است با هر سطره علمش از همتا عجم و عرب رسیده و آوازه کمایش در اطراف عالم پیچیده آما علم فقه پس از کتاب شریعت غرآ ظاهر و هویدا است خداوند عالم در این علم ملکه را سخره و قوه قدسیه ملکوتیه چنان عطا فرموده بود که کمتر برای علماء حاصل میشود .

و همچنین اصول فقه و آما تفسیر قرآن مجید و علم حدیث بسی مستغنی از اظهار و معروف کالشمس فی رابعة النهار است .

و آما علم کلام پس قلم آنجناب بدین مضمار سیفی بود بر آن که استخوان عقائد اهل خلافت را در شکسته و تیر کلک شان در قلوب معاندین تا پاشسته بر فقره اش طعنه زن دلهای اعداء دین و هر جمله اش نمک پاش جراحات معاندین .

و آما معقولات از منطق و فلسفه و حکمت پس طبع آنجناب در این باب مأمون عن الخطأ و سالک راه صواب بود که علماء این فن پیش او حلقه بگوشش و عاشیه بدوش بودند .

و آما علوم عربیه از ادب و معانی و بیان و بدیع و عروض و غیره ، پس تجرید کما استجناب در این علوم کالتور علی شاهق الطور فاضح و آشکار و مشهور دیار و مصاد بود شاهد کماش مستغنی از مشاطه سخن آرامی و رفعت پایه اش بالاتر از چرخ مینای مثیل و عدلیش در این باب مفقود و صحرای بر عتقش غیر تناسلی الحدود فصحای زمان و بلغای دوران زانوی ادب پیش او تکرده خوشه چینی می نمودند و ادباء کمال از مائده علومش زله ربا بودند طلای کمالات در بویه مجره اش مسبوك و نقد همز بدار القرب قلش مسكوك ، اشعار فارسیه و عربیه اش رنگ سبحان و حسان و کلام منشورش نجالت افزای قلائد عقیان چنانچه خودش در مقام تصنیف شاعرانه

شومی را بیت الحزن می فرماید :

دائیم چو شعر محیة القیس	مائیم که شعر امرء القیس
سجیان عجم چو است خاموش	حسان عرب کجا هست بوپوش
جولا به نژاد نیستم من	زین اهل غنا و نیستم من
دستان بوستان احمد	مائیم ز خاندان احمد
خواندیم ادب بجای ابجد	داریم فصاحت از اب و جد
از علم هزار باب خواندم	از شعر دو صد کتاب خواندم
کشاف معانی و بیانم	در نشر بدیع این زمانم
حظ گزیرند هم زبان نیست	نظمم بذاق هندیانست
فهمیدن حرف ما کمال است	خوش گفت کسیکه حب است

و در همین شومی در جواب کسیکه طالب سَنَد شده بود بر بعضی محاورات

فرموده اند :

تفتیش سَنَد مستند چیست سید سَنَد است خود سَنَد چیست

افواج مضامین آبدار در خدمتش مدام کمر بسته و طائر فکر اهل هنر  
در رسیدن بکنکده کاخ کمالش پر شکسته خلاصه استا و زمانه و در این  
باب و جید یگانگفته ختم کلام میکنم .

در تاریخ گوئی ید طولی برای آنجناب حاصل بود و بتاتل سیر ماده های آبدار بی تنجم  
و تعبیه نظم می فرمودند و اگر تخرجه و یا تعبیه هم فرموده اند عنوان طریف و طرز لطیف

وارد چنانچه لطف تخریب از تاریخ شنوی مرصع ظاهر است فرموده اند (ع):

ز نظم مرصع کشیدیم دامان

و تمییه از این تاریخ که دروفات بعض اعیان فرموده اند :

پاک درآمد بمیان لجه ازلفت الجبته للمتقین

و پرواضح است که اصلاح در ماده تاریخ خیلی عیسری می شود علی الخصوص

بر صنایع اشمال داشته باشد لیکن یک مرتبه مجمع المفاخر جناب مولوی سید

کلب باقر صاحب حاضر خدمت شده عرض نمودند که پسر ضعیفی از من فوت شده

بود تاریخش بدد اخفی گفته ام لکن دو عده زائد شده ارتجالاً فرمودند که

دَدَّ اخفی بگوئید و بدر را بفرزند صغیر مناسب هم نیست .

دیگر شخصی تاریخی بغرض اصلاح فرستاده بود که غالباً چهل و هشت شعر

داشت که بنامین مختلفه چهارده هزار تاریخ از آن بیرون آورده بود و مخفی نیست

که تبدیل یک کلمه زحمتی عظیم داشت لکن چند جا بجماعات الزام صاحب تاریخ

اصلاح فرمودند .

و هرگاه برفقه واجتهاد و زهد و تقوی و خوف و خشیت از خدا که بوده ایم

برای استنجاب حاصل بود نظر کرده میشود و باز نظمیکه بر مذاق شاعرانه و مضامین

عاشقانه و انداز رندانه از کلک سحر طراز و قلم فصاحت و مساز چکیده نگاه

می کنیم غیر از اینکه از کرامات آن عالم ربانی شمرده شود امری دیگر بدین نمایا

و نیز این رنگین اشعار با ساوگی مزاج هم خالی از عجب نمی باشد چنانچه

بلا حفظه کلام خود که بعضی از اجاب لباس ظاهرش را آرایش داده بود فرمودند  
 من ساده دل اینهمه سامان تکلفت باورتوان کرد که اشعار من است این  
 و از اشعاری که اشاره بان شده چند بیت بطور نمونه مرقوم می شود در حین  
 چمن فرموده اند

گل میر منی و شکفته روی	شیرین سخن و تند خوئی
غنچه دهنی و گلغذاری	سیمین بدنی و تازه کاری
زنگ رخ نازکش طلائی	چون نقره مه بخوش غائی
و صفش قلم چه برنگارد	چون عصمت او نمی گذارد
مستوری اولب مرابت	چون غنچه که تو بتوقابت
با اینهمه شکل و روی نیکو	بوده است چو خال خویش بند
دلراست نر و لبوی ایما	تاویل پذیر بودت آن
گویا که بجای بیت ابرو	این بود نوشته بر رخ او
آغاز زویر هست این را	انجام بخیر هست این را

و یک شعرا ز شوی بیت الحزن هم در وصف همین زن زرگر نقل کرده میشود  
 که از غزل کامل کم نیست :

بتی سیمین تنی آهن موادی      مسلمان طینتی آهن فوادی

و از اشعار عربیه اگر بطور انموزج هم بنویسیم از وضع تحریر خارج

خواهد شد .

## ذکره دقم :

در ذکر تلامذه آنجناب ، پس کسانیکه از بحر خوار علوم آنجناب فیض یاب  
 و از یم متلاطم کمال شان کامیاب و سیراب شده اند اگر تفصیلش بقلم آورده  
 شود کتابی مستقل خواهد شد و علماء فریقین را شرف تلذ حاصل شد و کالمین  
 زمان بنظر افتخار در زمره شاگردان داخل شدند :

**منجمله** جناب مستطاب عالم عامل جبر کامل عمده المحققین سلالة  
 المتفقیین جناب تاج العلماء مولانا سید علی محمد صاحب مرحوم خلف  
 جناب سلطان العلماء طاب ثراه که انوار کمالش کالنور فی طحیارة الدیور ضیاء بخش  
 اغوار و ابجار بود و ابر مطیر طبعش سیرابی بخش مزارع اجتهاد و عدد تصانیف  
 بآت رسیده بود و فضل و کمالش در فنون و علوم مسلم اثبوت گردیده بود

**دیگر** عالم ربانی و فقیه صدانی عمده العلماء الاعلام زبده التفهیم  
 الکرام جناب مولانا سید ابوالحسن صاحب مرحوم معروف بجناب ابو صاحب  
 قبله که در زهد و توزع و علم و کمال آیتی بود روشن در فقه و اصول و معقول و  
 منقول ماہر و بارع بود کامل الغن صاحب قوه قدسیه ماکت ملکات ملکیت و ار  
 علوم ائمه کرام فقیه اهل البیت علیهم السلام بود .

**دیگر** سید نجم الحسن که حالاتشان در همین کتاب مرقوم خواهد شد  
**دیگر** جناب تقدس تآب مولیٰ لفضائل مرجع الافاضل  
 المعقود علیه الامثال سید البارع الحلال جناب مولوی سید مهدی شاه حجتہ

که مدتهای مدید بخدمت آنجناب استفاده علوم و کمالات کرده عالم جلیل  
 ایشان و فاضل جلای البرهان شدند و در عظیم آباد نزد توابع ولایت علیخان صاحب  
 مرحوم بکمال عزت و احترام مشغول جمعه و جماعت و درسیس و هدایت بودند  
 دیگر علامه العلماء الاعلام و سیند الکلماء العظام آنجناب حضرت  
 والبارع الغطریف معرکه گیر مصاف اهل خلاف برهم زن کشور جلد و عقلمند  
 بحر زخا علم و کمال حامی دین رسول ایزد متعال جناب مولانا السید حامد حسین  
 اعلی الله مقامه که در هر علم شهره آفاق و مسلم نزد علماء هند و عجم و عراق بودند ،  
 کمال محبت و اخلاص با استاد علام خود داشتند .

چنانچه یک مرتبه جناب مفتی مآب برای عیادت تشریف آوردند و کتاب  
 ذخیره المال را بدست خود در ایام سابقه نقل برداشته بودند حسب فرمایش  
 بطور هدیه همراه خود آورده اند هرگاه نوشتند جناب مولانا المرحوم دست جناب  
 مفتی مآب را گرفته بر سینه و قلب خود مالیدند و فرمودند که برای من قوتی بهم رسید  
 و هرگاه کتاب را ملاحظه کردند فرمودند که والد مغفور من خدمت قبله و کعبه غفرانآب  
 بودند جناب غفرانآب از راه محبت پنج روپیه عطا فرمودند و والد میر و در روپیه  
 یا سه روپیه کتابی خرید نمودند و بقیه در صندوقچه گذاشتند از برکات کتاب  
 کتب خانة عظیم ایشان که مثل و نظیرش کم خواهد بود موجود است و ماده العمر  
 هر سیچگاه صندوقچه از دریم و دینار خالی مانند من هم تا نسبتاً للوالد المرحوم یک مرتبه  
 از بابت اجرت کما را اب آنچه از جناب عالی مرحمت شده بود الی الآن پیش خود

محفوظ داشته ام و امروز کتاب هم یافتیم و این امر از اعلامی کمالات آن  
 علامه فتامه بود و تفصیل حال آنجناب جداگانه مرقوم خواهد شد .

**دیگر** جناب مستطاب العالم البارع والظود القارع  
 الخاضع الخاشع عارج معارج تحقیق نابیج منابیح تدقیق الفاضل البلیغ  
 جناب المولوی السید حیدر علی طاب رصه که از فضلاء اعصار و در معقولات  
 و منقولات یگانه روزگار بودند .

**دیگر** جناب مرکز دائرة علم و عمل مورد مراحم ایرزد غر و جل  
 عمده الفضلاء الکبار و حیدر الاعصار جناب مولوی شیخ تفضل حسین صاحب  
 فتیوری رحمه الله علیه که اوج علو کعب آن مجمع کمال خارج از حیطه مقال و محاط  
 حدود مجدیش در حیز اشکال که با خصوص در علم ہیئت بی مثل و نظیر بوده و چه  
 عقد مشکلات این فن با ما مثل تحقیق خود برگشوده جناب مرحوم در تاریخ وفات  
 مولوی صاحب محمود فرموده اند .

**دیگر** علامه زمان فتامه دوران عالم عظیم بحر عظیم جناب  
 مولوی سید علینقی صاحب مدرّس طیب اندر ضریح که مرجع فضلاء و محط حال  
 کلماء بود و در تدریس کتب درسیه مشهور زمانه و در خوش بیانی و حیدر  
 بود چندین کتاب شاهد فضل و کمال از ایشان اشاعت یافته است  
**دیگر** عالم جلیل و فاضل نبیل عمده المتورعین زبده  
 المتألمین جناب حاج مولوی سید تفضل حسین صاحب سنهلی

طاب رومه :

تمام صفات و مکارم عادات و زهد و توکل و زبان زد خاص و عام بود  
و شوق تدریس و تعلیم و شغف تلقین و تفهیم بجهت کمال داشت و در هدایت  
و ارشاد ابداً مراعات عمائد و اعیان نمی فرمود و بعنوان حسن احکام خدایا  
بایشان رسانیده بشیرین زبانی امر بالمعروف و نهی عن المنکر می نمود و تعلیم  
و تدریس بر کفایت عجیب داشت که هر چه بچشم مجلس درسیش فیض یاب گردید  
محرورمانند .

و با بجزله هر گاه عدد تلاذقه کرام آنجناب از آت بالوف رسید بود کسیکه  
از آن بجزله بجهت کمال رسیدند ضبط اسماء و حالات شان بهم خالی از دشواری نیست  
لذا بر همین قدر اقتصار میشود .

**تذکره** در ذکر عبادات و طاعات ربانی و ادعیه و مناجات  
یرزدانی . پس واضح باد که اگر اوقات سحری و ساعات نیم شبی قوت نطق  
حاصل شود بزبان فصیح و بیان واضح شهادت عبادت آنجناب بدید و بخواه  
و خضوع کامل معترف گردد ، شامگاه و بامداد بوظائف و اوراد و لیل و نهار  
بتلاوت کلام ایرد غفار معمود داشته بود همیشه بامردان راه خدا و سالکان  
سبیل رضائونس و جلیس بود و در شوق و در اشتیاق عاشقان حقیقی شعاع  
آبدار نظم می فرمودند چنانچه در سن و سلوی فرموده اند :

یا آهی کو هواداران تو      کو هوای کوی بیماران تو

دو ستم دارم عشقبازان تورا  
 جبهه آ آنخا که مردان تو اند  
 گاه چون ببل نواخوان تو اند  
 خامش و ذکر الهی می کنند  
 فارغ از دنیا و اندر یاد تو  
 طرح عشقی هر شبی انداخته  
 غنچه اسرار پنهان تو اند  
 خستگان سینه با تفسید گاه  
 لاله های داغی صحابه ای تو  
 برک لبهارا خزان خسته  
 آتشین فسانه ایشان خوش است  
 جبهه اثرگان گوهر زرشان  
 گاه چون ببل خروشان شوند  
 سنگ خار آب آب آرزو شان  
 ای خدا بزم خدا خوانی کجا  
 ای خدا ژولیده مویان تو کو  
 رستی بانا توانی می کنند  
 بر سر راه سفر ایستاده اند  
 خاک را هم گیکه تازان تورا  
 پیش تازره نوروان تولند  
 گاه مثل گل پریشان تو اند  
 در گردانی پادشاهی می کنند  
 و مبدم ساغر زمان بر یاد تو  
 شور یارب یارب بی انداخته  
 صورت و آئینه حیران تو اند  
 ره روان پای آما سید گاه  
 شمعهای مومی شبهای تو  
 چهره هزار عفرانی حسته  
 گریه مستانه ایشان خوش است  
 آه از چشمان طوفان خیزشان  
 غنچه سان گاه بی خموشان می شوند  
 ماه تا ماهی کباب آرزو شان  
 محفل مردان ربانی کجا است  
 خاک و خون آلوده رویان تو کو  
 مرده اند و زندگانی می کنند  
 فارغند آماده اند آماده اند

شبهادر مناجات مصروف گریه وزاری وسیل اشک از چشمهای مبارک  
 جاری آه سوزان شب تار را روز روشن و درودیوار را شک وادی این می نمود  
 غلغله آه و بکار هر کسی از اهل جوار می شنید بلکه صدای ناله و فغان بمسامع ملوک  
 میرسید و اشعار یا فقرات دعا بطریق میخوانند گریه گلو گریه میگردد و بارها مشاهده  
 شده که ساعتی گذشت و یک فقره که مشتمل بر چند کلمات بود بجهت شدت  
 گریه وزاری ختم نشد گویا لهبات نارحیم و جوش و خروش ما رحیم و سلاسل و  
 اغلال و غلین و صراط و حشر و موازین پیش نظر آنجانب موجود بود و میدان  
 رستخیز و صحرائ هول انگیز را رای العین مشاهده می فرمود و گاهی باین اشعار

من باین زبانی که عار و زخم  
 کی بسوزاند سینه شارد و زخم  
 گر و قود و همیشه نارت شدم  
 فخر من باشد که در کارت شدم  
 مترجم و گاهی باین شعر :

من نمی گویم که ریجان تو ام  
 خاتم اما خار بیجان تو ام  
 متکلم و گاهی باین شعر :

ناله ما بسکه سحر ما زده ام برداو  
 می شناسند ملائک همه آواز ما  
 مصروف گاهی باین اشعار :

اللججم الهی خلفت اعضاء  
 فاه آه علی کلینی واحشائی  
 امر المفاع اعد دنها لضرین  
 بها هناك فوار حذ لا اعضاء

مناجات می فرمودند و تعجب اینجاست که انسان خود را فارغ می نماید و هنگام

خلوت مینماید و از مردم کناره گزین می گردد تا توجه قلبی بدست آید آنوقت حضور  
و خشوع و انابت و رجوع میسر میشود و اگر انفعی بهم رسید همه حالات بهم میخورد  
بکلاف حالت استجاب که در خانه غوغای اطفال و هجوم اهل و عیال و رجوع  
اهل حاجت و سؤال و کثرت الآم و افکار و دیگر موانع بی شمار در پیش دستند  
بجز آنکه توجه می فرمودند اینهمه موانع بی اثر و از همه اشغال قطع نظر میشد گویا  
نفس نفسی بهم جهت در مقام قرب و زلفی شرف حضور داشت که اشغال نداشت  
و موانع خارجی خللی در آن نمی انداخت و حاجت تکلف برای حصول حضور نداشت  
لطیفه :

یک مرتبه خواهر استجاب که خیلی محبت و الفت با و داشتند از این دار فانی  
رحلت نمود بعد از فراغ تجمیز و تکفین هر گاه شب رسید و تاریکی لیل عالم را  
قرار گرفت حسب عادت ستمه خود از عم و رنج رحلت خواهر شکیبائی نموده  
بمناجات حق لایموت متوجه شدند و این اشعار در آنوقت بر زبان شریف  
جاری داشتند :

الهی اننی لابلک آنی و ما بید غمنا السبک و لالی شافع الا و لانی  
همین قسم میخواندند و ہی نوحه و فریاد میکردند شخصی از احباب آمده از بعضی  
نسوان که در گوشه آن مکان سکونت داشتند پرسیدند که جناب در این شب  
چه حال داشتند گفت که چه بگویم که تمام شب خواهر مرحومه را یاد میکردند و میکردند  
و می گفتند : ( که وه الی تہی اور حالی تہی اور کیانا ) .

و لهذا میگویند که خیلی متعجب شدم و حاضر خدمت گردیدم و استخار مزاج و قضا  
بمعرض بیان آوردم خیلی تبسم فرمودند و بعد از استفسار واضح شد که اشعار  
در این شب همین اشعار مذکوره بوده اند که آن زن هندیّه جاهله موافق مذاق خود نمید  
حکایت نموده .

**دیگر** یک مرتبه تمام شب در گریه و زاری و مناجات باری مشغول بود  
و پاسبان آنجا یک شخص هندو بود پرسید که ایشان در چه مصیبت مبتلا  
شده اند که تمام شب گریان و نالان میباشند و خیلی دلش بد و آند هرگاه مطلع  
شدند مناجات دیگر نظم فرمودند که حاصل مطلبش این است که خداوند  
حالتم بجائی رسیده است که دشمنان هم رحم میآزند پس تو که ارحم الراحمین  
میباشی اولی بر تم هستی .

بچنین صبح و مسخوف و خشیت رت علا از هر فعل و قول آنجناب واضح  
و هویدا بود تا این که بعد از وفات جناب میر خورشید علی صاحب نفیس مرحوم  
بجناب دیدند و احوال پرسیدند فرمودند که خداوند عالم دو جنت مرا کرم است  
فرموده است یکی برای خود قرار داده ام و دیگری برای اجباب همیا نموده ام و  
تصدیق این مطلب آیه قرآنی که در سوره الرحمن است با حسن عنوان می شود  
وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ .

و آنچه عظمت و جلالت جناب ممدوح از این بیان ثابت میشود حاجت  
بیان ندارد .

## درد کراخلاف کریم :

همیشه قهرا را محبوب داشتند و به همین مناسبت و مجالست شان خیلی مانوس بودند و از ملاقات و معاشرت اغنیا، هیچگاه مسرور نمی شدند بلکه رغبت نمی کردند و اگر اتفاق ملاقات میشد بلا حظه تکلفات و لوازم ریاست که اغنیا را بان عادی شده اند آثار کراهت محسوس میگردید و با وجود ضیق معیشت و کثرت عیال و بی نظمی امور از جاده استغناء قدم بیرون نمی گذاشت اگر این مطلب را مفضل بنوسیم خیلی طول میخورد چنانچه مثنوی تسکین مسکین در مدح فضیلت فقر بنظم آورده .

مدّة العمر خانه و جای سکونت تعمیر نفرمود الا بعضی ازواج شان یک خانه بکمال زحمت خریدند بودند لکن جناب مرحوم بهمین زوجه همبسه کردند و بخشیدند و با آنکه در علوم و فنون طبع نکته سرنج دقیقه شناس داشتند در امور دنیا کمال سادگی داشتند که گاهی اطفال هم زیرکی می کنند بیکرتبه کسی شالمیش قیمت بطور هدیه فرستاده بود شخصی گفت که این چه خوب ستاده است جناب مرحوم آنرا بجای فرش استعمال کردند دیگری گفت که آغا این شال قیمتی است شما برای فرش استعمال می کنید فرمودند که فلانی چنان می گفت شاید شما را شبه عارض شده است تحقیق کرده خواهد شد دائماً هر چه کسی عرض میکرد باور می فرمودند و کذب را احتمال هم نمیدادند چنانچه اکثر مردم خدع و فریب میکردند و ایشان ملتفت نمی شدند و همچنین در لباس هم خیلی سادگی داشتند

هر چه عیال اهل خانه شان تقدیم کردند می پوشیدند بارها دیده شده که زینجا  
خیلی خوش نما بعنوانی که برای جوانان می زبید و قمیص یا عبا که نه شکسته است  
یا با لعکس گاه بی کلاه چرک و تمام لباس صاف و سفید و گاه بی لعکس  
و هیچگونه التفات نمی فرمودند و تمام توجه خود بعلوم و مضامین علمیه داشتند  
بعضی احيان بازار میرفتند و بعضی اشیاء که ضرورتش در پیش میشد خریدار  
خود میآوردند یکمرتبه طاووس را در بغل گرفته از بازار آوردند بسا اوقات  
از خدام و ملازمین کسی را همراه نمی گرفتند و تنها میرفتند سجاده را بدست خود  
برداشته مسجد میرفتند با اطفال خوردسال می نشستند و مثل کلام طفل  
با ایشان گفتگو میکردند و دلهای شان را مسرور می نمودند

از ایشان می پرسیدند و الفاذافعال را حل میکردند و میفرمودند :

التَّصَانِي مَعَ الصَّبِيَّانِ عِبَادَةٌ .

هیچکس بخدمت شان مشرف نشد مگر مداح برخاست هر که حاضر شد  
خواه پیر باشد یا طفل و جوان حسب حال او کمال لطافت و ظرافت و خوش بختی  
و شیرین زبانی کلام می فرمودند که ذوق آن صحبت را حاضرین مدتها فراموش  
نمی کردند و ظرافت و کلامی بود که گویا جزویان نشده بود و بغیر قصه بجنبه موعظ و  
مقام بر زبان میآید که سخن شناسان و فصیحای زمان هم متلذذ میشدند و جمال  
و عوام الناس هم میشدند و این امر منحصر برایشان بود بلکه نظم و نثر شان  
تماماً این عنوانات مملو میباشد برناظرین پوشیده نخواهد ماند .

تواضع و انبیا راجدی بود که با وجود تجرد و علوم خود را هیچ خیال می کردند  
 و هر کسی را اگر چادنی باشد بر خود ترجیح میدادند و عیجونی و خورده گیری ابدانجا طر  
 عالی راه نمی یافت بلکه دائماً بر حسین و خوبی نظر میداشتند و در هر چیز حسن و  
 خوبی و عنوان مدح غور میفرمودند و بکمال قدر دانی هر چیز بنگاه عزت میدیدند  
 چنانچه یک مرتبه شخصی کتابی آورد که کاتب آنرا خوشخط خیال کرده بود با آن  
 بدخط و امیدوار استحسان نشست جناب مرحوم ملاحظه فرموده تا مثل کردند  
 که اگر راست گویم که بدخط است و شکسته خواهد شد و اگر گویم که چه خوب است  
 کذب و دروغ می شود آخر فرمودند که چه خوب سیاهی بکار آمده که نوری چشم  
 میآید کاتب مذکور سرگردید و کذب هم لازم نیامد  
 یک مرتبه شخصی از اهل عراق آمد و ملاقات کرد و عندالمراجعه فرمودند که من هم  
 برای بازوید خواهم آمد چونکه ضعف و ناتوانی داشته اند نتوانستند شخص مذکور  
 بکمال جبارت دو شعر عربی نوشته فرستاد :

مازلک منظر اذ و مک سبتک منوفاً طرفی لفرع الباب

با کاذباً فی الوعد با کاذباً من لی بمص لسانک الکذاب

هرگاه تخریر مذکور رسید آثار ملال بر چهره مبارک ظاهراً شد لکن هیچ نفوذ

عرض کرده شد که چه چیز است فرمودند هیچ نیست تا اینکه کاغذ بنظر رسید

و نظر کننده خیلی غضبناک شد خواست که جواب بنویسد فرمودند که ایشان در

عالم مسافرت و پریشانی هستند مواخذة اقوال شان مناسب نیست

عرض کرده شد که کلام شان خیلی بی ادبی و جسارت دارد البته قابل مواخذہ است  
 فرمودند که مقتضای دینداری آنست که کلام برادر مؤمن را محمول بر خیر باید کرد  
 عرض کرده شد که در این کلام صریحا اساءت ادب است احتمال خلاف ہم نادر  
 فرمودند که اگر کلام مؤمن صد احتمال دایم باشد و نود و نه احتمال خلاف  
 بنحاطر میرسد و یک احتمال حزب معلوم شود باید که آن نود و نه احتمال را ترک کنند  
 و این یک احتمال را بگیرند عرض کرده شد که اینجا تو ہم ہم نمی شود فرمودند چنین  
 نیست بعد از آن توجیه کلام بعنوانی فرمودند که گویا همین امر مراد کاتب شود و  
 جمیع احتمالات یکسر منفع گردید فرمودند که در مصرع آخر کلمه مصیبت  
 نوشته است و معنایش یکیدن لسان است و چنین لفظ را استعمال  
 نمی کنند الا در حق معشوق و محبوب و نسبت کذب بمعشوقین میدهند .  
**منجمله مکارم صفات صبر و تحمل بود بر مکاره زبان**  
 و ثبات و استقلال بر نوائب دهر خوان که ابد آرد آن ترکزل و لغزش  
 بطور نیز رسید .

مثلا جناب مرحوم از آن خانوادہ عزت و عظمت بود مانند در آن غنی و  
 ثروت و جاه و دولت معروف بود که تفضیلش خارج از بحث میباشد  
 لیکن زمانہ غدار و فلک کجرفقار بجناب شان نامساعدت داشت کثرت عیال  
 و اطفال و قلت زر و مال استیلائی دیون و هجوم شجون و فور مکاره و آلام  
 و تکاثر افکار و اسقام لیکن همیشه از این حالات شکر گزار خدا و پابنده رضای

بلکه نده تا از این مرارت بر میداشتند و این زحمت و اوائل بیشتر بود بعد از آن  
 فی الجمله اسباب توسعه بهم رسیده بود و در آخر هر گاه تعلقات اولاد و احفاد  
 و بنین و بنات و غیر آنها بیشتر گردید باز ضیق معاش لاحق حال شده بود  
 لکن جناب مرحوم همیشه فقر را بر غنی و تعب و مشقت را بر آرام و رحمت مقدم  
 میداشتند چنانچه فرموده اند :

گوشه خاطر ما ملک سیلانی ما سرو سامانی ما بی سرو سامانی ما

البته بر قلت کتب و عدم تیسر آن متأسف بودند در وقت تصنیف از  
 ضرورت مراجعه در پیش میشد اکثر اعیان خود بر میخواستند و کتاب را بیرون  
 آوردن و بعد از فراغ برجای آن گذاشتن خود بجا میآوردند و کاتب و دارو  
 و خدمتکار خاص برای این امر یا برای محافظت و نگاهداشت کتبخانه نبود و با  
 اینهمه بی سرو سامانی اینقدر تألیف و تصنیف فرموده اند که از احاطه تصور  
 خارج است و نقل برداشتن آنهم سالها میخواهد و علاوه بر این آنچه تألیفات  
 دیگران را بدست خود نقل گرفته اند بحیث آنکه چاپخانه مادر آن زمان کم بود و کتب  
 مذکور چاپ نشده بودند آنهم مقدار معدّته میباشد و در کتبخانه شان قریب  
 دو هزار جلد بود غالباً همیشه بنظر فیض اثر رسیده و جابجا حواشی مفیده و  
 توضیحات عدیده بر این مطالعه دلالت دارد موجود .

و با اینهمه حظ خوبی داشتند خیلی خوشش نمابند بلکه نسخ هم بسیار لطیف  
 و زی تعلیق هم خیلی پاکیزه که برای عیون ناظرین کار کحل الجواهر میکند

علاوه بر این برکات عالیہ را اگر بشمار آورده شود از قوه قلم بیرون باشد .  
منجمله قبول دعا و رسیدنش بہدف اجابت و این امر نہ یک مرتبہ بوقوع  
آدہ بلکہ بکرات و مراتب بطور پیوستہ .

چنانچہ یک مرتبہ در خانہ کہ سکونت داشتند کہ اکثر جوانب آن دیوارهای شستی  
نداشت بلکہ اکثر آن از نی و قصب و خس بود کہ زودتر از آتش مشتعل شود  
و آتش در آن زود سرایت میکند و میسوزاند پس روزی در صحن خانہ بعد از  
انکہ آفتاب از دائرہ نصف النہار گذر نشتہ بود و زوال حاصل شدہ بود مشتعل  
بنماز خدای بی نیاز بودند و بحسب عادت خود بتوجہ قلبی و سوز و گداز نماز نخواندند  
کہ ناگهان صاعقه از آسمان رسید و مردم دیدند کہ گرد سرشان مثل حلقہ  
احاطہ کرد و خودشان می فرمودند کہ در اینجا لخت نفس من تنگ شدہ بود و  
بوی گوگرد بمشام میرسید و قریب بود کہ ہلاک شوم در این حالت کلمہ یا اللہ  
بر زبان آوردند ہمنوز کلمہ مذکورہ تمام نشدہ بود کہ برق مذکور از اینجا بر جست  
و بعضی اشجار کہ دورتر نبود افتاد و درخت و بعضی طیور را بباد قناداد و مادونک  
الاسن کراماتہ الحلیلۃ الرقیعہ ورنہ کمتر شدہ باشد کہ صاعقه بیفتد و ضرری  
نرساند .

ثانیاً : بر سطح خانہ نشستہ طلبہ علم را درس میدادند و مشغول تعلیم و  
تلقین بودند و زینہ های سطح بعنوانی بود کہ راه آن منتفی میشد بعض اطفاقی  
خس پوشش پس یک مرتبہ آتش افتاد و شعلہ های آن بلند شد و تمام زینہ و ہام خانہ

از دو آن پر شده که نفس خفه میشد و راهی دیگر نبود که از آن ظرف پائین بیاید <sup>نهد</sup> بسا  
 این واقعه تمام اهل خانه مضطرب و پریشان و فرمایوزمان بودند در آنوقت از  
 استعانت این و آن قطع نظر کرده بطرف خالق انیس و جان رجوع  
 فرمودند و برای نزول باران دعا نمودند و این وقت موسم گرما بودند زمان باران  
 آسمان هم صاف و شفاف بود لکن چون دعا از قلب صافی و بعنوان مناجات  
 صادقه بود اثر کرد و باران رحمت الهی بچویش آمد و لکنه ابرها هر شد و اینقدر  
 بارید که آتش خاموش گردید و هرگاه آتش سرودش و بارش ابر منقطع گردید  
 و این واقعه پانزدهم صفر ۱۲۶۷ روز و شبیه واقع شده بود و در این  
 باب نظماً فرموده اند :

فَجَبْرَتْ فِيهَا اُولُو الْاَبْصَارِ	وَفَعَّ الْحَرَبُ فِي ظَهْرِهِ فِي دَارِي
فَطْرَاتٍ دَمَعٌ بِالْمَضْرَعِ جَارِ	فَنَالَتْهُبْتُ سَعْلٌ وَلَمْ يَوْجِدْهُ
فَاَجَابَنِي بِهَوَاطِلِ الْاَمْطَارِ	فَدَعَوْتُ رَبِّي بَانَهَا رَسْحَابَةَ
لِلَّهِ دَرَّ سَمَائِهِ الْمَدَارِ	فَاغَاثَنِي غَيْثٌ وَرَفَى الْوَدْقُ لِي
سَبَبِ النَّوَالِ نَكْرًا مَا بَادِي	ادْعُو كَذَلِكَ اِنْ نَفِضَ عَلَيَّ مِنْ ...
فَفَنِي كَذَلِكَ غَدَا عَذَابِ النَّارِ	وَكَا رَحِمَتِ الْهَوْمِ فَلَهُ جَلِي

و جای دیگر باین هر دو قصتیه اشاره نموده ارشاد فرموده اند :

حَفْظَنِي سَبَبٌ مِنْ خَاطِفِ الْاِبْرِ	وَصَنَّتْ دَارِي بِاَمْطَارٍ مِنَ الْحَرَفِ
وَمِثْلَهَا دَعَوَاتٍ عَدَّهَا عَشْرُ	نَوَهْتُ بِاسْمِي لَهَا فِي الْجَانِبِ الشَّرَفِ

ابشپنی کرماً والتار بائنه فان رحمت والا منی لانبغی  
 واز این اشعار واضح میشود که دعای مقبوله که فوراً مثل ترصائب بهر  
 اجابت رسیده منحصراً در این واقعه مذکوره نیست بلکه ده واقعه دیگر هم در پیش  
 شده است و این دلالت واضح دارد بر قرب منزلت خاصه بدرگاه حضرت  
 احدیت جل شانہ .

**دیگر** با وجودیکه مطلقاً از فیس و فاسیس و تکلفات و نیوئی  
 بی بهره بودند و هیچگاه در پی حصول نام و آوازه نبودند لکن امراء و الامقام  
 و شاهان ذوی الاحترام را برای کمال تعظیم و تکریم شان خداوند عالم مستحضر کرده  
 بود . چنانچه یک روز در کلکته برای ملاقات حضرت واجد علی شاه مرحوم  
 پادشاه سابق او ده تشریف بردند نشسته بودند که وقت نماز ظهر رسید برخواستند  
 و شاه هم عازم شد که پشت سرشان نماز بخواند چون وقت گرم بود و مسجد فی الجمله  
 فاصله داشت حدام شاهی چتر آوردند و بر سر شاه زدند شاه مذکور از راه کمال  
 حسین عقیدت چتر از دست خادم گرفته بدست خود بر سر جناب مرحوم زدند  
 و ایشان فرمودند که چرا رحمت می کشید و خود شما در آفتاب می روید فرمودند که سن  
 در سایه جناب عالی راه میروم و همین قسم در هر موقع و محل مراعات تعظیم و  
 احترام بعمل می آورند باینهمه احترامات مسرتی و وقعتی در نظر عالی نداشت  
 بلکه اکثر احترامات که اهل دنیا خیلی بعظمت می بینند موجب دشکستگی  
 ثابت شده :

چنانچه در زمانی که ملکه فرنگستان را که حکمران هندوستان بود پنجاه سال  
از تخت نشینی گذشت جشن و مسرت با سیم (جوبلی) در تمام بلاد هند منعقد  
گردید و در این خوشی و فرحت از طرف سلطنت القاب مناسبه بهر طبقه عا  
عطا کرده شد برای علماء اسلام شمس العلماء تجویز شده و از همه علماء که سیکه نامش  
مقدم باشد جناب مرحوم بودند از این خطاب با مردم هند و نیز علماء اهلبار فرخ کردند  
لکن برای جناب مرحوم موجب کمال طلال و انقباض و انزجار گردید و در این باب  
فرموده اند :

بأطالبا للدين لاهو الدنيا ان الدنيا للدين كالضرات  
عميت عيون الدهر فداوى ... هدى الارض بين الشمس والقمر

وایضا در فارسی فرموده اند :

گردش چرخ بین لای وزیر ملکه  
بند را نیست سرکار و تعارف با  
شهره چون یافت نوشتند من تهنیتی  
هم با این نام ملقب شد شخصی چند  
سلطنت رفت ز اسلام بنا دانی  
کرد نام من دل سوخته شمس العلماء  
نه من غمزه را قوت تحریک سماء  
کاین شکوه و عظمت باد مبارک شبا  
گر چه شمس است یکی نه متعدد چون  
مرز و بوم است بیا یون و چوغت با

ایضا در این باب :

آدم خاکی کجا با او تواند جنگ کرد  
آفتاب علم را با ذره ما هم سنگ کرد  
آسمان با این شکوه و عظمت بعد از این  
چون ترا زود که ناقص را بلند این بفرگ

ایضاً در ہندی فرمودہ :

عمر آخر ہو کئی کیوں فکر دنیا کیچھے اب بھی بہتر کہ ہر دم یاد عقبا کیچھے

ہمکو مٹی میں لایا پای بیارج نے آفتاب آسمان علم تیرے کیا کیچھے

وچنین امور مخصوص بواقفہ خاصہ بنود بلکہ حاضرین خدمت شب و روز چنین

امور مشاہدہ میگردند .

حالات متفرقہ جناب سید جعفر شوشتری جد امجد جناب مرحوم در ۱۲۱۱ھ

ہجری کہ آخر عمد نواب عرش منزل عدن مقام نواب آصف الدولہ مرحوم بود

وارد لکنو شدند رحل اقامت باین مقام افکنند و در ۱۲۱۶ھ ہجری در مصاحبین

نواب جنت آرا مگاہ نواب سعادت علیخان مرحوم در جہ اول ہیستند و مورد

الطاف و نوازش و اعزاز و اکرام شدند وزارت آب بجل ادب و تعظیم میں قبول

و راز و نیاز ایشان و نواب عالیجاہ مشہور و زبان زد خاص عام بود ایشان

دو فرزند داشتند یکی میرعباس و دیگر سید علی اکبر میرعباس شوشتری با

دختر نواب تجل حسن صاحب عقد کردند و سہ دختر و یک پسر از ایشان بوجود آمد

یکی زوجہ نواب محمد میرزاخان صاحب کہ نواب جعفر حسن خان صاحب و علی حسین

خان صاحب از ایشان عقب ماندند .

و دیگری زوجہ سید الدولہ میرزا علی محمد صاحب کہ مساجد علی صاحب از ایشان

بوجود آمدہ و محمد علی صاحب و جیدر علیخان صاحب پسران مساجد علی صاحب بودہ اند

و از دختر سومی حکیم میرزا محمد باقر صاحب پسر موجودند و آقا علیخان پسر میرعباس

شوشتری یک پسر گزاشتنند که آقا حسین نام دارد و جناب سید علی اکبر شوشتری  
 طاب ثراه که از عباد و وزها و اهل صدق و سداد و اهل علم و فضل و کمال بودند و خیلی  
 کریم النفس مجمع مکارم اخلاق و محامد صفات بودند سه دختر و پنج پسر از ایشان  
 باقی ماندند بزرگ همه از روی سبقت و از راه علم و کمال جناب مفتی صاحب مرحوم  
 بوده اند .

ولادت ایشان در ۱۲۲۳ هجری شده و قبل از دوازده سالگی از درس  
 معقول و منقول و کلام و غیره بهره کافی برداشته سلسله تصنیف و تالیفات  
 شروع کرده بودند تا اینکه در ۱۲۵۹ هجری که عهد عدالت مهد پادشاه جنت مکان امجد  
 علی شاه مرحوم بود بنای اجرای مدرسه دینیة بکمال عظمت و شان قرار یافت  
 و صبح پنجشنبه دوم ماه جمادی الاولی افتتاح بعمل آمد و جناب مرحوم در ۱۲۵۹  
 مدرستین در جبر اعلی برای تعلیم و تلقین مأمور شدند و چون امر مذکور در ذممه ترویج شریعت  
 مطهره بود قطعه تاریخ چنین نظم فرمودند :

چون باقبال سلیمان جهان شاه زمان	که برش کاسه در یوزه گری آرد هم
تتق سلطنتش بسته سکرتابها	بهره ملکتش رفته عرب تا بنجم
شاه امجد علی آن سایه الطاف خدا	بانی عدل و کرم و قانع بنیادتم
کرد تحریک در این احسن شام و سحر	پیش نواب فلک رتبه وزیر ارجم
آنکه رونق ده دین است و آئین دست	مه علم مهرشیم زهره چشم چرخ بهم
نیر برج ها وارث و همنام حسین	آنکه در علم و عمل گشته و حیدر علم

تاپس از چهل شاه دوسر اسبطنی  
 شده نمان شاخ تمتاز هجوم دلهما  
 قوت نامه بعد از دوسه ماه از نرغ  
 پنجشنبه دوم ماه جمادی الاول  
 شد بنا مدرس تازہ با دادسن  
 ۱۲۵۹ھ

تا اینکه عمداً مجد علی شاه مرحوم با آخر رسید و سلطان عالم واجد علی شاه  
 مرحوم فردوس مکان براریکه سلطنت متکلمن گردید و در ۱۲۱۳ مدرس مذکور  
 از مقبره نواب سعادت علیخان صاحب جنت آرامگاه بحسینیه نواب  
 اصصت الدوله منتقل شده و کسانیکه در مدرس سکونت پذیر بودند بجای دیگر  
 متفرق گردیدند جناب مرحوم هم از آنجا آمد در ۱۲۵۶ مکان فرنگی محل را محل  
 اقامت قرار دادند بعد از آن در ۱۲۵۶ منصب افتاد قضا هم بجای شان منصوب  
 شد اگر چه از این منصب جلیل رضی نبودند و انکار داشتند لکن بجای استاد  
 مرحوم خود مجبور شدند و تا مدت مدید مصروف فضل قضاء و اجرای احکام دنیوی  
 و اقامت حدود شرعی مصروف بودند و همیشه بی رود رعایت متحیضین آنچه  
 حکم خدا و رسول بود جاری می فرمودند .

یک مرتبه شخصی که در مواخذه سخت گرفتار بود حاضر شد و عرض کرد که میخواهم  
 در تخلیه دو کلمه بعضی رسامم برخاستند و در تنهایی پرسیدند که چه میخواهی عرض  
 کرد که فلان مقدار بطور نذر حاضر میکنم فلان مقدمه من در عدالت عالیه در پیش

و مقداری که عرض کرده بود خیلی بسیار بود بجز دشمنان این مطلب آید  
 شدند و بنا کردند بگرستین شخص مذکور متحیر ماند که چه واقع است فرمودند که تو گفته  
 بودی من تنها عرض خواهم کرد و حال در این مجمع که من و تو فرشتگان من <sup>سنگ</sup> و  
 تو حاضرند و حذای عالم الغیب ناظر و آگاه است مرا ذلت وادی و چنین کلمه بر  
 زبان آوردی بیچاره ساکت و صامت برگشت و ایشان بجای خود باز آمدند  
 همین طور بوطایف خود اشتغال داشتند که چرخ شعبه باز دست تعدی در  
 کرد و دوره شاهى با تمام رسید و در ۱۲۷۲<sup>هـ</sup> حکومت انگیزی بر تمام اوده  
 استیلا یافت شاه و وزیر بگلکته فرستاده شدند مدرس و جمیع ابواب  
 مسدود شدند جناب مرحوم قبول وظیفه پیش نمودند هر چند اجابج این  
 می نمودند اعتقاد فرمودند و متوکلاً علی الله سبحانه نشسته و توکل بر حذای تعالی  
 داشتند در همین سال در ماه صیام جناب نواب سید باقر علیخان صاحب  
 خلف آقا میر وزیر سابق اوده بکمال اصرار بکاپور طلبیدند این اول سفر آن  
 لکنو بود چند ماه آنجا تشریف داشتند تا آنکه نواب روانه کر بلائی معلی  
 و ایشان مراجعت بکنو فرمودند و بکمال عسرت و صبر و شکیبائی بسر میکردند  
 شرف الدوله و غیره بسیار خواهش کردند که بعضی عهده های جلیله مثل  
 سابق قبول کنند لکن پسند فرمودند و از جاده زهد و قناعت و توکل سها  
 قدم بیرون نگذاشتند تا اینکه نواب علی نقی خان مرحوم بایامی سلطان عالم  
 واجد علیشاه مغفور در ۱۲۷۵<sup>هـ</sup> بجزی از کلکته اسید عاکه رحمت سفر کلکته گوارا

فرمانند تشریف بردند و مدتی مقیم ماندند و باز بجهت ناسازی مزاج مرجعت  
 نمودند در این سفر آنچه اعزاز و احترام از شاه و وزیر بطور رسید از حافظ تعظیم  
 و تحقیر افزون مییابد باز نواب مرحوم اصرار کردند و نوبت قیام کانپور رسید نواب  
 قدر دان چندان در احترام و اکرام اهتمام داشتند که فوق آن متصور نیست  
 مثل خدمت برای خدمتگزاری مکر بسته و برای رحمت رسانی آماده بعد از چند  
 سال نواب مذکور مرحوم شدند و بانیا و واجد علیشاه پادشاه اوده بار دیگر مستط  
 شاهزاده عالیشان میرزا جهان قدر بھادر یادآوری فرمودند و غائب در ۱۲۹۶ هجری  
 رسید کلمه و تا ۱۲۰۴ هجری در آنجا مقیم ماندند و گاه گاه بکلمه هم تشریف میآوردند  
 لکن شاه مرحوم بمقتضای محبت ایمانی غنی گذار شدند که قیام لکن طول کشد .  
 چنانچه یک مرتبه غایب شدند و اذن خود مستند شاه جواب دادند که شما مثل دل سدید  
 و آیا ممکن است که دل از سینه جدا باشد و باز بقای حیات چه صورت دارد جواب  
 دادند که چون ملاقات کمتر میشود ضرری در مباحثت نیست شاه جواب دادند که  
 دل را کسی بچشم نمی بیند یعنی شود که از پهلو جدا گردد و یک مرتبه لکن آمده بود  
 شاه یک قطعه بند تیه که مثل برابهار کمال عقیدت بود چنانکه عاشق سخته  
 جان محبوب و معشوق می نویسد نویسنده ارسال داشتند خلاصه محرم ۱۲۰۵ هجری  
 شاه مدح انتقال فرمودند و در او اٹل ۱۲۰۸ هجری جناب مرحوم لکن تشریف آوردند  
 و بیمار قادن و بجالت بیماری هم با وجود شیب پیرانه سالی درس تصنیف جاری بود  
 لکن مرض طول کشید و مدت عمر باختر رسید .

روز چشمنه میت و پنجم ماه رجب عتسه هجری بود که قریب زوال آفتاب عمر زوال پذیر گردید و روح مطهر بجلد برین رسید اعلی الله مقامه فی دارالکرامه .

و این هم قابل لحاظ است که میت و پنجم رجب روز وفات حسرت آیت حضرت امام بهام باب الحوائج موسی بن جعفر اکاظم علیهما السلام میباشد .  
 و سلسله نسب جناب مفتی صاحب قبله هم بابام هفتم میرسد و غالباً همین خیال یکروز قبل مکرر میسر رسیدند که فردا کدام روز است کدام تاریخ است گویا منتظر تاریخ وفات جد بزرگوار خود بودند تا غم و الم و اندوه و شیون احباب و اقارب و عیال و اطفال که وقت رحلتشان باشد راجع بوده باشد بتمام حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام پس در تاریخ رحلت هم تاسی و پیروی امام حاصل شد گویا بدین سخاوت حال خود تجدید غم و ماتم و سوگواری امام بعمل آوردند چنانچه الی الآن در مجلس سالانه مصیبت امام هفتم مذکور می شود و نواب سرکار مجلس مضاعف می گردد .

روز وفات شان مؤمنین مخلصین خاک الم بر سر می ریختند و اشک چشم را بجز دل می آمیختند عجیب عالم حسرت و افسوس بود که سایه بلند پایه این عالم مستحضر از سر می اهل ایمان جدا گردیده از هر در و دیوار ناله و بکا و گریه و زاری و اضطراب حالت اندوه و فغان و بیقراری محسوس میشد علماء و فضلاء و شرفاء و عوام و امراء عقب جنازه مثل کسی که از مرگ پدر مهربان ناله کنان باشد فریاد میزدند و مخاطبین

و مؤلفین گفت افسوس میآیدند و بعد از آنکه کنار دریا غسل دادند در حین غسل  
 جناب غفرانآب طاب شراه آن آسمان علم و کمالات را سخاک سپردند  
 قطعه تاریخ وفات که و اما جناب مرحوم و بقیه یادگار آن بحر فخر علوم  
 السید نجم الحسن صاحب نظم کرده بودند این است :

فم و ابلک باخلیلی بالفخر والایه      لوفاه مفئدانا المنبخر التیبل  
 منکلم ففهد منوحد نبیه      منکلم فصیح منبخر جمیل  
 حررت مصرعاً عافی ناری خیر نبیا      آه الفون هادی منکرم جلیل

و غیر از این قطعات کثیره که مومنین مخلصین نظم کرده بود یک قطعه فارسیه  
 که جناب مولوی سید علی صاحب عرف مولوی علی بیان صاحب کامل نظم کرده  
 بودند تذکره للتاظرین درج میشود :

سروان شیر حق را در جهان پشت پناه      حضرت علامه مفتی میرعباس آنکه بود  
 آیه الله مقتدای شیعیان بی اشتباه      مسند آرای شریعت شمع برزم اجتهاد  
 داشت بر خود زده خواسان از فقیهان بنا      آنکه خوان علم او در شرق و غرب روزگار  
 عقل کل را بنگری چون کوه گام کرده راه      آنکه در بیدای وصف رتبه والای او  
 چار صد تصنیف او آرم بر این دعوی گره      آنکه سر و چید گراز تسلیم این معنی کسی  
 کوه را سنجید مگر بیوده با پیر گاه      آنکه در چشم همسرش در علم و فضل  
 می نشاند آسمانش بر سر خورشید دما      آنکه خاکسای او را کرده جذب از فرط شوق  
 از مرکب صفتی را پیدا شدی نورنگاه      آنکه چون تصنیف او را نقش کردی دست کلک

آنکه بود از فیض ایزد خاطر او را روا  
 آنکه در اقلیم علم فقه و قرآن حدیث  
 بیست و پنج از حجب روز خمیس چارمین  
 گشته مستمک بحبل رحمت پروردگار  
 ناپدیدش طائر روح مطهر از بدن  
 شاهد امکان پریشان کرد گیسو استخوان  
 سر فکند و از تاسف پشت دست خود زد  
 این حکایت را بجای خویش بگذار ای عالم  
 کرد استقبال روحش خازن خلد برین  
 حور عین بر بردوشش بوسه با پی هم زد  
 تاج بنهادند از تيجان رحمت بر سرش  
 کرد راضی کردگارش از رضای خوشتن  
 کامل نعلین که از فندان آن بحر علوم  
 گفت و دور تیرتش را کرد سیراب از مشک  
 سلسله از اجازة مبسوطه که جناب سید العلماء علیین مکان طاب ثراه توفیق  
 فرموده اند واضح خواهد شد بنا بر آن علاوه بر اجازة و جیزه که سابقاً مذکور است  
 آن اجازة را در این مقام نقل برداشته می شود بجهت اطلاع خودداری شد



## ملا نظر علی طالقانی :

صاحب آثار میگرد که عالمی ربانی بود در فقه و اصول و حکمت و حدیث تمام  
تجربه داشت تصنیفات سود مند عبرتی و فارسی ساخته که بعضی بطبع رسیده .  
از جمله کتاب کاشف الاسباب است که خواص و عوام از آن تالیف ثعلبی  
سودهای اندوزند این عالم عال و فقیه فاضل و حافظ قرآن مقیم طهران و مخزن  
ایران بود طلب نسل زیاده زن کرد که آخرا آنها کریمه حسن خان شریب  
رئیس شامبیانی از شعب قاجار خلف حاج رحیم خان مرحوم بود و عاقبت  
بلا عقب در مشهد رضوی درگذشت فی عنقه الهجره انتهی .

## آقا سید محمد علی ششمی :

صاحب آثار می نویسد که این بزرگوار از اولاد مرحوم سید نعمت الله  
جزائری رحمه الله علیه میباشد و از سالها در طهران محل وثوق عامه مردم بود  
و در بیت و سوم ذی الحجه سنه ۱۳۰۶ یک هزار و سه صد و شش ششمی درگذشت .  
ملا محمد مؤمن ابن ملا ابو محمد ملقب به شیخ الاسلام  
سکن میامی :

صاحب آثار فرموده که از علماء خراسان بود و در معقول و منقول مقامی  
سامی داشت در پانزدهم محرم یک هزار و سه صد و شش<sup>۱۳۰۶</sup> بقصبه میامی درگذشت  
انتهی .

## الحاج آقا آخوند بن الحسن بن الرضا بن خدا بنده

ابن رضا بنده البحر سابق اصلاً وبنجارا وبعده الرتب آبادی موطنا و مزاراً :  
 صاحب آثار نیکار و که از مشایخ ارباب علم و عبادت و صحاب تقوی  
 و زناوت بود و در الگائی دشتی از نه بلوک و اراست لطنه قزوین زیارت  
 عظمی داشت و در موطبت تجده و مراقبت سنن و مندوبات و مداومت  
 و ادعیه و اوراد بسیار کم نظیر بود ایلی استخوانی ویراسته تجاب الدعوه میدنستند  
 در فن حدیث و فقه و تفسیر و انواع فضائل معارف و مطالب سودمند مجامع  
 چند پرده اخته ساعات شبانه روزش مابین مطالعه و تحریر و عبادت و قضاء  
 حوائج و اصلاح طرق معاش منقسم بود نام گرامی آن بزرگوار مولی غلام علی است  
 ولی بعنوان مذکور مشهور شده .

و جیرسابات که از قبائل قدیمی ایرانند و مردم پهلوی زبان از جمله هفت  
 قبیله ابراهیم آباد زهرایا شد و از این طایفه و انشوران و هنرمندان برگزیده  
 با بجه آن پیشوای پاکان و مقتدای نیکان که پاسبان شریعت بنویسند  
 و قلا در طریقت و لویة بعد از ظهر سه شنبه بسیت و یکم ربیع دیگر سال یک هزار و صد  
 و شش هجری بقریة عبدالرتب آباد من قری دشتی من اعمال قزوین بستن  
 همیشه در گذشت و هم در آنجا بجوار فیض آثار سلیل المعصومین و عنایث  
 المظلومین حضرت سلطان بکشش علیه السلام بیار امید اعلی الله مقامه  
 واحده و ارا لکرامته .

و از وی سه پسر دیک و ختر مخلص شد عالیجنابان ملا کاظم و آقا ضی  
الدین ساکن عبدالرب آباد میباشند و شیخ اجل جبرئیل ملک الافاضل  
ابوالمعالی شیخ محمد مهدی شمیس العلماء که خلف اوسط ابنزگوار است در  
دو اتر علیته دولتی قرین افتخار است وی در تاریخ فوت پدر و برخی سواخ  
دیگر میگوید که :

بقصد مهبط فیض ایکه میروی هر سوی  
که از ریاض نبی گلبنی است بر لاجبی  
که در جوار چنین سروری بهستی خوبی  
که بود ساطع انوار بندگیش از روی  
سرشته ملکوت و فرشته منوی  
که کار شمع کند راست با خم ابروی  
مثل زخلف عظیمش زنده و هست نکوی  
رواج دین همی داوی از دل بازوی  
ز جیر سابات آن بجزد آن با نیروی  
زاشک نیم شش چهر دین بزرگ بوی  
ملک بجهه و عثمان و حور بر گیسوی  
قرین غربت را کربت رسید در پهلوی  
برفت و بدرقه همبسترت پس کاکوی

بیا بدشتی و ملک عبد رب آباد  
خجسته مرقد سلطان محتمم کبکش  
ببین و رسم زیارت بجای آر و بد آن  
فرار مرد خدا پیر با سلوک و صفات  
یگانه حامی دین حنیف حاج آخوند  
چنان غیور که جز او نبود در این مرز  
سخن ز قلب سلیمش کند و هست صحیح  
باسم و رسم غلام علی و از این باب  
نژاد پاک باکان پهلوی زاوش  
نه در فضیلت مثلش هیچ ساخت و ز  
غبار تربت وی تا بهشت می برند  
مرا مقام بر می بود ناگهان ز وطن  
بگفت پیک پدر با چهار فرزندش

گرمیت بردل من چشم آدمی و پری  
 در بیخ و درد از آن موشان گل پیکر  
 روان همسر تو در گذشته باداش  
 بیارسانی و بهشیاری و هنرمندیش  
 بخاک او گذری عشر و فاتحه بر خوان  
 خدای عزوجل پوشدش سندان  
 جفا و حسن تعبّل از او کند مشکور  
 سپاسها که از او دختری بجاست مرا  
 یگانه عصمت دنیا عقیده و عالم  
 خلاصه چون پدرم در گذشت (و مادر در)  
 میان عقد ثریا ز صلب خود آسود  
 خرد همی پی تاریخ در تکا بود  
 ز دای و سوسیه را و فزای صدقی که  
 عنقه انتی .

بسخت بر حکم جان بر صدیق و عدوی  
 فغان و آه بر آن احترام مشکین موی  
 که وی پرستش حق نیت در پرستش شوی  
 خیال رفت و ندید از فرات تا آ موی  
 بیاد تو گذرد طاب رسها بر گوی  
 بغرضه های قصور ز بر جد و لولوی  
 جوار حضرت صدیق اش و مشکوی  
 چه گل برفت تو بوی گل از گلاب بوی  
 چه نام وی بیری مان دیان بعطشوی  
 درید جا مه و بس کرد و کند موی بموی  
 کن را ماش کو بود شمس را بانوی  
 ندکشید فرشته بنا که از مینوی  
 ز خاک پیر بزرگان بیا و مطلب جوی

عنه  
 در حدیث چهار از حسن بیضا  
 در حدیث چهار از حسن بیضا  
 در حدیث چهار از حسن بیضا

### مولانا السید حسین المشهور بو اعظ :

ابن السید مرتضی الحسنی الحسینی الطباطبائی الیزدی اصلاً الحائری مدفناً  
 وی عالم جلیل فاضل نبیل مقدیس و متنوع و عابد و زاهد و ادیب و  
 شاعر و اعظ کامل بوده تحصیل علوم در کربلا معلی و نجف اشرف از علمای کبار

نموده در جمله فنون مهارت کلی بهر ساینده خصوصاً در فن موعظه کمال پیدا کرد که کتر آن مشهود شده در ۱۲۹۶ یک هزار و دویست و نود و شش در لکهنو تشریف آورده بودند و سبب آن مجرد شوق ملاقات جناب فردوس مآب ایه الله فی العالمین مولانا السید حامد حسین طاب ثراه بوده که از مطالعہ تصانیف آنجناب الفت بدل آنبرگوار افتاد در این بلده قریب چهار و پنج ماه بر مکان والد مرحوم قیام فرمودند در این مدت ضیف جناب فردوس مآب بودند بعد لقای ظاہری با جناب فردوس مآب طاب ثراه اخلاص این بزرگوار سجده مرتقی شد که نهایت نداشت در زمان اقامت لکهنو اکثر موعظه میفرمود و علماء لکهنو جمیعاً و فرادای حاضر آنجاس میشدند چنانچه در راه صیام هر روز مجلس موعظه از ساعت یازده تا ساعت دو برپا بود و اکثر فضلاء و علماء و امراء و فضلاء و اعیان شهر در موعظه جمع شدند و از وعظ او شرفیاب می گشتند چنانچه اکثر امراء ایجا که افعال غیر شرعیہ می نمودند بیکت آنجناب ترک نمودند .

چنانچه یکی از نوابان این بلد در رقص و اقسام غنا غایت انهامک داشت و بعض فضلاء این دیار که ملازم نواب مذکور بودند باره امر ترک فرمودند مگر نواب موصوف کا ہی التفات بکلام شان نکرد و قتیکه جناب مولانا سید حسین طاب ثراه در این بلد آمدند نواب موصوف از جناب سید طاب ثراه استعا کرد که یک عشره بر مکان او موعظه بکنند جناب سید رة رحنی شدند و رفتند

در موعظه اول حرمت رقص و غنایا به بسط تمام ارشاد نمودند تا آنکه در سه روز  
 مساوی سه مرتبه این امر را بیان میفرمودند در روز سوم یا چهارم نوبت مذکور در شامی  
 موعظه همه آلات رقص طلب فرمودند و بعضی خدام را حکم فرمودند که تمام را  
 بشکنند بعضی معنی عرض کردند که از این آلات فلان چیز را بمن عطا فرمائید  
 و اشاره کرد طرف یک آلت که خوب و بیش قیمت بود گفت پس جناب سید  
 روز دیگر ارشاد فرمودند که اگر پیش کسی از این آلت ها را بماند تا وقتیکه آن باقی  
 ماندگانه بگردن نواب موصوف خواهد شد و وقتیکه این امر بگوش نواب رسید  
 فوراً آن آلت را در مجلس موعظه طلب کرد و پاره پاره کردن او حکم فرمود تا  
 آنکه پاره پاره گردید یکی از دوده سلاطین که شیخ هزاره جلیل القدر و برادر مختلف  
 البطن اعلیحضرت و اجد علیشاه پادشاه اند در موعظه جناب سید طاب ثراه  
 تشریف آوردند مگر جناب شاه هزاره حسب عادت ریش خود را تراشیده  
 بودند جناب سید طاب ثراه حالت شان دیده در موعظه خود مذمت حلق  
 لحیه فرمودند بعد ختم موعظه شاه هزاره مذکور پیش جناب آمدند و مصافحه نمودند  
 و عذر حلق لحیه کردند بعد از آن ریش گذاشتند تا آنکه بعد یک هفته در موعظه  
 دیگر تشریف آوردند ریش شان بخوبی نمایان بود و عرض موعظه آن مرحوم خیلی  
 با اثر بود .

و از جمله شرف علامه مدوح این است که از زبان بعضی ثقات شنیدم که  
 که روزی مدوح الصدور در مجلس درس جناب حجة الاسلام شیخ زین العابدین

لهذا درانی تشریف آوردند و آن هنگام شخصی از طلبه بآیه تفسار بعضی احادیث مشغول بود چون جناب شیخ آقا سید حسین واعظ را ملاحظه کردند فرمودند :  
 اذا حضر الماء بطل التيمم عزیز جناب سید در مکان والد مرحوم قریب پنج ماه تشریف میداشت این حقیر هر وقت پیش آن مرحوم حاضر بودم سن آن حقیر در این زمان قریب دوازده سال باشد دیدم که اکثر اوقات مطالعه کتب منفرود و از آخر شب تا صبح بیدار و در خواندن ادعیه و تضرع و نماز مشغول بودند قلیل الغذاء قلیل الكلام و التضحک بوده .

در سال ۱۲۰۱ بیکر ز روزه صد و هفتاد بعالم بقا ارتحال نمود و در صحن روضه سید الشهداء مدفون گردید از پسر جناب سید که موسوم بسید محمد مرحوم بود موسوع گردید که در زمان جناب سید موصوف طاب ثراه وفات یافت در آن وقت نماز بود از طرف حاکم بغداد دفن شدن اموات در صحن روضه مطهره سید الشهداء ناگاه قریب مغرب حکم حاکم رسید که اموات در صحن و غیره دفن شوند و جناب سید طاب ثراه بعد چند ساعت وفات یافت پس در صحن مطهر دفن شد روز دوم باز از جانب حاکم ممانعت شد پسر جناب سید موصوف طاب ثراه جوان رعنا زاهد و عابد مقدس صاحب فضل بوده در سفر اول کربلا که در سال بیکر ز روزه صد و هفتاد کرده بودم باو ملاقات کردم خیلی از من مودت اظهار نمود و گفته بود که جناب سید گاه یاد میکرد از شما الفت داشت در سفر دوم که رفتم خواستم که ملاقات بکنم معلوم شد که بجوار رحمت گذشته یک کتاب

جمع کرده بود در احوال علماء و فقهاء غالباً همش تذکره العلماء و الفقهاء گذاشته بود صحیح همش بخاطر م نیامد از من ذکر کرده بود که در آن از کتاب نجوم السماء مؤلف مرحوم والد ماجد شام هم نقل کرده ام بنده دیده بود کتابی مطبوع بود و الله اعلم بحقیقه الامور .

و از جمله آتمانیف جناب السید حسین واعظ طاب ثراه است :  
تفسیر آیه نور موموم به برق مشور که در تبریز طبع شده و اینجا آمده است همراه  
انتخاب شانزده مجلد کتاب که همه را از کتب التقاط و انتخاب نموده بودند همرا  
انتخاب بود و بسا میفرمودند که من همه را در یک جلد انشاء الله ترتیب جمع  
خواهم کرد و جناب مولانا الاجل العالم الاکمل آقا سید ناصر حسین صاحب دهم ظله  
العالی و وفات انتخاب مرثیه انشاء فرمود که اندراج آن بدین کتاب مناسب  
مینماید و بهی هذه :

ما للعوالم اظلمت اظاؤها	و نغبت عن اهلها انوارها
ما للخطوب ثابعت و ثوانث	و نظافرت فنعاظنت آناها
ما للثوائب اقبلت بجوعها	حتى علا هام السماء غبارها
ما للبلايا فذانت نکاتها	فطع اللبالا السود شب سمرها
ما للحدائق حکت سخائب ثنؤ	جوناً كما مثال الجبال فطاها
ما للعبون بکت فافتت معها	طرّاً وکان کوا بل امطارها
ما للقلوب لدى الحناجر عنت	رهفاً فغردوها و فرارها

وهجا فيما رجي لها اصبارها	ماللصدور نسعت جملها
نزك فاحرق الجوانح نارها	ما ذاك الا عن عظيم رزبه
حسب عثرها ووفارها	ما ذاك الا ان مضى عن <sup>الدينا</sup> هلاكها
طابت مغارسها وطاب نجارها	من كان باسوق فرعه من رزبه
من نسل ال طبا طبا اطهارها	من كان في العلبا سبل اطاش
لجورها لما طمى <sup>بشده</sup> سبارها	من كان بحر المعلوم وسابجا
فدشاع من علمائه اكبارها	من كان في التفسير آية وفته
اذا ججت انظارها ابصارها	من كان بضمي فيه ثا في هنه
الايات ما حادته به افكارها	من كان بعرب عن نكات بدابع
في صدره آثارها اخبارها	من كان عبيد سر آل محمد
بنا هده اسفرت اسرارها	من كان بيني عن دقات كنهها
صحف النبوة كتبها اسفارها	في صدره في قلبه في ذكره
آياتها سوراثها اذكارها	اضحت على طرف اللسان عبه
شهدت به علامها احارها	صادت شواهد حفظه مع آ
مع هبته نزه العيون شبارها <sup>حجته</sup>	وله صوت في المجالس بالغ
جولات نطق لا يرام عثارها	ونرى له لما ترى منبرا
بحر الجود عظيمها رزارها	بصف الزواج والعتك كانه
آى الكتاب ونسبها اكارها	ونزهن عفو كلامه وبيانه

فکنا خصباً ببهر نطفه      و بیانہ ایرادها اصدا رها  
 نظم الموالی کلها بعلاۃ      فکانہ هو فطبها و مدارها  
 لمضیہ اصحت نبث شکاها      برما لان الیوم زال فحارها  
 الیوم خر عمارها الیوم نل ...      عززها الیوم حان زمارها  
 الیوم غاض مشارها الیوم غار      غارها الیوم هد منارها  
 لا عز ولو حث جذوع صا      من ففدها کلبا بروی شارا  
 لا عز ولو انت فلوب او بکت      بهواک کان شعارها و دثارها  
 من اجل ففدک فذعرت و فقا<sup>یث</sup>      محن کذا الذی کذا اکدارها  
 الناس لوعرفوا مصابک فہم      ما قل عن عین الودی سعبا<sup>ها</sup>  
 بی لا تفادک لوعده لا نظفی      وضرم نار لا یظفی ارواها  
 لا استطیع سؤل الدعاء فحاک      ربک بالجنان و دافعا انہادها  
 و سفی ثراک من السحاب ملثها<sup>ا</sup>      و دفا و اعدن دایما مدارها

مولانا سید العلماء السید محمد ابراہیم :

ابن السید محمد تقی ممتاز العلماء بن سید العلماء سید حسین ابن

عقرا نام سید دلدار علی النصیر آبادی :

و سی فاضل المعنی عالم یلعی شجۃ الفضلاء و الکرام زبدۃ العلماء العظام<sup>بزرگ</sup>

تخصیل جملہ علوم زرد و الدماجہ خود نموده و بدرجہ عالیہ رسیدہ و بجای

والد ماجد خود بر سید افادات و افتا و زینت بخش شدہ ،

در سال یک هزار و دو صد و پنجاه متولد شده و تاریخ میتم ماه جمادی الاول  
 در سنه یک هزار و سه صد و هفت بعالم جاودانی انتقال فرمود .  
 و اجازه روایت حدیث نیز از علماء عراق هم داشت . از جمله مصنفات  
 شریفیش امل الامل فارسی ، حاشیه بر مسالك الافهام موسوم بیضاغه  
 منجاة بر کتاب الیومع عربی ، تحف المؤمنین ، و فتاوی آنجناب طب ثرا  
 و خطب جمعه و عیدین ، و عام الامان فی اصول الدین شمعته فی احکام  
 الجعه که کتاب مبسوط است عربی نور الابصار در احوال مختار فارسی ،  
 یواقیت و در تنگه نیابیع در آن مسائل میراث و قصه فذک را بیان فرموده  
 و تفسیر سوره یوسف و سوره هود و کتاب مسائل مشکله و غیر ذلک .  
 قطعه تاریخ وفات آنجناب که بعضی شعراء وقت بسک نظم در آورده  
 منجمله آن این است : از تاج افکار جناب علی میا نصاحب کامل است  
 بز زمین کوی یکایک قبه خضر قتاد  
 انقلاب تازه اندر عالم بالافتاد  
 قدسیا زار عشته چون خورشید در عضا قتاد  
 آتش اندر خرمن دنیا و ما فیها قتاد  
 یک بیک ازارت گش در جهان غوغا قتاد  
 تاج نورانی ز فرق ملت بیضا قتاد  
 ره فغان خلق بر طارم اعلا قتاد  
 بست رحمت زندگی از خلق به نام خلیل  
 اسمان شرع شد بی آفتاب از رحمتش  
 شد روان سیلاب شکر از چشم سگان  
 افتادش رحمت موجود را در شش جهت  
 شام میتم بود از ماه جمادی نخست  
 او ز رفت از خلق شد سلام بی پشت و پناه  
 روز مرگش از زمین شد ناله ها چندان بلند

بوستان صل و فرع فقه شری آب نیک  
 برگ سبز و بهشت علم از طوبی فتا و  
 گفت کامل از برای سال فوت آنجا  
 کعبه دین را چه رکنی قائمی از یاقا

### مولانا ملاذ العلماء السید ابو محسن :

ابن سید بنده حسین بن سلطان العلماء سید محمد بن السید  
 ولد ار علی النصیر آبادی موطناً واللکهنوی مسکناً .

ومی از علماء عالمین و فضلاء کاملین حاوی الفروع و الاصول جامع  
 المعقول و المنقول بوده تحصیل علوم از والد ماجد خود کرده و بعد والد ماجد خود  
 بر مسند افتاد و اقیاء قائم مقام او گشته .

وفاش در هفدهم ماه صفر المظفر در سال یک هزار و سه صد و نه هجری  
 اتفاق افتاد و در حسینیه جناب غفراناب سجنب جدمرحوم خود سلطان  
 العلماء مدفون گردید .

و اجازات اجتهاد از علماء عراق میداشت مگر بعد فوت آن مرحوم همه ضایع  
 گردید و تسموع گردید که آن مرحوم را خطاب ملاذ العلماء از سرکارش ہی  
 جناب واجد علی شاه پادشاه اوده و شمس العلماء از جانب سرکار انگلیسیه  
 مع خلعت و سلطان العلماء از سرکار شیخ زین العابدین المازندرانی  
 مع اجازة و عجا و عصاء باوام تلخ عطا شده کافیت دشنامی آن بزرگوار که  
 فخر خاندان اجتهاد شده و سینه آنجناب گنجینه علوم بوده که همه معاصرین  
 در زمان آن مرحوم پست بودند با مخصوص در علم منطوق که در آن علم ملکه نامند

بلکه دریای ناپیدا کنار بودند که گاهی عاجز و قاصر نگردد و دیدند همین سبب بود که مولوی  
 عبدالحق خیرآبادی که در علم منطق و نظیرنداشسته بود در فریقین آنهم درین  
 علم تفرّد ملاذ العلماء بوده و مولوی عبدالحق مرحوم که از اعظم علماء اهل سنت  
 بوده آن نیز کمال آنجناب را تسلیم نموده بود و کذا در اصولین بعد آباء کرام خود  
 عدیم النظیر بود چنانچه در سیس خارجی که غالباً در هندوستان متروک شده  
 ابتداءً ترویجش آنجناب مرحوم نمودند مثل عراق اکثر تلامذۀ آنجناب بدرجۀ  
 کمال رسیدند و بعضی بدرجۀ اجتهاد و عجب ذات بابرکات بود که شمه از اوصاف  
 ایشان محال است که بحیثه تحریر درآید محتاط بجدی بودند که اصلاً ز رویات  
 بنده خود صرف نفرمودند و همچنین تنخواهی که از سرکار نوآب بدست رسیده بود  
 در آن غور کردند که آیا بنده مستحق این تنخواه هستم یا خیر رای شریفش بر آن  
 مستقر گردید که این بمن غیر سه فوراً واپس کردند و فرمودند که بر من ثابت شد  
 که اخذش بمن درستست لهذا بحیف و رامعاف فرمایند باز اصلاً قبول نفرمودند  
 و او مقدار شخصت روپیه ماهوار بود .

تنخواست باین حد بود که اصلاً سائلین محروم نماند حتی که باره مال و اسباب  
 خانه داری خود رهن فرموده سائلین را می بخشید و خود در تکلف و عسرت سهر  
 نمودند اعزاء و اقربا و اجباب و اغیار همه آنها مآج بودند و هر کس مدعی است که چنان  
 عطوفت و مهربانی فرموده بردگیگان روزداد عبادت بر مرتبه رسیده بود که شاید درین  
 خاندان کسی دیگر باشد بانخصوص در آخر عمر که عنفوان شباب بود بغایتی

قائم اللیل گردیدند و در یاد خدا محو شدند و بار بار از کثرت قیام و در عین شکر که در سجده  
 بخوابند و از مصلی خود که بر یک تخت مختصر بود بر زمین آمدند که دست و پا و پیشانی  
 شریفش مجروح گردید و بهکذا فکانه مصداق هزه : مصراع :

جمعت فی صفاتک الاضداد .

فانه مع کونه اعلم زمانه یرجع علی نفسه کل واحد من العلماء بل من افضلاً  
 حتی الطلبة و باوجود قدرت معاوضه از هیچکس که مخالفت نمود بلکه از کلمات  
 ناملائم هم یاد نکردند و هرگز مواخذه از او نفرمودند .

لا بد لك الواصف المظي نصفاً وان يكن سابغاً في كل ما وصفاً

باجمله ذات باریکات آن مرحوم مجموع صفات حسنه بود از آن تقدس  
 توریع و صفای باطن که واقعاً که اعلا صفات کمال بود که تا ایندم کسی بر آن  
 سبقت نکرده است و نه از کسی ممکن میشود این است، و قیقه جناب ملک العلماء  
 والد ماجد این مرحوم رحلت فرمودند و حسب وصیت قائم مقام گردید و در  
 خارج دیات هم بنام مرحوم واقع گردید و حکام هم قبول کردند از فرمان جناب  
 ملک العلماء که هیچیک لیاقت جانشینی غیر مولانا السید ابوالحسن ندارد  
 باوجود این است حکام تمام قبضه تامه و تسلط کامل که احدی بر اضرار قادر نبود  
 در خیال شریفش گذشت که وصیت جناب غفراناب در جانشینی بحق اعلم است  
 بنده مستحق این مقام نیست پس بخدمت عم محترم خود مولانا السید علی محمد  
 صاحب عرض کردند که جناب جد مرحوم مولانا السید ولد ار علی طاب ثراه در وصیت

خود تحریر فرموده اند که حسینیه و کتبخانه نزد علم اولاد من باید و اگر علم چند باشد  
 پس باید که قرعه اندازند چونکه جناب عالی علم اولاد هستید پس همه اینها بنجاب  
 سامی لایق است پس جناب سید علی محمد صاحب انکار فرمودند و جناب سید  
 ابوالحسن صاحب اصرار تا اینکه نوبت بقرعه رسید و قرعه بر نام چهار شخص افتاد  
 احمد هم جناب السید محمد ابراهیم ، ثانی هم جناب السید مصطفی المدعو میر آقا  
 و ثالث هم جناب السید علی محمد و رابع هم جناب السید ابوالحسن بنام جناب  
 سید علی محمد صاحب بیرون آمد آنوقت جناب سید ابوالحسن کتبخانه کاغذها  
 و هات را بنجاب سید علی محمد صاحب حواله نمودند و خود دست بردار از این  
 ریاست شدند آیا این امر از کسی ممکن است لکن تاج العلماء انکار میفرمودند  
 و فتنه امر طول کشید و اصرار از جناب ملاذ العلماء و انکار از تاج العلماء از  
 حد گذشت جناب تاج العلماء فرمودند که اگر شما بمن تفویض کنی باید که بنا  
 من تحریری باشد که سینه شود ملاذ العلماء تحریری حسب فرمان نوشتند  
 و بخدمت آن مرحوم فرستادند چون نظر تاج العلماء بر آن قرطاس افتاد خیلی سر  
 گشتند و فرمودند که شما را حسب وصیت دادی من گرفتم اکنون من از طرف  
 خود بشما تفویض می نمایم که بر من علمیت شما بر موجودین ثابت است پس بمقاد  
 الامر فوق الادب قبول کردند .

آر مصنفات اوست : تنقید التقدو فی حل مغالطه الورد ،

التجرتی فی الاجتهاد که صرف در مقدمات تقریباً سی جزو نوشته بودند ،

در ساله در مہر مہم رسالہ در رویت زن چہنیہ فی المرأۃ در جواز و عدم جواز  
 نوشتہ این ہمہ رسالہا مع اجازات مرحوم ضیاع شد چون در آخر عمر  
 یک زن خواستہ بودند بعد فوت آن مرحوم آن زن ہمہ کتب را گرفتہ فرار کرد  
**قطعہ تاریخ ملاذ العلماء السید ابوالحسن رضوان مکان احلہ اللہ وار**

البحان واذا قہ حلاوۃ العفو والغفران من تسایح افکار شاعر عذب الیقین  
 مولوی سید علی میان صاحب المتخلص بکامل لکنوی :

تیرہ گردیدار بیسط ارض تا چرخ برین	ساعت نہ ہند ہم آئین از ماہ صفر
آیہ اللہ حجۃ الاسلام کہف المسلمین	بست سوی گلشن خلد از جہا خست سفر
اشرف اعلام فن فرد نخر امین	آفتاب مطلع تقوی سستی بو الحسن
ہم سلیل ہم باستحقاق اورا جانشین	مفخر اعقاب عرش بکرمت غفران
ہستی او بود در چشم خرد در زمین	آن پناہ ملت بیضیہ کہ تاج شرع را
آسمان اصل و فرع فقہ را مہر مبین	آنکہ او بود اندرین دوران میساخت و بس
پایہ با علامہ مرحوم انصاری قرین	آنکہ طول باع اورا بود در فن اصول
خلقتش را علم و حلم و زہد و تقوی ماہ و طین	ہتمش را نشر احکام خدا اصل و عمود
باغ نطقش را از قرآن و اماثل خوشہ چین	خوان طبعش را از ایمان افاض زلہ بند
رخسما پیش از شمار اندخت در تعمیرین	رہت گویم جلت این مقتدا می شیعین
خاتم اسلام شد در دست گیتی بی نگین	چشم حق بین بر بست این لادی منہاج حق
علم و حکمت ہر دورا از رحلتش با یی عنین	ملک و ملت ہر دورا بینی بمرکش مویگر

آه چون از پانگندش دست عدوان پر  
 آه اندر قبر چون زیر جنادل شد رین  
 صبح کرد از جلتش اسلام مقطوع <sup>تین</sup>  
 یکدوم منزل قبل از حد بلوغ اربعین  
 بر سر مدفن اراکل زیر طوبی حورین  
 ساعتی نشست بالین فراراند و بگین  
 رکنین حق یکایک فاده بزین  
 و آنکه اندک فکر کرد و گفت بهر سال فوت

### الفاضل المونی والدی المرحوم میرزا محمد علی :

ابن صادق علی بن محمد مهدی بن محمد کاظم طاب الله ثراهیم و جعل  
 البجته مشوا هم :

وی فاضل ادیب و منشی متقی مقدیس بود در شب سیزدهم ماه ربیع  
 المرجب در سنه ۱۲۶۰ یکمزار و دصد و شصت متولد شده .

و تاریخ یکم ماه ذی قعدة سنه ۱۲۰۹ یکمزار و سه صد و نه هجری بمرض تب  
 و سعال بعالم جاودانی ارتحال نموده و بحسبینه جناب غفرانآب مدفون  
 گردید در دو حوالاوار که از تالیف آن مرحوم و بخط آن مرقوم است که ولادت  
 حقیر شب سیزدهم ربیع قریب دو ساعت از شب گذشته سنه ۱۲۶۰  
 الف و مائین و ستین او اخر عهد پادشاه حجه محمد مجد علی شاه طاب  
 واقع شد . نسب شریفش که بزبان آن مرحوم شنیدیم که بار یا میفرمودند

بالک اشتر نخعی که صحابی خاص جناب امیر المؤمنین بودند می رسد و هم  
 می فرمودند که جناب میرزا محمد کاظم جد جد این راقم الحروف از شیراز در  
 کشیر تشریف می آوردند و جناب جدی یعنی جناب مقدس آب میرزا  
 صادق علی مرحوم در ریگان شیباب بلکنو حسب الطلب خال خود یعنی  
 جناب میرزا علی رضا خان جواهر رقم که در خط نستعلیق ید طولی داشت  
 در عهد سلطنت نصیر الدین حیدر پادشاه اوده بلکنو تشریف آوردند و میرزا  
 موصوف ایشان برای که خدائی باد ختر خود از کشیر طلب فرموده بودند چون  
 جد مرحوم اینجا رسیدند و جدی بخدمت خال خود بسر بردند معلوم شد که محافل  
 غیر شرعیه یعنی محافل سرور و غنا که مرغوب جناب میرزا موصوف بود در منزلشان  
 فراهم میشود جد مرحوم بوجه توجع و تقدس خود از آن مجالس احتراز کرده جای  
 دیگر منزل نمودند و قتیکه جناب اسوة الفقهاء الکرام مجتهد الانام جناب سید  
 علی شاه طاب ثراه از عتبات عالیات به فرخ آباد و از فرخ آباد به لکنو آمدند  
 جد مرحوم بخدمت شان رسیدند و جناب سید موصوف غایت محبت و لطف  
 با جد حقیر داشتند و می فرمودند که میرزا صادق علی بسیار متقی و مقدس و  
 پر هیز کار و عابد است و اکثر ایشان را بمیرزا صادق علی مقدس یاد میفرمودند  
 و جناب جدی نجبه حاجی کلباسی را بخدمت جناب سید طاب ثراه خوانده بودند  
 و مسائل فقهیه ضروریه را خوب یاد داشت و گاهی نماز تہجد ترک نفرموده من  
 ہم دیده ام که هر روز نماز تہجد و قرآن مجید بوقت صبح موظبت داشت ،

تا آنکه در صعوبت مرض نماز تجمید و قرائت قرآن را ترک نفرموده و بعد قرائت قرآن بعد چند دقیقه بروز دوشنبه بتاریخ بیست و هشتم ماه ربیع الاول در سنه ۱۲۹۰ یکمزرود و صد و نود و فوات یافت رحمه الله تعالی .

والدمرحوم از اساتذة عظام زمان و علماء کرام او ان خوانده بود مثل جناب فخر المجتهدین العظام سرآمد علماء و فخرم جناب سلطان العلماء طاب ثراه و رفقه و جناب عالم ربانی و فاضل صدقانی جناب مفتی سید محمد عباس اشوثری در ادب و جناب آیت الله فی العالمین جناب مولانا السید حامد حسین طاب ثراه و تفسیر و حدیث و جناب عالم لوزعی و فاضل بلعی جناب راجه امد او علیخان کنتوری برد الله مضاجعهم در علوم حکیمه چنانچه جناب آیت الله فی العالمین مولانا السید حامد حسین طاب ثراه در تقریظی که بر کتاب نجوم السماء فی تراجم العلماء که بارشاد آن عالم جلیل و الدمرحوم نوشته بودند تحریر فرمایند :

الفاضل السعید والولی الرشید الصفی المحمد الامعی الذکی اللوذعی الذکی المولوی مهردا محمد علی ممن حاز فصب السبوع فی العلم والبراعة وحکم مراثی الخفیی وانفن الصنائة واخذ العلوم من الالاعام الجلذ و وافق الاکابر الذهن هم رؤساء الملله وهولی بالخصوص فدهم الوداد والمفنة والمخص نبرافئى والمئوه بالأعماد والركون والثقة وقد صنف بالناس کتابا واثعا وسفرا حافظا فی تاریخ علماء الشیعة اعلى الله من نهم الفیض الخ انتهى .

از تصانیف اوست کتاب نجوم السمار فی تراجم العلماء ، و در غفران  
 نزار که در احوال شعراء اهل کشمیر بامرجاب عالم جلیل الشان مجتهد رفیع المکان  
 جناب مولانا السید ابوحسن ابن سید علی شاه طاب ثراها تحریر فرموده بود  
 و این کتاب هنوز در تسوید است تبصیح نرسیده و کثکول موسوم به  
 روضه الازهار و دو حقه الانوار که در آن مکاتیب عربیه و فوائد علمیه و غیر  
 ذلک جمع نموده و دیگری مجمع الفوائد و منبع العوائد دارد و یکی از جناب  
 آن مرحوم این ماده تاریخ وفات نردم فرستاده بود اینجا ثبت میشود :

محمد با علی نامی بقره سبت ذی قعدة بحوان سال سفاریا

ولی السحت اولانا زونیارفت آن دانا ولقه منک رضوانا

السید ابوالقاسم الطبا طبالی الحاکمیری :

ملقب بجهت الاسلام وی از علماء کرام و متفقهین فخام بوده تلمذ شان

به شیخ مرضی الانصاری التجفی میرسد .

وفات شان بشهر ربیع الاول در سنه ۱۳۹۰ م یکنار و نیمه صد هجری واقع شد

کوکب افضل الازهر السید جعفر ساء عز و تکلمین را نیز اکبر شجره مجد و نذر

تازه ثمر عمان فضل و کمال را پاکیزه گوهر دره التاج ارباب غلط

و سراج و تاج اصحاب کیاست شعله جواله ذکا و مصمصام قاطع مجد

و علا نادره اذکیاء روزگار اعجوبه و هور و عصارا ارباب دانش و بنیش

مایه افتخار جهان اکیاس و حقایق و دقایق را نبراس بنا علم و حکمت

محکم اساس روشن ضمیری که در عهد مهد آهنگ کارزار بایمان معرکه  
 فضل و کمال نماید و قمر مستیزیکه سر بفلک الافلاک در او ان ملال رساند  
 طویل الباعی که در هر فتی از فنون عقلیه و نقلیه با دنی توجّه و التفات و دست  
 زدن کارید بیضا نماید رحیب الذراعی که در حدیث سن چنان حرفهای  
 مستقن زند که پیران کهنسال و محنکان و مجربان ایام و لیال را در حیرت و دہشت  
 اندازد و حاضر جوابی که در طرقة العین جواب و ندان شکن را از پس کوه قاف  
 بر باید آبی الصننی که بعلو ہمت بار سرگران برجہ ناتوان گوارا نماید ،  
 فاحقہ بقول ابی الطیب :

وَأَنَّ لِمَنْ فُؤِمَ كَانَتْ نَفْسُنَا      بِهَا أَنْفَانِ نَسَكْنَ الْعِظْمَ وَالْحَا

خلف با شرف جناب مولانا الاجل الماکرم و العالم الاعظم و التمدید  
 الاقوم و الجہد العظیم و الفقیہ الیلمعی افضل الزمن مولانا السید ابوالحسن  
 الرضوی کہ ذکرش انشاء اللہ خواهد آمد .

ولادت با سعادتش در روز یکشنبه بیستم شوال المکرم ۱۲۱۹  
 یکروز و دو صد و ہشتاد و نہ واقع گردید چنانچہ سال ولادتش از این جملہ  
 ظاہر میشود : ادیب و خورشید علوم در صغیر سن و غضا عن غصن  
 بانواع علوم محلی و آراستہ و اقسام کمالات پراستہ بود و جمیع فنون  
 مناسب نظری داشت و بغایت حدید الذہن سریع الانتقال بود  
 و ہمت بسیار بلند داشت . فاجدرہ بقول القائل :

بلغت لعشر مضت من سنبتك ما يبلغ السبب الا شيب

فهمك فيها جسام الامور وهم لذائك ان يلبعوا

والد بزرگوارشان با او غایت محبت و عطوفت داشت و ارشادت حدت  
 و هوش خائف بودند و گویا که میدانستند که نخواهد زیست والد ماجد پیش در  
 ایام رضا عشق بعض منامات صادقه ملاحظه فرموده بودند که ولادت برکات  
 علوم تبه و سموظانات او داشت چنانچه بخط مبارک آنجناب طاب ثراه  
 یافته شده تحریر میفرماید :

رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ وَهِيَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ السَّادِسِ مِنْ صَفَرٍ سَنَةِ ٢٢٩ هـ كَانَ  
 فِي حَجْرِي وَلَدِي جَعْفَرٌ وَهُوَ الْآنَ ابْنُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ بَيْدَ وَفَعْدَةَ فَارِسِيَّةٍ عُرْسُهُ  
 عَلَيْهِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَعْنَى لَفْظِ الشَّعْلَةِ مِنَ الْفَافِظِ تِلْكَ الرَّفْعَةُ اخْتِبَارًا لَّهِ فَقَالَ  
 جَعْفَرٌ هَذَا الَّذِي يَحْرَقُ الثُّوبَ ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْ مَعْنَى لَفْظَةِ خَامٍ فَقَالَ الَّذِي  
 يَكْتَبُ بِهِ فَتُجَبِّتُ فِي الْمَنَامِ مِنْ جَوَابِهِ هَذَا مَعَ صَفَرِ سَنَةٍ وَأُظِنُّ أَنَّ فِلْتَكُ لِمَنْ  
 حَضَرَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي هَلْ تَرَى مَا يَقُولُ الْتُفْلُ وَهَذِهِ الرَّؤْيَا  
 نَدَى عَلَى أَنَّ وَلَدِي هَذَا يَكُونُ انْشَاءً اللهُ لِعَالِيٍّ مِمَّنْ يُوْنِي الْحُكْمَ صَبِيًّا وَيَكُونُ  
 عَبْدًا صَالِحًا بَارًّا نَقِيًّا اللهُ وَلِرَسُولِهِ مَطْبَعًا وَلِيًّا وَبِرُؤْفِ الْإِحَاطَةِ بَعْلُومِ الْإِلَهِيِّ  
 وَسُرْعَةِ الْفَهْمِ وَالذِّكَاةِ وَدَرَجَةِ الْإِجْتِهَادِ وَالْمُجْتَهِدِينَ الْمُفْتَرِينَ انْشَاءً اللهُ ،  
 فِي صَفَرِ سَنَةٍ وَلَيْسَ بِيَعِيدٍ مِنْ كَرَمِهِ سُبْحَانَهُ وَيُؤْتِيهِ مَا رَأَى خَالِي الْكَرِيمُ الْخُصَالُ  
 قَبْلَ وِلَادَةِ جَعْفَرٍ . بَعْدَ إِزَانِ خَوَابِ رَأَى كَرَمُودٍ مَلْتَحَشٍ أَنَّكَ خَالُ

جناب مرحوم در عالم رؤیا دیدند که از برای خواهرشان یعنی والدۀ جناب مرحوم  
 یک پسر متولد شده و ایشان او را در بر گرفتند پس آن پسر کمال حسن و خوبی تلاوت  
 سورۀ حمد نمود چنانچه مرد کامل بچاند بعد از آن میفرماید اولاد والدۀ ام منحصر در  
 اولاد من است پس مراد از پسر والدۀ ام پسر م جعفر است و این غزۀ محاسن  
 ایام و لیلی و دُرّۀ فرید لیلی غوالی علاوه بر سایر مفاخر و معالی طبع شعر  
 بسیار عالی داشت بعضی اوقات ارتجالاً نظم می نمود و گوی سبقت از مرثیہ  
 حذاق می ربود چنانچه بعضی اشعار آبدار شیش که رشک گوهر شاهوار است  
 بطریق نمونه نوشته میشود در یک قصیدۀ والیہ :

الا فائل الھو کما المجہ و اعلو      ہذا القلب بالحد و الغبد  
 فلبس بخر الھوی البیض ملئ      سوی انہ فدان فینہا بوجد

و منجملہ قصیدہ والیہ کہ در مرثیہ اہلبیت طاہرین است میفرماید :

فواخرنا اصبت دبار محمد ص      بلا فح عن حسن المکارم و العبد  
 و افضی اھلوھا و اصبح شلام      عباد بد فی غور البلاد و فنجند  
 فکل شھاب منہم لفت کوب      منجوم الذبا جی من شبیہ لحد  
 فبین صر بچ فلق السیف ل      اصیب برغم الدین و کوفہ الجند  
 و آخر مسموم علی النعش شبکت      سهام الاغادی منہ حاشیہ العبد  
 و آخر مفضول العراء و رأسہ      علی طرف الخطی ھدی الی عبد

و ذکر موت و در اشعار خود بسیار می نمود چنانچه در یک قصیدہ میمیہ میگوید :

اروی المنه لا یفتی علی احد  
 لا بد للمرء من یوم یموت به  
 ولا تغادرو لاطفلا ولا هرماً  
 و ینرک الاهل والاولاد والحما  
 فما التنا فرخ الدنيا و ما جنها  
 فاخلص لصلاح امر الدین صیداً  
 وعد فرصه هذا الامر مغنماً  
 ونکل یوم مضی لم یرتجع ابداً  
 وان هلك علی حفر ندماً

و قصائد و اشعار بلینیه اش بسیار است اما مرتب نیست از آنجمله معارضه  
 معلقات سیبیه نمود که مقابل هر قصیده از آن در همان بحر و روی قصیده  
 در مع ابهیت الهامه نظم کرده اما تمام نشده چنانچه مطلع معارضه  
 معلقه طرفه این است :

ادف و من بهو الحسان بههد  
 و من یجنبها یلوی خیر و یسعد  
 افوی ابها الانسان انک رافد  
 و خلفک و فاع المنون بمصد

تجمل حالات کثیر السعادات آن معدن کمالات آنکه معقول و منقول را بخند  
 والد معظم خود و فاضل جمیل القدر و طود و حیب الصدر نادره الذهر و باقعه  
 العصر لیث الفضل المغضنفر السید حبیب حیدر نیابوری و جامع معقول  
 و منقول عین ایمان فخره فحول المحلی بجل زین تفضل حسین الفتحپوری که  
 در علوم ریاضیه و غیره و حید و فرید بود و تیز از دیگر اساتذہ کرام تحصیل نموده  
 در سفر رایج همراه والد بزرگوارش بسوی عراق که در سنه ۱۳۳۱ اتفاق افتاد  
 بود و بقبات عالیات مشرف گشت عمرش در آن زمان تقریباً سیزده ساله بود

از والد ماجدش عرض نمود که در کربلا، جهت تحصیل علم تنها بگذرانند ایشان هم قبول فرمودند و تنها او را گذاشته خود مراجعت بوطن نمودند و اساتذش از جودت و وحدت ذهن او تعجب می کردند چنانچه در سفر دوم که برادرش العالم الجلیل و الفقیه النبیل ذوالشرف الاو فر مولانا السید محمد باقر ایدیه رحمته الله که احوالشان آلاء الله خواهد آمد نیز در عراق بودند هر دو بزرگوار تحصیل علم مشغول بودند و معالم الاصول را در خدمت جناب شیخ اجل اکمل علامه فهامه قدوة العلماء الراحمین العالم الرتانی جناب شیخ فتح الله الشیرازی الاصفهانی که از اکابر علماء نجف اشرف میباشند میخواندند اگر چه جناب شیخ علامه درس معالم را بکسی نمی فرمودند لکن بمنزله لطف و مرحمت قبول فرموده بودند چند روز بیشتر نگذشته بود که جناب شیخ علامه فرمودند که شما ما خوب است که درس رسائل من حاضر شوید معالم خواندن برای شما لازم نیست مولانا سید جعفر عرض کرد که طلبه مضحکه می نمایند که از معالم برسائل پرده آخند جناب شیخ فرمودند شما چه کار بگرفتاری مردم دارید من عن بصیرة این مطلب را بشما میگویم آنها نیکه در درس رسائل حاضر میشوند معلوم نیست که بهتر از شما باشند و بفرمید بعد از آن حکایت صاحب معالم و مدارک را نقل فرمودند که هر دو بزرگوار خدمت جناب مقدس اردبیلی علیه الرحمه درس میخواندند و زیاد بحث و وقت در درس نمی کردند طلبه از عنوان درس شان متعجب شده استند و میگردند جناب مقدس اردبیلی چون ملتفت شد فرمود:

عشقریب مصنفات این ہر دو نفر را شما ملاحظہ فرمائید نمودیم و چون خود  
 گردید کہ در اندک زمانی ہر دو بزرگوار رجوع بیلا و خود نمودند و صاحب مدارک  
 مدارک و صاحب معالم معالم را و کتاب منتقی البحان را تصنیف میفرمود  
 چنانچہ بعض مؤلفات مذکورہ در حیات مقدس ارباب علیہ الرحمہ  
 بعراق رسید و صدق تفرسشان ظاہر و باہر گردید .

بالحجہ مولانا السید جعفر مدتی در نجف اشرف مشغول تحصیل علوم بود  
 و قصبات سبق از بنگالان میر بود و صدق قول ما در باب خویش ظاہر و باہر  
 مینمود :

اذا الفوم مدّوا بالہم الی المجد مدالہم ہذا فقال الذی فوئ اہدہم من المجد  
 شتم مضی مصعدا .

آسانندہ از جودت ہمیش تعجب میکردند تا اینکه بتلی بہ تب لازم شد  
 مدتی در آنجا معالجہ نمود نفعی نکرد بعد از آن بہر من رأی بجمت تبدیل آب ہوا  
 رفت بعض زواران ہند اصرار نمودند کہ بجمت معالجہ سفر ہند مناسب است  
 ایشان قبول نمی کردند تا اینکه والد بزرگوار شیش ہم تحریر فرمود کہ اگر مناسب  
 باشد بجمت معالجہ سفر ہند نمایند آخر الامر حسب الالہ استخارہ مرجعت  
 بوطن فرمودہ وارد لکھنؤ گردیدند بعد رسیدن بخدمت والد ماجد شیش ہنگامی  
 ہشت روز زندہ ماندند آخر الامر در ہشتم ماہ شعبان سال یکہ زرو صمد  
 وہ بعالم بقاء ارتحال نمودند والد بزرگوار شیش در این واقعہ نایلی فی الحقیقہ

و ادب و شکیبائی را داده لکن چنان صدمه باطنی بایشان رسیده که اگر  
گفت شود که باعث هلاکتان گشته بعید نخواهد بود .

باجمله مولانای مرحوم در حسینیه جد امجد خود یعنی جناب جنت تاب  
ممتاز العلماء جناب مولانا السید محمد تقی طاب ثراه مدفون گشت رضی الله  
عنه و ارضاه و جعل الخبثه مقبله و مشواه ، عمر شریفش تقریباً بیست و یک سال  
بوده ، فَمَا حَقَّهْ بِقَوْلِ ابِي الْحَسَنِ التَّهَامِي :

بَاكُو كَمَا كَانَ اَفْضَرُ عَمْرَهْ      وَكَذَلِكَ عَمْرُ كَوَاكِبِ الْاَسْحَارِ  
وَ اَمْرُ حَوْمِ تَصْنِيفَاتِ وَ تَا لِيْفَاتِ دَارِ دَمْرُ مَدُوْنِ نَشْءِهْ وَ قَضَائِهْ كَرْدِ مَدْحِ  
اَيْمَهْ مَعْصُوْمِيْنَ عَلِيْمِ السَّلَامِ دَارِ اِذَا كَرَّجِعْ كَرْدِهْ شُوْنْدِ كَيْكِ دِيُوَانِ مَرْتَبِ خَوْاْ  
شَدْ وَ هِمِ تَعْلِيْقَاتِ بَرِ كَيْتِ مَتَدَاوَلِهْ دَارِ اَوْ اَنْتَهِي .

حاج میرزا حبیب الله مجتهد رشتی نجفی :  
صاحب آثار میگرد که از اجله تلامذ میرحوم شیخ مرتضی الانصار  
صیت تبحرش در فقه و اصول ممالک عرب و عجم را فرو گرفته بچند سال قبل از  
این بر نیت زیارت مشهد مقدس رضوی بدر اخلافه عبور داد از جناب  
دولت و ملت تشریفات عظمی در حقش بطور رسید و هم در جمیع شهرها  
بزرگ و مراکز آیات واقع در خط عبور وی ذهاباً و ایاباً محض تعظیم شعائر  
شریعت کافه طبقات متنوعه شیعه از خواص و عوام پذیرائی و بدرقه اولاد  
از وحام تمام کردند امروز از مجلس تدریس و تحقیق و افاضت او در علم اصول

وفقه كافة طلبه مجاورین نجف اشرف منتفع میگردند .

مولف گوید: که انتقال این بزرگوار بروضه رضوان در حدود ۱۳۱۰  
عشر و ثلثمائة بعد الالف در نجف اشرف اتفاق افتاد و رحمه الله رحمة واسعة  
وصاحب عوائد در حال حاج میرزا حبیب الله رشتی میگوید که از اجله  
علماء مجاورین نجف اشرف بودند و او تکفیر آقا شیخ باوی لهرانی را نمود  
که او هم یکی از مشایخ و مدرسین است ولی گویا در مقام مذکوره علیه از علماء بزرگوار  
و توهمین میکند باین جهت میگویند او را تکفیر کرده ولی محقق نیست آنتی .

**مولانا الحاج الشیخ زین العابدین المازندرانی :**  
صاحب ماثر می فرماید که او مجاور حائر شریف بود امر او بجلو مقام فقها  
بسیار کم نظیر است گروهی عظیم از شیعه عراق و ایران و هند و ستان او را  
تقلید میکنند فتاوی وی غالباً قرین سهولت است فرزندان این رئیس  
اعظم و فقیه افخم را نیز شنیده ایم که از اجله علماء میباشند و جمله فقهاء آنتی  
و از مصنفات اوست ذخیره المعاد که در آن تمام ابواب فقه را بطور  
اسئله و اجوبه جمع فرموده ، و نیز زینة العباد رساله علیه است .

وفات آن عالم اجل و فقیه اجل در ماه ذی حجه سنه ۱۳۰۹ بیکهزار و سه صد و  
در کربلا معلی واقع شد .

**مولانا الحاج السید تفضل حسین بن السید حیدر علی**  
ابن السید احسان علی الواسطی ثم التنبهلی :

وومی از فضلاء زمان و عالم مالا کلام و متوسخ و مقدس و زاهد و عابد  
 و خیلی مستجاب الدعوات بوده نسبت شریفش بامام همام امام رضا علیه السلام  
 میرسد تحصیل علوم بنزد جناب مولانا سید جعفر علی المرحوم و جناب سید  
 العلماء طباطبائی شرافه نموده و همیشه در تدریس عمر خود را بسر نمود و در مہارت تمام داشت  
 سیتا در علم ہیئت و ریاضی و ادب گوی سبقت از ماہرین زمانہ خود بود  
 بود و تلامذہ شان بکثرت اند و بعضی از آنها بدجہ اجتهاد رسیدہ اند مثل  
 جناب مولانا الاعلم و العالم الافخم مولانا السید نجم الحسن الامر و ہوی  
 و منهم الحاج السید علی رضا و السید علی حسن التنبہلی و غیر ذلک .  
 و از احفادش جناب المعظم و المولی الاقوم و الفاضل العظیم  
 عن ثین مولانا السید حسین دم فضلہ کہ مرد فاضل و متوسخ و مقدس  
 و در فن طبابت مہارت ہم دارد .

و دیگری مولانا السید محمد سبطین کہ بخدمت والد خود و نیز بخدمت  
 جناب مولانا السید نجم الحسن صاحب علوم عقلیہ و نقلیہ را احتتام نمود  
 جناب الحاج المذكور تباریخ نهم ماہ جمادی الاول ۱۲۱۰ بکمر او سدہ صد و  
 در مرض فالج بہ سنبہل کہ وطن آمرحوم بوده بسن شصت و دو سالگی  
 داعی حق را بلیک گفتہ .

**قطعہ تاریخ ارتحال آتہ اللہ جناب المولی السید تفضل حسین**  
 صاحب التنبہلی اعلی اللہ مقامہ فی اعلی علیین بالنبی وآلہ الطیبین :

فطحة نادریج ارتحال آیه الله جناب المولود سید تفضل حسین

صاحب التسهیلی اعلی الله مقامه فی اعلی علیین بالنبی وآله الطیبین :

زارت حال تفضل حسین قبله دین برآمد از حرم دل صدای ناله آه

چگونگی از صفت جامعیت علمش که بود از همه احکام دین حق آگاه

پی سیادت او نور حمیده شاهد عدل شهادتین ز بهر صلوة و صوم گواه

بروزر بازوی تعلیم فن فقه و ادب چو کوه هست کسی پیش اوست صورت گاه

چنان قرأت اخراج احرف از خراج که مشکل است صد شش ز حلق و از خواه

صد بلند ز اعصاب از عروق شنید نمود ناظر تشریح چون بخلق نگاه

بوقت درسی تصانیف با فضل دم نماز ز خالصان حضرت آله

عجب شفیق بر احوال طالبان علوم که چون پدر بتلامیند خویش داشت نگاه

شنای عفت او میتوان همی گفتن بمرخویش چو کیمی ندید شکل گناه

مدیح من چکنند شرح حال و صفات ولی بود پی من باعث رضای آله

ز بهی سخای طبیعت که از خزاین دین نقود و عظم همی داد فی سبیل آله

بهیچ شغل نبه غافل از حمایت حق بهیچگاه زلیل و نهار و شام و بگاه

کلام داشت مؤثر که گرشنود کسی بشد محبت ولی بوده است اگر چه خوا

به پیش سنگدلی گرزبان بچینانید چو موم گشت و در آمد بفضل حق بر آله

به بانگ موعظه اش سحر بشوش آمد سجات یافت چو عمی رسید بر سر چاه

بمومنین ز ره لطف میرساند مدا ز خود منافع دینی و دنیوی دلخواه

نماند از پی مجموع این صفات پناه  
 فتاد بر سر خاک از سر علوم کلاه  
 غمش زماهی بیک زمان تا ماه  
 چهار شکل برآمد سنین وی ناگاه  
 بشد بر حلت او اتقا و حلم تباه  
 ۱۹۴۷ هـ  
 سیون دین بیقین او فتاد او اولیاء  
 ۱۳۰۸ هـ

بزرگ حیف که از بعد رحلتش کجبان  
 بفرق او دم تکلفین عامه چون بستند  
 کف و دوست و جنبش چو کرد مشکاف  
 سلیم خویشتم از دل چو سال رحلت او  
 بقبر پاک تفضل حسین نیک آمد  
 ۱۸۹۰ هـ  
 قد چو کوه بدره و الم ز جای بجات  
 ۱۳۹۸ ف

ایضاً :

در اشک افتاد در شور و شین  
 نمود ارتحال از تفضل حسین

ز حزن تفضل حسین ای سلیم  
 سن رحلت آمد چو جان نگو  
 ایضاً :

سارانی فرب الاله الودی  
 رسم بیان وهدی انمسی  
 فل : افک شمس نهال العلی  
 ۱۳۰۸ هـ

سیدنا الحبر تفضل حسین  
 غاب عن التهر و من ففده  
 ان نکن الطالب عامًا له

ایضاً :

تر لزل بدین خدا آمده  
 بقصر پدی رخنها آمده

بفوت تفضل حسین از طلال  
 بارکان سالش نظر کن سلیم

ایضاً :

مرجع الفضل بفضل بحسب علماً	سبب مسند معتضد معتد
مخزن الحلم ملاذ الودع والنقو	معد العلم وكهف الادب الذی
ترك الدار واعلی ربنا نخلد علی	فاروا الدهر فذنا بزرب الاحد
ودم القلب من العین مع الذمع جری	ضج من رحلت البال مع الانا
كسفت شمس علوم و یفین وهدی	اخذ العالم سلم بشروع الالم

۱۳۰۸ هـ

مولانا زبدة العلماء السید علی نقی :

ابن سید العلماء سید حسین بن السید ولد علی النصیر آبادی  
 وی فاضل مقدیس و متورع و سخن و جواد بوده در علم حساب و میراث گوئی  
 سبقت از اقربان و امثال خود بوده ، و تحصیل علوم از والد ماجد خود نمود  
 و فاتیح تاریخ دوم ماه رمضان المبارک در ۱۳۰۸ م کین روز سه صد و  
 یازده اتفاق افتاد .

مسموع گردید که در عهد حضرت سلطان امجد علی شاه نور الله مرقده سکه  
 روپیه بابت زکوة و تبرعات نزد سلطان العلماء میآید و جناب سلطان  
 العلماء نزد برادر خود جناب سید العلماء میفرستادند و سید العلماء نزد پسر صغر خود  
 یعنی جناب زبده العلماء می فرستادند و جناب سید آنرا تقسیم بر مومنین  
 محتاجین می فرمودند و جناب سید چهار مکان وسیع بنا کرده بود و هر مکان  
 بسیار آراسته و پیراسته بود در آن باغ و حوض خوش اسلوب داشت

اجاب و سائلین وقت عصر حاضر میشدند و بر کرسیها که گرافاگرد آن حوض میداشتند می نشستند و برای هر مکان یک نامی گذشته چنانچه مکان اول را بیت الفیوض اوله الفاء بعده الیاء و دوم را بیت الانشاء سوم را بیت الاجراء چهارم را بیت القبوض اوله القاف بعده الیاء و در هر مکان حاجیان و دربانان و خدام با کثرت داشت و دیگر از اسباب حشمت و جلال و ثروت و دولت می بود تا نزاع سلطنت شد و در آخر الامر چیزی مواظبت سرکاری که موروثی بود بسر می نمود و الله اعلم .

**قطعه تاریخ آنجوم از تاج انکار جناب مولانا السید علی میاں**  
 المتخلص بکامل این است :

چون سمی حجت عاشقین المؤمنین	زبده اعلام دین حق نبیه مقتدا
فرع پاک و دوحه کعبه کور غفرانا	وارث مجد معنن از کرام اقصیاء
ثانی ماه صیام اول صبح احد	کرد عزم گاشین فردوس از دار فناء
شیعیان ز اول درون سینه شد از غصه	تیره شد آفاق عالم از شرها تا شری
گفت کامل بگفت آن عالیجناب	منکسف شد مر علم و مهندم رکن هرخی

و در تذکره العلماء در ضمن احوال اولاد جناب سید العلماء مسطور است .  
 سوم جناب مستطاب جامع محاسن و آداب سید علینقی است که در کثرت علوم سیتا در علوم فرائض و حساب مهارت تام دارد و در تهذیب اخلاق و محامد خصال و تقوی و مروت و عبادت و ترجم بحال مؤمنین و سخاوت

بر مساکین یگانه آفاق است و از جانب جناب مولانا دام ظلّه انصرام تقسیم کوزه  
 و سایر امور محول بذات اقدس اوست و از جانب پادشاه مرحوم جنت  
 مکان طاب ثراه خطاب زبده العلماء معین المؤمنین مختص جناب مقدس  
 اوست حق تعالی هر یک از ایشان را تا ظهور حضرت امام صاحب العصر و الزمان  
 سلامت باکرامت دارد بحق نسبته و آله الامجاد صلوات الله عليهم الی  
 یوم التنا و انتهی .

### مولانا السید علی حسین ابن السید خیرات علی الزنجفوری

ومی از فضلا صالحین و نبلاء مقدسین متورع و مقدس و عالم بود  
 تحصیل علوم عقلیه و نقلیه نزد جناب سید علی محمد الملقب بتاج العلماء  
 سلطان العلماء نموده و از او اجازت دارد چنانچه جناب تاج العلماء در  
 اجازة خود که برای او نوشته بود میفرماید :

العالم الغامل والفاضل الكامل عمق الفکر وقوة النظر ذوالدھن  
 الوفاد والطبع النقاد مسنوع العلم عن معقول ومنقول مسجّع  
 فرآئد الفوائد من الفروع والاصول والورع الفدیس المخطاط سالک  
 مسالک الاجتهاد والاستنباط البری من کل مہن وشہن المولود الاول  
 السید علی حسین الزنجفوری ابدہ الله وجاه وبلغه غایبہ مناه وند  
 کنت مدہ مدیدہ وازمنہ عدیدہ اثق به واعتمد علیہ واحسن الظن الیہ  
 حتی حضر مجلس درسی و عرض علی بعض رسائلہ الذ فیفہ وخصیفانہ

الابنفة مستصلحا متى مواضع زلالها ومظان خلالها فنانا ملتها فاذهي  
برية عن ثواب العوائب بل كانتها نجوم ثواب ثم اخبره بمائل منقفة  
دقيقة ومباحث وشيئة ابنفة فوجدته بحمد الله عزنا الاطلاع وطوبى الباع  
واحد الزمان وفائق الامثال والافران فحدث الله سبحانه عليه ودعوته ان

يحقق له زاد فضله آماله وكثرة الفرة المحفة المحففة امثاله .

واجرت له بحمد الله ان يروي عني كما صح لي روايته وحصل لي دوابه  
وجاز لي اجازته في المعقول والمنقول والفروع والاصول وكتب تفسير الكلام و  
اسفار الاخبار والمنهية الى سبيل الانام وعزته الكرام عليهم الصلوة والسلام وسائر  
مصنفات علمائنا الاخيار لاسيما للاصول الاربعة المجد من الثلثة الاوائل الكفاة  
والفقهية والنهذيب والاستبصار والجوامع الثلثة الاواخر الواز والوسائل و  
بحار الانوار وتمامها وحذوها كالعالم ومطالع الانوار وجميع ما بردهم في  
قالب التصنيف والتاليف من كتب ورسائل وتعليقات ومسائل لاسيما كتابنا الموسوم  
بفرائد الاحكام الملقب بعباد الاجتهاد ولنكون اجازة نامة كافيته ورخصه عامته فانه  
بحق طرفي الشهيرة وسلاسل العزبة الكثرة عسرا لاحصاء والا سنفصاء وذلك  
فضل الله بونه من بشاء الخ انتهى .

وجناب مولانا مرحوم درواخر ماه مبارك رمضان المبارك در السنة ايامه اربعه و

ياروه بهجري بعالم بقا ارتحال نمود .

فاز حمله مصنفات اوست كتاب لسان الصادقين في شرح الاربعين

در آخرین کتاب اجازه مطولۀ آن مرحوم ثبت است و نیز کتاب مذکور مکرر مطبوع  
 هم گردیده است.

**جناب حجة الاسلام سرکار شمس تعمیرالحاج میرزا محمد حسن شیرازی**  
 نام نامی او مثل آفتاب روشن و علو مقام او در فقه و اصول مثل حق  
 و صواب محقق و مبرهن است جلالت مرتبت این فقیه اعظم آنچنان است  
 که از دستگیری قلم و زبان بشرح و بیان درآید و عظمت منزلت این جبرافخم  
 بالاتر از آنست که مثل من حقیر آنرا واضح و عیان نماید در مبتداء احوال خود  
 تحصیل علوم و مبنیه در بلاد ایران فرموده و آخر از نجف اشرف رسیده بخدمت  
 جناب شیخ مرتضی الانصاری تکمیل فنون یقینیه نمود هر چند بعد فوت  
 جناب شیخ مرحوم این بزرگوار مرجع مقلدین اطراف و اقطار نشد اما از خول  
 اعلام و فقهاء عظام معدود میآید و بعد وفات مرحوم آقا سید حسین ترکی  
 اعلی الله درجه در مرجعیت خلائی یگانه آفاق و در امور شریعیه ملاذ علی الاطلاق  
 گردید اولاً در نجف مجاورت داشت لیکن بوجه بعض احتیاطات خود در باب  
 صرف اموال مقاسات احوال می نمود آخر در سامره رحل اتافت اندخت  
 و محل غیبت حضرت حجة عجل الله فرجه را امن خود ساخت از فیض وجود او  
 اکابر علماء و فضلاء در حضور و غیاب انتفاع می یافتند و طلاب علوم و بین مثل  
 محتاج جوق جوق بان کعبه آمال می شتافتند و در سامرا مدتی عظیمه بنا فرمود  
 که الحال هم از طلاب معمور است مقامی که این بزرگوار در تربیت علماء و طلاب

داشت از قرون بسیار نصیب احدی از علماء نکرده بود و مجلسی علیه السلام  
 که در انتها ریاست مذهب حق داشت از رفعت بفرق فرقدین رسیده بود  
 علاوه بر علوم دینی و در علوم سیاست نیز ملکه عجمیه داشت و بسبب این  
 قوت ملوک و سلاطین از او در مقام رغبت و ربهت بودند و قائلی که متعلق  
 باین مطلب میباشد شرح احوال آن را کتب تاریخیه این عصر شاهد خواهد بود  
 بالجمله فضائل این بزرگوار بیشتر از آنست که در سلاک تحریر و تفسیر

منتظم گردد .

صاحب نام در ترجمه اش میفرماید : حجه الاسلام نایب الامام  
 مجدد الاحکام حاج میرزا محمد شیرازی امروز در نظر اهل نظر اعلم مجتهدین است  
 کافه مقلدین شیعه قنوی وی را مناظر صحت عمل قرار داده اند باریکی نظر و  
 نازکی فکر او در نقابت میگویند کسی از معاصرین ندارد و سخن خلق و مجاهدت  
 نفس ضرب المثل میباشد زانیکه بعد از رحلت شیخ الطائفة استاد الکمل  
 حجه الحق مرتضی الانصاری مقام تقدم این بزرگوار ظهور بهم رسانیدگان  
 افاضل عراق و مجتهدین آفاق در حق او بر برعت و رجحان اذعان آوردند  
 و بموجبی از نجف اشرف بستر من رأفته استخارا دارالجمعه قرارداد و در حواش  
 مبارک عسکریین و سرداب مقدس مجاورت اختیار فرمود و بافاضا  
 ترویج اشتغال گرفت :

السید السند والفقیه المؤید جناب میرزا محمد فرزند مادرش در مرایای

صوری و معنوی بر پدر بزرگوارشش همی تاسی میسناید و اقتداء میفرماید  
 آنجا صل علامه مشارالیه در جمیع فنون و فضائل پیشوائی است کامل لهذا  
 اهل تحقیق آبنزگوار را مجدد فن فقه بر سرانه رابع عشر میسناهند مدائمه فلاله  
 علی رؤس المسلمین انتہی .

وفات این بزرگوار در ۱۳۱۲ هجری شنی عشره و ثلثه بعد الالف واقع شد  
 و در نجف اشرف مدفون گردید چون فوت آنجناب طاب ثراه حادثه عظمی و  
 واقعه کبری در اسلام بود لهذا بعضی از حالات عجیبه و غریبه وقت وقوع آن  
 ظاهر شد .

چنانچه از مکتوب بعضی مجاورین کربلای معلی که بنام بعضی جناب خود  
 در لکهنو فرستادند واضح و لایح است چون این مکتوب در شرح احوال  
 مرض و وفات و دفن آنجناب است لهذا قدر مطلوب از آن در اینجا نقل  
 مینمایم صاحب مکتوب میفرماید اگر چه خبر اجالی رحلت جناب حضرت حجت  
 الاسلام جناب سرکار میرزا محمد حسن شیرازی طاب ثراه بذریعہ تلغراف  
 بتام هند و سیستان منتشر شده باشد مگر تفصیل احوال آن سرکار این است  
 که جناب ثقة الاسلام جناب حاجی میرزا حسین نوری در سال دو بار از سامره  
 به کربلا معلی برای زیارت مشرف میشوند یکی مخصوصه عرفه ذی الحجّه الحرام  
 دیگر مخصوصه رجب المرجب چنانچه در این سال هم حسب معمول برای زیارت  
 اول رجب مشرف شدند و جناب سرکار سامی خوب میدانند که همه خدمات

جناب ثقه الاسلام باین تخیف مفوض و بنده وائمه انخدمه میباشد پس این سال هم بنده حسب معمول از روز اول ورود حاضر خدمت شدم چنانچه تاریخ دوازدهم ماه شعبان بوقت یک لفاغه تلغراف برادرزاده حاجی علی کبر سلما سی برآورد آورد آن تلغراف مرسله حاجی محمد اسمعیل با مندراتی تا جبر بعد از بود عبارت تلغراف این است :

کر بلاء بتوسط برآز سلما سی ، بجناب ثقه الاسلام حاجی میرزا حسین نوری از سامره سید مهدی طیب شریستانی و آقا میرزا محمد علی مؤید الاطباء را عاجلاً خواسته اند ، فوراً ایشانرا حاضر کنند بیشتر از یک شب در راه معطل نشوند یکشنبه باید در سامره باشد ، راقم اسمعیل فوراً هر دو طیب را روانه کردند و این خبر در تمام کر بلا منتشر شد و تمام اهالیان شهر دست بدعا شدند بعضی طلاب از سامره در نیمه شعبان آمدند از ایشان احوال سرکار میرزا معلوم شد که خوب است فی انجمله طمینان حاصل گردید چونکه جناب حاجی ثقه الاسلام قصد اقامت عشره کرده بودند و خبر بهبودی مزاج سرکار میرزا طابراه هم دریافت شده بود قصد فرمودند که زمانه اقامت عشره را تمام کرده روانه سامره شوند تا وقت قصد اقامت توقف فرمودند و بتاریخ بیست و یکم ماه شوال جناب حاج حاج کاظمین شدند چنانچه در دوشنبه بیست و سوم ماه حال در کاظمین وارد شدند و از کاظمین این حقیر را یک تعلیقه نوشتند که مضمون آن این بود :

امروز قبل از ظهر رسیدیم و یک خط از سامره بطلب من آمده است  
 صبح یوم شنبه روانه سامره میشوم در خط مسطور است که حالت سرکار محترمه  
 الاسلام طاب ثراه بسیار روی شده است وقت دعاء است و این خط  
 بمن در روز پنجشنبه بوقت صبح رسید کمال مضطرب و پریشان گردیدم فرستادم  
 ظهر تلفرات از بغداد رسید که جناب سرکار میرزا و بیرون انتقال فرمودند و کاکین  
 و بازار بسته شدند و در تمام شهر یک انقلاب حاصل شد گویا معلوم که امروز روز  
 عاشورا است و در تمام اهل شهر کسی نبود که گریان نشده باشد و از روز پنجشنبه  
 تا این روز که روز یکشنبه میست و نهم شعبان است در تمام شهر دکانها بسته اند  
 و تمام اهل شهر مشغول در عزاداری و فاتحه خوانی میباشند و یروز که روز دوشنبه  
 میست و هشتم ماه حال بود قریب غروب جنازه از سامره با اینجا رسید عجب  
 قیامت بود قریب هفتاد و یا هشتاد هزار آدم در تشییع بودند از اشخاصی که  
 همراه جنازه بودند معلوم گردید که از مسیب تا محسن مظهر حضرت خامس آل عبا  
 علیه التحیه و الشفاء جمعیت متصل است از عجبای امر این است که جنازه  
 که بر تخت روان بود از سامره تا کربلا بروی رسته های مردم آمد و همین طور از کربلا  
 تا نجف اشرف روانه گردید در شب چهارشنبه بتاریخ میست و پنجم شعبان بوقت  
 یک ساعت شب گذشته در شهر سامره انتقال فرمودند روز چهارشنبه خلد  
 اششیمان را بر بنر غسل و آوند بعد غسل جناب حاجی آخوند ملا فتحعلی مکفوف  
 البصر دم طلک که در شهر سامره در حرم محترم حضرت عسکرتین بر بالای سر نماز می کنند

نماز جنازه خوانند فوراً جمعیت طلاب که پنجاه و چهل نفر بودند روانه کر بلا شدند و  
 در آن جمعیت جناب آقا سید حسین قمی و آقا سید حسین کاظمی آقا میرزا محمد پیرحاجی  
 حاجی ثقه الاسلام و غیره بودند اهل سامره تخت روان جنازه را دست بدست  
 بمنزل بلد رسیدند از آنجا اهل بلد گرفتند و گفتند که این حق ما است و ما منزل و جیل  
 رسیدند بعد از اهل و جیل گرفتند و گفتند که این حق ما است تا آنکه وارد کاظمین شدند  
 تمام اهل بغداد از اهل اسلام و غیر اسلام تماماً تا دو فرسخ برای استقبال جنازه برآمدند  
 و والی بغداد و مشیر و تمام عسکر عثمانی که در بغداد موجود بود همه استقبال نمودند و از  
 طرف دولت عثمانی خود والی بغداد تا سه روز فاتحه خوانی برپا کردند و همین طور جنازه  
 بر تخت روان دست بدست از بغداد بکر بلا رسید و امروز بوقت صبح بخفت  
 اشرف روانه گردید و در مقبره که نواب ناصر علیخان رئیس لاهور قریب در  
 طوس روضه حضرت امیر المؤمنین مخصوصاً بسرکار حجه الاسلام اعلی الله مقامه  
 بنا کرده بودند دفن شدند .

و مرض الموت جناب حجه الاسلام موافق تجویز اطباء سل بود از اهل سامره  
 که همراه نعش بودند معلوم گردید که جناب حاجی ثقه الاسلام آنوقت رسید که جنازه  
 آن مرحوم بر پل سامره رسیده بود مردم سامره بیان میکردند که در روز چهارشنبه  
 حالت جناب سرکار حجه الاسلام آن بود گاهی غش میکردند و گاهی افاقه  
 میشد و بعد بر افاقه میفرمودند که الحمد لله علی کل حال و ایضاً میفرمودند که فوس  
 حاجی تا ایندم نماندند افسوس که ما رفیقیم و بابیشان ملاقی نشدیم تا آنکه حالت فرمود

انا لله وانا اليه راجعون ، ثلم في الاسلام ثلثة لابسدها شئ انهمى  
 كلام صاحب المكثوب .

## تاج العلماء مولانا السيد على محمد بن سلطان العلماء

سيد محمد بن سيد ولد ار على النصير آبادى رضوان الله عليه :  
 انجناب از علماء عظام وفضلاء فحام و مكملمين مال اكلام و فقيه اهل بيت  
 عليهم السلام بوده .

ولادت با سعادت در ۱۲۶۴ هـ يکيزارود و صد و شصت و چهارم ماه شوال  
 يوم جمعه واقع گرديد ، اوائل تحصيل نزد مولانا محمد على لکنوى الملقب بقائمه  
 الدين و مولانا جناب سيد احمد على احمد آبادى و جناب مولانا المفتى سيد محمد  
 عباس شوشترى موده بعد بخدمت جناب والد ماجد خود سلطان العلماء  
 تحصيل علوم عقليه و نقلية فرمود و در زبان عبرانى هم دستگاہ کامل داشتند  
 فضائل و مناقب و مراتب و مناصب شان بسيار از آن است که بحيطه  
 تحرير و تقرير ورايد که اکثر تلامذه انجناب بدرجه اعلی رسیده از زيارت عتبات  
 فلک رتبه جناب خامس آل عبا عليه آلاف التحية و الثناء مشرف شدند  
 و تيقه خبر و در اين جناب بگوشش سرکار شريعت مدار جناب ميرزا على نقى  
 طباطبائى رسيد خود جناب حجة الاسلام براى ملاقات تشریف آورد و خيلى  
 شفقت و محبت فرمودند و جناب سيد طابته بخدمت آقا سيد علي نقى طباطبائى  
 قيام فرمودند و در مجلس درس شريک شدند و بعض رسائل در انجا تصنيف فرمودند

حسب الحكم جناباً قاجاراً عناية فرمودند چنانچه نقش بخینه در اینجا ثبت  
شده . تصویر الاجازة التي كتبها تجتة الاسلام الحاج ميرزا علي نقی  
الحائري الطباطبائي لتاج العلماء سيد علي محمد طاب ثراه :

المحمد لله الذي جعل العلماء الاعلام ورثة الانبياء وفضل ملدهم على كثير  
من رءاء الشهداء وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين ما دامت الخضراء  
على العزباء ورجد فان جناب العالم العامل والفاضل الكامل فطب دائرة الكمال  
وشمس فلك الاجلال ينبئة العلماء الاعلام وسليل المجتهد بن الفخام وارث المعلم  
والمآثر كابر اعن كابر السند السند العالم المولوى المعتمد السيد علي محمد صاحب بن  
المرحوم الافضل الاكمل الا واحد سلطان العلماء المولوى السيد محمد بن المرحوم  
السيد الجليل والعالم الذي ليس له مثل صاحب عماد الاسلام حضرة المولوى  
السيد دلدار على طاب ثراها بعد ان تشرت بزيارة حضرة مولانا سيد الشهداء  
ابيعبدالله الحسين عليه السلام وسمعت بوروده وبمن سعوده بادرث الى زيارته وسررت  
من حسن مصاحبته وطيب مجالسته وموانسته وطلعت على بعض ناليفاته  
وطالعت نبذاً من رسائله ونصيفاته وجدته بجهدته فآثراً بما فاز من المراتب الشان  
وحائراً من حازه من المطالب العالمة والملكة الاستنباطية الاجتهادية حجت  
الله تعالى على ذلك وسررت بما هنالك وبعد الاطمينان بكال اسعداده والوثوق  
بفابلته وحسن ارشاده احببت ان اكتب له اجازة وافيه وروضة كافية اتبأء  
للمشايخ العظام واثنفاء لطريفة الفقهاء الفخام كما جد اجدادى السابقون

نور الله مضاجهم لآبائه السالفون عطر الله مرادهم فأجزته ابتداء الله تعالى  
 ان بروى عني جميع ما جازت اجازته وساعت لي روايته مما صنت في الاسلام و  
 ألف من كتب الاصول والفقه والتفسير والكلام وكتب الاخبار المروى عن  
 النبي المختار والائمة الاطهار خصوصاً الكافي والفقيه والتهديب الاسبصار  
 عن شيعتي واسنادي الفقيه الذي عرفت مثله ام الزمان الشيخ محمد حسن  
 صاحب جواهر الكلام قدس سره عن شيخه واسناده العلامة الشيخ جعفر  
 صاحب كشف الغطاء اعلى الله مقامه واحلله دار المقامه عن شيخه واسناده  
 حجة الله الطاهره وآبائه الباهره حضره جده المعروف السيد محمد مهدي الطباطبائي  
 الموصوف ببحر العلوم صاحب المصابيح عطر الله ضريحه عن شيخه واسناده  
 جده الآخر والمولى الاكرم اسناد الفقهاء والمجاهدين واعلم اهل عصره جميعين  
 المؤيد بالتأييد السجادة حضرة الاقا الكبير الاقا محمد باقر البهبهاني طاب ثراه  
 الحائري الكربلاءي عن جميع المشايخ السابقين واعيان العلماء السالفين  
 رفع الله درجاتهم وعن جميع مصنفات جده الجاهد في سبيل الله السيد محمد  
 صاحب المناهل ومصنفات جده الاعلى صاحب الرياض الامير سيد علي  
 الطباطبائيين وعن جميع مصنفات شيعتي واسنادي صاحب الفصول  
 قدس سره عن جميع ما صنف في الاصول والفقه خصوصاً كتابي الكبير الدرّة  
 الحائريّة فانّه ابتداء الله ثم اهل للأجازة وحبوب بما فدانه فنبغي ان  
 يشكر الله تعالى على وصول هذه الرهينة الساميه وحصول هذه الدرجة الطابيه

التي لا يكاد تعرفها ولا تبلغ السنة الواصفين توصفها فاسئله تعالى  
ان تشر به ديات العلم والكمال وترفع به الوبه الفضل والافضل ونحجبه  
به دروس الفرائض والسنن ونفني به آثام الضلالة والفنن وهندي به  
العباد ونعم منه البلاد والرجاء ان لا ينجأ وزعن سبيل الاحباط خصوصاً  
حال الاستنباط ويجنب جانبي التفريط والافراط ولا ينسأه من صالح  
الدعوات سبأه مظان الاجابات انه ولي النجرات ومجيب الدعوات  
فانه اتخذته ولداً فليتحذنه والدان دعاء الوالد للولد مفرون بالاجابة  
بنص الاخبار المنقذه . حرره الجاهل السيد علي نفى الحسيني الحسيني

الطباطبائي الكربلاء على نفى الطباطبائي

ومثل ابن از مشاهير علماء كربلاء معلى قريه بهفده اجازة وارد مثل حاشية  
جناب آقا شيخ زين العابدين المازندراني طاب ثراه كه بتاريخ بيت و  
چهارم شهر شوال المكرم ۱۲۸۵ هـ تحرير فرموده .  
وجناب آقا محمد حسين اليزوي الاروكاني كه او هم در سلخ شوال ۱۲۸۵ هـ  
عنايت فرمودند .

وجناب آقا سيد علي الحسيني الطباطبائي الغروي الملقب ببحر العلوم  
كه پانزدهم ذيقعدة ۱۲۸۵ هـ مرحمت فرموده .

وجناب آقا شيخ رضي كه پانزدهم ذيقعدة ۱۲۸۵ هـ نوشتند .  
وجناب آقا حسين بن محمد حسين سبط شيخ محمد حسن صاحب الجواهر

و جناب آقا سید حسین ترک و آقا عبدالحسین الحارثی الطهرانی که در ماه  
ذی الحجّه الحرام ۱۲۸۵ هجری نوشته .

و جناب آقا حسن بن شیخ اسدالله که در ذی الحجّه الحرام ۱۲۸۵ هجری  
فرموده و غیر ذلک نزد آنجناب بودند و همیشه در تالیف و تصنیف منمک  
بودند و بعد معاودت از کربلا معلی بعد چندین سال برای حج بیت الله الحرام  
وزیارت مدینه منوره تشریف بردند .

وفات شان در چهارم ربیع الثانی شب جمعه در ۱۳۱۲ هجری مکهزار و سه صد و  
دوازده واقع شده و در حسینه جناب غفرانآب جدا مجد خود و جناب والد  
ماجد خود در جانب غرب مدفون گردید .

تاریخ وفات آن مجتهد زمان طالب تراه از نتایج افکار اباکار مولانا السید  
علی المتخلص بکامل المتوفی ۱۳۲۲ هجری ابن مولانا السید احمد علی المحمد آبادی بسبق ذکره شریف  
حجّه الاسلام کهف المسلمین بحر العلوم  
وارث مجد موثّل از نیایگان کرام  
مخلصان صاحب معراج را و خردملا  
چون علی را با محمد جمع بی عاطف کنی  
رابع ثانی الربعین از سرای روزگار  
آسمان شرع شد بی آفتاب از رحلتش  
گفت با تف از برای سال فوت آنجناب  
از انکه منشش را نبیند چشم گیتی تا ابد  
فضل او بروی گران بی قدح مقبول آید  
پیروان شیر حق را در شادند معتقد  
حاصل آید نام آن جبر نبیه میمند  
رفت سوی بارگاه قرب قیوم و صد  
کعبه ارشاد گشت از افتادش بی عد  
بر زمین افتاده رکن اقدس دین احمد  
۱۳۱۲ هجری

بعد وفات آن مرحوم بعض خطوط که بنام پسر آن مرحوم آمده :  
 منجمله آنها این خط که مشتمل بر بعض حالات آن مرحوم است باین سبب درج  
 نموده شد و بهی هذا :

عالیجناب سلالة الاطیاب نجمة الانجاب السید السند مولوی سید احمد علی  
 صاحب قبله دم مجدمک السامی ، اقل الانام بعد قیام بمراسیم تسلیمات  
 تعزیت انجام خامه سیه فام را اسگبار میگردد که با ستماع واقعه لائمه و دوا  
 قاحه و سانحه جانگزا و مصیبت هوش ربا انتقال پر ملال جناب تقدس النقا  
 ملائک تاب کروبی انتساب امام الثانیین مقدم تسکین حامی الملة والدين  
 مجددین آباءه الطاهرین سید المجتهدین سند المتفقین مؤید الطریقه الاشعی  
 عشرتیه مشید ارکان الملة القومیة الجعفرتیه مروج الشریعة الفراء مؤسس اساس  
 الحکمة التاموسیة البیضاء کشف الانام عماد الاسلام رکن الدین والایمان  
 قانع بنیان الکفر والطغیان اعلم زمان افضل عالمیان العالم الربانی و  
 الفقیه الصمدانی المؤید المعتمد والموفق من الله الصمد حضرت مولانا تاج العلماء  
 والدمک السید علی محمد صاحب قبله و کعبه اسکنه الله فی فردیس البجان لاقامة  
 بحکامة بالبحر العین العلمان انواع عموم و تحتره واقسام هموم تکدر باسکنه جنون  
 بل عموم مقلدان آن مرحوم مغفور و نمود امانه و انا الیه راجعون از آنجا که مصید  
 کل نفس ذائقة الموت هر ذی حیات را روزی از روزها شربت ناگوار مرگ چشیدنی  
 و این دنیا ناپایدار و خاکنای جانگبار را که در تمنای شامش هزارا بنی آدم شکا

پنجه اجل گردید و نصیبشان نشد و در آرزوی صحبتش غریق بجز عدم شدند و  
 نظاره اش میسر نگردید گذارشتنی است .  
 هر آنکه زاو بنا چار باید پیش نشود زجام و هر مٹی گل من علیکافان  
 لاجرم بجز صبر چاره نیست خداوند مجزی الحینات و حاجی استیفات شما حضرت  
 رزمره الذین اذا اصابهم مصیبه قالوا ان الله وانا اليه راجعون ،  
 اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المفلحون  
 شامل گرداند و بخت سلوة و سکون اینو قعه جا نگذا تذکره حادثه حضرت سید الشهدا  
 علیه وعلی ابائهم الالف التحية وارشاد که عظم از این متصوریت کافی است  
 اما فی الواقع رحلت جناب سرکار شریعت اقدار تحفه الاسلام بمصدق نظم فی  
 الاسلام ثلثة لایسد ما شی از الواح مؤمنین متقلدین این دیار قابل محو و انزاس  
 نیست بلکه اکثر شعرا اسلام این شهر را نیز جگر چاک گردیده چنانچه در مسجد جامع  
 موسوم بیابغ نواب صاحب که آنجناب در آن نماز جمعه میخواندند از طغیانی دریای  
 کومتی منهدم گردید و مسجد شیخ محامد مرحوم که در آن نماز ظهرین میشد شوق میگردید  
 و چهار دیواری مسجد حمام دروازه که در آن نماز مغربین برپا میگردد بیفتاد چون  
 تطابق کردم چهارم ماه ربیع الثانی یوم جمعه که ماه و تاریخ است روز ارتحال انهدام  
 یکی بود و چیز زیبا گفته اند (ع) : آه افتاده ستون کعبه اسلام دین  
 عجب ذرات پاک آنجناب اعجاز انساب بود که حیاً و میتاً اکثر خوارق عادات  
 از ایشان بوجود آمده فسبحان العلی الذی لایموت افسوس صد افسوس که از فقدان

این چنین علم زمان آسمان اجتماع بی نور و مسکوت چون شب و سحر گردید  
 رجا، دارم که اکثر اوقات از صحاح مزاج برکت امتزاج خادم راسته افراز  
 فرموده باشند زیاده ادب و تسلیم . نمقه امحقیر محمد حسین ابن علم  
 العلام فقیه اهل البیت علیهم السلام جناب مرحوم مغفور امام بخش خان  
 صاحب المعروف بمولوی بهگوخان صاحب قبله امام جمعه و جماعت جوینور  
 صینت اهلها عن الشرور .

و از اولاد کرام آن عالم بهام یکی سید علی احمد و دیگری سید محمد و نیز  
 و تحریری داشت که در حواله نکاح جناب سیادت پناه السید حسن ابن الحاج  
 السید صفر حسین بن سید فضل علی بن سید امید علی بن سید مقصود علی ابطبی  
 النصیر آبادی است که نسب پدرماری آن سیادت پناه بحضرت جعفر آثانی  
 ابن حضرت امام بهام علی النقی علیه السلام منتهی میشود و از بنی اعمام آن عالم  
 جلیل بوده و از تصنیفات اوست :

در عذیمه المثالیه در تحقیق جواز تصویر کشیدن در زمین در نجاست علم  
 تحفه الواعظین نصر المؤمنین در رد میرزا محمد اخباری ایفاظ الراقدین  
 در بعض منامات صادقه شرح زبده مقدس اردبیلی در محبت صوم  
 ترجمه الصلوة اردو زبده الحساب اردو تصدیق الصدوق در منطق  
 عربی سوانح عمری فارسی متن متین عضایه عربی رساله تعلیق  
 اینق در شرح معین عربی شرح صغیر و حیزه عربی جوهر عزیزه

شرح و سبب و حیزه عربی <sup>۱۷</sup> سلسله الذهب <sup>۱۸</sup> شرح کبیر و حیزه عربی <sup>۱۹</sup>  
 منطقیه عربی <sup>۲۰</sup> عروضیه عربی <sup>۲۱</sup> تدقیق و دقیق <sup>۲۲</sup> احسن لقصص عربی و عبرانی <sup>۲۳</sup>  
 ساعتیه عربی معروف به تہذیب الصرف <sup>۲۴</sup> طبیہ متن در فن طب عربی <sup>۲۵</sup>  
 زعفران زار در حکایت مضحکہ عربی <sup>۲۶</sup> ارشاد البیاب شرح تہذیب التوحی عربی <sup>۲۷</sup>  
 النوار الانظار تفسیر کریمیه : اندوہ السموات عربی <sup>۲۸</sup> فصل الخطاب و اثبات  
 حرمت شراب و قلیان <sup>۲۹</sup> خطاب فاصل در مناظرہ قلیان کشیدن ،  
 صولتہ علویہ للذبت عن الملتہ المحمديه فارسی رد نصاری <sup>۳۰</sup> عماد الدین طاذ  
 المؤمنین رد نصاری ضربت علویہ فارسی در رد نیچر و دہریہ <sup>۳۱</sup> رسالہ جمادیہ  
 وفقہ جواب مسئلہ لذنیہ فارسی در نجاست اہل کتاب <sup>۳۲</sup> رسالہ مہدیہ <sup>۳۳</sup>  
 در رد مہدی کذاب <sup>۳۴</sup> جوہر فرد عربی <sup>۳۵</sup> شرح حدیث عقل <sup>۳۶</sup> معرکہ آفاقہ <sup>۳۷</sup>  
 زاد قلیل تنقید جدید خلق عظیم <sup>۳۸</sup> متن متین در اخلاق عربی <sup>۳۹</sup> جتہ تہ  
 الواقیہ رسالہ مختصر در جواب رقعہ بعض اخباریہ <sup>۴۰</sup> غیث اللہ المدرار لاطفاء نارتہ  
 اہل النار در ردہ نارتہ الموقدہ <sup>۴۱</sup> احتجاج علوی در مناظرات خود بانصاری <sup>۴۲</sup>  
 و نیچر و گبر و متدہرین عربی <sup>۴۳</sup> ارشاد الصائین <sup>۴۴</sup> ریحی مختوم در ماجرای  
 خم غدیر <sup>۴۵</sup> شرح خطبہ فاطمیہ فکئیہ <sup>۴۶</sup> اذانیہ در رد رسالہ میرزا محمد اخباری  
 ثانی کشمیری <sup>۴۷</sup> ہزار مسئلہ <sup>۴۸</sup> حواشی قرآن در دستید احمد خان نیچری  
 تہذیب الاطفال مکاتبہ مولوی ابوالحسن منی طب بہ اسوۃ العلماء عالم مرشد آباد <sup>۴۹</sup>  
 تجوید گوہر شب چراغ در نماز شب جواب مسائل حیدرآباد <sup>۵۰</sup> اثنی عشرتیہ فی ابواب

النبویة رسالة يهودية <sup>۵۸</sup> موعظ جوپوریة <sup>۵۹</sup> موعظ اکبر پوریة <sup>۶۰</sup> رد تصوف  
 موعظ عظیم آبادیة <sup>۶۱</sup> خلاصه الدعوات <sup>۶۲</sup> عماد الاجتهاد و فقه استدلالی شرح  
 تنصیرہ در سہ مجلد عربی <sup>۶۳</sup> طریق اشاعستہ شرح الشرح قاضی مبارک عربی  
 وقایة النار فارسی در عقد زمان میوه <sup>۶۴</sup> رساله نجمیة <sup>۶۵</sup> لکن داودی <sup>۶۶</sup> رساله  
 قصاص اجازة مولوی سید سبط محمد ابن سید مرتضی مرحوم <sup>۶۷</sup> مسئله نیکبای  
 بعربری از سبب یا ابتیب در احوال حضرت آدم و حضرت حوا <sup>۶۸</sup> موعظ یونسیة <sup>۶۹</sup>  
 اردو موعظ جوادیه اردو <sup>۷۰</sup> ترجمہ نوح البلاغہ مجلد خلق محمدی شرح <sup>۷۱</sup>  
 استدلالی اخلاق ناصری <sup>۷۲</sup> خلق حسنی قنوی علم اخلاق <sup>۷۳</sup> ملال <sup>۷۴</sup>  
 سبب ضعف ریاست اسلام و علاج آن <sup>۷۵</sup> دستور العمل انبیاء و کتمة <sup>۷۶</sup>  
 مسائل عجیبہ ریاست مدن عربی <sup>۷۷</sup> قنوی عربی <sup>۷۸</sup> قول فیصل ترجمہ <sup>۷۹</sup>  
 دعا و صباح <sup>۸۰</sup> ترجمہ دعا و عدیلہ <sup>۸۱</sup> رساله در دفع ایرادات ترجمہ دعا و صباح <sup>۸۲</sup>  
 قاسمیة <sup>۸۳</sup> مسئله ربانیة در بابا <sup>۸۴</sup> اجازة مولوی ابوالحسن <sup>۸۵</sup> اجازة روایت  
 مولوی علی حسین رئیس زنگی پوری <sup>۸۶</sup> مقامات علیہ فی المناجات العلویة <sup>۸۷</sup>  
 رساله اذانیة <sup>۸۸</sup> اجازة مولوی کلب باقر <sup>۸۹</sup> رساله در علم اخلاق <sup>۹۰</sup> شنوی  
 غرہ در علم کلام منظوم عربی <sup>۹۱</sup> شنوی قند مکرر <sup>۹۲</sup> خلاصہ دعاء سمات <sup>۹۳</sup> تعلیقہ  
 زبده الاصول <sup>۹۴</sup> رساله در رد مولوی عنایت علی <sup>۹۵</sup> مسئله سترتر اشید <sup>۹۶</sup> رساله  
 در کسر رواج خلاف عقل <sup>۹۷</sup> کتاب جداول در علم رجال <sup>۹۸</sup> تحقیق عجیب فی علم  
 ضامن لطیب <sup>۹۹</sup> عربی اجازة مولوی مہدی علی <sup>۱۰۰</sup> اجازة روایت مولوی حکرم <sup>۱۰۱</sup>

جلال پوری فرایض الفوائد رساله جمبعه رساله طبیه عربی رساله قال  
 اقول در دوا اهل سنت نقل خواب که متعلق حال آنم روم بوده ثبت کرده شد  
 مرد صادق اللهجه میگوید که من بعد فاتحه خوانی در عالم رؤیا جناب مولانا  
 سید علی محمد تاج العلماء را در مکان خود او دیدم که تشریف داشتند شعر قصیده  
 از تصنیف خود میخوانند مرد موصوف میگوید که الفاظش بخاطر من نیست  
 مگر از مضمون آن دلم اندو بگیرم شد و گریه بر من طاری گویید چون در عالم رؤیا میبایست  
 جناب تاج العلماء بعالم جاودانی انتقال فرمودند پس خواستم که از احوال جناب  
 چیزی پرسم تا آشکار شود که من بعد وفاتش چه شد هر گاه این امر خیال من رسید  
 جناب تاج العلماء بستم فرمودند گفتند که تو میخواهی من احوال خود را بیان کنم عرض  
 کردم بلی فرمودند کوشش کن که من شب جمعه بعد سه ساعت انتقال کردم و  
 از همانوقت فرشتهها در اتاق من مجتمع شدند من بوجه ضیق مکان شرمزده شدم  
 و خواهش من این بود که از اینجا بروی بروم پس مردم چنانچه آرزوی من  
 بود جنازه را بتجلیل برداشتند و همه فرشتهها مشایعت نمودند و من دیده بودم  
 که آن اشخاص را که همراه جنازه من بودند بر من گریه میکردند تا آنکه بدریارسید  
 و وقت غسل حمامان جنازه خواستند که نعش مرا دست بزنند شما آنها را منع  
 کردید و فرشتهها در غسل من شریک بودند تا آنکه همه اشخاص برای دفن کردن من نزد  
 قبر آوردید و در قبر گذاشتند و تلقین من جناب علن صاحب خوانند و او همیشه میخواند  
 و من با او بلند آنرا میخواندم تا آنکه منکر و کبیر نزد من آمدند و من متبسم شدم و گفتم شما من

می پرسید گفتند نه بلکه شمارا مبارکباد میدهیم و دو بار مبارکباد دادند بعد از آن از  
 قبر من تا بهشت یک باغ را تیار نمودند و لفظ باغ را بلفظ روضه تعبیر فرمودند و  
 اوصاف باغ را چندان ارشاد که احوال آن بیان کردن مشکل است و نیز فرمودند  
 که همه اشخاص که بروز فاتحه خوانی من آمدند من دیده ام و منم در مجلس شریک بودم  
 و مولوی سید محمد حسین ماشاء الله خوب منبری میکرد و آمو میگوید که من عرض  
 کردم با آنجناب که جناب شمارا میل میشود که از آن باغ بیرون بیایید فرمودند که محبت  
 اولاد مرا محبوب کرده است که من میآیم و مرا اجازه است که هر جا که خواهم بروم آنهی

### واقعه دیگر :

بعض اعزاء آنجناب طایفه در خواب دیدند که در حسینیه غفرانآب همه جا تختهای  
 نقره موجود است و بر آن تختها همه اولاد مولانا دلدار علی طایفه نشسته اند و در وسط  
 آن تختها یک تخت نقره بسیار خوب است و جناب تاج العلماء بر آن نشسته اند  
 و بر سر ایشان یک عامه مرصع و نفیس است بعض اعزاء با پدر خود گفتند که چه امر است  
 که سید علی محمد عامه باین تکلف دارد و دیگر اجداد ما باینطور نشسته اند پدرش در جواب  
 گفت که ایشان از جانب پروردگار خلعت عطا شده است آنتهی .

### العلامة المؤمن مولانا السيد ابو الحسن :

ابن علی بن صفدر الرضوی العقی ، از اکابر علماء زمان اعظم و امثال  
 واعیان ملکی بصورت انسان و آیت رحمت حضرت ایزد منان او ثقی و اوریغ  
 اهل زمان اتقی و اعرف و از بهر عهده او ان قدسی صفات ملکی ملکیت مصدر

براهین و آیات منظر کرامات مشید مبانی دین مبسب مروج شریعت جده  
 سید المرسلین نظیر الملة والدین قانع اساس الملحدین قاطع اعناق الجاحدین  
 کھنق الفقراء و المساکین مرجع اقصی و ادانی کعبه امانی و آمال ذات فیض اموش  
 خورشیدی بود از رفیق فضل و کمال لامع و وجود ذمی جو دوشین اختر می بود به سپهر  
 زهد و اتقار و معارف حضرت ذوالجلال ساطع دُرر و عُز موعظ روح انفرایش  
 زینت بخش فلک عطاء در باب عقود و احلام و زلال رحیم تقیر با صفایش  
 شفا ی جمله اقسام اقسام و مزمل علل فرسنة ذنوب و اثم و محیی قلوب مرده دلان  
 و آب حیات برای شیعیان و موالیان اهل بیت علیهم السلام زوہ عالیہ علم و  
 حلم و فضل و کمال و شاد و دُقمه سامیه زهد و ورع و کیاست و سیاست و غم  
 و جزم و صلاح و سداد آن برگزیده حضرت رب العباد برتر از آنست که زبان  
 کلیل و لسان کلک این عبد ضلیل عشری از اعشار و یکی از هزاران سر آید و  
 شمه از عمده اش بر آید اگر چه فضل و ثمرت آن بزرگوار مستغنی عن الاظهار است  
 و صیت علم و حلم و ورع و تقدیس آن وحید الاعصار و الامصار سر بفلک کشید  
 سامعه افروز جمله اولی الابصار اما این ذره بیمقدار بغرض تذکار نبذی از حالات  
 آن یگانہ روزگار بمعرض اظہار میآرد که :

و لادت با سعادت آن معدن کرامت در ساعه یکبار رود و صیت  
 که از جمله خورشید علم بهیود روشن است واقع گردیده آثار جلالت و شتعبات  
 از ناصیه مبارکه اش از عمد طفولیت ساطع و لامع بوده بنا بر این مسموع گشته

که مؤمنین موقنین چنان اشتیاق تحصیل شرف اقدار بحضرت ایشان داشتند  
که قبل از بلوغ انتظار زمان بلوغ میکشیدند چنانچه در اوائل عنقوان شبا  
مقتدای انام و ملاذ خاص عام گشتند فَمَا احْتَقَ بقول مصیار :

ورأك طفلا شبيها وكهولها فترحز حوالك عن مكانك <sup>استبد</sup>

و در حدیث سنن و غضا صنت غصن بکمال فصاحت و بلاغت موعظه

می فرمودند بالاتفاق ناقدین کاملین موعظه جناب ایشان را ترجیح بر موعظه

اکابر و اعظم میدادند و بکمال شوق و شغف جمع میشدند و اخلاص غریب تشنه

داشتند و احدی را مجال شک و ارباب در فضل و ورع آن عالیجناب نبوده

لم يكن لاحد فيه مغنى ولا لفاصل فيه مهمز

فال فيه البلغ مافال ذوالفی فكل بفضل منطوب

وكذاك العدق لم بعدان فال جهلا كما بقول الصديق

و مع ذلك بسیار خاضع و متواضع و مصروف و مشغوف تحصیل علوم

و کمالات بودند و هر کس را مقدم بر خود میداشتند و هر ذی علم و فهم را از خود

مفضل میبندیدند و ابداً عجب و کبر و حسد و ادعایا که آفتی برای علم و بعضی اهل علم

در ساحت جلال خود راه نمی دادند و آلد ماجدشان اعلی الله مقامه و رصعرت

ایشان بر رحمت الهی پیوستند عمر شریف حضرت مسبوق الاوصاف در آنوقت

نه سال بود و والدۀ ماجده شان در سن چهار سالگی شان وفات یافته .

احمدی از اقارب قریبه نبوده که متوجه تعلیم و تربیت آن مورد تفضلات ربانی

شود معذک چنان الطاف خاصه الهیه شامل حال خیر مال آن قدوه ارباب  
 کمال گشته که در عتقوان شباب مفقود المماثل محسود الا مائل گردیده با جمله  
 جد و جهد و کد و سعی مشکورشان در ترویج امور شرعیه و احکام دینیه از حیث  
 تقریر و تحریر بیرون است و در دوع و تقدیس و تدین و خوف و خشیت الهی  
 در زمان خود بی نظیر بودند و رضای الهی را مقدم بر همه چیز حتی جان و مال و اولاد  
 میداشت و در صبر و شکیب حلم و حزم و احتیاط و کتمان امور و حفظ اسرار  
 و حسن خلق و سکینه و وقار و قضا و حوائج مؤمنین بذل جود و احسان و بصیرت  
 نفع بخلق الله با کمال دقت شرعی و تحرز از وصول اذی الی احد من خلق الله  
 و تخلق با خلاق الله و تأدب با آداب اولیاء الله و التعمات بمکاتب نفس و شیطان  
 و غایت توکل و انقطاع بسوی خلاق عالمیان و اعلی درجه معرفت و یقین  
 و حسن ظن بکافه مؤمنین نادره روزگار و آیه از آیات پروردگار بودند این بزرگوار  
 اول کسی است که بعد از نزاع سلطنت بنامی مدارس دینیه در این بلد گذشت  
 و علم تعلیم و تعلم علوم شرعیه برای اهل اطراف و کناف برافراخته چنانچه بکمال  
 سعی بلیغ بنامی مدرسه ایمانیه در ۱۲۸۹ هجری قائم ساخت و اکثر علماء  
 ایمان اعلام و ایمان و ارکان و الامقام را شریک مشورت فرموده چنانچه  
 تا وقتیکه جناب جنت مآب ممتاز العلماء، فخر المدرسین جناب سید محمد تقی علی  
 مقامه بقید حیات بودند معین و کفیل و مشیر و ظمیر مدرسه مذکوره بودند و جمع  
 کثیر و جم غفیر از طلاب و فضلاء اطیاب از این مدرسه شریفه مستفیض گشته

در اطراف و کثافت منتشر گردیدند این مدرسه است مصداق آیت  
 علی التقوی من اول یوم بوده در زمان عروجش جمعیت بسیار از طلبه اجیان  
 در آن درسیس میخواندند و فقراء طلاب و طایف و طعام می یافتند و چند نفر در آن  
 داشت مدرس اعلی عالم جلیل الشان و حیدر العصر و الاوان التقی التقی جناب  
 المولوی سید حیدر علی خلف با شرف جناب المولوی السید علی محمد سبق ذکر بهما  
 تلمیذ جناب غفراناب علیه الرحمه بودند و جناب ممدوح ابتغاء لمرضات الله  
 بلا مشا هره در آن مدرسه شریفه بکمال اہتمام تدریس می فرمودند و علماء که درو  
 دین داشتند از بناء این مدرسه بسیار مسرور و مبتهج شدند چنانچه جناب السید  
 الامام العلامة الاجل و الخیر القمقام النعمانہ الاکمل المجاہد فی سبیل اللہ جناب  
 مولانا السید حامد حسین طاب ثراه تحریرات عدیده در باب مدرسه مذکورہ  
 ارسال فرموده اند شرطی از بعض آن مرقومات آنچه مناسب مقام است نوشته  
 میشود و ہو ہذا :

لقد در کم و علیہ اجر کم این منت و احسان نہ بر من نہند بلکہ بر سائر اہل  
 اسلام و اہل ایمان و جمیع مجتہدین و فقہاء اعیان مگرد امور عظام از حرارت  
 دائمی و سوزش استمراری چارہ نیست افسوس کہ میان من و شما بعد بسیار  
 و من گرفتار آزار و ملازمان خود کثیر الاشغال و پابند افکار انتہی بلفظہ شریفہ  
 ملخصاً .

بعد از مدرسه ایمانیہ بناء مدرسه دیگر گذشتند کہ ملقب بمساج شہریع است

که بر غیب و تخریص ایشان جناب میرزا محمد عباسعلیخان مرحوم بنا فرمودند  
و تدریس و انتظام آن درسیه شریفه را بجناب قدسی القاب عمده العلماء  
الاطیاب الحبر المؤمن جناب السید نجم الحسن دوم فضلهم که ارشد تلامذه  
استجناب اند تفویض فرمودند چنانچه در اندک زمانی طلاب از اطراف و اطراف  
در آن مدرسه شریفه مجتمع شدند .

و بعد از آن بنا بر مدرسه حسین آباد مبارک شد که در آن درسیه خود جناب  
سابق الاقباب بنفیس نفیس تدریس می فرمودند و در حقیقت حضرت مقتدر  
بالمدرج برای مؤمنین عموماً برای طلبه علوم دین خصوصاً مثل پدر شفیق بودند  
و شفقت و محبت عجیبه نسبت بطلاب داشتند جناب مرحوم مبرور ابتدا کاتب  
درسیه و فنون رسمیه را نزد جناب شیخ المدرسین عمده المحققین الملقب من  
عند السلطان بقائمه الدین جناب المیرزا محمد علی و خدمت جناب مولانا الامام  
العلامة الاجل الاعظم السری جناب المفتی السید محمد عباسی السستری را  
خوانند و فقه و اصول و غیره را مدتی خدمت جناب جنت مآب ممتاز العلماء  
مولانا السید محمد تقی طاب ثراه تحصیل نمودند و در مجلس درس شان جماعتی  
از افاضل عصر حاضر میشدند و درسیه فقه استدلالی مسالک الافهام میدادند تا  
اینکه فارغ تحصیل شدند و رسائل و مسائل استدلالیه متعدده تحریر فرمودند  
که از آن اجتهادشان اظهر من الشمس و ابین من الامس است جناب جنت مآب  
ایشان را بسیار دوست میداشتند حتی صیبه خود را بایشان تزویج فرمودند

بعد از تکمیل تحصیل عزم عقبات عالیات عرش درجیات نمودند چنانچه جناب  
جنت باب مولانا سید محمد تقی طاب ثراه در بعض مکاتیب خود که ببعض علماء  
عراق تحریر فرموده بودند بغایت فضل و کمال جناب موصوف را ستوده اند  
بعض فقرات مکتوب شریف ایشان نوشته میشود و همین بده :

و بعد فان الولد لا ارشدا لتاصح والعون الاعمدا الصالح التمج الزاهر و  
البدر الباهر البحر الزاخر الذي اذا ذكر الصلحاء فيه نشئ الخناصر الكامل البارع  
الحاذق النخب الاملى الفائق الغاصف بحار اللدنیفات الخائض في غيان  
التحقیقات عليهم النظر والشبه المقدس الورع الفقه الساری علی لعم الرشاء  
والفائز بدرج الاجتهاد و درة الزین و فرة العین السید ابالحسن صانه  
الله عن الفن والمحن ممن اتصف بصفات القدس مناها و بانعا بل رشح  
للورع جنینا و راضعا و تربی فی حجر الفضل والسعادة و ترعج فی بیت الکریم  
و السیادة و فاز بالمراتب السنية فی العلوم الدینیة و حاز المفاصل العلیة  
فی العلوم البهیة و اقطف اذهار الکمال الباهر و اجنی ثمار المکرمات  
الناصعة و قرأ علی الفقه والاصول و انفن المعقول والمنقول حتی برز علی  
الافران و الامثال و اوتفی ذررة سنام الفضل و الکمال و منطی صهوة  
التحقیق و الجلال فهو بحمد الله من حفاظ الشریعة و ارکان الدین و ممن یرجع  
الیها کابر المحصلین و المنفدین .

و در کربلا و نجف در مجامع درس مشایخ کرام و اساتذ عظام حاضرند

لکن مع ذلک از قضا و افتاء احتراز می نمودند و ہمیشہ طریقه احتیاط که  
 سبیل نجات است مسلوک و مرعی داشتند و بسبب شدت ورع و غایت  
 احتیاط در عفو ان شباب محض احتمال وجوب حج در ۱۲۸۳ هـ که عمر شریفش  
 بیست و سه ساله بوده سفر حج بیت الله الحرام بکمال شوق و شغف اختیار  
 فرمودند با وجودیکه اساتذہ عظام و علماء کرام قاطبہ فتویٰ بعدم استقرار وجوب  
 حج داده بودند مثل جناب سلطان العلماء و جناب ممتاز العلماء و جناب لانا  
 المفتی السید محمد عباس القسری اعلیٰ الله مقامهم فی دار الکرامتہ بلکہ حضرت  
 مانع میشدند چنانچه در بعض مکاتیب خود که بخدمت جناب سلطان العلماء  
 فرستاده بعد ذکر مانع شدن جناب مولانا المفتی السید محمد عباس القسری  
 اعلیٰ الله مقامه میفرماید :

وهل انظر هـ ما مضیا او غنی مطعنا او فطرنا منسبا او عرضا مبلبا و  
 من ذالک یبوی ذلک بعد وانا الساکن لحکم و من یكون لی بعد حلول رسی  
 اذالم اک وصی نفسی واما ان لم یثبت الوجوب والاصل برأئہ الذمہ فالله  
 الله با سادته ما لى افصر فی امر الدین وافرط واسعی هرولذ فی امر الدنبا و آخذ  
 فیها بالحائظ واما ان هذا ضاعه البضاعه و شکع من دون الحق الا سطا  
 فاجواب علی سلیم المفدات ان الحج افضی للدین و انفی للنفیر و التسعی الی  
 منی مجلبه للغنی کا نظیر الاثر عن الصادقین سلام الله علیهم اجمعین  
 احسن الامر از طرف کلکته روانه شدند و مکاتیب عربیہ فصیحہ بلغیہ

خدمت اساتذہ کرام و علماء اعلام اعلیٰ اللہ مقامہم بجناب ممدوح و بسوی عالم  
 جلیل القدر الراجح الساجد المبتذل الاواه مولانا الحاج السید محمدی شاہ صاحب  
 کہ اتفاقاً در راہ حج با ہم مجتمع شدہ بودند خطاب بہر دو حاجیان بیت اللہ فرمودہ  
 این شعر در بعض مکاتیب خود تحریر نموده ارسال نمودند چونکہ بسیار لطیف بود  
 ذکرش مناسب نمود :

ہبّا خلیتی اعلیٰ للہ کعبکما	بلغنا الکعبۃ العلیا فلا ننبیا
ماذا صنعت بجاجی باآبائین	ذکر نئی فی دعاء امر نسنبا
مالی و فون علی سعی طوافکما	لکن لطفکما فذبت مضئنا

و در بعض کتب افادات خود کہ مشحون بہ نوادر تحقیقات و محل حاویث  
 مشککہ است این عبارت تحریر فرمودہ گویا در زمان حج مرقوم فرمودہ کہ از آن  
 کمال معرفت و علو مرتبت و غایت خوف خشیت بحضرت رب العزّة علیہ السلام  
 میشود :

آہ آہ اظنّ انّی ا حجّ بیت اللہ ولا ادرا احجاب اذا ما فلت لبیک بلاد  
 لبیک لا لبیک ام بلبیک و قد ضعت ما هو خیر من عشرین حجّہ قد اذنی  
 علی ربع و عشرون حجّہ لم اصل فیہا رکعتین نا متین بجدودھا مع ان  
 الصلوٰۃ خیر العمل و معراج المؤمن و فر بان کلّ نفی و آخر وصایا الانبیاء  
 فما سوء حالی ان انا نفلت علی مثل حالی الی قبر لم امتهد لرفدنی و لم اشر  
 بالعمل الصالح لضجعی .

و امثال چنین مواعظ ملیغہ برای تذکر نفس زاکیہ ذاکرہ خود در کتبی کہ پیش نظر مبارک ایشان غالباً بود بسیار در مقامات مختلفہ تحریر فرمودہ کہ ذکر آنہا موجب طول است بعد از سفر حج مشاہد منورہ ائمہ عراق سلام اللہ علیہم نمودند و عشق عجیب و شوق غریب بزبیرت و مجاورت ائمہ اطہار سلام اللہ علیہم ما اختلف اللیل والنہار داشتند و پنج مرتبہ سفر مشاہد مقدسہ عراق نمودند و مشرف بزبیرات عقبات عالیات عرش در جہات شدند و ہمیشہ در ذکر و فکر زبیرات می بودند و ہینکہ چہار و پنج سال میگذشت شوق و ولہ شان در ازدیاد و اشتہاد میشد بمشابہ کہ صبر منی توانستند نمود و فتہای آرزو شان این بود کہ مجاورت اماکن مقدسہ میسر گردد چنانچہ مکرر در مکاتیب حنیہ اشارہ بسوی این امر نمودہ تمثیل باین بیت می فرمودند :

ہی الغایۃ الفصو فان فائذہا فکل منی اللہنا علی حرام

الحق کہ اگر کسی بدیدہ بصیرت در افعال و حرکات و اقوال سکنات حائزین سکوت و کلام آن مقتدای امام ملاحظہ نماید و تدبیر و تأمل فرماید و مراجعہ بسوی اخبار اہل بیت اطہار علیہم السلام کردہ تطبیق حالات شان بر آن اجاب کند آنوقت جلالت آنجناب و قدرایشان را میفہمد و یقین میداند کہ عادات و اخلاق خود را از احادیث ائمہ طاہرین سلام اللہ علیہم جمعین اخذ فرمودہ و دقائق شریعت و نکات خفیہ و مرضات الہیہ را کہ آن سلالہ حضرت خیر البریہ در بر قول و فعل خود ملحوظ و مرعی میداشتند اکثر مردم از ادراک آن قاصر میبودند حق این است

که سیره جمیده آن غره محاسن آیام موعظه علمیه بود از برای علماء اعلام و طالبان راه رضا حضرت ملک علام چه خویش گفته بعضی فاضل تلامذه شان و تنبیه ذکر محامد و صفات آن فخر الاماجد والاشراف در مین بود و هکلی غرق بحر تحیر بودند فرمود که عبارت جامعیکه مؤدی اوصاف کمالیه آن بزرگوار بوده باشد ممکن نیست ولی اینقدر میتوان گفت که حالات و اوصافی که درباره حضرت اهل بیت عصمت و طهارت در احادیث وارد گشته اگر کسی را در آن تعجب و تحیر یا معاذ الله در آن شک در دلش خطور کند ملاحظه حالات جناب مرحوم رافع استعجاب و فریل شک و ارتیابش خواهد شد چه خوش گفته است میاروچو قدر مناسب مقام است :

النّص مروی و کنت دلالةً شهودةً لما نصبت امامها

آما تفصیل اساتذ و مشایخ اجازه آن سید عالمیقدار پس مطابق آنچه در بعضی اجازات خود تحریر فرموده و در اینجا مثبت کرده میشود و ملخصاً همین عبارت را درج نمودن بجزف بعضی فقرات انسب نمود میفرماید :

منها ما اخبرني به اجازة و سماعه شيخنا العالم الرباني شيخ الاسلام شيخ زين العابدين المازندراني .

و منها ما اخبرني به السّند لاسناد العاد الفهامة الاجل الاجل العلامة السّيد علي نقی بن السّيد الحسن بن السّيد العلامة السّيد محمد بن صاحب الزّباطن الامير السّيد علي الطباطبائي اجازة و سماعه في مجلس و سه الشريف بشهد الحسين عليه السلام .

ومنها ما خبر به الشيخ الاجل المحدث نور الانوار وخادم الاخبار  
 الاميرنا حسين التوكل دامت بركاته اجازة له منه في مشهد حجة الله وخليفته  
 الى خليفته ابي ابراهيم مؤيد بن جعفر عليه على ابائه وابنائهم الكرام افضل الصلوة  
 والسلام عند رأسه الشريف بحق روايته بالاجازة التي حصلت له في ذلك المشهد  
 الشريف المذكور عند راس الامام مؤيد بن جعفر عليه عن شيخه واسناده شيخ  
 المجتهد بن الذي لا يبلغ مدحه السن الواصفين آية الله الباري الشيخ مرتضى بن  
 محمد امين الانصاري الذي ولد في السنة الرابعة عشر بعد الالف والمائتين  
 وانتهت اليه الرئاسة في زمانه واكتب علماء العالم على تحفيقائه المودعة في كتبه  
 ثوبه ليلة السبت الثامن عشر من جمادى الاخرة سنة ١٢١٠ هـ وثمانين بعد الالف  
 والمائتين وودفن بباب القبلة في الصحن المقدس الغروي .

ومنها طريق هي على طرفي الى المشايخ الكرام وهو ما اورد به مما قرأه على  
 السيد الامام الصرم الشهيم الهمام حامي ثغور الاسلام ودافع بدع الخصام  
 الذي جاهد الكفار وفتح دابر النصاب الاشرار بضره جديته ورثته  
 صاحب ذى الفقار الاسناد الاكبر والعقل المحاد بعشر سلطان العلماء السيد محمد  
 احمد الله دار السلام من اخبار كتاب عماد الاسلام الذي لم يصف مثله في كتب  
 الكلام والظاهره كان يمجزه لو اسجزة كما حكى لى السيد الجليل المجتهد  
 الواعظ التذكري لمصاب جده الشهيد السيد على دام مجده من لسانه الشريف انه  
 قال في حق ما حاصله : انه لو استجازني لاجزته ولكن حيث لم يتفق ذلك

انصرت علی روایت کلمات علیہ عند رضوان الله علیہ عن ابيه العلامة المرتج  
 المنوّه بذكره وهو برواية عن الآقا باقر البهبهاني فقرأه علیہ اخرى بواسطة  
 مشائخ الاجلّة الذین كانوا واسطی الشرع وائمة وهم السادة المحمّدون الثلثة  
 الطباطبائي والشهرستاني والشهيد اعلى الله مقامهم والسيد الطباطبائي  
 صاحب التواضع عن الآقا البهبهاني وبواسطة السيد بن الطباطبائي بن المولى  
 الشهرستاني عن المحدث البحراني بالسند المقدم .

ومنها ما اردوه من الاخبار والفقه وغيرهما كما قرأته على سيده واسناد  
 ومن اليه في العلوم الشرعية اسناد ويمن بعلمه طارفي وثلاوي كان مني  
 بمنزلة ابي وهو جد اولادى العالم المحقق والحبر المذوق صاحب مجلة المفقون  
 على اصابة الحق والفضيلة الثابتة المدركة لما خفي ودق وجناب السيد  
 محمد نقي قدس الله ضريحه .

ومنها ما اخبرني اجازه وقرأه وسمعا اسنادى الوجود نادده الدهر و  
 بائعة العصر فريد عهد ونبج دهر البارع الشهم السري السيد محمد عباس  
 التستري مد الله ظله الوردية ومنتعنا بطول بقاء الشرف انتهى بحذف  
 بعض كلماته الشريفة .

وتعيسى ازافادات شان كه بخط مبارك خود تحرير فرموده اند يا فتى شده  
 كه منجمله اساتذہ و مشايخ اجازه شان عالم رباني جناب آقا سيد حسين بهبهاني  
 قدس الله روحه نیز ميباشند چنانچه تحرير مي فرمايد :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفَدَا جَانِزَةً صَبِيحَةَ يَوْمِ لَيْسَبِثِ  
 النَّاسِعِ عَشْرٍ مِنْ شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ ١٢٩٥ هـ الْعَالِمِ الرَّبَّانِي السَّيِّدِ حَسْبِ بْنِ الْبَهْبَهَانِي  
 اِدَامَ اللَّهُ عَزَمَهُ فِي حَرَمِ اِمْرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَجَّهَهُ حَابِنِ اِنْبِنَامِ مَعَهُ مِنْ كَرِيكَ اِلَى الْخِجْفِ  
 لَزِيَادَةِ الْغَدْرِ عَنْ شَيْخِ الْمَفْدُوسِ الْوَرَعِ الْعَابِدِ النَّفِيِّ الطَّاهِرِ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ طَاهِرِ  
 فُؤَادِ اللَّهِ نَفْسَهُ عَنِ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ حَسَنِ النَّجْفِيِّ صَاحِبِ الْجَوَاهِرِ وَثَارَةِ عَنْ صَاحِبِ  
 الْجَوَاهِرِ بِلَا وَاسِطَةٍ وَسَيِّدِنَا الْاَسَادِ هَذَا فَرَعٌ عَلَى جَمَاعَةٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ :

مَنْهُمْ الْعَالِمُ الْحَبْرُ الَّذِي مَلَكَ عَلَى اصْغَرِ الْاَسَانَةِ .

وَمَنْهُمْ السَّيِّدُ الْجَلِيلُ السَّيِّدُ اَبْرَاهِيمَ صَاحِبَ لَضَوَابِطٍ وَدَلَالِ الْاِحْكَامِ  
 وَمَنْهُمْ الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الَّذِي اَنْهَتْ اِلَيْهِ دِيَارُ الْاِمَامَةِ فِي عَصْرِ الشَّيْخِ نَضِيِّ  
 اَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ .

آما مضافات شریفه اش پس بسیار است اگر چه ایشان بسبب شدت  
 احتیاط و زهد و تواضع و انکسار گاهی ابراز و اظهار نمی فرمودند بلکه همیشه کتمان  
 می فرمودند لکن آنچه یافت شده این است :

تشریح فصول در علم کلام بسیار لطیف است آما تمام نشده بلکه تا نبوت <sup>میشود</sup>  
 تشریح اربعین که خود چهل حدیث انتخاب نموده شرح فرموده اند آما تمام نیست  
 تعلیقات بر شرح اربعین شیخ بهائی علیه الرحمه موسوم به در شین .  
 حواشی بر شرح کبیر مبحث دوازدهم حواشی بر شرح کبیر از بحث عدّه تا  
 آخر کتاب المخلع حواشی بر رسائل شیخ مرتضی علیه الرحمه حواشی بر قوانین

الاصول حواشی بر بعضی مقامات فضول تعلیقات بر منجسین علامه  
 رساله در تحقیق مسئله نجاست ماء قلیل رساله در تحقیق حکم تغیر تقدیری رساله  
 در تحقیق مسئله اعتبار رؤیة هلال قبل از زوال و عدم آن رساله در تحقیق حکم  
 تخلل رد بین الایجاب والقبول رساله در حرمت رؤیت نظریة جنبیه و فروغ  
 آن رساله عبریه در صول دین موسوم به خیر الزاد فی وجب الاعتقاد رساله در  
 تراجم علماء رساله در احوال معصومین علیهم السلام و ایام ولادت و وفات و غیره  
 رساله در حالات بحر العلوم و غیره علیه الرحمه موسوم بر حقیق مخنوم کتب مکاتب  
 و خطوط عبریه موسوم به نعمة الورق بسیار لطیف و شیرین است رساله  
 مقدمه در تحقیق مقدمه که در اوائل زمان تحصیل تحریر فرموده علامه صافیة فی  
 حل لغز الکافیة شرح لغز کافیة از شیخ بهائی علیه الرحمه که در حدیث سنن  
 تالیف فرموده تقریب فی شرح التہذیب للعلامة البهائی در سخو که در  
 ۱۲۸۰ یکنار و دوست و همیشہ تصنیف فرموده تام و کمال است بیات  
 با تحقیق و مطالب نفسیه دارد و غیر ازان از فوائد متفرقه و حل احادیث مشکله  
 بسیار تحریر فرموده منجد ازان یک مجلد را موسوم بشقایق الحقایق و حیا  
 الہ قایق فرموده الحق مشتمل بر نفایس تحقیقات متعلق بجل حاویش مشکله  
 و مسائل معضله و مناظرات لطیفه و مباحثات شریفه و شرح فقرات مشکله  
 ادعیه و تفسیر آیات و دیگر فوائد متفرقه میباشد و در اوائل امر شوق و ذوق شعر نیز  
 داشتند بلکه خود ہم گاہ گاہی میل بنظم فرموده اند و اشعار عربی و فارسی بسیار محفوظ

داشتند و بسیاری از لطایف اشعار را بطریق کشکول جمع نیز فرموده اند  
جناب مرحوم از اولاد ذکور پنج پسر داشتند پسر که بر شان علی ملقب بسید زین  
العابدین بود ولادتش در ماه جمادی الاخری ۱۲۸۲ هـ واقع شد و جناب لانا  
العلامة السید محمد عباس التستری دو قطعه عربی و یکقطعه در تاریخ ولادتش  
نظم فرمود چنانچه یک قطعه عربی اش این است :

فرت عديونك بالصبي      ولطف ربك سائغ

ارخ له في مصرع :      نور همت بازغ

قطعه دیگر بلحاظ اختصار ترک نموده شد قطعه فارسیه مذکور جناب علامه  
تستری در یک مکتوب شریف بعد ذکر ابیات قطعه عربیه که در اینجا ثبت نشده  
میفراید : ثم اردفها بقطعه فارسیه ولو کمنه غیر ممتد استحصالا للبراءه  
القبیله عن شغل الذمه، وهی :

محمد لقب کنیتش بود احسن      که فرزند علامه سید علیست

بعلم و بحلم و بزهد و ورع      چون نص علی رتبه او جلیست

خدایش عطا کرده مولود نو      که او هم سستی علی ولست

جلوی آخر بود مولدش      خودش از ربیع کمال اولست

نوشتم تاریخ میلاد او      زهی نور چشم محمد علیست

قریب ببلوغ رسیده در کربلا معلی رحلت نمود در سفریکه جناب مرحوم با اهل و عیال  
بعقبات عالیات مشرف شده بودند همراه بود در کربلا معلی مریض شد ارتحال نمود

و در همان ارض مقدسه مدفون گردید .

خلف دوّم شان العالم العامل والفقير الكامل الحجر الاجل والتميدع  
الابجل عمدة المتفقيين فخر المجتهدين ذو الفضل الاوفر مولانا السيد محمد باقر  
مكتى بابو جعفر كه انشاء الله احوال خيرت مال شان عليه ذكر خواهد شد .  
خلف سوم شان كوكب الفضل الازهر وقره الباهر الابهر ونيره الاعظم  
الاضوء الانور وسيفه الباتر التاثير الاشر الحائز من الفضائل والمجاهد المحظ  
الاونى الاوفر السيد جعفر مكتى بابو محمد كه شعله جلاله ذكاه و مصمام قاطع مجدد  
على بود و ذكر خيرش مذكور گردید .

تسپر چهارم شان : الفاضل اليلعى والحجر اللوذعى حليفه فضل الباوى  
جناب السيد محمد باوى دام فضله ميباشند كه ماشاء الله بجليه علم و عمل و ورع و  
تقدس و صلاح و سدا و آراسته و پيراسته اند تحصيل علوم معقول و منقول  
بخدمت والد ماجد و اخى خود و ديگر علماء بلد نموده و بعد از فراغ از اكتاب  
علوم رسميه و فنون متداوله بجهت تحصيل مراتب عاليه اجتهاد روانه بسمت عراق  
گرديدند و از راه مشهد مقدس عازم شدند اول بشف زيارت حضرت ثامن  
الائمة صلوات الله عليه مشرف گشته بعد از آن وارد عراق شدند الحال در نجف  
اشرف مشغول تكميل و تحصيل مدارج اجتهاد و استنباط ميباشند و در مجلس افاد  
جناب السيد السند والركن المعتمد الامام الهام فقيه اهل البيت عليهم السلام جناب  
السيد محمد كاظم الطباطبائى و محفل تحقيقات الشيخ المحقق و البحر المدقق البحر

المدقق الشيخ محمد کاظم خراسانی و دیگر علماء اعلام کثر ہم آند فی الانام  
حاضر میشوند ولادت شان در سوم ماه ذیقعدہ ۱۲۹۱ھ واقع گردید اسم تاریخی  
ایشان صغریست .

تیسرینم آنجناب سید احمد رضا بود ولادتش بر میت و سوم ذی قعدہ ۱۲۹۳م  
شده لکن در آیام رضاعت فوت شد .

آما کیفیت وفات جناب مولانا ابو محسن طاب ثراه پس اجلاس  
اینکه تاریخ چهاردهم ماه مبارک رمضان روز شنبه ۱۳۱۲ھ دفعه روانه کر بلا  
معلی شدند بدون آنکه از اول عزم خود بکسی اظهار نموده باشند و این سفر پنجم شان  
بود بسوی مشاهد مشرفه ائمه عراق علاوه بر سفر حج و زیارت مدینه منوره منظور  
که لابد برای شان بشارتی در بعض روای صاqqه شده باشد و الا در شان ماه مبارک  
رمضان دفعه سفر کردن و امور شرعی را مثل اقامت جمعه و جماعت و مواعظ  
در خصوص ماه رمضان ترک فرمودن بلا سبب ممکن نسبت چنانچه جناب العالم  
العابد الزاهد الراجح الساجد المتبتل الاواه مولانا السید محمدی شاه طاب ثراه  
وقتی مطلع شدند که بر حرکت نمودن آنجناب از عظیم آباد مکتوبی متضمن بر استعجاب  
و در آن نوشته بودند که ترکت الناس حیاری کالجاری فی الصحاری ،  
چنانچه در زمان مرض آنجناب بعض شواهد و ضمه و امارات لاکه از ایشان بطور  
رسیده که کاشف بود از این مطلب که خود شان میمای سفر آخرت میباشند  
و از حقیقت حال و وصل و قعه اطلاع دارند و بمراعات عیال و طفلان کتمان میفرمائند

آنحاصل میگرد و رود بکربلا؛ معنی بتلی بامرض شدند و یوما فیوما مرض شدت گرفت  
 بعضی کابر علماء اعلام در ایام مرضشان در باب حصول صحت تفال بقران مجید نموده  
 بودند این آیه شریفه برآمد : **والعسر فذذناه منازل حتی عاد کالعرجون**  
**القدیم** همانوقت آن بزرگوار از حیات آن مرحوم مأیوس شدند مگر آنها کسی نفهمود  
 الا بعد از فوت آن مرحوم .

و نیز بعضی اساطین دین در زمان مرض آن قدوة العارفين در علم آریا  
 دیدند که جناب مرحوم تازه عروسی فرموده و گویا خاناماییده اند آخر الامریست و  
 چهارم ماه محرم ۱۳۱۳ یک هزار و سصد و سیزده روز چهارشنبه بوقت نماز صبح  
 روح مبارکش بعالم قدس پرواز نمود و با جدا و طاہرین خود ملحق گشت  
 بجمع کثیر و جم غفیر از علماء و مجتهدین و اہل علم و فضل و سایر مؤمنین تشییع  
 جنازه شان نمودند بکمال احترام در حجره صحن مقدس حضرت خاس آل عباس علیہ  
 آلاف التحية والثناء سمت در زمین بیتہ دفن نمودند جناب مولانا الاجل السید  
 محمد باقر بجنازه شان نماز گذاردند و بر چه خدمت جناب آیت الله العظمی و عالم التقی  
 و منار الہدی جناب السید مرتضی الخفیی آیدہ الله تم اصرار نمودند کہ نماز جنازه جناب  
 شان بخوانند قبول نفرمودند و با صراحت بسیار جناب قدوة العلماء الاعلام نبراس  
 الفقہاء العظام جناب مولانا السید محمد باقر قدس سرہ را مقدم فرمودند و خود  
 عقب ایستادند جناب مرحوم ہمیشہ آرزویشان همین بود کہ در مشهد مشرفہ مدفون  
 بلکه گویا میدانستند کہ چنین خواهد شد چنانچہ در وصیت نامہ خود کہ چند سال قبل درینند

نوشته بودند تحریر میفرمایند : امر سادس آنکه امیدوارم از رحمت الهی که من  
 من مشاهدائمه عراق باشد انشاء الله و اگر اینجا اجل محتوم در رسد در این صورت  
 مراعات امور عرفیه را مقدم نکنند بلکه هیچ محل التفات ندانند الی آخره .  
 و نیز بمولی اعظم جامع المناقب و المفاخر مولانا السید محمد باقر عظیم  
 در نجف اشرف نوشته بودند که من انشاء الله امیدوارم که اجل من بمشاهد اشرف  
 برسد لکن اگر اتفاقاً در همد چنین امر واقع شود و بشما خبر برسد در کربلا یا نجف  
 فاتحه خوانی مرا اقامه کنید و اہتمام در کثرت تلاوت قرآن مجید نماید لاجل  
 بعد از ارتحال پر ملال آن برگزیده ایزد متعال در کربلا و نجف اشرف در صحن  
 مطہر حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام تلاوت قرآن بسیار نموده شد از حسن  
 اتفاق آنکه نواب جعفر حسین خان مغفور که بسیار اخلاص و اختصاص نسبت  
 جناب مرحوم داشتند و قتیکه جناب مرحوم روانہ عراق گشتند ایشان ہم بہ نوح  
 کہ تو نیستند خود را در بمبئی بحضرت مصدر المدح ملحق نموده با ہم وارد کربلا  
 معالی شدند نواب مرحوم بجهت زیارت غدیر روانہ نجف اشرف گردیدند و  
 در بین راه بتلی بفاج گشته وارد نجف شدند دو سه روز مریض بود آخر الامر  
 بر رحمت الهی پیوست و در صحن مطہر حضرت امیر المؤمنین مدفون گشتند با تحملہ  
 بیست و دوم ماه صفر جزا ارتحال آن عالم ربانی و نور شعشعانی قلبہ امانی و آمان  
 و کعبہ ادانی و اقصی بذریعہ مکاتیب بہ لکنو شور و ماتم بپاگردید قلب کافہ  
 مؤمنین را مجروح و دلهای قاطبہ مخلصین مقروح گردانید و تمامی طلاب علوم

دینیته را یتیم و یتیم اهل معرفت را دو نیم کرد مؤمنین موقنین لکن مشغول  
 باقامه لوازم عزادراسم نوحه و بگاشته تند و چنان بکثرت فاتحه خوانی با مجلس  
 تعزیه آن سلاله ائمه طاهرین آقامه کرده بودند که گویا آیام عزاء محترم و اربعین عود  
 نموده مسموح گشته که در بسیاری از بلاد هندوستان مثل ممبئی و کلکته و پونا  
 و حیدرآباد و آله آباد و اکبرآباد و ضلع سارن چمپره و لاهور و کشمیر و غیره  
 بهین نحو مؤمنین اقامه عزاء و فاتحه خوانی نمودند نقل می کنند که این مجالس  
 فاتحه خوانی باین کثرت و ولوله و شوق و اخلاص برای احدی از علماء اعلام  
 دیده و شنیده نشده . الحقی اگران حامی ثغور اسلام و مسلمین و کامل ایام مومنین  
 و فقیه اهل بیت طاهرین آرا صریحیه المؤمنین خوانند زیباست فما احق  
 بقول القائل :

عمت فواضله فعم مصابه      فالتاس فنه کلام ماجود  
 ردت صنایع بعد الیه چونه      نکانه من نشرها منشور

مراثی بشمار و قطعات بسیار در تاریخ وفات آنخوم و برگزیده پروردگار  
 در عربی و فارسی گفتند که ذکر آنها موجب تطویل است بر ذکر نبذی از آن اکتفاء  
 نموده میشود منجمله مراثی مرثیه موسومه بثلثه الاسلام است از رشحات اقلام  
 فاضل عالی مقام الحبر القمقام البارع العلام نادره آلرمن جناب لتسید ظور الحسن  
 دام فضله که از اعظم تلامذه آنجناب میباشد چونکه این مرثیه طولانی است بر  
 بعض ابیات آن اکتفاء نموده میشود ، مطلعش این است :

خلبتي ما للعين في دارس الرسم  
 فبا لك من خطبته هي لكون موجع  
 وظلت عيون الشرع تدارى دموعها  
 فاولدك امر للفاخر مثله  
 حلقت المنرايا الغر والشهم التي  
 لر قدم في شاهق المجد ثابت  
 فوالسفا من للشريع بعد كم  
 ومن للفضايا اعجز الناس فضلا  
 وابت بنى الغبراء بعد جمعحت  
 ازجله مرثي فاضل اديب اريب المحلى بكل زين الميرزا محمد حسين است  
 بعض اشعارش درج ميشود :  
 ونلك معضلة فد غابك شفهها  
 فكم له فهم باك وباكبه  
 من كان اعظم فضلا ومكره  
 آزا بخله مرثيه فاضل المتحددين السيد حامد حسين ام فضله است كه مطلعش  
 اين است :  
 نسالده راتي في ذلك الزمن  
 ملته ابك الاجباء وفعنها  
 غدا مسهل الدمع من جنها همي  
 نكاد له ثبتت واسنة الشم  
 نقضت كسبل مده غارب الهم  
 سلبلا نحي في حجر مرضعة الحزم  
 نعالك عن التحديد بالكيف والكم  
 افاطار لم تبلغه فادمه الدم  
 برق لها وعن ذمار الهدى محمي  
 ولم تبلغ الاذهان ملتبس الحكم  
 بهم نوب الدنيا عن الشم والرم  
 هل من ابي حسن اول ابا حسن  
 عليه بكاء العارض الهتن  
 من كان اعلمهم في الاسداء للرسن  
 بفادح ساق كل الوجد والشجن  
 لا بل سرى ههها للبهت في الكفن

منها

فوق المنابر برزی کل ذی لسن	من کان صاحباً باثاً للضعفة
فد فام فبکم بكل الفرض السنن	من کان یدیکم طول الجوده من
لهفی لاجل نفی السر والعلن	لهفی لاودعکم لهفی لاروعکم
فد کان منزله کالرأس للبدن	لهفی لمن کان فی اکفائه علماً
یجود فی الجذب مثل الهاتل الهان	لهفی لاجل کریم باذل سمحی
فلست ابکی کمن ینکی علی الدمن	ابکی لما تلثم الاسلام تلمذ
انا نجله فاضل اویب اریب غرة محاسن الزمن السید بطن	انا نجله فاضل اویب اریب غرة محاسن الزمن السید بطن
وم فضله تاریخی متعدد نظم نموده اند شطری از آن ذکر نموده میشود :	وم فضله تاریخی متعدد نظم نموده اند شطری از آن ذکر نموده میشود :
فامست بفاع الارض ارجفها هده	هو جبل من آل عدنان واسباً
نری نجم الافلاک جاوذا حدته	منبع برد الطامحات کلبله
ومجد و علم الدین طال به عهدته	بلوذ الیه کل فضل وسوده
لبلیته لوکان یمکننی عدته	حبوه اله الخلق ما لا اعدده
فغربها الحد ومطلعها خلدته	هو الشمس عانت غممة الترب نورها
ولم یلف لبحر فی الورد جزره مدته	فضی بنجد والدهر بغشاه صبه
وفی الفیرامسه مصحف احازه جلده	لفد کان حیا ایه الله فی الوری
فبا حننا سف و با حننا غده	نحرری العارف منه سفاه مهتدا
بکنه جفون الشرع ناح له مجده	فارتخت عامافه ضربجه
	وینز از ایشان است :

فدنعینا بموئید محمد آید اللہ خاشع اوادہ اویح الفکر عام حلتہ نفع الخفایہ بآ<sup>لله</sup>  
 ونیر از ایشان است :

فد صاغ الحام حبراً بارعاً ما والوری هدی بهم الصوابا  
 ان شئت عام ففده مورخا فل حجة الا سلام عتی غابا

بعض افاضل اطیب قطعہ فارسی نظم نموده که مادہ تاریخش در این بیت است  
 شد شاکر احسا گویا بسال حلتش اقاد کن دین زباز فقدان عجیب  
 ویکہ تاز میدان بلاغت جناب سید عباس حسن صاحب نیز قطعہ فارسی  
 در تاریخ وفات آنجناب نظم فرموده بعض اشعارش این است :

رہنما و نایب مہدی دین حلت نمود وای بر ناکامی و بر بخت نافر جام ہند  
 بیست و چارم چار شنبہ بود از ماہ غزا رفت سوی گلشن فردوس آن علام ہند  
 وادریغ از دامن باد اجل در کربلا صبحدم خاموش گردیدہ چراغ شام ہند  
 ای فصاحت سال تاریخ و فاش دل بود فخر اہل علم او حجتہ الاسلام ہند

مادہ تاریخ دیگر از بعض فضلاء کہ بقیہ اشعارش بفرص اختصار ترک نموده شد  
 واصل زغم تاریخ فوتش زو رحم در جوار شاہ دین شد حامی دین بین

مولانا السید مہدی شاہ الرضوی القمیؒ

عالم جلیل النشان فخر المثل واقران و حیدر عصر و زمان فرید دہر و او ان جامع  
 انواع علوم و فنون بحر خارفضا ئل و کمالات گوناگون و دریای ناپید کنر حقایق  
 و دقائق مشون رافع الویہ عبادت و زہادت و در توکل و انقطاع عن الخلق آیت

و در ورع و تقوی و طاعت الهی صاحب علم و درایت و در مناقب و محاسن  
 معقود علیه انا مل اصحاب درایت در علوم عربیه و فنون ادبیه منشی بی نظیر  
 و در علوم ریاضیه مضطلع خبیر و در فهم احادیث و عبارات اصحاب و حل  
 تراکیب مشککه احادیث و آیات و ادعیه محقق سخریر بود ولی همیشه بغزبت و  
 اعتزال و گوشه نشینی اکتفا فرموده بعبادت الهی و مطالعه کتب فقهیه می نمود  
 بسیار عابد و زاهد و راکع و ساجد و همیشه مواظبت نوافل و نماز شب و ادعیه و  
 قنوتات طولیه در نماز و تر و سائر صلوة بود و در حتر جناب مولانا العلامة آقا سید  
 علی شاه طاب ثراه در حباله عقد آن عالم آواه بوده از جناب ایشان دو سپر بود  
 آمدن یکی جناب سید العلماء الاعلام و سند الفقهاء الکدام و شرف التحشین لغنا  
 آیت الله الملک العلام و حجت علی المحضام علم الهدی مولانا العلامة السید  
 مرتضی البجنینی مرحوم که آیتی از آیات الهی و معجزه جناب رسالت پناهی بود  
 و بذکر جمیل آن علامه نبیل اوراق انشاء الله مستیز خواهد گردید  
 و دیگری جناب الفاضل الزکی الذکی المهدب القصفی والورع الثقی الشیخ  
 الرضی المرصی جناب السید رضی طاب ثراه که در حدیث سن بعد تحصیل علوم  
 متداوله که در خدمت والبرزگوارش نموده و بعض تکمیل فقه و اصول نجف  
 اشرف رفته بود چند سال بقاعده مشغول بود و بدرس خارج میرفت و  
 بسیار فهم مستقیم و طبع سلیم داشت و محلی با خلاق فاضله و آداب کمال  
 بود دفعه در مرض تب بتلی گشته در ۱۳۱۳ هجری بعالم بقاء ارتحال نمود

و در نجف اشرف مدفون گردید .

بآلجمه جناب مولانا السید مهدی شاه اولاً تحصیل علوم ادبیه و عربیه خدمت جناب مولانا المفتی السید محمد عباس التستری فرموده بعد از آن در خدمت جناب سید العلماء مولانا السید حسین النقی طاب ثراه استفاده فرموده و در خدمت جناب مولانا العلامة جناب آقا سید علی شاه طاب ثراه در خلا و ملا تکمیل فقه و حصول نموده و نیز در خدمت جناب الحاج السید سمیع الطباطبائی الاصفهانی معقولاً و منقولاً درسی خوانده اند و جناب الحاج السید سمیع جامع بین المعقول و المنقول بوده و بسیار با کمال و حصول را خدمت شیخ المحققین السیخ محمد تقی تحصیل نموده و فقه راز و جناب شیخ المشایخ العظام السیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام تکمیل فرموده با علی در جبر و فضل و کمال فائز گردید .

از جمله مصنفات آن جامع الکلمات یعنی جناب سید مهدی شاه مرحوم :  
تعلیقات بر قوانین و تعلیقات بر شرح لمعه و شرایع الاسلام و حواشی بر ارشاد علامه و تعلیقات بر نهایه الادراک و غیر ذلک میباشد و نیز از جمله مؤلفات آن کاشکول مستی بالفیض الحجاری و دیگر رسائل و افادات و تعلیقات و حواشی بر کتب مختلفه بسیار دارد عمر شریف شان تقریباً هفتاد سال یا بیشتر بوده باشد لکن همیش با نزوا و جمول و عبادت و طاعت الهی مطالعه کتب بسر نمود و غیر از بعضی خواص اهل علم با احدی مروده و معاشرت نمی فرمود هیچ وزیارات مشاهد مشرفه مگر مشرف گشته چنانچه جناب مفتی صاحب علی الله مقامه که با هم بسیار ارتباط

واختلاطوا شتند واكثر فيما بين مراسلات ومكاتبات لطيفة دائر بود اگر چه جناب مفتی صاحب علی اللہ مقامہ استاذ شان بود لکن کمال تعظیم و تکریم را مراعات میفرمود در بعض مکاتیب شریفه اش تحریر میفرماید : الی تحبیب القلیب الکتب الادیب الذکر سر و جہار الزرار للجار مرارا الحاج المعتمرا طوارا المودود الی فی السفر و المحضر الموجود لدی غاب او حضر الملک فی زنی البشر وارث الائمة الاشنی عشر سیمتی الامام المنتظر حر سہ اللہ وابقاہ والی معارج الکمال رقاہ .

و نیز جناب موصوف این دو بیت را بجزت جناب مفتی صاحب علی اللہ مقامہ نوشته و ارسال نمود :

ان كنت اذ معك على هجرنا من غير حرم فصبير جميل  
وان تبدلك بنا غيرنا محسبنا الله ونعم الوكيل

در جوابش جناب مفتی صاحب علی اللہ مقامہ مکتوبی بسیار لطیف ارسال فرمود که بعض فقراتش ذکر میشود در آن تحریر میفرماید : لکاتبه :

احج اله وهو كعبه مفصدا وكل مقام دون ذلك فدر  
وانك كفس عزه ونفاسه ابدال بالنفس النفسه غير  
زعمت علينا اننا نبديل ... الذي هو اذني بالذي هو خير

الا انما وقع الشوب في جواب كتابك الشريف لان الدهر من الاطناب  
يمنع والقلب بالا نحاذا لا يرفع فافولك الوجود في كتابك العزيز : ان كنت  
ازمعت الخ فاعجب من ابدلامه واعزب من زوفاء الهامه .

ظن الجیب عدولی عن محبته کلا و ذلی لا ابغی به بدلا  
ماکنت ابدل حرفا من حروف هو لکن بالقلب من نصریفه علا

وفات آن عالم جلیل در ماه جمادی الثانی روز سه شنبه در سنه ۱۳۱۲ کبیر در  
سه صد و چهارده واقع گردیده و در باب بغش خود وصیت فرمود که بجف اشرف برسد

**السید محمد حسین بن السید محمد علی :**

ابن محمد حسین بن السید محمد علی بن اسمعیل الحائری الشهرستانی

سلسله نسبش باین طور است :

السید محمد حسین بن السید محمد علی بن محمد حسین بن محمد علی بن اسمعیل بن

محمد باقر بن محمد تقی بن محمد جعفر بن عطاء الله بن محمد مهدی بن امیر تاج الدین

حسین بن امیر عطاء الله بن علی بن امیر عبداللہ بن امیر محمد بن امیر عبدالکریم بن امیر

عبداللہ بن عبدالکریم بن امیر محمد بن السید مرتضی علیخان بن السید علیخان بن السید

کمال الدین بن السید قوام الدین بن السید صادق بن السید عبداللہ بن السید محمد بن

ابی الهاشم بن السید علی المرعشی بن السید عبداللہ بن السید محمد بن السید حسین

ابن السید حسین الاصغر بن الامام الہمام زین العابدین علیہ السلام .

وی از مشایخ فضلاء کرام و علماء عظام حائریه بوده از ملازمت جناب آخوند

فاضل اردکانی و شیخ مرتضی انصاری و از این سرد و بزرگوار اجازت دارد ،

از تصانیف اوست شوارح الاعلام در فقه استدلالی در تمام ابواب

فقه مبسوط نوشته و دیگر مشارع الاسلام در فقه استدلالی تا کتاب حج نوشته

و تقریرات آخذ اردکانی است در اصول فقه و رساله در تقلید علم که بعد مناظره  
جناب المیرزا محمد حسن الشیرازی رسیده بود نوشته و هدایه در فقه عربی و سبیل  
الرشاد در فقه عربی و لالی در فقه عربی و نور المبین در فقه فارسی و تحقیق الاله  
در اصول فقه عربی و غایة الاصول در اصول فقه عربی و عناصر حاشیه بر  
قوانین عربی و کتاب لاجتهاد عربی در اصول فقه و کتاب الزوائد و کتاب  
الموائد و مرآة در علم کلام عربی و تشبیه الانام در علم کلام عربی جسته  
التعمیر در علم کلام عربی حجة بالغة در علم کلام شرح اربعین عربی ،  
صحيفة حسينية در ادعیه مواقع النجوم در ریاضی کوکب در ریاضی  
باب الحساب لباب الاسطرلاب مشتمی بر نان و دودغ مثل نان و کوا  
شیخ بهائی و غیر ذلک من الکتب و در ماه شوال ۱۳۱۴ یک هزار و صد و چهل  
هجری وفات یافت و صاحب آثار در حق وی میفرماید :

### حاج میرزا محمد حسین شهرستانی :

بعضون چند من المعقول والمنقول از فحول ست شهرستانی فضا  
این چنین در هیچگاه ندیده ایم و در بیان معارف را اینگونه آموزگار  
هرگز نشنیده ایم بر مسند افادت چون محیط موج میزند و در عرشه افاضت  
از سه پیر اوج می‌تسند دائره سخن در تعرفه این استاد چندین فن از کلمه  
جامعه خالی است کیف لاکه علو درجه اجتهاد من علاه احدی المعانی و علی  
فقس باسوا و از آنجا در این باب ترتیبی ملحوظ نیست و اسامی مجتهدین



بسیار کرده بدین تفصیل : غایة المسؤل فی الاصول عناصر حاشیة تومنین  
 شوارع الاعلام فی شرح شرایع الاسلام تحقیق الادله فی الاصول کتاب  
 الاجتهاد زوائد الفوائد فی المتفرقات من فنون شتی کتالی فی مسائل  
 متفرقة من الاصول والفقه الصحیفة الحسینیة فی ادعیة سید الشهداء ارواحنا  
 له الفداء تریاق فاروق فی الفرق بین المتشعرة و تشیخة تنبیه الانام علی اشیاء  
 العوام تلویح الاشارة فی تلخیص شرح الزیارة شرح الاربعین حدیثا ،  
 المہجة علی البہجة حاشیہ علی شرح السیوطی للالفیة الکوکب الدرئی فی  
 التقویم مواقع النجوم فی الہیئة الباب فی الاسطلاب تلخیص الفصول  
 الی مسائل العام والنخاص سبیل الرشاد شرح سجاة العباد بجة التعمیم  
 الامامة آئحة البالغة فی اثبات وجود الامام المنتظر عجل الله فرجه الدر  
 النضید فی نکاح الامار و العبید الموائد فی المتفرقات الی غیر ذلک من الرسائل  
 و این بزرگوار فی التاریخ در طهران است و در ماه مبارک امسال ۱۳۰۸

محواب و مقام تحہ الاسلام حاج ملا علی کنی قدس سرہ باوی بود  
 قدسیل از موائد نسخہ اصل دیده شد از اعداد و اوقاف و ادعیہ حساب

و ہیئت جدید و اشعار و اخبار و آثار و مکاتیب کراماتی از ائمة علیہم السلام و  
 تراجمی از علماء عصر و سؤالاتی از رفقه بجواباتہا و بعضی از حوادث عالم و ما لم یحیی بہا  
 در آن بنظر رسید از فوائدی کہ با این باب این کتاب ارتباط دارد و از موائد تقاطع  
 گردیدگی آنکہ در ترجمہ آقا محمود کرمانشاهی مقیم طهران خلف آقا محمد علی صاحب

مقام افضل میفرماید چند ساله از تالیف او دیده ام: تفسیر الغافلین در ردیفه  
و معجون آبی و شرح دعاهای سمات و فوتش در ۱۲۶۹ هجری است و قبرش در  
کربلاء در رواق پائین پا .

و دیگر در ترجمه آقا محمد صالح سابق الذکر خلف آقا محمد اسمعیل بن آقا محمد علی  
ذکور میگوید فوتش در محرم ۱۲۸۱ هجری است قبرش بکربلاء در حجره متصل باب البدر  
و دیگر در ترجمه آقا محمد ابراهیم بن آقا احمد بن آقا محمد علی میفرماید خالوی  
حقیر است برادرزعیانی والده بود و مادر ایشان همیشه مرحوم صاحب فصول است  
زمانیکه حقیر در کرمانشان متولد شدم والددم در سفری بود خال ذکور بایشان نوشت  
که خداوند مولودی بشما عطا کرده که باشما مفاخره میکند میگوید منم حسین  
و پدرم علی و مادرم فاطمه و جدّم احمد و خالم ابراهیم .

حقیر گوید بل و برادرم حسن و پسرانم علی و زین العابدین و دخترانم سکنه  
و فاطمه .

مؤلف کتاب المآثر و الاثار از در طیبیت معروض میدارد و فیلرچ سیدنا

العلامة الفوز بالاشهادة ایضا .

در ترجمه شیخ عبدالحسین طهرانی میگوید در ۱۲۷۰ هجری برای تعمیر صحن مطهر  
بکربلاء آمد و مجاورت گزید تذهیب جدید قبه مبارکه و بنای صحن و کاشی ایوان حجره ها  
و توسعه صحن شریف از سمت بالای سر مقدس میباشرت ایشان شده و بعد از چند  
بجیت تذهیب قبه عسکرتین بسمرن رای رفت بعد از اتمام در کاظمین چندی مرخص شد

و در ۱۲۸۶ هجری وفات یافت قبرش بکر بلا در حجره متصل بدرب سلطانی است  
 جمیع کتب خود را بر طلاب وقف کرده .

و دیگر در ترجمه شیخ الفقہاء رئیس الكل حجة الحق مرتضی الانصاری  
 انشتری مینویسد وی مردی بلند قامت ریش سرخ آبله رو بود ولی نورانی  
 و بیخ و خوش محاوره و شوخ شیخ منصور در تاریخ او گفته است که  
 غنیر سال ولادت فراغ سال وفات . و حقیر گفته ام :

بالواحد الفراضنا سنعت مورخاً علم الهدی فی الخلد حی برزق  
 و دیگر در ترجمه حاج میرزا علی نقی طباطبائی سابق الذکر خلف حاجی آقا  
 ابن آقا سید محمد مجتهد مجاہد بن العلامہ میر سید علی صاحب الریاض میفرماید  
 وجه و شقیقہ ہند بدست ایشان جاری میشد و باین سبب بدگو بسیار داشت  
 و مرجع کافہ طلاب و مرافعات بود و در ماہ صفر ۱۲۸۹ هجری گذشت فرارش  
 بکر بلا مابین الحرمین معروف است .

و دیگر در ترجمه حاج میرزا حبیب اللہ رشتی از اجلہ علماء مجاورین نجف  
 اشرف میفرماید مذکور میشود کہ تکفیر آقا شیخ مادی طہرانی را نموده کہ او ہم  
 یکی از مشایخ و مدرسین است ولی گویا در مقام مذاکرہ از علماء بد میگوید و ہمین  
 میکند باین جهت میگویند اورا تکفیر کردہ ولی محقق نیست .

و دیگر در ترجمه استاوش فاضل اردکانی از واردات خاطر شریفش  
 این تاریخ را در فوت وی نوشته کہ :

زبس آه برشد ز ماهی بماه      نهان گشت تاریخ در زیر آه  
 آنگاه میگفت که مراد مکرر عدو آه است که شش باشد دو سیت و هفده مرتبه  
 که مطابق عدو زیر است و قلب ایضا :

ولما ذاب قلب الوجدانها      لموت ولی اهل المؤمنینا  
 فطم فرعاً وارخ بالکبأ      حسین بالثری امسی هینا  
 وفد نلفضه حور ونضفه و سرور <sup>وايضاً</sup>  
 وقال مفتح النارج اوه <sup>الفاضل الاربکاء ایضاً</sup>  
 سلفی الشامنون کما لفینا

و مدفن آن استاد را بکر بلا در مقبره مرحوم آقا سید ابراهیم قزوینی در باب  
 سخن کوچک میباشد تصنیفات بسیار دارد و اما هنوز مرتب و منبسط نگردیده  
 انتهت الفوائد الملتقطه من الموائد انتهى کلام صاحب المآثر .

### آقا سید ابراهیم لواسانی :

صاحب مآثر میفرماید که از معتمنین علماء و عظماء ائمه دار الخلافه است  
 در مسجد سر بلک نماز میگذازد و مردم بعدالت و جدالت وی اعتقاد راسخ  
 دارند از فقه و حدیث و برخی دیگر از علوم شرعی نیز بهره مند است خلف  
 الصدقش آقا سید محمد باقر بمزید متبع و مزین فضل بر اقران بر عتیقین دارند  
 آخوند ملا غلام حسین بن مرحوم ملا ابوالحسن :  
 صاحب مآثر فرموده که پدر و پسر هر دو از مشاهیر علماء در شمار می آیند .  
 ترجمه مولانا ابوالحسن در نامه دانشوران ناصری بشرح مسطور است و مقام

فقاہت و حدیث و تتبع و ادبیات و اطلاعات این فرزند دانشمندش  
ہمہ جامشور .

### مولانا السید حسین بن السید محمد علی :

ابن السید مظفر علی التقوی الفوری المتلانی اصلاً والامروہوی مسکن  
و مدیناً امر وہیہ از توابع شہر اہل آباد است وی عالم عامل فاضل کامل مقدس  
و سخی جواد و زاہد متقی بودہ علوم عقلیہ بخدمت عمدۃ المدرسین مولوی تراز علی  
کہ از علماء مشاہیر اہل سنت و جماعت بود تحصیل نمودہ و اجازہ مولوی صاحب  
موصوف کہ در ۱۲۶۱ھ چہار دہم ماہ رجب بسید موصوف دادہ اند در آن مدح و ثنا  
بسیار برایشان کردہ و فقہ و اصول و حدیث و تفسیر از اسوۃ الفقہاء العظام  
و سید المجتہدین الکرام جناب سید العلماء طاب ثراہ و از سنجاب ترازہ مجاہد ہم بودہ  
و عالم عامل فاضل کامل جناب میرزا محمد علی الملقب بقائمۃ الدین و ملاذ القراء  
و المحفاظ عالم جلیل جبرئیل جناب السید جعفر علی المرحوم تحصیل نمودہ شاگردان  
جناب مرحوم و مغفور چند تا بودند یکی مولانا السید احمد حسین امر وہوی کہ مرد  
فاضل و مقدس و صاحب تصنیف است و در بعض تصانیف خود تصویف  
و تعریف شان نمودہ است جناب سید موصوف یازدہم ماہ ربیع الثانی در  
۱۳۱۶ھ یکم زو سہ صد و شانزده کجوار رحمت حق پیوست .

### مولانا السید محمد مہدی الملقب باویب :

ابن نوروز علی المصطفی آبادی وی عالم نبیل و فاضل جلیل اویب

عدیم المثل شاعر بلا عدیل فرید دوران و حیدر زمان بوده او اهل تحصیل علوم از  
 مولوی فضل الله فرنگی محلی که از فضلاء اہل سنت و جماعت بود فرمودند بعد  
 بخدمت اسوۃ العلماء و قدوة الادباء سند الفضلاء جناب المفتی سید محمد عباس  
 الشوٹری طاب ثابہ فرموده بعد بمصاہرت جناب سلطان المتکلمین آیت الله فی العالمین جناب  
 السید حامد حسین طاب مضجعه مشرف شدند و بخدمت جناب شان تکمیل علوم شری و فنون  
 مختلفه فرمودند و بخصوص در علم ادب و مہارت بلسان عرب فریگانہ روزگار و در  
 اعصار او ادوار گردیدند در آخر عمر یک مجلس موسوم بہجۃ الادب حجۃ الارب بنا فرمودند  
 کہ در ہر ماہ منعقد میشد و ہر علماء کرام و فضلاء عظام تشریف میآوردند و تلامذہ آنجناب  
 با دیگر فضلاء قصائد غزالیہ در مدح ائمہ معصومین انشا و میکردند و در مجلس کور میخواندند  
 و اکثر طلاب بقبض برکت او در علم ادب مہارت تام و حظ وافر برداشتند راقم بحرف  
 ہم بخدمت شریفش چندی استفادہ نموده و فاقش در مصطفی آباد کہ وطن آنجناب  
 بوده در بیت و ہفتم ماہ صفر المظفر در ۱۳۱۲ م یکہزار و سصد و ہفده اتفاق افتاد  
 از مصنفات آن مرحوم فریدۃ فی شرح القصیدۃ و کواکب دریۃ و دیوان عربی  
 کہ در آن قصائد مدح ائمہ معصومین علیہم السلام است یادگار ماندہ است مگر افسوس کہ جناب  
 قصائد مہلت نداد کہ جمیع و ترتیب کردہ باشند و بعضی از قصائد آن مرحوم انشاء الله در آخر ترجمہ  
 مرقوم میشود قطعہ تاریخ وفات آن مرحوم بعضی شعراء باین سوال فرموده :  
 صد افسوس نیت از جهان آنکہ بوده      وجودش ز شتر اعدای امانی  
 بد آمادہ بر نصرت دین و ملت      چو تیری کہ سر در نہند بر کمانی

عجب میزبانی عجب میمانی  
 بساید کجا هم چو تو بادبانی  
 توان یافت علم ادب را نشانی  
 نهان گشته زیر زمین آسمانی

وداع و هر فرموده در این سال  
 فرید الله هر بی مانند و امثال  
 کمال وین ز علمش یافت اکمال  
 بهای فکر هر سوزد پروبال  
 شود کوب بگردون صورت خال  
 شود جزا گردون را زبان لال  
 و صید باب قدرش جریح مثال  
 چو بومی گل ز عالم فارغ البال  
 بود غائب سستی قائم آل  
 ۱۳۱۲  
 و از جمله تصائد آن مرحوم و مغفورا این است که مرقوم ساختم :

لم یبق من عبده شیء سوی اثر  
 صب عمده نخبل حاش حصر  
 طار الکرى عنه في البلاد والنهر

سخن کرم و حمتش برداورا  
 بیچر جهان زورق علم و حکمت  
 پس تو نبینم کسی را که گوید  
 بلوح مزارش رقم کرد فاطمه  
 ایضا اول :

جناب استاد حیف حریف  
 و حید عصر محسود و الشامل  
 نظیر شرع و ملت ناصر دین  
 بر قصه رفیع رتب او  
 تعجب نیست گربعدش ز نام  
 بر نطق زبان او دم نطق  
 کواکب ذره های خاکپایش  
 به بیت و مہتمم صفر منت  
 رقم بنمود فاطمه سال فوتش  
 و از جمله تصائد آن مرحوم و مغفورا این است که مرقوم ساختم :

ما ذا نقول لمضى غاب عن بصر  
 بالك كئيب مشون معزم دنف  
 حارث طبائنه جلث مصائبه

اضناه طول الثوى عن مسرح لظفر  
 لا يستقيح من الاسقام والخصر  
 من نار مضطرم من ماءٍ منهم  
 فدا ففرك بصرت والدهر والغبر  
 عنها فهل عند رسم الدار من اثر  
 افوى افر بعد الطعن والسفر  
 كالرسم بالسبل والاطلال بالطر  
 كم عبره سمحت فيها من العبر  
 فدانت الجهد بالباطون والدر  
 لا ينفاد ضياء الشمس من فسر  
 لنفسه قال في هجر انما اصطبر  
 ما كان في عينه ناهيك عن مطر  
 ما كان في قلبه يومى الى السفر  
 من اخضر طيب من بارد عطر  
 الى ربيعه سارت ام الى مضر

هام الفؤاد بها دام الحجاب لها  
 اعى عوا ذله ما ليس بجمعه  
 كيف التجاه لصبت بعد فرقتها  
 طال الثوى على دار بذي سلم  
 انى حبيت ركابى بعد ما طعنوا  
 كيف السؤال وفد سافرت عن ظلل  
 فالجسم اصبح بالدمع العزير بها  
 العين قد درفت كالعين اذهطلت  
 فى اثر غائبة للقلب صائتة  
 ما زانها ورد بل سئضى بها  
 باصاحبى معنى الفيتما احدا  
 ما كان فى فيها يعينك عن برد  
 ما كان فى وجهها يدعى الجحان  
 من لاج لافح من لاذع وقد  
 دع ذكر من امنت اوبالبحاز ثوث  
 المطلع الشخا :

كالعين من صغر والثغر من كبر  
 طبت الغرى فبالخوف من سحر

يومى وليلى من طول ومن قصر  
 فد قصر الدهر ليلى ان يلم بنا

وطول اليوم في شوقى لثربها  
 كم ذرورة في ظلام الليل فحصلك  
 باجناد ثرية فاحت روائحها  
 من لى هادي البهاكى ازور بها  
 جلكت مكارم ورت غمامه  
 فى كفة ابض كالملح ذو شطب  
 صا فى الحديد رفيع الشفنين  
 هذا ابن سيدهم ذا زوج فاطمة  
 قال الحطيبنة للثانى وفض به  
 هذا التقدّم هل من اية تزلت  
 عن عادل ثقة عن نائل ثبت  
 امر من حروب غزى فيها بمهفة  
 من علمه يوم قال الحق معرفا  
 من خلفه وهو ذونار مسعة  
 من جدّه فيها انت تعلم من  
 من فده وهو عبد او كع لكع  
 النار خارجة عنه وفد وجدوا  
 بعداه من لبهم غادر خشن

كان الثقب فيه مثل معتفر  
 كم حرفة بعدها فى اليوم بالسهر  
 سفيا ورعبا لها من اثم البصر  
 من كان فخر لاهل الوبر والمدن <sup>سكان البصرة</sup>  
 بيض صوارمه تحكى عن السرور  
 غضب كبرف صفيل دائر الظفر  
 حط العناء من التيجان والسرور  
 هذا ابو حسن هذا اخو البشر  
 فوه التقدّم والا يثار من اثر  
 او من حديث رونه عصبة الخبير  
 عن صادق ذى نفى عن سيد البشر  
 ما صاح فيها كاجمال من الدبر  
 فضل العجايز منه غير مفند  
 من خلفه وهو كالدقواء للشجر  
 حال مبينة فى الكتب والزبر  
 من جوده وهو لاصحاب الحجر  
 بعض الحجارة منشفا عن النهر  
 لامرجا بجبث كاذب اشتر

ماثلت حقاً وما انصفت محشما  
 انت الذى فلت لما فد تقصها  
 ما فاله جرو ل رهبا ومن جث  
 فد بابعوا فلنه ما اثره لها  
 ما كنت احب ان الامر يصبح في  
 فدا سنجبوا العمى بعد الهدى لعماً  
 اما الفضيلة للهولى ابى حسن  
 من خاضع خاشع فى الله ذنجن  
 انشهى مختصراً .

ابا مليكة هذا الخوف من عمر  
 شرّ الثلثة فولا غير مستر  
 قول امره جاهل او ذاهب البصر  
 بل اثر او قتل عثمان من الاثر  
 اهل الشار واهل العار والتكر  
 كد بالكاتب من الايات والندد  
 منهم وما خبر منها بمنحصر  
 من فائل ضارب بالصام الذكر

**مولانا السيد زين العابدين بن السيد محمد المدعو بوزیر صاحب**  
 ابن لمفتى السيد محمد عباس الشوشترى طاب ثراه :

وکی از جمله فضلاء عصر و نبلاء دهر بود و شاعر و زاهد عابد و متورع و مقدس  
 تحصیل علوم نرد و اسوة العلماء الکرام جناب مولانا السيد محمد عباس شوشترى  
 طاب ثراه که جدا مجد آن مرحوم بوده نموده و نیز از عالم جلیل و فقیه نبیل جناب  
 السيد علی محمد الملقب بتاج العلماء طاب مرسه و نیز از جناب العالم لاؤ  
 والفاضل الامجد جناب السيد نجم الحسن دام ظلّه الشريف فرموده .  
 و اجازات روايت از جناب تاج العلماء دارد که آخر ترجمه نشاء الله تع  
 نقش میآید .

وفات آن مرحوم در ماه شوال ۱۳۱۷ لیکر زور و سرحد و هفده اتفاق افتاد  
نقل اجازه جناب تاج العلماء، السید علی محمد صاحب طب ثراه که برای این  
بزرگوار نوشته :

باسمه سبحانه و بحمد ما اعلی شانہ و بعد فقد حضر مجلس درسی  
از منہ شدیدة و صحبتی مدۃ طویلة مدیدة العالم العالم والمجرب المحسن  
الکامل ذوالرأی الثاقب والد حسن الثاقب نبیحة الاکابر و ادرت المجد  
کا براعن کابر بافعه زمانه اوحد او انه الووع الفدیس المخطاط الفایز  
بر نبة الاجتهاد والاسنباط زبده المنکلمین فخبنة المنصفهین جناب  
المولوی السید زین العابدین بن العالم المعتمد السید محمد ادریم معالهما  
وا پیدا عادیهما ابن حضره اسنادنا العلامة اسناد العلماء الکاملین  
ملاذ الفقهاء والمنکلمین الذی نجم کلامه علی الزهرة والمشری جناب  
المفتی السید محمد عباس الششری طاب ثراه وجعل الجنة مشواه ،  
وا خبیرة مره اوله بعد اوله و کرة غب اخرى محریبا و فخر برافوجده  
بجد الله محریبا خبیرا محریبا تصب السبوی علی اکثر اهل زمانه فانفا علی  
امثاله و افرانه فلا جرم اجزانه ان پروی عتی کما سعت له روايته  
و حصلت له عن جده الامجد و غیره من المشایخ الجلدة و رؤساء الدین  
و الملة اجازة اجازة کافیه عامه و رخصه شافیه نامہ بحق اسانیدی  
الوفیرة و سلا سلی الکثیرة الشهيرة مشرطا علیها التزام الاحتیاط فی

الاجتهاد والا سنباط فانه سوى الصراط واود به باره ايسافه عن  
 صالح دعوانه في مظان خلوانه ومعان استجابانه وان افرصني الزمان  
 وامهلني الدهر الخوان فلن اقتصر على الاجازة الشافهة السابفة  
 ولا هذه المنحصرة حتى احروله ما يلبق بغضه شان ورفعه مكانه انتم  
 اجازة مطولة مخبره اداء لبعض حقوقه على وكال اختصاصه بي و  
 نودده الى والله الموفق والمعين وعليه نؤكل وبه نستعين .

حرد بهماه الفوازرة الدائرة خادم خدام الشريعة الطيبة الطاهرة  
 على محمد بن سلطان العلماء اوتى كتابها في الآخرة سيد علي محمد <sup>۱۳۱۳</sup> <sub>سید</sub>

### ملا فتحعلي بن حسن سلطان آباوی :

صاحب آثار ميفرمايد که او عالم عامل و فقيه فاضل و عارف کامل است  
 مردم در علوم و جبر و روح و تقوی و زهد با و مثل ميزند اصلا از عراق می باشد ولی اصلا  
 در سینه من رأی مفرم محضر سرکار حجة الحق سيد الطائفة حاج ميرزا محمد حسن  
 شیرازی دم فله الممد و دوست و امامت جماعت آباوی و گذارده اند اکابر  
 علماء و مجاورین و غیر هم که خود هر یک با چندین هزار معتقد و مرید است نسبت  
 باقا آخوند ملا فتحعلي مذکور در مقام خلوص و ارادت همیشه و از وی بعضی مشایخ  
 کرامات مدعی میباشند فقيه اجل حافظ عصر حاج ميرزا حسين نوری طبرسی  
 در دار السلام و کلمه طيبة از وی بکرات نام برده و خویشین را نسبت باوی از معتقدین  
 و مریدین شمرده و کفی بذلك حجة آنتی .

متوقف گوید : که چون صاحب آثار در این عبارات اشاره نموده است  
بمحل جناب علامه نوری صاحب ترجمه که در بعض عبارات جناب علامه محدث  
از تصانیف آن جناب ملقطاً در اینجا وارد می نمایم تا جلالت و عظمت صاحب ترجمه  
بر ناظرین واضح و لایح گردد جناب میرزا حسین نوری طاب ثراه در وادار السلام  
چند جا ذکر فرموده و تعریف و توصیف شان نموده چنانچه میفرماید :

العالم العامل ومن الهم یبغی شد الزواحل مستخرج الفوائد الطریفة  
والکوز المحفظة من جبابرة و ابا الکتاب المجید و مستنبط الفرائد اللطیفة  
والفوائد المکنونة الالهیة من البئر المعطلة و الفضا المشهد رأس  
العاریفین و فائد السالکین الی اسرار شریعة سید المرسلین جمال الزاهدین  
و ضیاء المرشدین صاحب الکرامات الشریفة و المقامات المنبذة اعرف  
من و ابناه بطریفة الائمة الهدی و اشد هم تمسکاً بعروة الوثقی من التعم التي  
سئل عنها يوم ينادى المنادى شيخنا الاعظم و مولانا الاکرم المولى فتحعلی  
المولى حسن السلطان اباک لا زال محروساً بحرس الرتب العلی و حماة النبوی  
و المولى صلى الله علیهما انتهى .

و جناب میرزا مقدس مذکور الصدر در جای دیگر میفرماید :

فک و کان رحمة الله علما عابداً کاملاً من اقرب ثلاثه فخر المحققین  
و حاتم المجتهدین الشیخ مرتضی الانصاری البسه الله حلل التور و حاوياً  
لخفیاته و حاملاً لکنوناته حسن الطریفة مستقیم السلیفة فی غایة الزهد

والثغنی والرغبنة عن زهرات الدنيا عاشر نهدرها وما واپسته الا از داد كل يوم خيرا  
 وايشا در كل طيبة ميفرمايد كه عالم رباني وفاضل صمداني مؤيد مسدو دائرة  
 رموز اخبار و سيره قرآني جناب آخوند ملا فتحعلي سلطان آبادي ايد الله نقل كرد  
 كه وقتي در انگشت شان ماده مشهور كه در عربستان بطلوع و عقر ظاهرا بر شد و در بين  
 ماده قبل از انفجار چنانست كه چندين شب و روز خواب را از چشم مير و مكر شده  
 محل ماده كه غالبا انگشتان است ناقص ميشود فرمود چون درد شديد شد و دخل جرم  
 مطهر امير المؤمنين عليه السلام شدم و موضع درد را بنهيح ما ليدم فوراً درد ساكن شد  
 و تا زمانيكه منفرج شد و بعد از آن دردي نديديم .

وفات آن مرحوم در اوائل ربيع الاول سنة ايكهزار و سه صد و هجده واقع شده .  
**مولانا الحاج السيد محمد حسن بن گلشن علي الجونوري**  
 وي از خانواده علم و فضل و كمال است و در جمله علوم و جيد زمان و فريد او ان بوده  
 سيما در علم رياضي نظير خود نداشت و هم مقدس متوجع بوده تحصيل علوم از مولانا  
 غلام حسين جامع بهادر خاني و نيز از پدر خود نموده و عمر شريفش قريب به شتاد رسيد  
 در حدود سنة ايكهزار و سه صد و هجده و وفات يافت و از منصفات موسوم :  
 پرگار پرگار و اتحاد المخطوط با اتحاد المخطوط و صحة البكاء و صحة البكاء و غير ذلك  
 انتهى .

و صاحب تجلی نور احوالش باين عنوان نوشته كه مولوی حاجی محمد حسن  
 پسر كوچك مولوی سيد گلشن علی عالم جليل المرتبة مسلم الثبوت و فاضل اجل

و نام آور دیار خصوصاً در علم ریاضی بی همتا و یگانه و معمولاً اوقات بزهد و تقوی و صلاح تاریخ بیچندم شوال ۱۲۴۰ کینار و دود و صد و چهل و پنجمی از کمن کون بر زمین شهو و قدم نهاد تحصیل کتب درسیه مختصرات و مطولات از اول خود کرد و تحقیق از اکثری علماء عرب و عجم و قنیکه بهمی پدر جهت حصول سعادت حج و زیارات فرته بود نمود و در علم ریاضی از مولوی غلامحسین جوپوری ریاضی دان اکتساب بیایه تکمیل رسانید و چنان ولوله شوق ریاضی جاگزین خاطرش بود که محض جهت تحقیق مسایل این علم **الکمال** یکینار و دود و صد و هشتاد و نه هجری صعوبت سیاحتی بلاد برطانیه کشید و از علماء آنجا انکشاف و قایق ریاضیه نموده سیند یافت نام بر اتقای مولانا که از هند پارچه های مان خشک همراه برده بود و بر آن اکتفای غذا تا قیام اند داشت اکنون ذات مولانا سر بایه افتخار و بقای علوم جوپور است چندی دضلع جالون و اگره بر عمده تحصیلداری ممتاز بود بالاحسن ترک کرده خانه نشین شد چیزی بطور علوفه از سرکار مهاراجه بنارس می ماید و روز و شب مشغول درسیس و تدریس و تصنیف کتب و رسائل وارد و مولوی رضی الدین پسر جناب حاج مذکور عالم علوم درسیه جوان صالح و متقی و از بس زکی الطبع و قوی الحافظه تحصیل علوم عقلیه و نقلیه بجمع الوجوه از پدر خویش نمود و زله برادر خوان فیض سید الحاج مولوی گلشن علیست تکمیل تحقیق کرد و در افاضل زمانه پیوست بهم رکابی جد خود سعادت حج و زیارت هم اندوخت فی الحال تدریس عربی مدرسیه نواب مرشد آباد است و حسن اشغال درس و تدریس میدارد و این هر دو بزرگوار

اخباری المسکت بودند انتہی .

## مولانا حکیم امجد علیخان :

ابن حکیم ابوعلیخان بن حکیم حسین علیخان عرف حکیم غلامعلیخان بن فحظ  
 امام الدین خان بن حکیم قوام الدین خان بن اعظم الدین خان بن عبدالمجید بن  
 عبدالغفور بن شیخ سلطان بن ہاشم بن رکن الدین بن مولانا مفتی جمال الدین  
 بن نصیر الدین بن مولانا سماء الدین الکنبوہوی الملتانی الدہلوی الامروہوی  
 کتب شہریت قریب بہ غزنی وی از فضلاء کرام و مقدسین و متوجع و مستم  
 و حامی دین و ناصر اسلام بوده اجداد عظام آنجناب ہمہ علماء و فضلاء و بر منصب  
 افتاء سرفراز و ممتاز بودند اجداد وی بعد از حکیم عظیم الدین خان جملہ بر مذہب  
 اہل سنت و جماعت بودند و از اولیاء مشایخ شان معدود میبودند آجولش در  
 کتب تاریخ موجود است و حکیم اعظم الدین خان بنفس نفیس مذہب اہل سنت  
 اختیار کردند و ہمہ اولاد او بر ہمین مذہب تا ایندم ہستند و حکیم غلامعلیخان  
 از دہلی بامروہہ در سنہ ۱۲۰۶ یکہزار و دوصد و شیش تشریف آورده اقامت نمودند  
 نسب تشریفش بہ صععب بن الزبیر بن العوام کہ در زمان خود عامل کوفہ بود میرسد  
 ولادت جناب حکیم امجد علیخان در سنہ ۱۲۴۶ یکہزار و دوصد و چہل در امر وہم  
 واقع شد تحصیل علوم اولاً پیش والد ماجد خود نموده بعدہ بخدمت جناب سلطان  
 المحققین صدر المذہبتین نورالکونین مولانا السید سراج حسین بن فخر المسکتین مولانا  
 السید مفتی محمدقلیخان طاب ثراہما نموده و جناب حکیم صاحب موصوف

بغایت اختصاص و داد بخدمت جناب سلطان المتکلمین آیت الله فی العالمین  
جناب مولانا السید حامد حسین طاب ثراه دیشته و از تصانیف اوست :  
تتریه القرآن عن وساوس اتباع الشیطان کتاب آیات محکمات و تکمیل  
التهدیب و رساله مدارج المعرفه و رساله کثر المعرفه و ماصر الایمان رساله  
جواهر زواهر و رساله منتخب چند رساله و منتخب رساله جواهر زواهر فرائد الفوائد  
و کتاب سیف المؤمنین الملقب بکشف الزین فی اثبات العزای علی الحسین ۴ .

و وفاتش در ۱۳۱۹ کیکار و سه صد و نوزده واقع شد .

مولانا السید مظهر الحسن بن نوروز علی لمصطفی آبادی  
وی فاضل متون و مقدس متکلم زکی بود و برادر بزرگ جناب مولانا السید  
محمد مهدی ادیب سابق الذکر تحصیل علوم او اهل پیش بعضی فضلاء نموده  
بعد بخدمت آیت الله فی العالمین جناب مولانا السید حامد حسین طاب ثراه  
فقہ و اصول و علم کلام و ادب تحصیل فرموده بتاریخ مسیت و سوم ماه جمادی  
در ۱۳۱۹ کیکار و سه صد و نوزده بعالم جاودانی انتقال فرمود از تصانیف او  
کتاب قواضب الایسیاف و کتاب طراط مستقیم انتهى .

ثقه الاسلام و حجة الله علی الانام الحاج المیرزا حسین  
ابن محمد تقی بن المیرزا محمد علی النوری الطبرسی :

شرح محمد شیش راد فاطر طویل و صحف عریضه کفایت نمی کند حقا که جو  
ذی جودش نعمت کبری و آیت عظمی بوده باید که جمله اهل اسلام بر آن فخر و تمجارت نمایند

این بزرگوار از صحابه و تلامذه جناب شیخ آقا عبدالحسین طرانی می باشد و نیز بزرگ  
 علماء اعلام و فقهاء کرام نیز قراءت فرموده مرتبه کمال این بزرگوار در علم و عمل  
 بالاتر از آنست که بشرح و بیان آید و پاینده و ورع صفای نفس این فرد عصا  
 بلند تر از آنست که طائر خیال باوج آن ارتقاء نماید در استقصای فنون احادیث  
 و اخبار و نشر علوم اهل بیت اطهار بعد از مجلسی علیه الرحمه کسی دیگر بر نخوسته و چنانچه  
 او بتحقیقات انیفه خود زیبایش دین مبین افروده کسی دیگر چهره عبقرین نیار  
 تصانیف عالییه او از جمله اطلاق نفسیه عالییه و فرزند ثنینه عالییه بشمار میرود از  
 آنجمله کتابی است در احوال سلمان فارسی موسوم به نفس الرحمن و دارالسلام  
 فی احوال الرؤیا و المنام و تحف ثاقب فی احوال الامام الغائب و کتاب  
 معالم العبر فی تتمه البحار المجلد السابع عشر و کلمه طیبیه و فصل الخطاب و  
 رساله الحجتة الماوی و صحیفه ثابینه علویة و صحیفه رابعه سجادیة و کشف الاستار  
 عن وجه الغائب عن الابصار و استدراك الوسائل و مستنبط المسائل و بدر  
 مشفق فی احوال ذریه موسی المبرقع و رساله اللؤلؤة و المرجان الی غیره  
 من التصانیف .

و صاحب آثار در ترجمه شش میفرماید حاج میرزا حسین طبری از عظام  
 علماء می باشد بجلالت قدر و علو شان از اقران ممتاز است ترویج اصول مذہب  
 جعفری و تشیید بنیان طریقه اثنا عشری و نشر اخبار و آثار اهل بیت عصمت را از  
 معاصرین کمتر بقدر او موفق شده اند در علم حدیث و تفسیر و معرفت احوال روات

و طبقات رجال استناد و تراجم علماء اسلام بهمانا امروز نخستین و انامی ایرانیا  
 پدر جلیل الشانیش میرزا محمد تقی مازندرانی از فحول مجتهدین و مشاهیر رؤساء عهد  
 خاقان مبرور فتحعلیشاه رحمه الله بود تعرفه نام و اظہار مقام او تحصیل حاصل است  
 مقام تقوی و رع و عبادت و تقدیر این فرزند ہنرمندش مسلمین شیخ  
 و ہم از تبحر تام و تتبع عام در مصنفات عام علماء اسلام باعلی مقام سیدہ و صیلت  
 فضل و وثاقت و درجہ استعداد لیاقتش برای ہر گونه تعظیم و اکرام و توقیر و احترام  
 تا ہمہ جا کشیدہ است تصنیفات سودمند دارد و منها :

نفس الرحمان فی ترجمہ سلمان و دارالسلام فیما يتعلق بالمنام و انجم الثاقب  
 فی احوال الامام الغائب و الکلمة الطيبة و رسالة میزان السماء و تصحیفة  
 الرابعة و حجة المأوی کہ فی الحقیقة باب من رأى القائم عجل الله فرجه را از جلد  
 سیزدہم بجاار الانوار بدان تالیف شریف مزمل ساخته و کتابی حاصل کہ در دسترس  
 و تکلمہ و مسائل تصنیف کردہ از جلائل آثار این عہد ہمایون است فی الحقیقة مجمع  
 و استخراج تتبع و استقصاء آن احادیث و وصول احیاء سنت رسول صم نمودہ  
 و درجہ توفیق و مایید و رتبہ احاطہ تبحر خویش و برہائی قاطع آورده است و این  
 عالم عامل و فقیہ فاضل و محدث کامل در حضرت حجة الاسلام ثقة الانام مجدد الحاکم  
 نائب الامام حاج میرزا حسین شیرازی بسیار موثق و معتمد و مؤتمن است ادامہ تہنات  
 افاضاتہ آنتہی من المأثر .

مؤلف گوید کہ علو مرتبہ این بزرگوار نزد سرکار میرزا شیروازی اعلی الله مقامہ

از مکتوبی که حقیر در ضمن ترجمه جناب میرزا طاب ثراه نقل نموده واضح و آشکار است  
 افسوس صد هزار افسوس که این آفتاب تابان علم و کمال در اثناء تألیف  
 این کتاب زیر زمین پنهان شد این وجود و وجود بیست و هشتم جمادی الاخری  
 سنه ۱۳۲۰ یک هزار و سه صد و بیست و هجری رگبرای عالم بقا کردید انالله وانا الیه راجعون  
 عمر شریفش شصت و پنج شده بود در هنگام ورود خبر انتقال پرطال این روح  
 مجالس فاتحه خوانی در این بلد بعضی علماء کرام برپا کردند و قصائد عیدیه و تطایع  
 سیدیه در مرثی آن مرحوم خوانده شد بعضی از آن در این مقام ثبت میشود :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من و فعد صار صبحی صبح عاشور	نعی آنی اذ هوی طود من النور
فوف السوانح کالجرد المحاضر	نعی آنی و جنود الغم مقبله
علی الجبوب لثرب و نعفس	نعی آنی و محجاج الحزن بصرعنا
بعد الاثم عنهم کل ما ثور	ذا النعی بنبتنا عن موت من نفدا
بنفدهم نورها ای ثنوبر	نفا دانا وهم فی الدهر اربعة
آثاره فسمت عن کل مفدود	فالهوم مات الکلبنی الذی عطف
و شخ طوس بلا کذب ولا وزر	و واحد الدهر من سبمی الصدوق علی
فی البحر والبر والا کام والنور	والمجلسی الذی لازال مشهرا
اعنی الحسن شهر الدهر بالنور	فالهوم ماتوا لما فدا مات خاتمهم
الکساء فنبیل الطفت منغور	فذلك خامسهم مثل الحسن لأصحاب

انّ الحسين شري دار السلام لناو ... ذا الحسين اواناها بنحر پر  
 لا تبعثن ايامن عشت فاشرف تركت ذكر اجبلاً خير مذكور  
 ابديت دين رسول الله من فلم سواده كنجيح فون معفور  
 بيبيك دين رسول الله منجماً لما اصيب بكسر غير مجبور  
 بيبيك كل حديث فد انبت به فرمت مغراه سپر قبل شطير  
 نسلسل الدمع منذ مع غير منقطع بروى الفراطيس نظماً غير منشور  
 ان الصلاح تشكك بعد ففدك اذ لم يبق فاروق صدق القول من زور  
 خافت فلوب حان بعد هجرك من ثريبيك لانهاك بعد نحد پر  
 من للضعاف من التعد بل بجزها وجرح ففدك فيها غير مسبور  
 لم يبق رحله اصحاب الحديث فلا تشداكوا وهم فون الاباع پر  
 لقد مننت على حر صنيعته لدى الاجلة امر غير مسنور  
 جمعت مسند ركا فون الوسايل كداكبد وجهد غير محصور  
 لازلنك كاشف اسنار وراضها عن العلوم فبانك ذاك نويسر  
 لازلنك نجي حى الاسلام مختلفاً عند التزال بافدام وشمير  
 لقد سدوت على الاعداء مهرهم تركهم بين مصعوق و محصور  
 فضبت عمرك والا نام تشهد في سعي جهيل مدى الادوار مشكور  
 فدكنك نوراً ونوراً با فضرت الى نور على النور عند النور في النور  
 نوراً الظلام مضى فالناس في ظلم من حالك دامس الاناء و بجزر

لطفی علیک و حزنی غیر منقطع	قد عجل صبری فحیی غیر مزور
و ضامن صدق و قلبی فهو منصدق	و صفو عیشی لفتی و نطق و تکدی بر
الموت ایسر من شوق القواد اسما	و سوت یتبع مپسور بمسور
و کف لا و بناء الدین مثلما	و رعبه الیوم فضر غیر معبور
من فی المجالس اهل الذکر بعدک؛	صد دالا کابر و مجد و ثو فبر
فی کل ناد و رجب کل افضلهم	حبین اندهت و اولاهم بنصده
لم یبق سا هر لیل حالک شغفا	پونی الضیام بنهلل و تکبیر
من للبعاه بغاه العلم بمنهم	من خیر مکنز فی الصدر مذخود
من للعصاه لدی العصبا بندرم	نادا لبحجم بندبر و تشو بر
من للعناه لدی الطغان بمنهم	سرا وجهها بنا نیب و ثعبیر
من للعداه اذا ذاعت ضغائنهم	مناصل شافه من غیر نعبیر

المیرزا محمد جعفر بن علی نقی حجة الاسلام الطباطبایا  
 الحائری : وی از خانواده علم و فضل بوده جلیل القدر عظیم المنزله  
 فاضل و عالم و مقصد سس و متورع و زاهد و عابد تحصیل علوم از پدر بزرگوار خود  
 نموده بود و تاریخ بیست و دو م برور سه شنبه در ماه صفر در ۱۳۲۱ هجری قمری در سن ۳۲  
 یک بچار رحمت ایزدی بمرض حمی مطبقة پیوست و در مقبره والد ماجد خود مدفون گردید  
 و عمر شریفش در این زمان متجاوز از شصت سال بود بسبب کبر سن از مکان بسیار  
 کمتر بیرون میآید کاتب الحروف در این آیام در مشهد حاضر که سفر ثانی این حقیر بود در شیخ

جنازه شریک بودم دیدم تمام دکانهای شهر بسته شده و مردمان بسیار سینه زنی کردند و عورات بسیار گریستند تا اینکه مدفون گردید و از جانب دولت انگلیس بر تقسیم هندی که پنج صد روپیه شهریه بود نامور بوده رحمه الله تعالی .

### الشیخ حسن المشركاني الخجفي :

وی از علماء عظام و مجتهدین مالاکلام بوده میگویند که رسایل شیخ مری <sup>رضی</sup> بسیار خوب درس میداد که کسی در عهد او مثل شان نگفته و از ملائذ <sup>محمد</sup> شیخ حسن الاستیانی بوده و در عمر شصت سال بعالم جاوادی در <sup>۱۳۲۲</sup> سال یکزار و سیصد و بیست و یک ارتحال فرموده .

### الشیخ محمد الشربانی الخجفي :

وی از اعظم مجتهدین فحام و علماء عظام بوده و فاتش در ماه رمضان المبارک در <sup>۱۳۲۶</sup> سال یکزار و سیصد و بیست و دو واقع شد عمرش زیاده از هفتاد سال بود

### الشیخ محمد حسن المامقانی الخجفي :

وی از مشاهیر علماء عظام و مجتهدین مالاکلام بوده عمرش زیاده از هفتاد سال بوده در <sup>۱۳۲۲</sup> سال یکزار و سیصد و بیست و دو وارد دنیا ارتحال فرمود .

### الشیخ اسمعیل الترك ساکن نجف اشرف :

وی از اعظم علماء دهر و افام مجتهدین عصر خود بوده عمرش بهشتاد سال رسیده بود در <sup>۱۳۲۲</sup> سال یکزار و سیصد و بیست و دو به عالم بقاء ارتحال فرمود .

### الشیخ هادی الظهرازی الخجفي :

از افاضل کرام و علماء عظام معدود بوده و در علوم عقلیه و فنون حکمیه  
 مهارت کلمیه داشت سبب تبحر در علوم مذکوره کسی را مثل خود نگماشت این  
 امر زبان زد عوام و خواص اهل نجف است که علماء سابقین و لاحقین را با الفاظ  
 ناپسندیده یاد می نمود چنانچه روزی میرزا حبیب الله رشتی که از اجله علماء  
 نجف اشرف بوده یک مجلس منعقد کرد و علماء عمد خود را طلب نموده و شیخ  
 یادی مذکور را هم طلب کرد و وقتیکه شیخ آمده غلیان پیش کردند چون از غلیان  
 کشیدن فارغ شد میرزای مذکور القدر بعض مردم را حکم نموده که این را پاک  
 بکنید حسب احکم میرزای مرحوم آزا پاک کردند همان روز حکم تکفیرشان شد  
 این حکایت را میرزا محمد حسین شہرستانی در کتاب مواعظ خود در حال حاج  
 میرزا حبیب الله رشتی اشاره فرموده اند آنتی -

و شیخ مذکور در ۱۳۲۲ ل کبیر هزار و سه صد و میت و دو بعالم بقاء ارتحال نمود  
 اللهم اغفره وارحمه واعف عنه تیناً بجرته محمد و آله الطیبین الطاهرین .  
 از مصنفات اوست : السیف المنتضی فی الرد علی المرتضی و غیر ذلک

من المصنفات .

مولانا عما والعلماء السید مصطفی المدعو بمیرا  
 سبط سلطان العلماء ابن محمد یادی بن محمد مهدی بن السید الدار علی  
 النصیر آبادی طاب ثراهم :

ومی از جمله علماء کرام و متفقیین فخام و مجتهدین عظام لکنو بوده و تحصیل

علوم شان بجناب سید مرتضیٰ ابن سلطان العلماء و جناب سید محمد تقی ممتاز  
 العلماء شده بود ولادت با سعادت شان در ۱۲۵۲ کینزار و دو صد و پنجاه  
 دو واقع شد و اسم تاریخی آنجناب مرحوم میر آقا است و تاریخ یازدهم ماه  
 رمضان روز چشنبه بوقت ظهر در ۱۳۲۳ کینزار و سه صد و بیست و سه برض  
 اسهال و ورم کبد از دار دنیا بعالم بقاء ارتحال نمودند جمع کثیر و جم غفیر همراه جناب  
 آن مرحوم شریک بوده اند اول بر دریا غسل دادند بعد در حسینیه جناب غفران  
 مآب که جد امجد شان است قریب جدا مجد خودش السید مهدی وجد علا  
 یعنی جناب غفران مآب مدفون گردید و یک پسری بود موسوم بسید زوار حسین  
 در حیات جناب مرحوم در عین عنفوان شباب در ۱۳۲۱ کینزار و سه صد و بیست  
 یک برض طاعون بچار رحمت پیوست و در حسینیه غفران مآب مدفون  
 گشت وصییه جناب مولانا السید محمد تقی ممتاز العلماء در جائه عقد  
 آنجناب میر آقا صاحب مرحوم بوده و آن عقیقه نیز در ماه محرم الحرام ۱۳۲۳  
 کینزار و سه صد و بیست و سه در حیات آن مرحوم بچار رحمت پیوست و در حسینیه  
 پدر خود یعنی ممتاز العلماء مدفون گردید و آن عقیقه لا ولد بود و جناب مرحوم  
 چند اولاد عقب خود گذاشته اند و صاحب تصانیف بودند و همیشه زاده  
 آن سید طاب ثراه که موسوم بجناب سید آقا حسن سلمه الله تقی که اجازه روایت  
 از علماء عراق دارد و در ۱۳۲۳ کینزار و سه صد و بیست و سه بعالم بقاء  
 ارتحال نمود .

الشیخ السند والركن المعتمد السالك في مسالك التحقيق العارج في معارج الحق  
البالغ الى مراتب الارشاد والصاعد الى اوج الاجتهاد لم يحط باطراف الكلام انظر  
على بصيرة في الاخبار الواردة عن اهل بيت العصمة عليهم السلام :

الشيخ طه عرب بجني طاب ثراه :

وي عالمي بود جليل القدر عظيم المنزلة من مشاهير العلماء في الافاق ،  
جماعت كثره از اعراب تقليد و اردت او داشتند و جناب آقاي صدر سيد اسماعيل  
اصغفاني بسيار مدائح و ثناء جناب مرحوم بيان مي فرمود صاحب تصانيف  
بوده غير لسان عرب از ديگر السند حتى كه زبان عجمي هم نفهميد .

وفات آن مرحوم در ماه شوال ۱۳۲۳ هـ کهنار و سه صد و هشت و سه در نجف اشرف و <sup>تقد</sup>  
و هم در آنجا دفن گردید . انالله وانا اليه راجعون .

علم التقي مولانا العلامة الاجل جناب السيد مرتضى

النجفي الرضوي القمي رضوان الله عليه :

از اكار فقهاى مجتهدين و اجله علمائى ربانيتين و اعظم اساطين دين من انتم اركان  
شريت حضرت سيد المرسلين و امثال جبابده محدثين و افضل ائمة ناقدين اخبار و انا را يترت  
سلام الله عليهم جميعين قده العلماء الرايين سيد الفقهاء و المجتهدين جمال المحققين <sup>تقد</sup> ثمال القديسين  
وارث علوم الانبياء و المرسلين آية الله في العالمين و حجة على ابحاحدين و نوره المصنعي في  
خلمات الارضين و الدليل المشهود على عصمة اجداده الطاهرين ، علامه روزگار و  
نادره و هور و اعصار و عجب و ازمان و ادوار و اغلوطه احلام و افكار آية قدرت حضرت

کردگار فخر المجهدين کبار شرف محدثين اعصار و امصار بحر زخار حکم و اسرار  
 و کافه علوم عقلیه و نقلیه راقطب و مدار و قاطبه فنون اصليه و فرعية راسما و مدار  
 و در غزرات علوم و حید بلاد و دیار و در تحقیق و تدقیق نور دیده بنیای حکما و عصا  
 و ادوار و ابل علم و کمال رامایه نارش و افتخار فرق علم و همراز دره التاج و لیا  
 مدلهتمه فضل و کمال راسراج و تاج تشنگان زلال حکمت قدسیه الیه راجح  
 موج و یم عجاج و مناهج سویه دانش و بنیش رانبر اسس ، و مسالک و مصفا  
 مرضیه مبداء آفرینش را مقیاس ، و بنا علم و حکمت ایمانیه را محکم اساس  
 و ارباب عقول و احلام رارئیس ، و راسس معلم صحاب نظر ، و متمم کمالات  
 نوع بشر منظر الطاف خاصه خالق داور منظر برابین عصمت ائمه اشعی عشر  
 محیی معالم طامسه شریعت غرا و در استجماع فنون و کمالات مصداق :  
 کل الصیید فی جوف الفراء بحر العلوم و فخر اولی الخلوم و آیه الله الملک  
 الحق القیوم المحیی من آثار النبوة و راس الرسوم آفادت پناهی که عقل  
 مستفاد از انفاس قدسیه او استفاده استقامت و سداد نماید و منهل  
 صافی بحر موج علوم نامتناهیة احمدیه که سُنن عالمی را با ساحل مقصد و مراد  
 امامی که ائمه آفاق بفضل و کمال و معرفت اند و همامی که جهاندۀ حذائق از بحار  
 را خزۀ او معرفت سینه حقایق دینه اش کجا بر زوا هر علوم ابلت  
 مشحون و لئالی غوالی حکمت قدسیه در مخزن ضمیر مهر تنویرش مخزون  
 در تمامی علوم و کمالات و فنون متعارفه و نادره و ارث تاج و سریر و در جمیع

فضائل و آثار نبی عدیل و نبی نظیر الحق که هر قدر ارباب فضل و کمال بوجود مسعود آن  
مقبول درگاه بارگاه رب و دود نازش و تقار نمایند زیباست و هر چه طائر فکر  
در مدح و ثنای آن قره العین حضرت امیر مومنان  $\text{ع}$  بلند پروازی نماید هنوز بقائمه  
عرش جلالت او نارسا است  $\text{فما احق بقول الخنزار :$

فما بلغت كفت امرع منناول به المجد لا حث ما نلت اطول  
ولا بلغ المهدون في القول حث وان احسنوا الا الله فبك افضل

وما اجدره بقول زهير :

لو كنت من شئ سوى بشر كنت المنور لبله البدر

بلکه انصاف این است که اگر قول متبی حظی از صدق داشته باشد موردی  
از برایش بهتر از بارگاه قدس باب آن عالیجناب نیست ،  $\text{حيث يقول :$

بجاوز فذو المدح حتى كانه باحسن ما بشئ عليه يعاب

شکی نیست که جهات فضائل و کمالات لا تعد و لا تحصى است و برای هر یکی  
از آنها مراتب و مدارج است لا تحده و لا تستقصى و هر کمالی ناقص است نسبت

بمرتبه فوقش که اکمل از او است تا اینکه برسد بمرتبه فوق کل ذی علم و شبهه  
نیست که کمال و لو در جهت واحده در پیمه عصاره بس در عصر اعتراف من بکبریت  $\text{ع}$

بوده است و میباشد و استجماع جمیع فضائل و کمالات از قبیل محالات و تالی  
ممتنعات لکن بر کس حظش در استجماع کمالات او فرست مرتبه اش بیشتر است

و آنچه خداوند علی  $\text{ع}$  اعلی جلالت قدرته و عظمت نعمته از علوم و کمالات باین معدن

کرامات کرامت فرموده بود و جهات فضا<sup>۱</sup> لیکه در فوات مجمع انجیراتش مجتمع تحت  
 کمره از برای اهل علم و کمال در سابقین و لاحقین متبصر گشته زیرا که جهات کمال را در حقیقت  
 بسوی فضائل و هبیه یا کمالات کسبیه و هر یکی از آنها علمیه است یا عملیه و هر یکی از  
 آنها عقلیه است یا نقلیه و در هر شش جهت وجود فیاض الجودش بدرجه قصوی  
 و مرتبه علیا رسیده بود گویا فضائل و کمالات را از شش جهت احاطه نموده مثل علم  
 فم و استقامت طبع و دقت نظر و وحدت ذهن و قوت حافظه و کثرت مهارت  
 و طول مذاکره و مباحثه ارباب حلوم و استفاده از بهترین فن و اساتذۀ عظام و جمادات  
 فخام و مشایخ کرام و کثرت مطالعه کتب و وسعت نظر و غزرات اطلاع بعد از آن  
 مرحله عمل و زهد و ورع و تقوی و خوف و خشیت از رب العزت و تحصیل غایت معرفت  
 و تقرب بسوی حضرت احدیت و توکل و انقطاع عن الخلق الی الحق و اخلاص  
 نیت و صفای سریرت و کثرت مجاهدات و ریاضیات و غایت بذل و سعه وجه  
 و جهد در تکمیل نفس در علم و عمل و مواظبت بر عبادات و طاعات و صلوات و ادعیه  
 و اعمال و او را و اذکار مأثورہ و غایت اخلاص و توسل بحضرات ائمه اطهرین  
 سلام اللہ علیهم اجمعین که مبط فیوض و ذریعہ و واسطه افاضات و برکات نامتناهی  
 حضرت رب العالمین اند و نهایت سعی در تحلی بجمیع فضائل نفسانیه و تحلی از  
 تمامی رذائل انسانیه و شکی نیست که هر یکی از این اوصاف عزیز الوجود است  
 نکیف با جماعها لکن خداوند و دود در این وجود مسعود بقدرت کامله خود همه این  
 اوصاف را جمع فرموده و حظی وافر و نصیبی مشکاثر از هر یکی از آنها مرحمت نموده بود

فَأَحْفَهُ بِقَوْلِ الْكَبِشِ شَاعِرِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

لَمَاعِبَاتٍ لِفُوسِ الْمَجْدِ سَهْمَهَا      حَيْثُ الْجِدُّ وَعَلَى الْإِحْسَابِ تُنْفَعَلُ  
أَحْرَزْتُ مِنْ عَشْرَهَا سَعًا وَوَحْدُ      فَلَا الْعَيْ لَكَ مِنْ دَامٍ وَلَا السَّلْلُ  
الشَّمْسُ ذُنُوكَ إِلَّا أَنْهَا امْرَأَةٌ      وَالْبَدْرُ إِذَا كُتِبَ إِلَّا أَنَّهُ رَجُلٌ

وَمَا أَخْلَقَهُ بِقَوْلِ أَبِي نُوَّاسٍ :

لَيْسَ مِنَ اللَّهِ بِمُسْتَنْكَرٍ      أَنْ يَجْعَلَ الْعَالَمَ فِي الْوَاحِدِ

وَمَا أَجَدَهُ بِقَوْلِ الْمُعَرِّيِّ فِي سَمِيَّةٍ عَلِمَ الْهَدْيُ رَحْمَةً لِلَّهِ عَلَيْهِمَا :

لَوْ جِئْتُ لِرَأَيْتَ النَّاسَ فِي رَجُلٍ      وَالذَّهْرُ فِي سَاعَةٍ وَالْأَرْضُ فِي دَارٍ

بلکه خداوند عالم در این فرزند حضرت امیر المؤمنین ع اضداد را جمع فرموده بود که

با وجود در وجودت فهم و سرعت انتقال منتهای مرتبه حافظه بهم عطا نموده بود

و مع غایت دقت نظر در وسعت نظر و کثرت اطلاع نیز در عصر خودش نظیر نداشت

با کلمه سید علامه اعلی آنده مقامه قبل از بلوغ در اکثر فنون مهارت داشتند و صاحب

تصنیف و تالیف کثیر بودند حتی اینکه چونکه همت بلند ایشان مقتضی این بود که هیچ

کمالی از کمالات دنیا که ممکن الحصول بوده باشد از دست شان نرود و ورع و تقوی که

از آباء و اطهارین بارش رسیده بود مانع از این بود که علمی که خلاف شرع باشد یا غیر دینی

نداشته باشد عمر شریف خود را در آن صرف نمایند باین ملاحظه در آن حدیث است

حواستند که قبل از بلوغ و تحقیق تکالیف شرعیة امثال علم رمل و جفر و علم مناظره

و غیره را نیز حاصل نمایند چونکه بعد از بلوغ اشتغال باین علوم ممکن نیست سبحان الله

در طفولیت گویا ممنوع شرعی یا مروج شرعی نزدشان مثل تمتع عقلی بوده شدت  
 شغف و عزام و ولوع و هیام بتحصیل جمیع فنون کمالات در ایام طفولیت  
 نمیکدشت که از این علوم بی خبر بماند چنانچه بعضی تصانیف شان که قبل بلوغ  
 در علم بدو غیره تصنیف نموده شد دیده شد اگر چه غالبش را ایشان ضایع فرمودند  
 و غایت اهتمام در کتمان و اخفاء اش میفرمودند فبجان من بوزن من  
 پشاه ما پشاه بغیر حساب صدحیف که راقم حروف را اطلاع تفصیلی بر حال  
 باهر آیات آن سالانه سرور کائنات و مقرب بارگاه حضرت باری العزت  
 حاصل نیست ناچار آنچه قبلی از احوال آن محل الفحول و قره عین الرسول از ثقات  
 و عدول مسومع شده در اینجا ثبت می نماید :

ولادت با سعادت شان روز جمعه وقت صبح صادق هشتم ماه ربیع  
 الثانی ۱۲۶۸ یکهزار و دو صد و شصت و هشت واقع گردید در ابتداء تحصیل علم  
 خدمت خال علامه خود مولانا الاجل الاعظم و مقصدانا المکرم المفخر بحجر الموضع  
 جناب مولانا السید ابوالحسن الرضوی رضوان الله علیه نمودند  
 و خدمت والد ماجد خود اعمی العالم العابد الزاهد الراکع الساجد لمنیب الاولاد  
 المتقبل الی الله مولانا السید مهدی شاه طاب ثراه تحصیل نمودند و والد  
 ماجده ایشان در اکثر علوم و فنون و کتب درسیه بسیار همارت داشتند علی الخصوص  
 در علوم ریاضیه صاحب دستگاہ بودند پس اگر کتب درسیه متداوله و بسیاری  
 از کتب غیر متداوله در علوم مختلفه را در خدمت والد ماجد خود در صغر سن درسا خوانند

و از ابتدای تحصیل چنان مشغول و حریص بر اکتساب علوم و کمالات بودند که مکرر  
 مسموع گشته والد ماجدشان وقتی که شب زیاد میگذشت امر بخواب فرمودند  
 ایشان از خدمت والد بزرگوارش مرخص گشته در مقام خود در حجره بسته چراغ روشن  
 نموده مشغول مطالعه می گشتند تا اینکه خواب غلبه میکرد همیشه فکرشان این بوده که  
 اگر کسی وراء علوم حاصله شان علمی داشته باشد یا در علمی تحقیق داشته باشد از او  
 اخذ نمایند حتی اینکه از علماء اهل سنت نیز تحصیل علوم عقلیه فرموده اند و همیشه صد  
 این بودند که اگر کسی در آنها با کمال پیدا شود اگر چه در فن خاص بلکه ولو در کتاب خاص  
 مهارت داشته باشد با او ملاقات نمایند که اگر چیزی در دست داشته باشد از او  
 یاد گیرند و از محاسن اتفاقات از برای آن مؤید من عند الله اساتذہ کاملین المؤمنین و  
 مخالفین بهم میرسید و در اندک زمانی اساتذہ والد مفتون فم و فطانت و فضل و کمالات  
 می گشتند و بکمال توجه و التفات سعی و اهتمام در تدریس جناب ایشان می نمودند  
 و در همان زمان صغرسن و اوائل تحصیل نهمه علماء اهل سنت اهل بلد را بحدی اعتبار  
 و امتحان می سخنیدند و بدون اعتبار هرگز درس کسی را اختیار نمی فرمودند چنانچه در  
 بعض مکاتیب شریفه خود در صغرسن تحریر فرموده اند که نزد بعض اساتذہ و مشایخ اهل  
 سنت تشریف بردند و از او سؤال نمودند که ما یقال فی النسبۃ الی الطبیعۃ فقال طبیعی  
 و يجوز طبیعی شرح به الضری بعد از آن تحریر میفرماید اقول صدق فی النقل  
 و نیز در همان طفولیت با بعضی از علماء شان در مسئله انقیاد و اختیار که یا با تمام  
 یا با کسر مخالفه فرمود کسر را بر او ثابت نمود و در زمانیکه بسیار صغیر السن بود جامع

میخواند روزی بخدمت جناب مولانا العلامة القسری جناب السید محمد عباسی مفتی  
 رضوان الله علیه رسیدند جنابشان از اسم و درس سؤال فرمودند چنانچه قاعده است  
 از اطفال می پرسند در جواب گفته جامع عباسی میخوانم و عنقریب جامع الرضوی تصنیف  
 خواهد شد چنانچه جناب علامه مدوح اعلی الله مقامه در یک مکتوب شریف بوالد  
 بزرگوارش حکایت این مطلب فرموده اند چنانچه شرطی از آن مکتوب منیف  
 نقل میشود :

ولکنی اعدل عن ذکر الهوم والشور الی حکایة نفضی الی الفرح والسرور فان  
 التحدث بغمه الله من شیم الموفین الشاکرین وهو خیر من دبدن الشاکرین  
 الشاکرین وان ذکر العیش من بضایع المساکین وذلك انه فدانان ولدک الشاکر  
 حباه الله بالعیش الرعیة والبنح السعد فکلمته زمناً فوجدته زکیاً لفتناً  
 فطنا انبته الله بناً حساناً ما شاء الله ولا قوة الا بالله فقد سررت بلفائنه  
 وفرحت لذکاته وحرزت لهجراته عن حد منک وحرمانه عن صحبتک وقد  
 اعجبنی بعد همته وصفاء ذهنه في حدایته سنه وعضاضه غصنه وفاه الله  
 الی اوج الکمال وفاه عین الکمال فال سبیر ذالجامع المرضوی .

بالجملة در زمان اقامت شان در هند در حدیث سن که تقریباً چهارده سال یا  
 پانزده سال بوده باشند جبل منیف و در اثر علوم صاحب تصنیف و تالیف بود  
 از بعضی ثقات مسوع گشته که از مؤلفات و مصنفات شان در آن زمان قریب  
 دو صد وق مملو بوده که در علوم مختلفه از عقلیه و نقلیه تالیف و تصنیف فرموده  
 بود

و بسیاری از تعلیقات و حواشی و رسائل مختصره که در حدیث سنن شریف تصنیف  
 فرموده اند بخط شریف خودشان تا بحال موجود است و گاهی شاید از برای بعضی اصحاب  
 این بلاد اتفاق مطالعه هم نشده باشد ایشان در همان زمان بر او حواشی و تعلیقات  
 داشتند چنانچه معنی التلبیب در این بلاد هندی شایع نیست اگر چه در عراق داخل کتب  
 درسیه است جناب سید علامه رفیع مقامه در صفر سن قبل از مشرف شدن  
 بعراق در هند محاکمه بین شتمنی و دامینی شارحین معنی تحریر فرموده بودند و قس علی بن  
 چنانچه حال معظم شان عنی المرحوم العلامة المؤمن جناب السید ابوالحسن اعلی است  
 مقامه در یک مقام تحریر فرموده اند بعضی تصانیف جناب سید رحمه الله که  
 در هند در صفر سن شان نوشته اند :

منها تملک رساله الکر للشیخ البهائی (ع) القنانی قریب من سولیه زمانه  
 و از آنجمله حواشی بر شرح هدایه القاضی المیبدی و منها حواشی بر تعویق المحسنین  
 و منها رساله فی الاعمال الهندسیه کحل المثلث والدائرة و غیره و منها شرح  
 بر تحریر سلطان الحکماء لمحقق الطوسی لکتاب او طولوقس فی الكرة المتحرکه و منها  
 شرح صفحه الاسطرلاب للشیخ البهائی و منها رساله فی معرفه البعبین البلاد  
 و منها حواشی حاشیه معروفه للمولوی غلام یحیی و منها حواشی میرزا بدر شرح  
 تهذیب و منها حواشی بر شرح تلخیص المعروف بشرح جفیننی و منها الکتاب الکبیر  
 فی الاسطرلاب الموسوم بالعروة الوثقی و منها حواشی بر شرح برجدی علی فارسیه  
 الاسطرلاب لسلطان الحکماء و منها رساله کشف الضمائر و منها رساله

المولفة في معرفة البعدين البلاد ومنها شرح عبارة علامة ره في المنتهى في عمل  
 الدائرة الهندية ومنها شرح عبارة منهاج للمولى الكرباسي في القبة ومنها  
 حاشية برسالة ابن فهد عليه الرحمة في منازل القمر ومنها حاشية برامل الآمل  
 شيخنا الحوزة رحمه الله ومنها شرح بمبحث زوال از شرح لمعه كه بسيا لطيفا  
 ومنها رسالة ابيت در شرح خبر عبد الله بن سينان عن الصادق عليه السلام  
 المروي في الفقيه في اختلاف الزوال باختلاف الفصول ومنها حاشية بر  
 خلاصة الحساب للشيخ البهائي ره ومنها حاشية بر شرح دراية الحديث  
 للشهيد الثاني ره ومنها منتخب اتحاف السيوطي في الانساب ومنها رسالة  
 محكمات بين شارحي معنى اللبيب الشمني والداميني .

اما المنتجات من كتب الفنون والفوائد المجموعة من الكتب في العلوم المختلفة  
 المأنوية منها والغربية فكثيرة جدا وكذا الحواشي المتفرقة على الكتب  
 المختلفة .

اما الكتب التي القفنا في اوان التحصيل فكثيرة منها حاشية على القوانين  
 وحاشية على رياض المسائل المعروف بشرح الكبير وحاشية على شرح المغتة  
 انتهى ما وجد بخط خاله المرحوم رفيع مقامه .  
 ولكن چون کمال اهتمام در کتمان حفاظا فضائل خود داشتند و ابدان کسبي از تصانیف  
 خود نشان نمي دادند معلوم نشد که چقدر از تصانیف در عراق دارند .  
 با بجله تقریبا در ساله کیهزار و دویست و هشتاد و چهار که عمر شریفشان زیاد

پانزده سال بود همراه خال معظم خود یعنی المولی المذکور رحمه الله بعجبات عیالی  
 و مشاهد مشرفه عراق مشرف شدند و مراجعت بوطن هرگز رضی نشدند و چنان  
 شوق و شغف فوق حد الوصف داشتند که اصرار رتقاء سفر برای مرجعت ابداً  
 مؤثر نشد ناچار مایوس گشته همگی مراجعت کردند و ایشان تنها برای تحصیل علم  
 آنجا اقامت اختیار نمودند در اوائل درودشان بعراق شوق جمیع علوم داشتند  
 و اینقدر مبالغه در حصول اعزاز داشتند اهل آنجا بسیار متعجب و متحیر از حاجت  
 جناب سید علامه رفع مقامه میشدند که در این حدیث است از کجا احاطه باینهمه علوم  
 و فنون و کمالات بهم رسانیدند که برای بسیاری از اکابر و اعظم مفسرین جماعتی  
 از افاضل عظام در ایام تعطیل در خدمتشان استفاده علوم غریبه می نمودند و مستفید  
 می گشتند و خودشان لیل و نهار تمام اوقات شان مستغرق در تحصیل علوم  
 شرعیة از فقه و اصول و حدیث و رجال بوده و غیر از مقدار اقل واجب از سنت ضروریات  
 و دیگر امور واجبه آنی از آنات و ساعتی از ساعات فارغ از آنها که در طلب علم نبودند  
 چنان زحمت و مجاهدات و ریاضات در تحصیل و تکمیل و تحقیق و تدقیق علوم  
 شرعیة فرموده اند که خدا میداند ، مسموع گشته که بعضی اوقات شب طعام  
 که خدمت شان میگذاشتند و ایشان مشغول مطالعه و فکر بودند و این طعام  
 بهینطور گذارشته میماند تا اینکه یک دفعه که طمعت میشدند نگاه میکردند صبح طلوع  
 شده و بعضی اوقات میخواستند که در انشاء مطالعه طعام بهم تناول فرموده باشند  
 لقمه بر میداشتند و نظر بسوی کتاب بود و چنان محو در فکر بودند که لقمه بدین غیر رسید

و مدتی طول میکشید تا بدین برسد - از بعضی ثقات اهل خدمت شان  
 مسموع گشته که ایشان در جنف اشرف در جبهه های فوقانی صحن مطهر مشرف  
 داشتند رفیقی که خدمتشان می نمود و نان از بازار بجهت شان می آورد اتفاقاً برای  
 زیارت مخصوصه کربلا مشرف گشت جناب سید علامه (ع) در این مدت نامی  
 نخریدند تا اینکه رفیق مذکور از زیارت مراجعت نمود فهمید که بهمان نایکه او آورده  
 بود قناعت فرموده بودند و بسبب چنین مجاهدات و ریاضات بنیه شان بگفت  
 ضعیف گشته و بعضی امراض و اسقام مستولی شده بود حتی امینت که در آن  
 مجمع کراماتش مجمع کمالات انسانی بود و بر مفاد اعط العلم کلک آنچه  
 حق عمل است عمل فرموده و انصاف این است که شرح حالات آن سلاله  
 اشرف کائنات از چیز تمامان بیرون است عقل در حیرت که چگونه استاید قلم  
 در وهشت که چه رقم نماید مگر اینکه گفته شود که این سید بزرگوار سپهر انگیس بود که در  
 شان والا شائش گفته شده :

کتاب فضل ترا آب بحر کافیهست که ترکی سر انگشت و صفحه شماری

فما جدره بقول الطائی :

مناف بحت في العلو کاتها      نطالب ثارا عند بعض الکواکب

محاسن من مجد منی بضر نوا      بها محاسن افوا من کن کالمغاب

و از جلال فضائل مبره و عجائب زاهره مزهره آن وحید رالد هور و الاعصاب  
 این بوده که با غایت استکمال وقت نظر و کمال اعمال قوه فکریه و صرف عمر کثیر

در خدمت مشایخ محققین در وسعت نظر و غزرات اطلاع و کثرت تتبع و احاطه  
 بجمیع علوم و فنون عقلیه و نقلیه و استحضار مسائل فرعیته و اصلیه و استحضار  
 کلمات قدما و متأخرین و حفظ اخبار و احادیث ائمه معصومین سلام الله علیهم  
 اجمعین نظیر و عدیل نداشت الحال احاطه شان بعلوم بحدی بوده که در بر مسئله  
 معضله از هر فقی که صحبت میداشتند آدم خیال میکرد که مدت اعمراشان پس در  
 همین فن کار کرده اند علی الخصوص در فن حدیث و فم اخبار و آثار ائمه اطهار  
 و غزرات اطلاع بر آنها با نهایت تحقیق و غایت تدقیق معلوم نیست که در زمان  
 خود زیر قبه فلک نظیری داشته باشند حتی اینکه بعض اخبارتین بهمین جهت  
 خیال میکردند که ایشان نیز ساکک مساکک اخبارتین میباشند حال آنکه این  
 توهم فاسد و خیال کاسد بوده بلکه جناب ایشان رئیس صلوتهین در این مرتبه  
 و اما المحققین و سنام المدققین بودند در اصول فقه محقق بود بی نظیر که گوش  
 فلک شناس نشنیده و در نازک خیالی مدقق بود خیر که چشم و پیر نذیرش  
 نذیده چه خوب فرموده بعض علماء اعلام ادا هم الله الی یوم القیام و قیام بعض  
 حضرات سؤال نمودند از ایشان که مسموع گشته که بعضی اخبارتین گمان دارند که  
 جناب سید علامه نیز قائل باخبارتین میباشند فرمود که جناب سید علامه سید صلوتهین  
 و شیخ المحدثین است اگر کسی تحقیق مسائل مشکله معضله اصول فقه خواست  
 باشد باید با ایشان رجوع نماید و اگر کسی طالب علم حدیث باشد از جناب ایشان  
 باید اخذ حدیث نماید و شد حال بسوی آن سلاله آل رسول صلوات الله علیهم

بالعدو والآصال نماید اصولین میگویند که ایشان از ما هستند و اخبارتین دعوی نمی کنند که جناب ایشان از آنها هستند جنابشان نه اصولی خشک که جز از اخبار گذشته باشد و نه اخباری مصطلح که جمود بر اخبار آحاد نماید و مصداق قول سید محقق علاء قنانه السید محسن الاعرجی بوده باشد که در شرح مقدمات حدیثی میفرماید :

اساری اخبار الاحاد یقودهم خبر و یرودهم خبر لایلیجون الی و ذر .

بلکه جناب ایشان محقق نخری و سالک مسالک رضای رب قدیر و تابع شریعت غزالی حضرت بشیر و نذیر میباشند خودش از شجره طیبه طاهره مبارکه زیتونیه میباشد که شرقیه و لاغربیه یکا و زیتها یضیی و لولم تمیسه نار نور علی نور سبحان الله چگونه خیال اخبارتیت ممکن است در حق محقق که عمری در اصول صرف کرده باشد و رافع لوایش و مشید بنایش و سباق غایاتش و عزایب رایاتش و صاحب آیاتش و حامی حمایش و لیت شرایش و فارسین سبایش و مقدم حروبش و قرآج خطوبش و کشف کروبش و اسی ندوبش بوده باشد فما حقه بان یتقبل بقول ابیه امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه ابد الآبدين له ابوهم و هل احد منم اشد لها مراسا و اقدم فیها مقاما منی لقد نهضت فیها و ما بلغت العشرين و ما اذا قد زفرت علی استین و نه امینت که ایشان سالک نجدین انجدین که مسلک بعضی متأخرین اخبارتین است بودند زیرا که آن مسلک هم و دخل در اخبارتیت میباشد بلکه ایشان اصولی مدقق و مجتهد محقق در جمیع مسائل اصولی بودند و معذک در فهم و حفظ و تنقیب و تنقیح اخبار و شت استنادی احادیث

و آثار با بسیت بهتر از اخبارتین و ایشان دارای محاسن فریقین بودند و بمقاوم  
 خدا ناصفا و دوع ماکدر آنچه از محاسن اخبارتین است از خدمت اخبار و مهارت  
 در حفظ احادیث و وسعت نظر در آن آنرا فرار کنند نه مسالک غیر فرضیه عذر ارباب  
 التحقیق مثل محمود بن طاهر بر خبر و قول بقطعیت صدور و قول بعدم حجیت طواهر کتاب  
 و غیر ذلک و همچنین آنچه از محاسن اصولتین است مثل وقت نظر و تحقیق و جمع  
 و توفیق بین الاخبار و تنقید احادیث آنرا اختیار فرموده بودند چونکه غالباً تو غل و فکر  
 و نظر و تحقیق و تدقیق مانع از غزرات اطلاع باخبار و آثار میشود و همچنین اشتغال کثرت  
 نقل و تتبع اخبار حاجز از غایت تدقیق میشود و جمع بین اعلی در جتین نقل و نظر  
 اعز من الکبریت الاحمر میباشد کما لا تخفی علی من جاسس حلال تکلم الدیار  
 و جناب سید علامه <sup>رح</sup> در هر جتیی بدرجه قضوی فائز بود که مثالش در لاحقین دیده  
 شده و در سابقین کمتر یافت شده <sup>رح</sup> ذلك فضل الله يؤتی من یشاء اما تفصیل  
 اساتذہ شان بدینمذوال است که در ہند بخدمت خال معظم خود جناب مولانا <sup>رح</sup>  
 السید ابوالحسن طاب ثراہ و بخدمت پدر بزرگوارش جناب مولانا السید محمدی <sup>رح</sup>  
 صاحب و یکقدری از نوج البلاغہ و شرح ہدایہ ملا صدر بخدمت جناب مولانا  
 العلامة المفتی السید محمد عباس القسری و حکمت و منطق از علماء اہل سنت مثل مفتی  
 محمد عبدالحکیم انصاری و نزد اوستادش و عمومیش محمد یوسف انصاری در <sup>رح</sup>  
 خدمت جامع معقول و منقول سرآمد مہرہ فحول جناب المولوی اشیح فضل حسین  
 الفتحپوری کہ اقباسیس این علوم از مولوی نعمت اللہ کردہ بودند بعد از آن جناب سید

تذللہ عراق مشرف شدند و در سبب جناب آخوند ملا محمد تقی برومی و در سبب جناب  
 شیخ محمد لاهیجی که از ملازده شیخ مرحوم بودند و نیز خدمت جناب آقا شیخ مهدی قزوینی  
 و خدمت جناب مولانا السید حسین البهبهانی که در سفر مکہ معظمہ و راجہ در صحبت  
 مشہد گشتند و خدمت جناب جمال المحققین اوسیتا و العلماء المدققین جناب آخوند  
 ملا محمد اردکانی و خدمت جناب شیخ الفقہاء و المجتہدین جناب الحاج میرزا حبیب اللہ  
 الرشتی و خدمت جناب حاجت الاسلام و المسلمین جناب الحاج المیرزا محمد حسن الشیرازی  
 رضوان اللہ علیہ و جناب سید علامہ السید حسین الترمذی و خدمت جناب شیخ محمد  
 العظام افقہ الفقہاء الکلام جناب الشیخ محمد حسین الکاظمینی و از دیگر حضرات نیز  
 استفادہ فرمودہ اند و عمدہ تکمیل شان خدمت جناب علامہ آقا سید حسین ترک  
 و شیخ اجل اعظم شیخ محمد الکاظمینی رضوان اللہ علیہما بوده است اما آنچه از کرامات  
 عجیبہ و خوارق عادات غریبہ از آن مجمع کمالات انسانی و ملکوتی ظاہر گشته است  
 آن خیلی عسیر و باعث طول کثیر بوده لہذا بعضی از آنها اکتفا نموده شدہ است  
 بکرامات باہرات آن مقرب بارگاہ حضرت باری التسمات آنست کہ آنرا حکایت کرد بر ما  
 من بعضی علماء اعیان از ثقہ عظیم جناب نواب فتحعلیخان لاہوری دام عزہ زانکہ  
 نواب مرحوم و مغفور نواز شہسوار علیخان لاہوری رحمہ اللہ در مشاہد مشرفہ بودند نواب  
 فتحعلیخان ہما در عازم سفر بہند شدند و قتیکہ جناب علم التقی مولانا العلامۃ الاجل  
 جناب الحاج السید مرتضی رحمہ اللہ مطلع شدند بر عزم شان از رفتن مانع شدند و فرمودہ  
 کہ رفتن شما الحال خوش ندام نواب فتحعلیخان قبول ننمودند باز جناب ایشان مانع شدند

نواب و جگر پرسید که سبب منع شما چیست بیان نفرمودند و لکن مبالغه در منع  
 فرمودند و فرمودند که چند روز همین جا باشید نواب مصر بر رفتن جناب ایشان مانع  
 آنحوالام نواب گفت تا وجه منع را بیان نفرمائید از عزم خودم برمی گردم جناب سید  
 علامه <sup>ره</sup> فرمودند حالاکه قبول نمی کنید اختیار دارید بروید نواب گفت حالادلم قلت  
 رفتن هم ندارد فتح عزم خود هم نمی خواهم چکنم سرکار شما وجه ولت منع را بیا بفرمائید  
 تا قلبم مطمئن و ساکن شود فرمود که امر عظیمی است حالاکه اصرار بر رفتن دارید بروید  
 نواب مذکور روانه کاپطین الشریفین گشت هنوز نرسیده بود که خبر ناخوشی نواب  
 نواز شیش علیخان شنید متعجب شد و حال آنکه در آن زمان نواب نواز شیش علیخان صحیح و سالم  
 و قوی بود هیچ اثری و علامتی از مرض نداشت و تلغراف زد بکربلا چون کاپطین الشریفین  
 رسید تلغراف خبر فوت نواب نواز شیش علیخان رسید آن زمان نواب فتحعلیخان حجت  
 بسوی کربلا نمودند اما ادراک جنازه آن مرحوم را ننمودند آنوقت نواب فهمیدند که مقصود  
 جناب سید مرحوم طالب ثراه از امر عظیم وفات نواب نواز شیش علیخان مرحوم بوده و  
 منع از سفر همین بود جناب نواز شیش علیخان مرحوم اخلاص عجیب خدمت جناب سید  
 علامه داشتند و مابین صداقت اکیده بوده و سبب غایت اخلاص این حضرات  
 و منجمله کرامات ایشان آنچه عالی مراتب سید محمد نصیر آبادی نقل نموده اند اینها  
 بکنون ضمیرشان چنانچه خودشان نقل می کنند که من در ایام امامت مشاهد مشرفه  
 یک وقتی بسبب صنیق معاشی اضطراب قلب مرا لاحق گردید و متروک و متخیر بودم  
 که هند رجوع نمایم یا در مشاهد مشرفه بصر نمایم در همین اضطراب روزی خدمت جناب سید

علامه مشرف شدم و کسی از حال قلب من آگاه نبود غیر از خداوند عالم ابداً اظهار مطلب  
 ننمودم جناب سید ابتداءً بدون اشاره یا عرض حال سه مرتبه فرمود: یا رازق الدود  
 فی الصخره بجمود ، آقا سید محمد عرض کرد که تفسیرش بفرمائید فرمود این کلام را  
 من از بعض اعراب شنیده بودم بعد از آن در بعض کتب اخبار از ایام سید محمد  
 عرض کرد من مرد عامی هستم واضح بفرمائید مقصود جناب عالی از این فرمایش  
 چیست تا بغمیم جناب سید علامه اعلی الله مقامه حکایت حضرت نوح علی نبینا  
 وآله وعلیه السلام را نقل فرموده که حضرت نوح علیه السلام بالای کوهی برای عبادت  
 نشسته بودند در قلب اقدیسشان مخطور گردیده که خداوند عالم امر بطلب رزق  
 فرموده است و طلب رزق مینمیشود مگر در میان مردم پس جناب اقدس الهی  
 حضرت نوح را زیر زمین فرستاد آنجا یک سنگی یافتند خداوند عالم آرزای بقدرت  
 خود بدو نیم فرمود از وسط آن سنگ یک حیوانی پیدا شد که دهنش گیاه سبزی داشت  
 وقتی جناب سید محمد این حکایت را شنید عرض نمود بس است فهمیدم و بطلب  
 رسیدم و تسکین خاطر جزو نیم حاصل شد و تصمیم عزم بر اقامت مشرفه نمودم و نیز  
 آقا سید محمد نصیر آبادی مذکور نقل می کنند که در زمان اقامت شان در عراق  
 یک مرتبه جناب نواب مولوی سید اصغر حسین صاحب بسیار علیل شدند من در آنجا  
 دیدم که من در یک باغ سبزی هستم در آن یک قصر عالی شان است و من در آنجا  
 معالجه نواب سید اصغر حسین میخوانم از آن باغ بیرون بروم ناگاه یک منادی  
 مذکر در کجا میروی گفتم که میخوانم نزد نواب سید اصغر حسین بروم که ایشان ناچار  
 شدند

آن شخص گفت چرا بخد مت جناب سید مرتضی میروی که ایشان برای شفاء بعضی  
 دعا نمایند گفت جناب سید کجا است گفت نمیدانی در همین قصر است اما سید محمد می گویند  
 که من برگشتم بسوی قصر و داخل قصر رفتم دیدم جناب سید بر صلی نشسته است پس  
 من سلام عرض کردم جناب سلام فرمود و تبسم فرمودند پس من عرض کردم بر  
 شفاء نواب سید صفر حسین هندی دعا بفرمایید پس جناب ایشان دعا فرمودند  
 پس من از قصر بیرون آمدم و از خواب بیدار شدم دیدم اول صبح است و مؤذن  
 اذان صبح را میگوید پس من وضو گرفتم و نماز کردم بسوی خانه نواب سید صفر حسین  
 روانه شدم وقتی در محل منزلشان شدم دیدم جناب مولانا الاجل السید مرتضی  
 اعلی الله مقامه نشسته اند برای عیادت نواب تشریف آورده اند پس یقین نمودم  
 بشفای نواب و التماس نمودم از جناب سید علامه که برای شفاء شان دعا فرمایند  
 و خواب خود را نقل نمودم جناب سید گریه فرمودند و فرمودند شاید کسی دیگر بوده و او  
 بگمان فرمودند آنچه اصل آقا سید محمد نقل می کنند که جناب سید اجل دعا فرمود  
 و نواب سید صفر حسین همان روز شفای کلی یافت بلکه شاید همان روز غسل صحت نمود  
 و منجمله کرامات باهره آن آیه الله فی العالمین چیزهایی که جناب مستطاب  
 آقا شیخ حسین عاظمی آید الله نقل فرموده اند چنانچه بعضی حالات جناب  
 مرحوم ایشان در چند اوراق بلسان عربی نوشته اند که بغزایب عجیب آن حالات  
 و کرامات شان مشحون است یکمقدار قلیل از آن بعرض میرسانم :  
 منجمله آنها یکی اینست که مینویسند من وقتیکه از جبل عامل وارد نجف اشرف شدم

که سینه یکبار در سه صد بود خدمت آقای اجل مذکور مشرف شدم بجز زیارت نمودن  
 رخ مبارکشان محبت شان و قلب این عاهی جا گرفت حتی اینکه بر من خیلی صعب بود  
 که آنی از آفات از ایشان جدا بشوم از بسکه حسن اخلاق و مکارم صفات ایشان  
 بر من اثر میکرد روزی خواسته شد حقیر با ایشان برای زیارت کر بلائی معالی بروم فرما  
 بجهت امثال امرشان با ایشان روانه شدم و لکن ایشان سواره بودند چون وقت  
 راه رفتن گذاشتند و من پیاده خدمت شان راه میرفتم تا اینکه نزدیک کر بلاه معالی  
 رسیدم خیلی مانده شدم نتوانستم دیگر خدمت ایشان باشم ناچار عقب ماندم و کم کم راه  
 میرفتم تا اینکه در کر بلاه معالی خدمت ایشان مشرف شدم تفحص از اسباب نمودم  
 فرمودند که تا وقتیکه نزدیک در قبله اصحن اقدس پائین آمده بودم بود حالانمی جنیم حقیر  
 متخیر شدم و بدر قبله حضرت رفتم دیدم چیزی نیست تا بوسه گشتم و خدمت آقا عرض  
 نمودم فرمودند دور کعبت نماز بجا آور و بعد از آن سوره یس تلاوت کن انشاء الله  
 اسباب مفقوده بهما بجا برود قبله خواهی یافت من پاشدم دور کعبت نماز بجا آورده  
 سوره یس خواندم و دوباره بهما بجا رفتم دیدم اسباب گذاشته است بخوایه آقای مرحوم  
 اعلی الله مقامه فرموده بود .

متخیر آنها یکی نیست که شیخ موصوف میفرماید که یک دفعه در موسم حج و تشریف  
 حاج میرفتند خیلی مشتاق زیارت پیغمبر خدا شدم حتی اینکه قصد کردم که من بپای  
 با همراه حاج بروم تا کسی دیگر زحمتی نشود و همی چکس غیر از خداوند عالم با نیت  
 حقیر مطلع شد و خدمت آقای مرحوم اعلی الله مقامه حاضر شدم که اسباب بخاره برآید

مطلب نموده عزم با بجزم نمایم چنانچه در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت ایشان مشرف شدم و عرض نمودم یک استخاره قرآن بفرمائید حسب عرض حضرت ابوالاعلیٰ با بشید بهتر است هنوز ما مونسید که تسکعاً حج و زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله بروید باین حالت ناداری و رحمت و تعب انشاء الله بعد، مستطیعاً حج و زیارت مشرف میشوید فَاَنْ مَعَ الْعَسْرِ نُبْرًا اِنْ مَعَ الْعَسْرِ نُبْرًا پس من خیلی متعجب شدم که چگونه ایشان فهمیدند و اگر بالفرض از دلالت آیه ملتفت شدند پس چه خوب بار آورده پیاده رفتن مطلع شدند .

و باز شیخ مذکور میفرماید که یک دفعه یک مطلبی بندهم آمد که هیچکس غیر از خداوند عالم بر او مطلع نبود در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شدم تا که خدمت آقای مرحوم مشرف گشته استخاره کنم و فیتکه مشرف شدم دست آنجناب را بوسیدم و عرض کردم استخاره میخواهم فرمودند که شاید بر مطلب فلانی استخاره میخواهید عرض کردم بلی یا سیدی فرمودند صلاح بحال شما نیست و استخاره هم خوب نمیناید بعد از آن استخاره فرمودم بگوئیکه فرموده بودند در آمد .

و دیگر شیخ مذکور نقل می کنند که دفعه دیگر خدمت ایشان بز زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام روحی و ارواح العالمین له الفداء مشرف شدم یک دفعه از اول طلوع صبح صادق خدمت ایشان مشغول دعا و زیارت و نماز و غیره بودم تا آنکه

نظر نزدیک شد عرض کردم اجازت میدهی که من بروم زیارت حضرت ابی افضل  
 العباس علیه السلام واز آنجا بروم منزل وچیزی بخورم بعد بخوابم که بیکدر رافع  
 کسالت بشود فرمودند من هم این خیال دارم و لکن شما بروید اول و بحسب کیفیت  
 خود هر چه خواسته باشید میل کنید من در محض شدم و بعد فراغ زیارت حضرت  
 ابی افضل علیه السلام طرف منزل آدم و قتیله بصحن مبارک حضرت سید الشهدا  
 علیه السلام رسیدم قصد کردم که آب کله و پاچه بخورم پس ایستادم و استخاره نمودم  
 برای کله و پاچه میخواستم که دانه های تسبیح را بشمارم که دفعه جناب سید اعلی الله تعالی  
 در پشت من رسیدند و گوشش من بلسان عربی فرمودند که بر کله و پاچه استخاره کنی  
 و رفتند و من ماندم متحیر که آقا مرا گاهی ندیده بودند که من کله و پاچه بخورم و نه در آب  
 کله و پاچه ایستاده بودم که بقرینه بفهمند آخر در همان فکر در منزل رسیدم و هیچ از  
 بازار نگر فتم و در همین فکر نشسته بودم تا اینکه جناب سید مرحوم وارد منزل شدند  
 و حقیر را در این حالت متفکر نشسته دیدند خنده فرمودند و گفتند من دوست  
 ندارم که شما از این غذای بازار بخورید چشمه های مساکین بر آنها میافتد و می بویزند  
 بخورند من عرض کردم سیدی از کجا دانستی آنچه در دلم مخطور شده فرمودند  
 اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ الْمُؤْمِنَ يَكُوْنُ عِلْمُ الْغَيْبِ وَيَنْظُرُ سَوَاءً يَعْنِي اَيَا نَمِيدَانِي كَمَا تَحْقِيقُ كَمَا تَرْتَبِ  
 مؤمن مطلع بر غیب شود و می بیند نور خدا جناب شیخ میگویند که چنان هستی از  
 کلام شان بر من طاری شد که توانستم بعد چیزی پرسم بعد از آن با من دیگر صحبتها  
 ملاحظه فرمودند تا اینکه آن حالت از من کم شد و بعد غذائی که برای آنها آورده بودند بهم

در آن شریک شدم و این حکایت را من بر قهای خودم از اهل جبل عامل و غیر آنها و کردم آنها تصدیق نمودند و گفتند عجبی نیست از مثل جناب سید که از اولیا خداست و مقامش پیش خداوند عالم عظیم است و تمام مردم اعتقاد عجیب و اخلاص غریب بخدمت ایشان دارند و البته ایشان اهل مستحق این مطلب میباشند بیک کسی از فضلا ربله خود اخلاص خود را بخدمت جناب سید ذکر نمودم گفت رستگار جناب سید متناطیس قلوب است که قلوب مردم را جذب میکند هر کس که حالات و مقامات و صفات و سمات ایشان را می بیند شیفته و مقنون اخلاق و کمالات ایشان میشود .

و منجمه کرامات با هرات که شیخ موصوف الصدق نقل فرموده اند همینست که وقتیکه جناب سید رجوع میفرمود از کربلائی معلی براه آب شب در کوفه وارد شدیم وقت صبح جناب سید فرمود من میخواهم از مسجد سهله گذر کنم و فرمودند که در جنبر وارد شده که هر که دو رکعت نماز در مسجد سهله بکند دو سال در عمرش خداوند عالم میآورد پس ما قصد مسجد سهله نمودیم و بابایک شیخ از فضلا طلبه و تقدسین اهل عجم وقتیکه سوار شدند مکاری پول خواست من کیسه پول را بان شیخ دادم و گفتم حق مکاری بدید و باقی پیش خود بگذارید بعد روانه مسجد سهله شدیم و چند رکعات نماز استجایا آورده مشغول دعا شدیم تا اینکه خیلی از روز گذشت بعد بیرون آمدیم که نجف اشرف برویم وقت سوار شدن جناب سید اعلی الله مقامه فرمود که من عصارا در مسجد کوفه فراموش کرده ایم در مکانیکه نشسته بودم و آن شیخ جلیل فرمود

که من کیس پول پیش خود نمی بینم گمان میکنم که وقت سوار شدن از مسجد کوفه  
 اوقاده باشد آنوقت جناب سید مرحوم فرمودند که برو مسجد کوفه و عصا و کیسه پول را  
 بیا گرفتم سیدی بعد این مدت در این جمعیت زوار از عرب و عجم چگونه گیر میاید  
 فرمودند انشاء الله می یابی شما متوکلًا علی الله بروید پس من اثنا لآلامه اشرفین  
 برگشتم طرف مسجد کوفه همینکه نزدیک در مسجد رسیدم دیدم کیسه پول اوقاده و از  
 این جمیع کثیر هیچکس با دست نرده بعد داخل مسجد شدم و بجائی که آقا مرحوم  
 اشرفین داشتند عصا هم بها نجا بود بحال خود با وجود کثرت واردین و صادرین بر  
 داشتم و بزودی بکمال خوشحالی روانه نجف اشرف شدم و قبل از اینکه آقا علی تهرانی  
 مشرف بنجف شوند لمحتی شدم پس جناب سید قبل از این که من چیزی بگویم فرمودند  
 که من نگفته بودم که بر درامی یا بی عرض کردم بلی فرمائش آقا حق و راست است  
 آنوقت آن شیخ جمیل گفت که نمی دانی جناب سید بنور الهی نظر میکند و آنچه شیخ  
 مذکور از کرامات باهرات آن سلاله سرور کائنات رضوان الله علیه نقلًا عن ائمهات  
 ذکر کرده اند نقل آنها باعث اطباب کلام است و لهذا ترک نمودم مختصر عمر مبارکشان  
 پنجاه و پنج سال بوده چون ولادتشان بابر تحریر و والد مرحوم ایشان روز جمعه وقت طلوع  
 صبح صادق هشتم ربیع الثانی ۱۲۶۵ یکم هزار و دویست و شصت و هشت سیاه  
 و وفات حسرت آیات آن نمونه آیات خلاق عالم بتاریخ چهاردهم ماه سوال در  
 ۱۳۲۳ یکم هزار و سه صد و بیست و سه واقع شده که در اسلام ثلمه عظیم واقع شده که تمام  
 مؤمنین موقنین از این مصیبت فقها و دواهمیه و بها چنان متأثر شدند گویا از هر شش

جهت صدای نعره و شیون بلندگشته و آسمان و زمین بر آن سلاله ائمه معصومین  
نوحه نموده و در تمامی هند و سیستان و اطراف ما تم آن اعلی الله مقامه و اجزای کرات  
بر پاشد و بلاستی و عراقی مثل نجف و کربلا و کاظمین مجالس عزای اقامه نموده  
اما در هند علی الخصوص شهر لکنو که مولد شریفش بوده چنان بکثرت مجالس فاتحه خوانی  
بر پا کردند که نمونه از آیام عزای عاشوراء ظاهر گشته از قارب و اباعده و قاصی و ادانی  
خیلی مردم مجالس فاتحه گرفتند و مرثیه کثیره نظم شد در هر مجلس تاریخهای فارسی  
و هندی و عربی و مرثیه خوانده میشد باز هم بعضی مرثیه و از تواریخ باقی مانده که خوانده  
چنانچه بعضی از آن مرثیه و تاریخهای عربی و فارسی اینجا ایراد میکنم و اول کسی که  
در شهر لکنو اقامه مجلس فاتحه نموده جناب سید طالب قدوسی القاب فقیه آل  
الرسول جامع لمعقول و لممنقول امام العدول فعل الفحول رب الفقه و الاصول  
العلم الظاهر و العیلم الزاخر السراج الزاهر و النور الباهر و استحباب الماظم مولی المکارم  
و المفخر جناب مولانا السید محمد باقر ادام الله تله العالی بدوام الایام و الالیالی  
بودند و خودشان در این فادح اعظم مرثیه بلیغه نظم فرمودند و در رد تلخیص بعضی  
کرامات آن مرحوم اعلی الله مقامه نموده اند و آن مرثیه این است :



و حنّ للذین رکن بل هو جبل	الیهوم مات الهمم و العلم و العمل
و الذین یدعوعو بلا رزئه جلل	مات الکلبنی و الاسلام بندبه
الشیخ الصدوق و باد الا عصر الاول	مات المفید و مات المنفض و مضی

مات النجاشي والشيخ الجليل فضي  
 مات ابن طاوس الطوسي واحدهم  
 مات الشهداءان والحلي برحلته  
 اليوم غاب عن الدنيا وساكنها  
 فدمت اهل الثغرى والعلم كلهم  
 اليوم اولهم اودى وآخرهم  
 اليوم ادرج كل الفضل في كفن  
 ورب فائمه والناس في لجب  
 يسعون بالنعش والامال لسبهم  
 يسعون خلف سر بر فوفه علم  
 ما يجلون على الاعواد ويجهم  
 ما ذا على النعش من فضل ومن نثر  
 ام هل دثر الثرب اذ واروك في جد  
 باليت شعري اذ الحمد تضمنكم  
 اني عجبت وما في الدهر من عجب  
 فالعبر اصبح منكم وروضه انفا  
 يا بن النبيين رفا بالهدك فلفد  
 يا بن الوصيين مهلا والرصاد عدا

والطبرسي فدمع العين منهمل  
 مات المحقق والعلامة البديل  
 والمجستبان فدار داهما الاجل  
 بحر العلوم وغاض العلم والعمل  
 اذ مات وارثهم في كل ما حملوا  
 حتى كانوا في يومه رحلوا  
 اليوم الحمد كل العلم لوعقلوا  
 يسعون بالنعش لا ريب ولا عجل  
 حتى كانوا حول به تنصل  
 لاول عدنان او من هاشم جيل  
 فل للعدو لام الشامه الهبل  
 هل يعلم الناس ريب الناس ام حملوا  
 ما ذا اليه على اكافهم حملوا  
 في الحمد علم ام الثغوى ام العمل  
 اني دفنت وانت العارض المفضل  
 والارض بعدك صحت كلها طلل  
 امسى الهدك وحشاه كله شعل  
 حران لبس له عن شجوه شغل

نطوى على حرّ نار وهي تشعل  
 كان اعينها بالصاب تكحل  
 بغشى المنازل منها الورع والوهل  
 خرّث دعائها الوى بها المبل  
 وليس حين مضى عنها له بدل  
 وبخبر الطّف عنه انه رجل  
 شرب المرقع لا عدل ولا فهل  
 بفول لانا فنى فيها ولا جمل  
 على المكارم ان حلوا او اربحلوا  
 الادهم فون ما ندا ملوا وصلوا  
 طابث سريرتهم والفقول والعل  
 عربها الفضل لا غاب ولا اسل  
 غوث لطار فتمم والغيث والسبل  
 اتى تجا ودهم الوكانه الهطل  
 هل يسو الكحل بالعينين والكحل  
 شمس الظهيرة لولا انه رجل  
 اذ لبس بدر كره وهم ولا امل  
 ابن التجوم وابن الرقع الهمل

ان الشربة اضحى بعد بعدكم  
 لا نقتا الدهر نيكبكم باربعة  
 وملك دار الهدى من بعد انهما  
 وملك دار النعي فامث ما أمها  
 اضحى لنا بد لا عن معشر سلفوا  
 بنبي الغرّبان منه انه سند  
 فد عاش في الناس بسى خائفا جلا  
 بيد الصّد ودعن الدنيا اذا اعترضت  
 من معشر عفا رافد ما ماذرهم  
 موففوا الخبر ما مواطلاب على  
 غرّ حجا حجة بيض غطارفه  
 غلب خضارمة اسد ضراغمه  
 روض لوامفهم مسك لنا شقمهم  
 لا يسطيع نداهم صوب غاديه  
 سبحان من جعل الثقوى سريره  
 بكاد يسر من انوار عثرته  
 فان المحسود فلم يبلغ لبعده  
 انه وابن لهذا الخلق كنهكم

اتى لعازدهم في جهل فدركم  
 ان يجهلوك فانهذا بضاً تركه  
 كان صدره مشكوة الهدى وكان ...  
 كان قلبك اضحى مصحفاً فاذا  
 انت المؤدب للاحلام ان سفهت  
 تشفى العفول برأى غير ذى فند  
 فداد هسنتها كرات لك ظهرت  
 وكم لكم آية بيضاء فد بهرت  
 تلك الكرات لا ما قد بزوفه  
 تلك المكارم لا فعبان من لبن  
 تلك المآثر لا ثوبان من عدن  
 وتلك اذ انكم لا صارم ذكر  
 وللكرام احاديث فاصد فيها  
 سابغ المكرمات الفخر نحوكم  
 حتى تراضت بعدل منك طائفة  
 السن افضلهم علماً واعظهم  
 السن اطهرهم ذبلاً واكثرهم  
 من فئدة كسوف الهند فد علم  
 فالتاس كلهم اعداء ما جهلوا  
 فالله يعرف والاملاك والرسل  
 العلم منصباً والزيت والفضل  
 ماشئت طالعه يا ايها الرجل  
 اذا استخفت ذوبها الزنج والتزل  
 اذا اعزى جلها الا واء والعلل  
 بين الانام وبين الفول يفتعل  
 غراء ما شابهها زور ولا حطل  
 اصل السفا لا حادها الفتي والدخل  
 تلك المناف لا العساة الذبل  
 تلك الفاخر لا ذى الابنق البرل  
 وتلك افلامكم لا البيض والاسل  
 ما تمون الخبير لا ما تمون الرجل  
 كانهن على لضاك تنصل  
 لولا جنابك اضحت وهى تفضل  
 حلماً واسمهم كفاً اذا سئلوا  
 نبلاً واسهرهم لبلاً اذا بنهلوا  
 الافوام في الدهران المجد ما فعلوا

والفضل فضلهم والنبيل نبلهم  
 كاللث ان حملوا والغيث ان هطلوا  
 يركب مطاياهم نفوى الاله وما  
 ان كنت تسئل من احسابهم فهم  
 هم الهداه وابناء الهداه ومن  
 ابوهم المرتضى لحا وامهم  
 خيرا البرية بسنقى الغمام يه  
 اكرم بقوم رسول الله جددهم  
 المقدمون فلا مبل ولا عزل  
 والطاعنون اذا نار الوغى استغرت  
 شتم العرابين ثغثى الصبد باسهم  
 فى الزوع صاعقه فوحى الى اجل  
 العالمون اذا ما الناس قد جهلوا  
 والهاشميون فى عدنان ان فخرها  
 والفاطميون فى فخرها اذا ذكروا  
 صلى الاله على مشواكم وسعنى  
 سرحلقه امثل وهم نام مرتضى  
 برست چشم آه از اين دار انقلا

والفخر فخرهم والرشد ما عملوا  
 والشمس ان طلعا والبدان انقلا  
 خشوا الحفابب الا العلم والعدل  
 مال المفل و صوب الغيث والتبيل  
 ابائهم خير من يحنى و ينعل  
 بنت الرسول فما ذا بعد نسل  
 ان صن بالفطر هذا العارض الهطل  
 بزنيهم كلما قالوا وما فعلوا  
 والمطعون فلا من ولا نجل  
 والضاريون وذبل النفع منسدك  
 يوم الطعان اذا سمو الفنا اعقلوا  
 فى السلم دافقه شوبوبها خضل  
 والعالمون اذا ما اعوز العمل  
 كانوا لها اعينا انتم لها مفل  
 كانوا لها سرجا انتم لها شعل  
 سبب الاله فما الوكافه الهطل  
 حامى دين و وارث ميراث با علم  
 بگشودر عدم زرخ خود نقاب علم

برگشت زار شرع خزان روان رسید	معدوم از میان شده فیض سحاب علم
میبود ذات او با فادات مشیت	بنمود از او جهان شرف اکتساب علم
میداشت عیان شریعت بدست خویش	آن سر بلند خسر و مالک نقاب علم
بنوشت سال حلت او خاتمه عزیز	شد ناپدید زیر زمین آفتاب علم

۱۳۲۲ هـ

## مولانا شمس العلماء السید محمد حسین الملقب بچمر لعلوم

ابن السید سبزه حسین بن السید محمد سلطان العلماء بن السید ولد ارغلی  
غفر انما ب التصیر آبادی :

ومی از علماء عظام و فقهاء کرام و مجتهدین و اوجب الاحترام حاوی الفروع  
والاصول جامع المعقول والمنقول بودند تحصیل جمله علوم عقلیه و نقلیه از  
والد ماجد خود فرموده بودند بعد از عازم سفر عقبات عالیات شده و قریباً  
سال اقامت فرمودند و در اینجا مکالماتی که از علماء و مجتهدین واقع شد لائق  
فخر هندیان اند باره از جناب شیخ نوبت گفتگو آمد در کلیات و جزئیات و  
جناب شیخ فرمودند که چرا نباشد آخر از نو باوده اجتهاد هستی .

چنانچه روزی سرکار شیخ در رواق بودند کسی پرسید که در این فقره زیادت  
چه حکم دارند وَالْوَرِثَةُ الْمَوْتُورُ یعنی مراد از این فقره چیست سرکار شیخ فرمودند  
که مراد از این فقره این است که حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السلام در صبر فرد  
بود جناب ما لانا عرض کردند که خصوصیت صبر معنی ندارد بلکه در هر امر فرد بودند حتی که

در کیفیت قتل هم فرد بود جناب شیخ از این جواب خیلی مسرور گشت و فرمود که چرا  
 نباشد آخر از نوبه اجتهاد است پس وقتیکه ذمین و ذکاوت و لیاقت و قوت  
 استنباطیه بر سر کار شیخ کما به حقیقه ثابت گردید و وثوق حاصل شد اجازه تهنیتها  
 بجناب سید تحریر فرمودند که در آخر ترجمه اشاره بان کرده شود بعد از آن مراجعت ببلده  
 خود کردند و شب و روز در تدریس مشغول گشته احوال علوم نمودند چنانچه اکثر تلامذه  
 بدرجه اجتهاد رسیدند و فائز بر مراد خود گردیدند کافیت در مدح آنجناب که جناب سید علی  
 انبزرگوار بودند که علمیت شان بقرعه ثابت شده بود و وقتیکه علیل شدند و جناب سید  
 محمد حسین نجف مت شان برای استخار مزاج رفتند تاج العلماء فرمودند که یا اولد  
 علمیت شما بر من بنسبت موجودین ثابت است و من با تو و وصایا کم یعنی مقصود  
 این بود که تو بعد من حتی من هستی چنانکه جانشین پدر و برادر خود هستی ترویج دین  
 بحدی نمودند که قابل غبطه است برای دیگر علماء که ریاست را مپور نظیر بیت سلطنته  
 لکن تو فرمودند و در آن مقام قدم نهاده اند که جز آن دیگران نشد حتی که با اعلان نماند  
 در رامپور ادا فرمودند و سرکار ابد قرار نواب صاحب بهادر والی رامپور با اعلان نماند  
 خواندند ولادت با سعادت بتاریخ یکم ماه محرم الحرام در سنه ۱۲۴۱ بیکر اردو و صد و  
 هجری واقع شد در این زمان عمر شریف قریب پنجاه و چهار رسیده است خداوند  
 عالم ذات قدسی صفات بجز طبعی رساناد بجز مته جدّه و آله الامجاد .  
 و از جمله مصنفات اوست : بناء الاسلام در موعظه و القول الاستد  
 فی قبول قول المرتد و سبیکه التحمین فی تحقیق الحسین و التصحیح العقلیتین ،

والله التقيدي في تحقيق البيعة والتقليد والشرعية السهلة في الفقه كما درآن تمام  
 ابواب نوشته اند و شرح زبدة الاصول في الاصول و منجزات المريض  
 استدلالی و موعظه معرکه آرا و موعظه مروج البحرین فی مساوت کلمین  
 و کتاب طریق الرشاو فی المجتبه و الوواد و رساله الحدیث الحسن فی جواز  
 التسامح فی ادله استن و رساله در عدم کراهت سیاه پوشی در امام حسین غیر ذلک  
 تصویر الاجازة التي كتبها العالم الرباني والنور الشعشعي جنا الشيخ  
 زين العابدين المازندراني الحائري طاب ثراه لاسيد السند جناب السيد محمد  
 حسين نجل العلامة السيد بنده حسين طاب ثراه وهي هذه :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على شرف المرسلين محمد وآل الطيبين  
 انظاهرين المجتهدين في الدين واللغة اللدائنة على عدلهم الي بوح الدين بنصيبهم المواردين  
 اما بعد فغير خفي على اولي الابصار والتهى واهل الددابة والحجج فضل العلماء  
 وشرف الفقه والفقهاء وكفى فيه قوله تبارك وتعالى : انما يخشى الله من عباده العلماء  
 وما ورد في اخبار السادة النبجاء : العلماء ورثة الانبياء ، ومدادهم افضل من دماء  
 الشهداء و موطنهم اجنحة ملائكة السماء اذ هم المرجع في الاحكام والمجته على الانام  
 ولذلك ينهات الانبياء الى تحصيله ويرغب السعداء في تكبيله ولو ينجل مشاق  
 الاسفار وصعوبة هجر الثبار فكم من مغتربين ووطنه ومسقط رأسه ومنتعبين  
 مسكنه ومحل استنباسه شد الرجال لطلبه واكتسابه وشمر عن ساق الجدل لخصيله

من ارباب بصيرة فيه ليله ونهاره وجعل شعاره ودينه حتى فاز منه اعلى المقام و  
 بلغ ذروة السام وان احب اولى واجد وواحي من تعرض لهذا الميدان نسب النفا  
 وفان الافران من الفضلاء والاعيان نادرة الزمان فربا لا وان وجد الدوران <sup>المنفرد</sup>  
 عن البيان نور حدثة الصلاح والسداد ونور حد يفة الفضل والرشاد بل عارج <sup>ج</sup> معاً  
 الارشاد سالك مسالك الاجهاد ذوالذهن الوقاد والطبع النفاذ السبائتند و  
 الحبر الموقن المؤيد الوفي الزكي الاوحد لؤلؤة البحرين ونور التبرين السيد محمد حسين  
 زبدة الله ما نقر به العين وصانه عن شين وبين نجل العالم العلامة والسيد ع القها  
 فخر العلماء والمجاهدين مروج الشريعة جدا سيد المرسلين المشتهر فضله في المشرقين  
 السيد بنده حسين اسكنه الله بمجوحة الجنان واذا فحلوه الغفران فانه زيد فضله  
 قد حضر لدنيا برهه من الزمان فوجدته صاحب الفضل والفظانة والعلم والذماتة  
 واللابي لكل مرتبة والفايز بكل حصلة مزينة وقد استجاب في لحسن ظن له في فاجز له  
 ان بروى عني ما ساع في روايته وحصل له اجازته من المعقول والمنقول والنفه والاصول  
 وغير ذلك من كتب الاخبار كالكافي والاسنبصار وانا ادرى باسناد الى مشايخ  
 العظام كصاحب جواهر الكلام عن اسناد العماد لسيد جواد عن بحر العلوم ومحبي  
 الرسوم عن اسناذه في الفضل الباهر آفا بافر عن والده الافضل محمد اكمل عن المجتدين  
 النقي النقي مولانا محمد نقي عن بهاء الملة والدين باسناذه المذكور في الاربعين <sup>لنصل</sup>  
 بالائمة الطاهرين واوصيه بلازمة الورع والثقوى وتجنب النفس عن الهوى والاد  
 والهدى والاخلاص في الافوال والاعمال وفي تعليم المسائل للجهمال ومرافقة الوفوت

والاحتیاط عن الشبهات فانّه اظهر بن المنجی لسالكه عن ورطه اهلکات ولا  
 بنسائه عن صالح الدعوات في مظان الاجابات سبما عطفب لصلوة ووفات  
 المخلوات كما لا انساه في الاماكن الشرفیة انشاء الله والمشاهد المنهفة وهو حسی  
 ونعم الوکیل نعم المولى ونعم الکفیل وانا الاقل زین العابدین الحائری المازندرانی  
 وكان ذلك في الثامن محرم الحرام سنة ۱۲۳۵ هـ عبدالحی زین العابدین  
 و جناب مرحوم باعت یازده روز جمعه تبارج بمیت و بیستم ماه حجب المرجب  
 در ۲۵ کیمهزار و صد و بیست و پنج از دار فانی بعالم جاودانی ارتحال نمود .

## حصه دوم از نجم رابع از تکلمه نجوم السماء و احوال علماء موجودین اطال الله عارهم

مولانا السید محمد بن السید ہاشم بن السید شجاعت علی التقوی الہندی  
 اللکهنوی عالم جلیل مجتہد نبیل صاحب مفاخر جمیلہ و فواضل جلیلیہ دارد و  
 تقدیس زہدشان شہرہ آفاق است او از شاگردان مولانا شیخ محسن بن  
 خضر مسبوق الذکر و جناب شیخ مرتضی الانصاری تقدم الذکر است .  
 ولادت شان در ۲۲ کیمهزار و صد و چهل و دو شده شدہ .

واز تصانيف اوست شوارع الاعلام في شرح شرايع الاسلام ونظم  
النسائي في علم الرجال وغير ذلك ومفصل احوالشان از عبارت عربي وضع  
ولاج است که پسرشان نوشته است و هي هذا :

السيد الاجل علامة العلماء وملاذ الفضلاء ومفتد الاجراد لانبياء سيد  
العلماء العاطلين وسند الفقهاء المجتهدين السيد الواحد العلم المفرد السيد  
السيد هاشم بن مبر شجاع على التقوى الهندي الكهنوي لم ينزل ادم الله بركته على  
المسلمين واحد عصره في الفضل والعلم والعمل مبرزا مبرح الخفق وقائني  
الندفون مشغوقا بخدمة الدين و ترويج شريعته جده سيد المرسلين عاكفا على جمع العلوم  
وهذا نبيا مشغولا با حراز باوع الكمال عن صحبة الرجال ولم يالف الا من يفيده او  
يسفيد منه ما هم من العلم والتقوى مكيبا على التصنيف التاليف في العلوم  
الدينية فاذا شاء ان يروح نفسه اقبل على تحري العلوم الغربية و بديع الحكم ومكارم  
الاخلاق حين بلغ اعلی المراتب من العلم والعمل وهذب النفس وهو في ريعا الشباب  
لم يثبت عارضاه وذاذ عن له اذ ذاك بالتقدم في كل فضيلة من مشايخ زمانه وكان  
عندهم بمنزلة العين من الانسان والرأس من البدن حتى ان الشيخ الاعظم صاحب  
الجواهر على جلالة قدره اشددت رغبته بالقرب اليه فزوجه بكرهه باذلا من عنده  
ما لم يعمد بذله في ذلك الزمان والشيخ محسن خنفر قال علي ما حكى عنه ما يمنعني  
من تقديمه والاهتمام به الا انه لانيك بعارضيه وذا كنته عن ذاكراسائده و  
مشايخ اجارته ومصنفا نه بما ذكره سلمه الله وادام على المؤمنين ظله في كتابه المسمى

بنظم اللثالي في علم الرجال الذي اتم تصنيفه في اثناء السنة السابعة والسبعين بعد  
 الالف والمائتين من الهجرة قال ادام الله بركته في ترجمة نفسه محمد بن هاشم بن بهر بن عجمان  
 على النفقوى الهندى مصنف هذا الكتاب مترجم اخيه على بعض حواله وولد سنة ١٢٤٢  
 الف ومائتين واثنين واربعين وفي التي بعدها وذلك في كلمة مغرب وتعلم الفقه  
 في مدة يسيرة جدا وبعدها ثلثة ايام وعمده تلميذه في الفقه على الشيخ محسن بن خنصر  
 ثم بعد وفاته على الشيخ المرتضى لانصارى شيخ الطائفة في هذا العصر له منه اجازة  
 وله من الكتب كتاب شوارع الاعلام الى شرائع الاسلام شرح به شوارع المحقق الحلبي  
 بوجه بين الاطناب الايجاز خرج منه العبادات وبعض المعاملات وكتاب لصراط  
 المستقيم شرح المنهج القويم والاصل له ايضا وكتاب اللثالي الناظمة للاحكام للآ  
 لم ينقص فيه المستحبات بخلاف الواجبات وهو من ثام في الفقه كله وكتاب حقا  
 الاصول في اصول الفقه وكتاب الدرر المستوردة والكنوز المستوردة فيه عدد مسائل  
 اصول الفقه غير مرتب وفيه من الرجال وغيره بعض المسائل وكتاب محضر العيون  
 الغامرة على خبايا الزامزة في العرفن والعيون للداميني والزامزة للخزرجي و  
 كتاب السبيكة الذهبية في الاعاير والعربية وكتاب الثعلبي على حجة الائمة  
 لشحننا المرتضى المذكور دام ظلّه العالی وكتاب الاضواء المزيلة للشبه الجمليلة  
 وكتاب الخبرات للخبريات اسناده الشيخ محسن قدس الله سره وكتاب فيه  
 خبرات خبرات لشحننا المرتضى دام ظلّه العالی وتعليق عليها وعليه بخط شحننا  
 المرتضى دام عزه حواشي وكتاب محضر مراسم سلاله واذا كان اصله في غاية

من الوجازة فما ظنك بمختصره وغفر لك وقد اصبحت له حين ذكر هذه الترجمة  
عشرين مجلداً اكثرها كبار يبلغ المجلد اربعاً وعشرين كراماً فصاعداً ونسئل الله ان  
يجعل ذلك خالصاً لوجهه الكريم وان ينفع به فاته ولئى نعمتى والفادر على طلبتى  
والعالم بجلجئى وله الحمد ابداً وفوق حمد الحامدين انتهى .

وقال ادام الله ظله العالى في ترجمة اخيه على بن عبد الله عن ابيه عن ابي بصير عن  
وصفه بما يحق له ما لفظه وكان له على في الدين والدنيا فضل وكان بعض الثقات  
يقول عنه التصريح غير مرة بالاعتراف لي بالاجتهاد المطلق وانا اذ ذاك شابت لم  
ينبت في وجهي من الشعر شيء وكنت اسمع منه كبري من التلويحات بذلك كثيراً قال  
محرره هذه الكلمات وله الرضا التقوى الهنك وهو متبعنا الله بركة وجوده و  
ان قارب الثمانين في هذه الايام لكنه يرى افوى ما يكون على لتدريس في هذه الايام  
والمباحث العلمانية واشون ما يكون البها حتى انا اذا عرض لنا ان نكلمه في حاجة  
كان وسيلتنا وعنده واحسن ما توصل به اليه ان نبثه معه بالمباحث العلمانية  
ثم نخرج في ذكر حاجتنا ولم نزع نفسه في هذه المدة المتداولة الاطيات الدين من  
المطاعم والمشارب الملابس الساكن واحب شيء اليه اثار العدماء من الماكل الجنية  
والملايس الغليظة وبعض شيء اليه اوضاع المترفين من ابناء الزمان وضد نشانا  
وذكرنا احواله لم يره نام بعد النصف الاخير من الليل بل لا يزال في الصلوة والتذكر  
وانحاء العبادات حتى تطلع الشمس وله سلمة الله من الاولاد الذكور سنة :  
السيد جعفر ، والسيد فرج ، والسيد محمود ، من ام واحدة ، والسيد باقر

والتبدي رضا ، والتبدي هاشم ، من ام واحدة ، اما السيد الورع الثقي العلامة  
 النبيل الكامل مؤلف شمل المفاخر سيده واخي السيد باقر نجل العلامة المتقدم ذكره  
 فكان مولده في النجف الاشرف صبيحة يوم الخميس قبل طلوع الشمس غرة شعبان المعظم  
 عام الالف ومائتين وثمانين من الهجرة ونشأ احسن مناشاً في الاشغال وطلب الحكا  
 ثم هاجر الى سمرقند رأى وتلمذ على العلماء المحققين كاستبد العلامة السيد محمد  
 الاصفهاني رحمه الله والعالم المحقق الميرزا ابراهيم الشيرازي ولم يزل مهتماً هناك  
 الى سنة الالف والثلاثمائة واحد عشر قبل وفاة المرجوم حجة الاسلام الميرزا الشيرازي  
 قدس الله روحه بسنة وقد كان وقفه الله للحضور في درس الميرزا المذكور شرطاً  
 من سني اقامته في سمرقند رأى ثم رجع في العام المتقدم ذكره الى النجف وتلمذ على علماء  
 الماهرين وفهنا نها البرزين كوالده العلامة دام الله ايامه والشيخ العلامة الورع الثقي  
 الشيخ محمد طه النجفي حتى اجازته جمع من مشايخه كفاضلين المتقدم ذكرهما وغيرهم  
 من علمائنا الراسخين كفاضل الشراييلد وشيخنا المحقق الشيخ عبد الله المازندراني  
 والعلامة الشيخ فتح الله الملقب بشريفة الاصفهاني وشهدوا له بالاجتهاد المطلق  
 ولعلو همته ودفنة فكره وغوره في التخصيص والمعان النظر لم يخرج له الى الآن مصنف  
 مستحق من كتاباته وفلا اجازة سيده الوالد دامها الله ان يركع عنه جميع ماله ان يرويه  
 وطريق روايته محرفة في ترجمة عمنا المرجوم السيد علي المذكور كذا في نظم اللئالي .  
 و جناب ميرزا حسين نوري طاب ثراه در شان وي در حقه الماوي مي فرمايد  
 حدثني العالم الجليل والفاضل النبيل مصعب الثقفين وزين المجاهد السيد

المؤید مولانا السید محمد بن العالم السید هاشم بن بہ شجاعت علی الموسوی الرضوی صاحب  
 المعروف بالهند سلمہ اللہ نعم وهو من العلماء الثقیین وكان یومر الجماعۃ فی داخلہم  
 اہل المؤمنین علیہم من مجاور بلدنا الشریفہ عمرہ اللہ نعم بوجود الابراء والصفیاء  
 الی آخرها انہی .

مولانا السید عباس حسین ابن الحافظ السید جعفر :

علی بن افضل علی بن رحم علی الرضوی الجارجی البلند شہری المعروف بالبلد  
 وی از فضلاء زمان و مدرس دوران متوزع مقدس عابد زہد است جملہ  
 علوم از والد ماجد خود تحصیل فرمودہ و در علوم فلسفہ مہارت تامہ دارد و از اقران  
 و امثال خود یکمای زمانہ و ہم جناب موصوف در کالج علیکڈہ مدرس اول است  
 و اول کسی است کہ در این دیار نکاح بیوہ را بنیاد نهاد تا آنکہ کردہ میدانیستند  
 از شیرین بیانی آن مستحب پنداشتند و رواجی دادند از جملہ تصانیف او  
 المتین فی المنطق کہ در آن بسیار قواعد کلیہ منطقیہ را درج نمودہ کہ در دیگر کتب  
 دستیاب نمی شوند همچنین آرائہ الاوثام فی علم العلام در علم باری غایۃ الافکاء  
 و نزهتہ الابصار کتاب الحرف باین سخن و الصرف و شرح صدر او کسکول  
 عباسی و حسام عباسی و ہدایۃ الصلوۃ انہی مختصراً .

السید اعجاز حسین بن محمد علی حسن الامر و ہوی

وی از سادات امر وہبہ و نیز از فضلاء و مقدس و متوزع در غیب و جرحین  
 در مناظرہ است سالیہ فنبش باہام علی النقی علیہ السلام میرسد .

سید موصوف از اولاد سید شرف الدین واسطی الملقب بشاه ولایت میرسد  
 کتاب اوائل علوم از مولانا السید احمد حسین مرحوم سابق الذکر منوذه بود بعد از آن  
 بخدمت جناب قدوة العلماء الکرام اسوة المجتهدین العظام مولانا السید عباس  
 القسری طاب ثراه رسید و نسبت بمصاهرت نیز با جناب دارد و نیز بخدمت جناب  
 آیت الله فی العالمین و حجة علی الجاحدین سلطان تمکلمین مولانا السید حامد حسین  
 طاب ثراه مشرف گردیده .

از تصانیف اوست : سبیل المسترشدین الی معارف الیقین نهج  
 الیقین لاعلاء کلمة الدین اعجاز موسوی در ابطال قانون نیچری احکام  
 الطعام من الطیور والانعام مواهب المكاسب للطائف الکاسب وغير  
 ذلک آنتمی .

محمد سراج الدین حسن بن عیاش القرشی التیمی العدوی  
 الیمانی ادریش خانی :

معروف است بشیخ فدا حسین و متسی است با سیم تاریخچی نظیر حسن که از  
 سن ولادتش خبر میدهد با دوازدهم انجمن دهم ماه مبارک رمضان ۱۲۷۸  
 شان و سبعین و اتمین والذ از هجرت بجهان آمد .

نسبش از جانب پدر بخلیفه اول و از جانب مادر بخلیفه ثالث و از جانب  
 مادر پدرش بخلیفه ثانی می پیوندد و از این رو است که خود را در مصنفات خودش  
 تیمی و عدوی و اموی برینگارود و از خاندان عظیم شیخ زادگان و پیر زادگان لکنهوا

که او با بیاعتقاد و فحامت امر و نیل مناسب جلیله دنیویہ و علیہ مبارک گاہ سلاطین  
 دہلی از قدیم الایام معروف و ممتاز بودند و والد بزرگوارش خاتم الشعراء المتقدمین  
 حضرت عیش اعلی اللہ مقامہ مقاطع شعریہ مبشر میلاد مسعودش انشا فرمود  
 از آن است :

بچہ اللہ کہ از فضل خاہی خالق عالم  
 فلک قصان مبارکبا و گویان بجزیش  
 بگو ششم شدہ میلاد طفل از بحر و برآمد  
 بگفت از مطلع اوج آفتاب عیش برآمد  
 ولہ ایضاً :

داو خلاق جان از کرم خویش من  
 سال میلاد ولم از سر جبت فرمود  
 طفل شمشاد و مہر تھار شک و شہ  
 عیش بزم پدر و لطف کننار ما در  
 ولہ ایضاً :

چنین طفل مبارک مہر طلعت  
 سہ سیحی سال تولیدش نوشتم  
 بمن فرمود چون ایزد عنایت  
 ز لفظ اختر برج نجابت  
 از عمد رضاعت این والا کو ہر صدف مشیخت و تما واقعہ سترگن از بس  
 شگرف و حیرت افزا است محفوظ ماندہ اول از پدر بزرگوار و عمہ عالیہ  
 المقدار شش روایت دارد کہ روزی چند پس از مولد شش جد بزرگوارش  
 جناب جلالت مآب شیخ منور علی صاحب بجزاب دید کہ او را در برگرفتہ سجای  
 راست ایستادہ است کہ ناگاہ با یکی از بزرگان کہ اغلب از اولیاء عصمت علیہم  
 بودہ باشد دو چار شد و وعاء خیر از برایش کرد ایشان اجابت فرمودند و خیلی متعجب

و مسرور شدند و امر فرمودند جذبزگوارش را که از برایش انگشتری از سیم خالص  
 درست کنند که فقط از یک پارچه عقیق سرخ باشد و بر او آیه من یتد الله  
 فوالله انما کنده کنند و در گرونش بیاویزند : فانه کائن الکنان انشان  
 عظیم و سیوتیه الله علما جماد و قدر ضحا و یرزقه رزقا حسنا .  
 و دیگر آنکه در ایام رضاعت که بیش از ده ماه نداشت از استماع مراسم  
 حضرت سید الشهدا و روحی له الفداء زار زار مثل ابرو بجهار میگردد  
 مشخصین و امر از بلد بهمینکه این خبر و قارع صماخ ایشان شد برکنده میشد  
 پرود ختمند و جانب نفعی و انکارش شتافتند و امتحان حق از اولیاء این مولود  
 مسعود خواستند آخر الامر بر مرل جذبزگوارش گرد آمده آنچه بود از امتحان و تقیه  
 باقی نگذاشتند و هنگامی که محاکم تجربه بمیان حق صراح پیدا و هویدا گشت خیلی  
 حایر و حیران با انگشت حیرت بدانان بازگشتند قائلین ان هذا المولود  
 مطبوع علی حب الحسین سلام الله علیه و الائمة علیهم السلام تا سن سیزده سالگی  
 کلاً از کتب درسیه نظامیه فارغ شد و قدم در وادی تحقیق و تکمیل علوم  
 ذهنیه و حکمیه نهاد و بمصنفات قدما و حکماء متاخرین و منار علماء و متکلمین  
 و مفسرین پرودخت تکمیل ادب و سخن و عربیت پیش علامه سمری مولانا  
 محمد عباس الشوشتری رضوان الله علیه و تکمیل کلام و حکمیات و پاره از  
 ریاضیات و کتب قدیمه ادب و عربیت و پاره از تفسیر پیش مولانا العلامه  
 مولوی سید حبیب حمید الموسوی النیسابوری المذکور رضوان الله علیه

و تکمیل ریاضیات پیش مولوی کمال الدین حسن البحرسانی که آزار شد تلامذۀ  
 مولوی تراب علی که محاسبی بود کامل و مهندسی بود فاضل نموده و استفادۀ  
 تامۀ عامه و رفنون مختلفه و علوم مشتتۀ و مدارک علمیه و معارف یقینیه حدیثیه  
 و رجالیه و تاریخیه فریقین از جماعت سنیه و امامیه و از شیخ اجل خودش آینه  
 فی العالمین صدر المحققین ابو الفضل فخر الدین اسحق بن ابی لطف الشهیر مولانا  
 السید ناصر حسین الموسوی النیسابوری الحق زیاده نموده و اجازت رواه  
 از اجله مشایخ فریقین در دست وارد و منهم شیخ حافظ حسن بن محسن  
 الیمانی الخرزجی السیفی السعدی الزبیدی که در این عصر سند دیار اوست و  
 منظر رجال مسدین و محدثین و اصحاب جرح و تعدیل سایر ائمه اهل سنت  
 به مالیل عقبه بزرگ رتبۀ اشس میباشد و عالمی از علماء اهل سنت اخذ حدیث  
 و روایت از او کرده مثل صدیق حسن خان ملک پهلوپال و شیخ احمد کئی  
 صاحب در السجابه و آخرین قمالا یحیی عدد هم منهم مولوی حسین ابوالعطاء  
 مولوی حسن الزمان محمد الترمکانی الاسبه تجوی حیدرآبادی صاحب قول سخن  
 و فقه اهل البیت و وقایع الرسوس و قول جلی فی تحقیق نسب السید الجنبلی  
 و اسناد المحسن القرانت ابی الحسن علی رضی الله عنه و علیه علی  
 نبیه التسلیم احسن و غیرها من المؤلفات الحسان الجیاد التي لا ینفی لضبط  
 اسماءها و علوها تعداد که الحق ذات صفاتش از حافظ ابن حجر عسقلانی  
 و جلال الدین سیوطی نشانی می بخشد و از مشایخ عامه درجه اول میباشد

و از مشایخ عاتمه درجه ثانی هسچو مولوی ابوالبرکات السید عبدالحی القبطی  
 احسنی القصر آبادی که عالمی است مهندس و ادیب و در خلق و خلق  
 شبیه ترین مروم بمولوی ابوالحسینات عبدالحی فرنگی محلی است و جماعت  
 علوم عدیده و لغات عالی الایسناد است و بیک واسطه از شاه محمد غفریز  
 و هلمی صاحب تحفه روایت دارد و مصنفات عدیده در علم ادب مثل شرح  
 سببه معلقه و تذکره اوباء الهند و غیره و غیره دارد .

و منهم مولوی عبدالمجید مفتی الحنفیة مدار العلوم و العقل فرنگی محل از معارف  
 علماء اهل سنت و مشایخ اهل کمال این جماعت میباشد .

و منهم مولوی ابو محمد عبدالحی الدهلوی صاحب تفسیر فتح البیان  
 المعروف بتفسیر الثعالبی و شرح الحسامی الموسوم بالنامی و دیگر مؤلفات  
 ضخام و عظام است و از معاریف جمابذه عصر در میان اهل سنت و عجم  
 و اکابر متکلمین و مناظرین و جامع علوم و کمالات قدیمه جدیده و عدیده و  
 محرز فضائل و فوائد عجمیه و غریبیه است و در علماء شیعه اجازه روایت  
 از سرکار شریعت مدار ابد قرار بندگان آستان حضرت آیه الله فی العالمین صد  
 المحققین ابی الفضل نجم الدین اسحق بن ابی لطف محمدی الموسوی النیسابوری  
 الشیر مولانا السیدنا مر حسین صاحب قبله و کعبه مجتهد العصر و الزمان است  
 برکاتهم و مولانا السید الامام البحر الشریف و العقل الباهر صدر المجتهدین و سند  
 المتفقیین و نمودج آباء الطاهرین مولانا السید محمد باقر بن العلامة مولانا

السید ابوالحسن رضوان الله علیه . ومنهم الشيخ الثقة الحجة مسند ويار لعراق  
 وحجة الله على عباده بالاسه استحقاق على الاطلاق العلامة محمد تقی النوری اطهری  
 رضی الله عنه ودر شاه من اعلیٰ فراویس الجمان منقلبه و مشواه و قدس مسه و ثراه  
 و طرفه ترند . آین مشایخ اعلام و کبار اساطین علماء الاسلام این تلمیذ شه  
 خود ایشان را بسیار بسیار ستوده و و قمر بدر ذیل تحریرات ایشان از مدح و  
 شاکشوده چنانچه سواد شطری از مکاتیب این اساتید اعلام در معرض تشهاد  
 در این مقام بزرنگاریم .

آین فاضل تحریر هم مثل استاد معظمش مولانا السید حبیب حیدر علی الله  
 مقامه در زنی اهل علم بودن دوست ندارد و دائماً از این اوضاع بگریزانند زندگانی  
 بسر میرود و هم مثل استاد معظمش در صدع بالحنی بوده لومه لائم و عدل عاؤلرا  
 بخاطر خود راه نمیدهد و دائماً در صد و کشف عوار و اخبار عار و ذکر قوا و ح عدالت  
 و خوارم دعوت مروان مستاکلین بالذین المنتسبین الی العلم که در فریقین علم بقدر  
 ریاست برافراشته و جماعت بزرگ را از ایشان اسیر و دم غویت و ضلالت  
 و انموده و مصنفات بدلیعه مابین مختصر و مطول در مسایل معارکه الآراء از بزرگ  
 انتفاع مؤمنین از خود یادگار گذاشته باندک صورت فرستما :

کتاب الاستشعار فی ماسخ لی فی الفلسفة الالهیة من نوادر الافکار و الاقطار  
 و کتاب المقدمه الثوریة فی اثبات ان معرفة الله فطریة ضروریة و کتاب الکشف  
 عن الجنایز فی الانواع الثلثة الواردة علی وجود الواجب جل و عز و کتاب الرد

على عبد المسيح بن اسحق الكندي النضري وكتاب لصادم لعكبري على الانعس  
 الطاعن في ابي الحسن العكبري وكتاب سمر المحشر و الحق المبشر في اثبات صحابته  
 سيدنا مالك بن الحارث الاشتهر بصحيح الاثر وكتاب السبعة السيارة في الرد  
 على من جحد اهل بيت العصمة مكتوب كتب من علماء العامة في الافاق وكتاب  
 عبرات على مصائب الحسين في جزئين صحيحين الجزء الاول منه في المباحث  
 الكلامية والحديثية والرجالية واثبات مشروعية اعمال الغزاة التي تاتي بها  
 في الديار الهندية على قرن اقوال العامة وفقهم الله واحاوشيم وفيه اثبات حيوته  
 انخضر والحجة عليهما السلام واثبات صحابيته ببارتن الهندي واثبات الترجمة على  
 اصول اهل السنة والكلام على الجرح والتعديل في احاديث الصحاح كل هذا  
 بالافريد في حاق التتبع وسعة الاستيعوار والجزء الثاني في نوادر اخبار الآحاد  
 مراد ان خروج الحسين من المدينة الى زمان الرجوع وما جرى عليه خلال ذلك في  
 مواضع الاربعه مكة والطائف والكوفة ومثقت كل هذه الاخبار النادرة التي لا  
 كثير من مشاهير المتحدثين والسير بين مسرفة عندها مربوطا واسانيد المنقلة من  
 مصنفها الى صاحب الكتاب بطريق اهل السنة وكتاب الكشف عن الفناء  
 الكائنة في مناقب الثلثة ايضا في جزئين ضخمين الجزء الاول في الاصول  
 الفصول والثاني في نقض ماورد من فضايلهم في اسباب الست والمعاجم  
 والمسائيد وغيره من الكتاب الخافعة للمواهب والموضوعات وله كتاب الغلو  
 لنقص والتقويض والغلو في الرد على اهل العصر والكلاب المطورة الذين نشوا في

الدين من المقصرين في أئمة اهل البيت عليهم السلام وله كتاب سبكية اللجين لثبت  
 مناقب مولانا السيد ناصر حسين وله اسفار شريف طويل نادر في تلخيص اولاد سيدنا  
 امير المؤمنين عليهم في العلوم المختلفة الحكمية والطبيعية والرياضية بحسب الحكمة  
 والقدية سيما بالاولى العلوية الحكمة العربية طبع في البيان الفرار و اسفار آخر  
 طويل محسب سامة بترويس العجمان و اسفار آخر عجيب التفه عمليه علماء مصر  
 انتقادا عجيبا واثنا الملة اثنا اطرديا في محلة مصبح اشرف سماه بغراء الهود  
 وله ترجمة امضاء ولده الشيخ تمكلم الفاضل محرز المتحدثين حاوى لفلسفتين  
 الافرنجية واليونانية وما لك للفتن الهندية والفلسطانية وغيرهما من الفرساوية  
 والآطينية لحقاب البهي ابي الفضل محمد الشهير بابا شاه حسين اطال الله  
 نفاذه بدوام الملون سخا ثباته بتسليث الرواية المستقيمة ومقالة الانكليزية  
 في اثبات حكمة توطيد الخان ووجوب الكسوف والمخوف بالاحوال  
 الرياضية والحكمة الجيالوجيه وغيرها من الامضاءات والمرقوم من نقلها من  
 الانكليزية الى العربية والى غير ذلك من الكتب المؤلفات انتهى .

## الشيخ فضل الله التورى القطراني :

بعمشيره زاده جناب الحاج ميرزا حسين النورى رحمه الله :  
 وى از مشاهير علماء كرام و مجتهدين عظام طهران و از تلامذه جناب الميرزا شيرازى  
 صاحب آثار در شان او ميگويد : شيخ فضل الله نورى افضل و اكمل تلامذه  
 سرکار تجتلا اسلام حاج ميرزا محمد حسن شيرازى مد ظله العالی اوست و در قصه وصول

وحدیث ورجال و انواع فضائل دیگر امتیازی تین دارد اولی دارالخلافه را بنام بزرگوار  
اعتقاد است راسخ مجیس درس و افانست و افانستش نیز امروز بسی عام و بوجد  
کافه مستعدین مدارس طهران دار می باشد از شرایف آثار قیمیه وی صحیفه  
قیمیه است اطال الله تم ایام افادته المحقه انتهى .

در دوران تالیف این کتاب شیخ مرحوم مصلوباً وفات یافت رحمه الله علیه  
الاجبار  
الشیخ محمد علی بن الشیخ عبداللہ السترئی البحرینی  
ستره قریه ایست از قریه های بحرین :

وی عالمی است مقدس و فاضل و متورع در ترویج علوم دینی مشغول است  
و مذمبش اخباری است و پسر هم دارد او هم صاحب علم و فضل است و عمر شریف  
تا در سال ۱۳۱۰ بشخصت و پنج رسیده است . بدر باهر .

الشیخ محمد صالح بن احمد بن صالح البحرینی  
وی مجتهد و عالم و صالح و مقدس و متورع است و هم صاحب ریاست  
امارت است و تمام علوم از پدر خود تحصیل نموده عمر شریف در ۱۳۱۱ سی و پنج شد بدر باهر .

الشیخ محمد بن عفان الاحسانی البحرانی  
عالم کامل مجتهد بارع مقدس متورع است عمر شریفش در ۱۳۱۱ هج  
متجاوز از چهل است . احساء قریه ایست از قراء بحرین . بدر باهر .

السید ناصر حسین بن احمد بن عبدالقصد الموسوی البحرینی  
وی عالم فاضل متقی مقدس متورع مجتهد و مرجعیت اهل بصره بجا است

و عمر شریفش در سنه ۱۳۲۱ کینزار و سه صد و بیست و یک قریب بهشتا و رسیده آبریا  
المیرزا محمد علی بن محبت علی الشیرازی :

وی عالم مقدس و فاضل متورع و فقیه است از تلامذه جناب میرزا طاب شاه  
در شیراز با قاست جمعه و جماعت و نشر علوم مشغول است . بدر برابر .

الحاج ملا حسین بن آخوند ملا میرزا مئی :

وی عالم عامل فاضل کامل متقی متورع و خیر از تلامذه جناب الشیخ مرتضی  
الانصاری است عمرش در سنه ۱۳۲۱ کینزار و سه صد و بیست و یک بهشتا و رسیده  
بدریس و تدریس در قم مشغول است . بدر برابر .

الحاج محمد مهدی عبد الرّب آباوی الطهرانی :

الملقب بشیخ العلماء عالم و مجتهد و مقدس و متورع است .

الشیخ عبد الحسین بن الشیخ محمد حسن :

الملقب بال شیخ الکاظمینى از افاضل علماء کرام و متفقین عظام است

از تصانیف اوست حاشیه بر معالم الاصول عمرش در سنه ۱۳۲۱ کینزار و سه  
صد و بیست و یک بهشتا و رسیده باشد . بدر برابر .

السید حسن الكاظمینى الموسوی بن السید هادی :

الملقب بصدر الدین الكاظمینى و می از زمره افاضل کرام و مقدسین عظام

و علماء ذوالاحترام است عمر شریفش در سنه ۱۳۲۱ کینزار و سه صد و بیست و یک حج  
تجیناً شصت سال رسیده باشد از تلامذه جناب میرزا طاب شاه میباشد .

المیرزا محمد تقی بن محبت علی الشیرازی لمقیم فی تهرمن را  
 وی از علماء کرام و متفقهین عظام و مجتهدین فخام از اجله تلامذه جناب سرکا  
 میرزا اعلی الله مقامه است و در حرم عسکریین علیهم السلام پشت فرج اہانت نمازجاہت دارد  
 الشیخ محمد تقی بن الشیخ حسن الشوشتری الکاظمی  
 وی از زمره علماء شاگرد مولانا الشیخ محمد حسن آلین مرحوم است عمرش در  
 ۳۲۱ یکہزار و سہ صد و بیست و یک قریب بشصت رسیدہ باشد و ہم از پدر بزرگوار  
 خودش تلمذ دارد .

المیرزا مرتضی بن حجتہ الاسلام الحاج میرزا محمد حسن الہاشمی  
 وی از خانوادہ فضل و اجتہاد و ہم از زمره علماء کرام و فضلاء فخام است  
 غالباً تحصیل علوم از پدر عالیقدر خود کرده باشد و اللہ یعلم .

الشیخ مرتضی بن الشیخ محمد تقی البروجردی  
 وی عالم عامل و فاضل کامل مقتدر سبب متورع است جامع الاوراق  
 بخدماتش رسیدہ است و قتیکہ در سفر خراسان رفتہ بودم عمر شریفش متجاوز از چہاہ  
 بودہ باشد تحصیل علوم بخدمت پدر بزرگوار خود نمودہ و پدرش جناب الشیخ محمد تقی  
 المرحوم المذكور بسیار متقی و متورع و زاہد و تارک الدنیا و عالم و مجتہد بودہ مسموع گشتہ  
 در زمانیکہ شاہ شہید ناصر الدین شاہ وارد خراسان شد میخواست کہ با شیخ مذکور ملاقات  
 بکند شیخ مذکور ابا و انکار نمود پاؤ شاہ مذکور بسیار اصرار کرد تا آنکہ شیخ المذكور فرمود  
 و قتیکہ من بحرم امام رضا علیہ السلام میروم ملاقات خواہم نمود چنانچہ جناب شیخ در حرم ملاقات کرد

و پادشاه بسیار خواست که چیرنی خدمت کند انکار نمود و آخر الامر پادشاه گفت من میخوام که چیرنی باقارزاده یعنی برای شیخ مرتضی معین کم از او هم انکار کرد تا آنکه از حرم بیرون آمدند این قصه زبان زد اهل خراسان است .

الحاج میرزا حبیب الله ابن الحاج میرزا هاشم

ابن الحاج میرزا هدایت الله ابن میرزا محمد الشهید الخراسانی :

عالی است اجل و فضل اکمل که نظیرش در خراسان ندارد و ریاست عامه در دست او و همه آباء و اجدادشان بر نفسی مرتب علم و فضل و ریاست رسیده بودند و تحصیل علوم در سمرقند و رای مجتهد میرزای شیرازی کرده و هم از جناب میرزای مرحوم مجازات و عمرش در این زمان پنجاه سال رسیده است سلمه الله ، و میرزا مهدی الشهید از دست عادل شاه که غیره نادر شاه بود بقتل رسیده و الله اعلم .

الاقا ملا عباس علی الشیرازی الخراسانی :

عالیست جلیل و مجتهد است نبیل و در علوم عقلیه و تعلیه ید طولی دارد و از امثال و اقران گوی سبقت ربوده مولد شریفش در سمرقند است که دست از دهبهای سبزواری و تحصیل علوم در نجف اشرف نموده و عمر شریفش در ۱۳۲۱ کبیر از سه صد و بیست و یک چهل و پنج باشد .

الشیخ اسمعیل الترشیزی الخراسانی :

عالم اجل مجتهد اکمل است مولد شریفش کوه سرخ است که از فضلا و ترشیز است تحصیل علوم از جناب مرحوم میرزای شیرازی نموده و هم مجازات

عمر شریفش در سنه ۱۳۲۱ یک هزار و سه صد و بیست و یک قریب چهل و پنج است .  
**الحاج شیخ حسن علی الطهرانی :**

عالم بی عدیل فاضل نبیل مجتهد زاهد و متقی است عمر شریفش در سنه ۱۳۲۱  
 یک هزار و سه صد و بیست و یک قریب به پنجاه سال بوده باشد .

**الشیخ محمد حسن النهاوندی الطهرانی :**

میگویند که مجتهد است مولد شریفش در نهاوند که وهی است از اضلاع  
 طهران واقع شده تحصیل علوم در نجف اشرف فرموده و عمرش در سنه ۱۳۲۱  
 یک هزار و سه صد و بیست و یک قریب چهل و پنج رسیده است .

**آقا سید علی الیزوی الخراسانی حجه الاسلام :**  
 امام مسجد جامع گوهرشاد : وی عالم جلیل مجتهد نبیل است امامت  
 جمعه و جماعت در جامع مذکور میکند حسن اعتقاد اهل خراسان باوست

**الشیخ حسین علی الملقب بحجه الاسلام :**  
 وی از جمله علماء کرام خراسان است

**الحاج المیرزا محمد الصمعی :**

وی از فضلاء نامدار و علماء عالمی مقدار است از شاگردان جناب میرزای شیرازی  
 طالب تراز معدود است در شهر قم باقامت جمعه و جماعت و دریس مشغول است

**آخوند ملا اسمعیل الترشیزی المشهدی :**  
 وی از جمله فضلاء عظام و علماء کرام است و نسبت تلمذش بخواجه مرحوم میرزا

شیرازی طاب ثابہ میرسد در مشد مقدس با قامت جمعہ جماعت و در س مشغول است

الحاج المیرزا محمد الاندرومانی الطهرانی :

از مرہ مجتہدین عظام است و جناب سید حسن صدر شتابیش را بمن نموده

الحاج المیرزا مسیح الطهرانی :

و می از علماء عظام و مجتہدین کرام طہران است جناب سید حسن صدر ترنوفیش بمن نموده

آقا سید صادق السنگلی الطهرانی :

سنگلی محمّد است در طہران وی از علماء عظام و مجتہدین کرام طہران است

و جناب سید حسن صدر ترنوفیش فرموده .

الحاج السید محمد بن السید صادق السنگلی

وی از علماء فخام و مجتہدین کرام طہران است جناب سید حسن صدر ترنوفیش نموده

السید سبط حسین بن السید رمضان علی :

ابن قاضی قربان علی ابن قاضی نعمتہ الله ابن قاضی عصمتہ الله التقوی الحجا

فاضل جلیل عالم نبیل ذکی الطبع حدید الذہن در میتم ماہ ذی الحجّہ ۱۲۸۶ھ

در لکنو متولد شد تحصیل علوم از علماء کرام لکنو کہ ہمہ از اعزّائین بزرگوارند نموده

علوم عقلیّہ از جناب مولانا السید محمد حسین بن مولانا السید بندہ حسین طاب ثابہ

و از جناب السید ابو الحسن بن مولانا السید بندہ حسین طاب ثابہ کہ احوال ہمہ بزرگوار

علیحدہ مرقوم گشته و این ہر دو بزرگوار خال صاحب ترجمہ اند و فقہ و اصول را بخند

جناب السید علی محمد الملقب بتاج العلماء بن سلطان العلماء اخذ نموده و این جناب

جد مادی این سید جمیل است و علوم ادبیه را بنحیث جناب السید محمد مهدی  
 الملقب با دیب که صهر سرکار جناب فرویس مآب است تحصیل نموده  
 بود بعد عازم کربلاء معلی گشته و در سال یکزار و سه صد و نه سفر نموده بقصد  
 مجاورت رحل قامت در آنجا انداخت و آنجا نهد تا حال در آنجا مقیم است و در  
 ارض مقدسیه حائز بنحیث جناب الحاج محمد حسین الشیرستانی حاضر گردید  
 و تا آخر عمر حاج مذکور بنحیث او بسر نمود و علم فقه و حصول از آنجناب اخذ نمود تا جناب  
 مرحوم اجازه داوند و نقل بعض عبارات اجازه در آخر ثبت خواهیم کرد و از ارقام  
 الحروف با جناب سید موصوف با هم اتحاد است قریب یکسال شد که از جناب  
 دولت انگلیسیه کار تقسیم هندی که پنجاه روفیه شهرتیه است تفویض شده و جناب  
 سید در زمره علماء معدود است و از جناب سلطان العلماء قرابت قریبه دارد  
 چرا که یک پسر سلطان العلماء که نامش السید غلام حسین المرحوم بود جد سید  
 مذکور است از طرف مادر و از مصنفات اوست شرح صومیة اثنا عشریه  
 شیخ بهائی استدلالی عربی عذب الله المصقول رد معاول العقول در اصول  
 عربی که کتابت بس ضخیم در رساله در رد عبد الحمی در ترجیح و تعدیل عربی رساله در  
 ولایت بالغه رشیده، عربی رساله در منجزات مریض عربی رساله در نظر کردن  
 بر زن اجنبیه موسوم بفرأ ابکار تحقیق الادله در مباحث الفاظ در اصول  
 عربی که کتابت مبسوط تنقیح الاصول در اصول در ادله عقلیه عربی این هم  
 مبسوط است مناسج الاحکام در فقه عربی کتاب الطهارة والصلاة و الصوم

درقاب تصنیف آمدہ باقی ابواب را تا حال ننوشتہ .  
نقل بعض عبارات اجازہ صاحب ترجمہ :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي شدد دعائم الدين بالعلماء العالمين ونورهم معالم الشرع  
المبين والصلوة والسلام على سيد المرسلين واشرف النبيين وآله الظاهرين وعترته  
الطيبين أما بعد فلقد من الله سبحانه على بيضاء السبيل لتسديد الجليل التيسير للعالم  
الفاضل والمجهد الكامل مركز دائرة الفهم والكمال وقطب كره الشرف والجمال صاحب  
السلفية التفادة والقوة الوفاة والذهن الفويم والفهم المستقيم البالغ درجته  
الاجتهاد والصاعد على ذروة السداد والممالك ازمة التحضيق والجامع لمرايا التفتيح  
الحجر الزكي الثقي تجايبا لمولوى السيد سبط حسين بن السيد رمضان نعلنا نفوسى  
وام الله فضله وقد حضر عندنا برهمنه من الزمان في الحائرا الحسينى على مشرفه السلام  
ثم انه قد استجاز في طلبنا لافصال السند الى الامتد الاطهار عليهم صلوات الله  
الملك الجبار ولما واپنه اهلا لذلك آجرته له ان يروى عنى ما صححت له روايته  
من كتب الاخبار سيما الكتب الاربعة المشتهرة في الانظار: الكافي، واللفظه،  
والتهذيب، والاسبصار، والواف، والوسائل، والنجار، وغيرها من كتب  
الفقه والاصول واللغة وغيرها بحجة الاجازة عن المشايخ العظام منهم :  
والله العلامة سيد العلماء وسند الفقهاء العالم الربانى الحاج ميرزا محمد على  
الحسنى البهرى شانه طاب ثراه الخ .

واوصيه بالتقوى والاحتياط الذي هو طريق النجاة من منزلة الصراط وان ينسأ<sup>٢</sup>  
من الدعاء في الحلاوت واوقات الصلوات كما لا انساه انشاء الله تعالى .

حروبه بيناه الدائرة اقل خلق الله سبحانه العبد الجاز الفاضل محمد حسين بن  
محمد علي الحسيني الحائري الشهرستاني عفي عنه صلحته يوم الاربعاء الثالث والعشرين  
من شهر ذي الحجة الحرام سنة ١٣١٠ الف وثلثمائة واحد عشر من الهجرة الشريفة  
ومضى في ثمان خلون من جمادى الثانية سنة ١٣٢١ هـ .

<sup>الحائري</sup>  
**الشيخ حسين بن الشيخ زين العابدين المازندراني**  
وحي از مشاهير علماء كرام ومجتهدين عظام كربلاء معلّم است تحصيل علوم سپر  
بزرگوارش مفتحي مشو واز مصنفات اوست حواشي بر ذخيرة المعاد که چاپ شده  
وغير ذلك و هم مرجعيت دارد و عمرش در سال ١٣٢١ هـ از پنجاه متجاوز است .  
**مولانا السيد ابراهيم الفشاركي الاصفهاني اصلاً الحائري**  
وحي از علماء كرام و فقهاء عظام كربلاء معلّم است تحصيل شان از حجة الاسلام  
باين سبب ملقب بمفسر شده بود والله اعلم .

**ملا فضل الله المازندراني اصلاً والحائري مسکناً :**  
وحي از فضلاء كرام و علماء فحام مقدّس و متوّع است عمرش در سال ١٣٢١  
يكزار و سصد و بيت و يك هـ قريب بهشتاد رسیده است .

**الشيخ علي اليزوي اصلاً والحائري مسکناً :**  
وحي از فضلاء كرام و علماء فحام است مقدّس و متوّع است تلمذ شان

به شیخ مرتضی الانصاری و شیخ رضی الخفی و آقا محمد حسن الیزدی و آخوند ملا محمد حسین الاردکانی الملقب بالفاضل الاردکانی و شیخ زین العابدین رحمهم الله و عمر شریفش در ۲۲<sup>هـ</sup> یک هزار و سه صد و بیست و یک قریب بهشتاد رسیده است و اکثر علماء موجودین این بده را نسبت تلمذ با آنجناب است .

**السید محمد باقر بن السید ابوالقاسم الطباطبائی**  
الحائری الملقب بحجة الاسلام و می از علماء مشهورین کربلاء معلی مقدس متواری و در نشر علوم و تدریس مشغول است تلمذشان باخوند اردکانی و شیخ محمد حسن آل سیس کاظمینی و ملا حبیب الله در شتی نجفی میرسد عمر شریفش در ۳۲<sup>هـ</sup> یک هزار و سه صد و بیست و یک قریب به پنجاه بوده باشد و از مصنفات شان یک منظومه در کلام است .

**السید یاسم القزوی اصلًا و الحائری مسکنًا :**  
و می از افاضل کرام و علماء فخام است متواری و مقدس تلمذشان به سید ابراهیم قزوی و آقا محمد حسن الیزدی منتهی میشود و عمر شریفش در ۳۲<sup>هـ</sup> یک هزار و سه صد و بیست و یک قریب بهشتاد رسیده است .

**الحاج السید اسمعیل الحائری المشهور باقاصدره :**  
از اکابر علماء زمان و عاظم متفقین دوران است بعد حجة الاسلام جناب میرزا محمد حسن شیرازی طاب ثراه مرجع کربلاء معلی و دیگر بلاد گردیده و آنرا اجله تلامذه حجة الاسلام است در ۳۲<sup>هـ</sup> یک هزار و سه صد و بیست و یک هجرت قریب

بشست رسیده باشد احقر بجز متش رسیده ام تصانیف هم وارد نمجده  
 آنها حواشی بر جامع عباسی نوشته که چاپ هم شده .

### الحاج شیخ محیی شیرازی :

اهم جمعه و جماعت از اجلّه علماء و فضلاء و مشاهیر ارباب علم و فضل است  
 امروز در شیراز ریاست عظمی دینی و دنیوی در رتبه و اصول حدیث و تفسیر  
 مقام اعلی دارد استهار این بزرگوار در علم و عمل باعلی درجه کمال است وصیت  
 بزرگی و عظمت شان همه جا بارافز گرفته است احترام و اکرامی که دارد کمتری از  
 مجتهدین رانصیب افتاد الحقی وجودش ملت جعفری را قوتی و قوامی است بقا

### المیرزا آقا سید ابراهیم شیرازی :

اعلم علماء زمان در زهد و عبادت و تقوی درجه قصوی دارد که محتاج بیان  
 نیست و همچنین بوجه کمال مهارت او در اصول و فقه و تحقیقاتش در فروع  
 ظاهرو عیان و مستغنی عن الشرح و البیان امروز در شیراز شخص اول است  
 جماعت کثیره از طلبه و فضلاء از فیض درس او مستفیض است و در جمیع علوم  
 و معارف و اطلاعات نمره اول متجربین و متفردین معدود میگردد از اجلّه  
 ملائذ سرکار میرزا مرحوم شیرازی است کثر آنده امثالهم آنتهی .

### الشیخ عبدالحسین بروجرودی :

عالم کامل زااهد فاضل در مشهد رضوی علی ساکنها السلام اقامت دارد  
 و در حفظ حدود شرعیّه هیچ نکته فرو نمیکندارد و نمجده آن کسانی است که در فریح

اقدس حضرت رضوی را بعد یک دو سال بوقت تحویل آفتاب در برج حمل  
باز می کنند و جاروب میدهند صحبت شریفش درک شد در اکثر علوم مهارت تامه

دارد انتهى .

## آقا سید جواد بوشهری :

از فضلاء واجله بوشهر در غالب علوم ماهرست . بتخصیص در زهد و تقوی  
و ورع کم نظیر است . و در تفسیر و حدیث و غیره در اکثر علوم مهارتی وافر دارد و در امر  
بالمعروف و نهی عن المنکر و حفظ حدود شرعیته خیلی سرگرم و رغبت دارد با ماست جماعت  
و عظم مسلمین و تشکیل مجالس ارشاد و هدایت عامه می پردازد و مردم را با استماع  
تحقیقات و مجالس وی میلی مفرط است آنچه که مطابق شریعت مقدسه سخن  
میراند نزد خواص و عوام قرین قبول تام و در نهایت اعزاز و احترام است سلمه الله تعالی

## سید علی اکبر :

از اکابر عالمی مقام دار الخلفاء طهران است در علوم شرعیة بالخصوص و فن فقه  
رتبه رفیع دارد و خویشین را بدرجه اجتهاد نائل میسازد و مردم بعدالت و جلالت وی  
را نسخ الاعتقادند از فقه و حدیث و برخی دیگر از علوم دینی نیز بهره مند است  
دائرة سخن در تعرفه این است و چندین فن از کلمه جامعه خالصیت بعلم و فضل  
و شایسته اقیاز بین از اقران دارد و در علم حدیث و فن تفسیر و شعب ادب بمقام  
سامی فائز گردیده در ۱۳۲۱ کهنار و سه صد و بیست و یک عمرش قریب به  
هشتاد است سلمه الله و ابغاه .

# شیخ علی اکبر :

از فضلاء مسلم دارالخلافه صهرسید علی اکبر مسبوق الذکر است و غالب علوم  
تخصیص او بیات ماهر است و مراعات ایرانی می نماید اموز رئیس بزرگ شرعی  
در آن مملکت بشمار می آید اعتبارش در دولت نیز کمال است آنراک عظیم وزیر حالیه  
منطقه الدین شاه در اجرای مقاصد و انفاذ احکام وی هیچ دقیق فرو نمی گذارد و زاده فی عمره

## آقا محمد صادق المشتهر بضمیر الاسلام :

از اجله علماء طهران است مردم بعلوم مدارج و زهد و تقوی و روح در علم باو مثل سیر  
اصلاً از اجله صنایع علماء نصاری است و در عمر سیزده سالگی مشرف باسلام  
شده تحصیل علوم در سیه بجنور علماء دارالخلافه طهران نموده و تکمیل علوم و دینی  
در عقبات عالیات عرش درجات و نجف اشرف نموده چون بدرجه اجتهاد نایل  
گردید در حل اقامت بدارالخلافه انداخت الا آن روضه خوانی در مجالس علیحضرت  
همایونی باو اختصاص دارد تصانیف کثیره دارد اکثر مصنفاتش در نصاری است . سکه تهر و بقا

## حاج شیخ محمد تقی المشهور بابا نجفی مجتهد اصفهانی

خلف حجت الاسلام حاج شیخ محمد باقر اعلی الله مقامه :

صاحب آثار میگرد که در فقه است و سایر علوم شرعی درجه علیا دارد و برای ترویج و  
ترتیب مستعدین از محصلین آبی آسایش نمی پسندد و در این تاریخ بملک اصفهان رست  
و اعتباری دارد و در مسجد سلطانی اقامت جماعت و محکات شرعیه استعمال میوزد و  
آقای نجفی استهار گرفته و بعضی از تحریراتش مطبوع گردیده است آدم تهر ایام افاضاته

## آقا سید کاظم الیزومی الخجفی :

از اجله تلامیذ جناب سرکار حجة الاسلام المیرزا محمد حسن شیرازی است  
 تجرش در فقه و اصول ممالک عرب و عجم را فرا گرفته و از اناظم علماء عالمین و کابر فضلاء  
 کالمین محبوب میشوند صیت اجتهاد و وقفا ہمتش در اطراف و صقاع مشہورست بل علی  
 لسان انجہور کسی را در اعلیت او و غنغہ نیست اکثر عرب عجم تقلید شان را باعث قبولی  
 اعمال خود میدانند و حوزہ درس شان جمعی علماء کالمین کہ در سخن مطہرہ روضہ سہدائے  
 الغالب صلوات اللہ و سلامہ علیہ میفرمایند حاضر میشوند و از فیوضات او نصیب وافر  
 بر میدارند عمرش در ۱۲۲۴ ہجرت سال رسیده است از مصنفات اوست  
 حاشیہ بر کتاب مکاسب شیخ مرحوم و حواشی بر رسالہ سخاۃ العباد و حواشی  
 بر جامع عباسی و حواشی بر مجمع المسائل و حواشی بر ذخیرۃ المعاد و رسالہ در  
 تعادل و تراجم عربی و حاشیہ بر رسائل شیخ مرحوم عربی و رسالہ در محبت امر عربی و غیر  
 آنہند ملا محمد کاظم الخراسانی الخجفی :

از مجتہدین جلیل القدر و المرتبہ و متفقین عظیم الشان و المرنہ طویل الباع  
 فی العلوم الثقلیتہ عالی الکعب فی الفنون الحکیمہ در فقاہت و اجتهاد و دورع  
 و تقدس مسلم بین الانام و بعد استاد خود یعنی حجة الاسلام میرزا محمد حسن شیرازی  
 مرجع خاص و عام و بلجأ عراق عرب و عجم و ہندوستان است اکثر تقلید شان  
 باعث قبولی اعمال خود میدانند و کسی را در اعلیت او و غنغہ نیست در مسجد طوسی و  
 مسجد ہندی کہ مجلس درس شان است جمعی کثیر و ہم غفیر کہ از فضلاء و علماء میباشند

حاضر شده حظ وافر بر میدارند عمرش در ۳۲۴ تقریباً بشت سال سیده است  
 حواشی بر رساله نجات العباد که علمیه خود گردانیده است وارد و نیز بر رسائل شیخ

مرحوم حواشی نوشته سلمه الله و باقیه  
**ملا فتح الله الاصفهانی الجفی الملقب بشیخ التیغ**  
 مجتهد فاضل و مرجع جمیع علم و فضل است سموقفاست و اصولیت و علوی

درجه اجتهادش مسلم در زهد و توریع و تقدیر است ممتاز مذہب جعفری را مقوم و بر  
 بیضا را منوس و معین است و عمرش در ۳۲۴ از شصت سال متجاوز است  
 در مسجد طوسی درس میدهند و در مجلس کمال و افاضل و اکابر حاضرند استفاد تمام بر

**آقا میر سید علی الیزدی :**  
 وی از مجتهدین فحام و اکابر علماء عظام است از اجله تلامذه فاضل اردکان

بعضی بر میرزا محمد حسین شهرستانی مرحوم در عهد او این را فوق میدادند و در ۳۲۴  
 عمرش بشتاد و رسیده است احوال الله عمره .

**ملا عبد الله المازندرانی الجفی :**  
 از مشایخ علماء فحام و مجتهدین عظام از تلامذه میرزا حبیب الله التیغی

در نجف اشرف بمسجد باب طوسی در سیس میدهد و علمیه بهم دارد و عمرش در ۳۲۴  
 بشتت سال رسیده است احوال الله عمره .

**السید محمد الطباطبائی الجفی آل بح العلوم :**  
 وی از خانوادۀ اجتهاد و فضل و کمال و عالم بلا مثال است تحصیل علوم از پدر بزرگوار

خود کرده عمرش در ۱۳۲۴ قریب بشصت رسیده است احوال الله عمره الشریف  
**الشیخ علی الخاقانی النجفی عرب :**

وی از فضلاء زمان و نبلاء دوران و علماء اوان است از تلامذۀ جناب  
 الشیخ مرتضی الانصاری المرحوم در علم رجال مهارتی کلیه دارد و در علم مذکور  
 تصانیف هم دارد عمرش در ۱۳۲۴ از هفتاد و تجاوز است .

**الشیخ عبدالحسن بن ایشخ الرضی النجفی عرب :**

از علماء مشهورین و فضلاء معتبرین نجف اشرف است و از خانواده علم  
 واجتهاد و پدپنجم از زمره علماء محسوب بوده <sup>تبعه</sup> سلسله تلمذش میرزا حبیب الله شریانی  
 عمرش در ۱۳۲۴ بشصت سال رسیده احوال الله عمره الشریف .

**الشیخ محمد جوادی بن مشکور النجفی :**

وی از زمره علماء محسوب و از خانواده فضل و علم و اجتهاد و بهم پدرش از علماء  
 کرام معدود بوده قدس بق ذکره . از تلامذۀ جناب شیخ الانصاری المرحوم است  
 عمرش در ۱۳۲۴ قریب هفتاد و سال است سلمه الله .

**الشیخ علی النجفی المعروف به رفیقش عرب :**

وی از علماء عظام و مجتهدین فحام محسوب و از اجله تلامذۀ مولانا محمد  
 حسین الکاظمینی است در ۱۳۲۴ عمرش رفیقش بشصت سال رسیده است و از مصنفات  
 اوست حاشیه بر عمیة استاد خود دارد احوال الله عمره .

**السید محمد علی النجفی الطهرانی :**

وی از علماء و فضلاء نجف اشرف است از تلامذہ محمد حسین الکاظمینی ،  
 عمرش در ۱۳۲۴ هجری بشمار رسیده و از مؤلفات اوست انتخاب مجلدات  
 بحار الانوار مثل جلد ناسع و عاشور و غیره و غیره .

### المیرزا محمد علی الرشیدی الخفیی :

وی عالم عامل و فاضل کامل است در سخن مطهر نجف اشرف در سن میبد  
 میگویند که توانین و شرح لمعه را مثل او کسی در سن نمیدهد از مصنفات اوست  
 حاشیه بر شرح لمعه و حاشیه بر قوانین عمرش در ۱۳۲۴ هجری بشمار رسیده است

### السید محمد الفیروز آبادی الخفیی :

از اجله تلامذہ مولانا السید کاظم الیرزی است در مسجد هندی که در نجف  
 اشرف است در سن میبد و افاضل عصر در در شان حاضر میشوند عمر شریف  
 در ۱۳۲۴ از چهل متجاوز است اطال الله عمره الشریف .

### السید ابوالحسن الخفیی :

وی از تلامذہ مولانا آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی است در مسجد  
 هندی که در نجف اشرف است در سن میبد جمعی کثیر در حوزه در شان جمع  
 شوند عمرش در ۱۳۲۴ قریب بچهل رسیده است .

### الشیخ احمد الخفیی :

از جمله علماء و کتبزین محسوب است در نجف اشرف در مدرسه قوام  
 در سن میبد و از اجله تلامذہ میرزا حبیب الله الرشیدی المرجم است

میگویند که فصول با حسن طرق درس میدهند عمرش <sup>۳۲</sup> به پنجاه و پنج رسیده است

## آقا شیخ محمد اردکانی :

خلف مرحوم علامه الزمانی ملا حسین مشهور بفاضل اردکانی از معارف  
علماء مجاورین کربلا است و بجای پدر بزرگوارنشسته گذاشتی المآثر .

مولانا السید احمد حسین بن السید رحم علی الامر و هو می  
عالم و فاضل متنوع زکی است اولاد و وطن خود بخیرت جناب مولانا السید  
حسین صاحب سابق الذکر کتب درسیه و بعض کتب فقهیه خوانده و در معقولات  
مهارت تام دارد بعد از آن در دارالعلم لکنو تشریف آورده بخدمت علماء اعلام و کلماء  
ذوی الاحترام علوم دینیّه تحصیل نموده مثل عالم ربانی فضل صدانی سند مجتهدین مولانا  
مفتی سید محمد عباس شوشتری طاب ثراه و جناب سلطان تمکلین سند الفقهاء الطین  
ایة الله فی العالمین مولانا السید حامد حسین طاب ثراه و جعل الجنة مثواه و جناب تاج الاتقیاء ملک  
العلماء سید بنده حسین ابن جناب سلطان العلماء برد آله مضجعه و جناب عمده العلماء و العظام  
زبدة الفقهاء الکرام ممتاز العلماء سید محمد تقی ابن جناب سید العلماء طاب ثراه و ارجان  
و اسانید این علماء عظام مشرف و ممتاز گردیده چنانچه جناب آقای مفتی صاحب طاب ثراه  
در اجازه سید موصوف که تاریخ نوزدهم جمادی الاول ۱۲۸۸ هـ بکیرار و دو سیست و  
دهشت تحریر فرموده ارشاد میفرمایند : اجرت له ان یروی عنی ما اخذ منی ، و از  
تصانیف او تلخیص شرح نج البلاغه ابن ابی الحدید است که با بیا و جناب مولانا  
آقا سید عباس شوشتری طاب ثراه تالیف و ترتیب نموده است و دیگر رسائل

که غالب آنها مناظره اند نیز از تألیفات او معروف و مشهورند بآرک الله فی عمره  
 آیه الله فی العالمین و حجة علی المجاهدین شمس العلماء سیدنا و مولانا :  
**ابو الفضل نجم الدین اسحاق بن ابی الظفر مهدی الموسوی**  
 النیابوری الشهیر بالتیذیه صمدین مابرجت نوظف افضاله علی رؤس المؤمنین  
 ثامرة و عوطف انعامه لاشخاص الموقنین عامرة :  
 عالمی است فرزانه و استیادست یگانه و ایوم ریاست شیعه بهند علی الاطلاق  
 باین وجود مقدس منتهی میباشد در بسیط ارض در فن کلام همچو این آیت عظمی از  
 آیات حضرت جل و علا ابدان شان نداده اند حیرانم که از کدام باب از ابواب فضائلش  
 نغمه بسرایم و از کدام فصل از فصول مناقبش و قری بگشایم که از عمده ادای حق  
 بزرگ و خدمت سرگ این خاصه ایزدی و خصیصه بارگاه صمدی بتوانم که بسرایم  
 چه بسیار از انواع مناقبش باینطور و این جور است که اگر فرد من الافراد از آنها را  
 برگیرم و در صد بیان و تبیینش برآیم همانا از کار دیگر چه از کار دنیا و چه از کار آخرت  
 معطل بوده باشیم و ایم الله که مثل این عالم ژرف نگاه که آیتی من آیات الله است  
 از روی تحقیق میتوان گفت که در این عصر نیست تا حال که هنوز چهل مرحله از مراحل  
 زندگانیش طی نفرموده گوی سبقت از پستینیان و طایفه کبیره از پیشینیان  
 در بوده چقدر از کنوز هدایت و ابواب ارشاد بر روی مردم گشوده و چه بسیار  
 طومارهای علم و حکمت یکی مابالای دیگری انباشته و انبار ساخته و عوالمها از اعلام  
 هدایت برای انقاد خلق از غوایت و عیانت برافراخته که عقل بشری حیران و طوق

انسانی در جنب احصای آن بی نشان نیند نام چه از بابت ترجمه مبارکه این عجز  
 روزگار و باقیه الامصار و الاغصار بر نگارم و چه مقدار از پنهانی و ژرف این دریای  
 ناپید کنایه قلم نمودن برگذارم و حجت القول اینست که این عالم حق آگاه و این صفت  
 بارگاه آن روز پنجشنبه نوزدهم از ماه جمادی الاخری من شهر ۱۲۸۱ ربيع و ششمین بعد  
 الالف و المائین از عالم ارواح بعالم اشباح بتسافت و از عالم ملکوت بعالم نبات  
 پانهاده این خاکدان تیره مغاک را از وجود مسعودش منور و نور آگین ساخت روز  
 میلادش که عین روز مولد حضرت اسحق علی نبی و آله و علیه السلام بود عم گرامی او  
 این فرزند ارجمند را با اسم این نبی مکرم موسوم ساخت و پدر بزرگوارش اورا ناصر  
 حسین نام کرد و با بوالفضل مکتبی و بنجم الدین ملقب فرمود کتبش بیست و هفت  
 واسطه با ما مراده حضرت حمزه بن موسی الکاظم سلام الله علیه می پیوند و پاره از  
 احوال نیاکانش در کتاب مرآة الایسار تصنیف عبدالرحمن الصوفی انجلی  
 مذکور گشته خلاصه کلام آنکه این مهین پور سیادت و فوت و گرامی نتیجه  
 عالمه امامت و نبوت بمؤدای و انبیاة المحکم صبیئاً در سن شانزده سالگی  
 در سن ۱۲۱۱ کینزار و میصد از مر حل تحصیل علی وجه التمام فراغت حاصل نموده اصل  
 پیش بهیچ حجت الاسلام مفتی میرعباس شوشتری طباطبائی که استاذ الاساتذ  
 و استاذ الکلی فی الکلی و استاذ پدرش هم بوده زانوی تلمذت فرموده است و  
 کتاب علوم ظاهریه نموده و از پیشگاه والا پایگاه والد خودش هم پائی و خیار علوم  
 و فنون گرد آورده و بهره مانده و خسته و از اینجاست که در عهد حیات والد مغفورش

منصب اجتماع و افتاء و ارشاد و هدایت و خطابت و امامت حاصل نموده و از برگزین  
 فضائل آن زمان احراز کرده تا آنکه بارها حسن خدمت در معاونت تصنیف عبقیات  
 بلقب عظیم صدر المحققین نائل گردیده و از سرکار تجتبه الاسلام میرزای شیرازی <sup>رضی</sup>  
 بوصف ناصر الملة موصوف شده و اجازه تدریس و روایت و امامت از  
 استاذ الکلی فی الکلی آقا میرعباس شوشتری اعلی القدر مقامه نیز بلا اقتراح  
 یافته و عالمی از اجله اعیان علماء و معاریف فضلاء و حکماء زانوی تلمذ پیش این  
 باقعه الدهر و عجب العصره کرده بر مناصب سابقه و مقامات شامخه در علم و ارشاد  
 رسیدند و چه بایه از افغان باسقات علوم و معارف این عارف حق آگاه میوه ها  
 چیدند از آنجمله است محقق اجل جناب شیخ فدا حسین لکنوی که ترجمه احوالش بالا  
 گذشت و از اوست کتابی مفروض زبان عربی علاوه بر یم حجاج که در ضبط احوال خیرا  
 این علامه بقالب تصنیف در آورده و او را سبیکه اللجین بضبط مناقب مولانا  
 السید ناصر حسین نام نهاده صاحب ترجمه بعد از وفات پدرش اكمال عبقیات الانوار  
 و سیاحت این دریای ناپیدکنار و بسیاری از مجلدات بدایت آیات این کتاب  
 شریف و مصنف لطیف از این وجود مسعود سراپا خیر وجود بقالب تصنیف  
 در آمده متعنا الله ببقائه و لا اخلانا من از دیاد لا مع سیماه و غرة بهاء علاوه بر  
 وجوه و صنایع کما لش در علوم فقه و اصول و فلسفه و کلام و تاریخ و تفسیر و حدیث و ایام  
 عرب اخبار عالم و انبیا و اقوام و اعم بشعوبها و افاغینها زیاد تر مایه حیرت است کما لش  
 در فنون ادب و عمریت که انظر من الشمس می باشد هنگامی که ارتجالاً اشعاری بسکک

نظم میگذشت شعرای جاہلیت را مایه صد شرم و خجالت میشود یکی از قصاید غزایش که در معراج اجداد و دنیا کانش بقالب نظم در آورده اینجا منقول میشود .

القصيدة المسماة بذات الاقمار :

مالی ارى ليلتى حفت بانوار	کانتها بضباها ذات افئاد
انلك ليلة ليلى اذ ذات فمرا	فضبرته بدودا عدا انظار
خود حصان مصان شخصها	وضوء غرثها ثربون ابصار
بانث لوامعها حتى بها انثفت	انجاد ارض حماها بعد اغوا
لا يعرف الحى مشاهوان جهدا	الابطيب شذاها الفائح الساد
سراء في دمع هيفاء في غنج	فرعاء في ارجح بيضاء معطأ
غبراء خرعبة جبراء كاعبة	قباء مشعبة من عقدا اذرا
لمباء في شنب كالراح من عنب	لحدوا على طرف من غير اسكار
عفراء في لعس من غير اخض	فراء من نفس في نفع ازها
نزور عن طهس في الخلو اودس	دامت على عنس نغرى بمنظأ
في اذنها درر في طرفها حور	في فرعها طرد مدهونة العنا
في خدها شفق في شعرها عن	في وجهها افلق بيد باسحا
في ثغرها اشرحاوت له فكر	في دلتها خضر همد لا خفار
طالت عذارها مالك ضقارها	فاحت ضباؤها ازرت على الدأ
الفك سنارها اورت عجارها	ارحت محاجرها من طيب اسحا

في طبعهم شرس اعداء زوار	في حيتها حرس مجنون او عسن
يسفون كاس رجا اعيان احرا	لم يتركوا احدا يبخازهم ابدا
كيف النجاه اذن من فلك انظار	لو حزنك مستغنا او جزفهم نفذا
لا يبتسرا سفا وارجع بافضا	ياها تمانا دنفا معري بها كلفا
من الا با طبل هاد كل محبا	فذاك لبل مزيج كل با طلة
يجلوا العمايات من اشراق انوار	لبل يجلي العسى عن كل ذى عي
فيه مشعشع اركان واسنا	نور الوصا مناء البيت مؤلفا
حجرا عدا له من طول اعصا	اكرم به من وليد البيت كفله
رفى فنان على جلت بمفداد	فشبح كفت لها ذى الزكى وند
عمت عجائبه في كل ادوار	تمت رعائبه جنت غرابه
طالت منابكه عن كل مغوار	جلت مناصبه هلت مناصبه
حلت ضمائر اسرار افذار	شدت مرارته نارت سرائر
اصححت خلائفه كالسلسل الحجار	طابت معارفه درت دوافعه
ابكت رفائفه امان كفار	رافت مناطقه شافت سقا
شفت سوابقه في كل مضار	رنت فلائفه علت ذوالفنه
شابت مفارقه في ضرب بنا	عزت حفائفه عصت بوافر
كلا كل الدهر في ورد واصدار	موله له عز مات لا يصاد مها
زال التهمي عنه اجل الروع والغا	فابن منه جيان الفلبن و هلع

عند التناوح اعصارا باعصاً	فظل برعد كالاستغاث ونجها
لولا مكان رسول الله في الغا	وكاد يفشي ضمير السر من جرع
بنت اثارث خبسا اخذ الثار	من ذا الجبان وذاك التاكس باعصاً
وفد نمطت سنم الاديب الثا	هريج عن غايه المهوب جدث
وصار مشهبا في ارض ذي فار	نثار منفضبا اذ سار منجبا
وسار مخجرا كاللبد الصار	ا فام منظرا للا مر محثبرا
من غرها وجل كالمدهن السار	في موكب جليل يمشي على مهل
والبحر من وهج يحكي سنا الثا	كالبحر من ليجج والبر من هج
يسرى على جدد لا ينكب السار	كاليم من زيد والرمل في عدد
والمرن المواطر هلك هطل مدار	فيه الخواد ربل فيه الكواسر
هالك سلاحهم واعث بانذار	مالت صفا حرم طالك واطمهم
سود بنجا بهم فحكي عن الفار	خضر منا كهم شهب سلاجهم
يجول مسرطا ابطال مضام	فصال منبسطا للسيف مخرطا
والباع متسع والنفوس للبا	فالسيف ملثع والنعيم منفتح
ظل البغاة له في اسراصا	ضلل العصاة له ذل الطغاة له
والجسم في وهون من فوق خطا	فالعيش في رونق والتقى في هون
من جنهم هلكوا حمال اوزار	فهب العصى سلكوا ارض ازر ملكوا
فرضابه مثل في قطع اعما	ابادهم بطل لم يلبه امل

نفسی الفداء له روحی الوفاء له  
 منی الوفاء له فی کل اطوار  
 صلی علیه رضی رب السماء عشی  
 وغدوه وضعی من بعد ابکار

سأله است که در هر هفته و در ماه صیام هر روز مشنبه جمیع کوزه خطبه تازه  
 و با فصاحت و بلاغت و بداعت و براعت انشاء میفرماید که مصانع بلغا و خطبا  
 بهوش از سر میر باید و از آن پس تفسیر آنکه کریم : و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدن  
 از عرضه نوزده سال با سلوب متهر عقول ذکر میفرماید و پرده مار از روی خرد معارف  
 و وصائف عوارف میگذاید که ناطقه از وصفش لال و نطق از احاطه معارف  
 کوتاه و عجز بیان و فرس لسان اندرین کار بس دشوار سدره و آنچه نایه حیرت و عجب  
 علاوه بر التقاط و استنباط مضامین عالیه عارفانه و مطالب حکیمانه که گاهی پیرامون  
 حواطر احدی از علماء پیشینیان و پسینیان نگاشته این است که آنچه بالای  
 منبر از این در چیزی مذکور میفرماید و از منطق گوهر بارش بیرون سیاید همش  
 علی وجه الارتجال من غیر سبق روتیه و اجاله فکره میباشد و باز سر الفاظ و سبک  
 عبارات که از زبان قدسی ترجمان می تراود و اینگونه موجب مطرب میباشد که اگر  
 لفظ من الالفاظ از آن جای معهود بردارند و لفظ دیگر برایش عوض کنند  
 مجموعه کلام بی مزه و فحل النظام میگردد و صل تقریر از پایه عالیش در خوبی و  
 خویش سلوبی ساقط و منخط میشود و از اینجا است که خویش تلا میندش گمان  
 این است که مؤید بروج قدسیس میباشد و آنچه میگوید از عالم قدسیس بروج دیش  
 ثبت میشود و پیشنها در ژرف نگاه میدارد و از اینجا پیش مردم برمیکندارد و میرساند

وخطبه را که روزی بالای منبر میخواند روز دیگر مدی العمر بکار نمی آرد و خطبه دیگر انشا می فرماید : **ذَکَّ فَضْلَ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مِنْ شَاءَ وَانَّهُ ذُو فَضْلٍ الْعَظِیمِ .**  
 باوصف آنکه دارای اینگونه کمالات حیرت آیات میباشد اصلاً عجب خود بینی ندارد و باکمال تواضع با اهل علم و طلاب دین پیش میاید و در فرض دنیا و ترک اختلاف و ترود به پیشگاه امراء و اعیان و شدت اختلاطش با معدین و فقراء و نه بار دوش رو ساء و متشخصین را در پیشگاه خودش مقتضی آثار اجداد طاهریں خود سلام عظیم بپوشد خدایش عمرش دراز کند و ظل محدودش بر مفارق ماموالیان گسترده دارد الی یوم التنا و مجده و آله الامجاد اللهم آمین چون غالب اوقات در تکمیل و اشاعت مصنفات و الیه بزرگوارش میگذرد لهذا تصانیفش خیلی کم است معذک بعضی مصنفات عالیه دارد که البته قابل قدر علماء اعلام و محققین عظام میباشد ، منها : **نفحات الازهار فی فضائل الائمة الاطهار فی زما و تسعة عشر مجده ضحاکم کلاما من طرق العامة و منها کتاب فی اثبات ردائش علی عظیم و دفع ما یرد علیه من الشبهات و منها کتاب فی ذکر ما ظر لامیر المؤمنین عظیم من الفضائل یوم خیر و له کتاب بسند فاطمه بنت محسن علیها السلام و له کتاب مفرد فی مسئله و جواب السورة و هو اول ما صنفه و از اوست کتاب اسباغ التائل بتحقیق المسائل که مجموع فتاویش میباشد در عدة مجلدات ضحاکم و له دیوان اشعر فی مدح اهل البیت و غیره مجلد لطیف و له دیوان المخطب شتمل علی جلائل خطب خطب بها علی المنبر کجامع الکوفه و غیره ؛ یدخل فی عدة مجلدات و از اوست کتاب**

المواعظ ضخیم جدا فی عدة مجلدات و لک کتاب خطب الجمعة والعیدین و لک کتاب  
 الاثمار الشهیة فی المنشآت العربیة و از روست کتاب الانشاء و لغت فارسی و کثیر  
 این تألیفات در حالت تسوید مانده و بعضی که بیض شده نوبت اشاعت آن بطبع  
 نرسید مجتهدین عراق و علماء مملکت ایران در آنده طلبه عالیة را با خود خوش و خانوادہ  
 او اعتقادوی تام و اختصاصی با کلام است و عظمت و جلالت او و بزرگان او در نظر  
 بخوی جاگزین است کہ کمتر مثل آن مشہود گردیدہ بہر کہ کتاب سواطع الانوار را ویدہ  
 باشد نیکوتر تصدیق انیطلب تواند کرد و برای استطراف ناظر بصیر شطری از کلمات  
 ایشان در این مقام منقول میشود :

سرکار حجۃ الاسلام میرزای شیرازی اعلی اللہ مقامہ بنام نامی صاحب جمہ سید  
 بعض میرساند انشاء اللہ تم پیوستہ در حمایت حضرت باری تعالی جل جلالہ  
 از کافہ بلا و محفوظ و بعین عنایت و الطاف خاصہ حضرت امام عصر علی اللہ تعالی  
 و صلی اللہ علیہ و علی آباء الطاہرین محفوظ بودہ ہمارہ در تشدید بانی یقین و نشر  
 و ترویج آثار دین مبین مؤید و مسد و باشد رقمہ شریفہ کہ باضمیمہ یک مجلد کتاب  
 حدیث طراز مجلدات کتاب مستطاب عبقات الانوار تا لیف جناب علماء  
 ناقد والد ماجد اعلی اللہ مقامہ و رفع فی المجلد اعلامہ ارسال در شیشہ بودید خطہ  
 خداوند عالم جل شأوہ و عظم الآئہ بجمیع نعم والآء کہ با نال سلام عطا فرمودہ خاصہ  
 بنعمت بزرگ وجود علماء راشدین مانند جناب مولوی مرحوم طاب ثراہ و جعل کتبہ  
 مشواہ کہ در راہ اعلائی کلمہ دین و الفاء کید مضلین رنجباردہ ز جنتها کشیدہ اند

تا بجد الله تعالی بمیامن مساعی جمیده که در مقام رفع شکوک و شبهات شیاطین و نقض  
 و ابرام با معاندین مبذول داشته منج مستقیم هدایت و سداد برای ضعیفای  
 شیعه حق ایضاح فرموده و مبانی محکمه ایمان و ایقان را مشید و منضد گردانید  
 شکر میکنم و از درگاه ربانی مسئلت می نمایم که درجات آن مرحوم و سایر علماء اعلام رضوان  
 الله علیهم را مضاعف فرماید و استجاب و سائرین را که در مقام نصرت و تقویت  
 دین حق بذل جهد و همت داشته و دارند بر عروفت و توفیقات خاصه بیفزاید  
 انه قریب مجیب معلوم است البته در استخراج سایر مجلدات این کتاب مستطاب  
 چنانچه شاید و باید اهتمام داشته و دارید انشاء الله تعالی مؤید و مسدد خواهید بود  
 پیوسته داعی دوم تأیید و توفیق و تشدید استجاب ادام الله تعالی مجده بوده و متوقع  
 دعا بباشم اطفال الله بقاءکم و مشع الله للمسلمین بوجودکم و السلام علیکم ورحمة الله  
 وبرکاته . عبده محمد حسین الشیرازی .

وثقة الاسلام حاجی میرزا حسین النوری الطبرسی رفع الله وجهه و تعلیقه خود  
 معروض میدارد و تمناست که عازم فرحمت و تصدیع توفیق مساعدت بشکند  
 و پیوسته اعداد داخلیه و خارجیه و نفسانیه و جسدانیه موجود و عمده همان خدایان و  
 بی سعادتی است که نشود گاه بگاه خود را مذکور خاطر خاطر کرد و یا وی از لطفها و محبتها  
 مرحوم خلد آشیان که لذت آن هنوز در کام است نمود با همه این اعداد معرفت  
 بتقصیر و مستدعی عفو و صفح فانک من اهل میت قیل فیم ملکنا و کان لعفو  
 مناسیجته نیز در تعلیقه دیگر میفرماید : بعض میرساند که اسامی علماء

بر مشاغل مستمره داخلیه و خارجیه ابتلاءات جدیده عامه طامه پیداشد که اوقات را  
 مستغرق کرد کهندا معتزدم از طول کشیدن اظهار حیات و اخلاص و ابلاغ تحیه سلام  
 و دعا گوی و لکن هرگز از خاطر محو نشده پیوسته مترقب و مترصد و سلیقه که مختصری خود را  
 مذکور خاطر خاطر نمایم اجمالاً حالت و عمل دعا گو با نسبت به بجا بعالی اگر روزگار خجسته  
 نکند و فتن حادثه مجال دهد همان عمل با مرحوم و والد ما جد علامه رفع الله فی الخلد اعلاها  
 نسل الله التوفیق و المساعده . نیز در تعلیق دیگر میفرماید : معروض میدارد  
 امسال بحیث حدوث فتن عظیمه و بلیه عامه و مسئله دخانیه و صرف اوقات در  
 قمع و قلع آن مصافا الی سایر الاحداث الساعده المعرفه للحوائس از فیض کتابت  
 محروم و بغایت متحسر و متأسف از علامه سوء حظ و خذلان خود داشته گاه نگاه بدعا و  
 سلام مخصوص در تحت قباب عالیه جیر آن نموده خود را تسلی میدادم و مجوز صفای  
 طوبیت و طیب طینت که حل بغفلت و تطرق خلل در بنیان اخلاص نشود .  
 نیز در تعلیق دیگر میفرماید : بعضی میرساند خط شریف بتوسط جناب استاد  
 عبد صالح تقی آقا سید جواد جمله الله نعم من ادله الرشاد و رزقه فوز المعاد زیارت  
 از ملاقات ایشان بسیار محفوظ شدم خصوص از آنچه از مجاری حالات شریفه  
 نقل فرمودند که قلب را مسرور و منور و چشم را روشن کرد و الحمد لله علی هذه النعمه السعیه  
 الجلیله آنچه از حضرت باری جللت الآوه میخواستم در باره جناب عالی عطا فرمودند  
 و جناب ایشان فی الجمله از حالات این حقیر مطلع شده اند که اوقات عباده مستغرق  
 در اصلاح مستدرک و تصحیح آن بی معین و ناصر مجلدات عدیده و شغل تمام عمری در آن

صرف شده بحد الله تا حال قریب بنصف آن درست شده بجهت طبع بردن  
بطران ملتزم دعای توفیق اتمام و انجام مقصود از این عرض عذر نتوشتن خط و  
اطهار حیات بود که حل بغفلت و نسیان عهود محبت نشود کیفیت :

و اذا نظقت فانت اول منطقی و اذا سکت فانت فی مضامری  
و کنذا در مظان دعا بنظر ندازم فراموشی شده باشید و غائب در حرم مطهر سلام  
مخصوص اطهار را خلاص میکنم آدام الله تعالی ایام افاضاتکم .

نیز در تعلیق دیگر میفرماید : معروض میدارد مراسم ساهیه و قیامه مبارکه  
در ماه گذشته زیارت از آنجا که حاکی از صحت مزاج و تاج و استقامت وجود  
فائض الجود بود بنهایت مسرور شدم و حضرت منان جلّت الآؤه را بر این نعمت  
سینه شکر کردم بدون رسوم متعارف عرض میکنم که پیوسته مرتقب وصول سلامتی  
و جود شریف هستم و لوازم غیر از جناب عالی آدام الله تأیید امید مراتب اخلاص  
و دعاگو مخفی نباشد زانیه از این سبب ترضیع وقت شریف نباشم .

و جناب حجه الاسلام آقا سید اسمعیل الموسوی الشیرازی الصدر دام ظلّه العالی در

تعلیق خود میفرماید :

بعض میرساند انشاء الله تعالی وجود فائض الجود در حفظ و حراست حضرت  
باری جلّت الآؤه مصون و محفوظ بوده قاطبه نام از ترویج شریعت غرّاء و تشیید  
ملت بیضا و نشر اخبار و آثار حضرت معصومین اطهار علیم السلام که توأم دین  
مبین حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم بان است مدام مستفیض باشد

غرض از مزاحمت و عریضه نگاری انظار کمال تشکر و شکر گذاری و دعا گوئی داعی بلکه  
 تمام شیعه اثنی عشری را نماید حضرت ایزد منان پیوسته جناب ساسی را مستغرق  
 بکار توفیقات ربانی و تائیدات سبحانی نموده مدام حافظ و ناصر و معین و یاور در هر  
 حالی از احوال جناب عالی بوده باشد انشاء الله تم کتاب شریف عبقیات بابرکات  
 بکف با کفایت و بهمت عالی مرتبت سرکار اتمام پذیرفته یا عن قریب بغیروزی  
 و سعادت تمام خواهد بود کاش این احقر بحضور موفور السرور فائز و آرا ثار علمیه و  
 علمیه و مواعظ و نصایح و فضائل و مناقب مستفیض میگردد امید است که در نظر  
 استجابت دعوات فراموش نگردم انشاء الله تم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
 حرره الراجی ابن صدر الدین العالمی عبده اسمعیل الموسوی .

نیز در تعلیق دیگر میفرماید :

اطال الله لبقاک و اسعد بعلمک و فضلك و تقواک و رزقنی لقاک انشاء الله  
 بعض میرساند انشاء الله تعالی مدام بتائید حضرت ملک علام عز اسمه مؤید ترویج  
 آثار علمیه نبویه و اخبار و نینیه مصطفویه حضرت خاتم النبیین علیه وآله صلوات الله  
 رب العالمین بوده قاطبه انام از خواص عوام پیوسته مستفید و مستفیض بشند  
 بمطالع کتاب مستطاب تالیف شریف آنجناب فائز گردید حمد و شکر حضرت ایزد  
 منان جلّت نمانه را بجای آورد دعای خیر که وجود فائز الجود را محفوظ و باطن  
 خفیه و جلّیه خود محفوظ فرماید و الحمد لله علی ذلک کثیرا و سبحان الله بکره و صیلا  
 حضرت پروردگار تقدست الاله مرحوم و مبرور خلد مقام مروج الدین و الاسلام

آقای والد طب شاه را غریق بکار انوار الطاف خود فرماید و جناب می رانا ضرور معین  
و یاور در جمیع حالات و اوقات بوده باشد انشاء الله تعالی و هذا دعاء للبریه شامل  
و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته . حرره الراجحی ابن صدر الدین العالی  
عبدہ اسمعیل الموسوی .

نیز در تعلیقہ دیگر میفرماید :

انشاء الله تعالی مدام در حفظ و حراست حضرت ملک علام عزاسمه  
مؤید تبریج شریعت حضرت ختمی مرتبت و تشیید دین مسین حضرت خاتم النبیین  
صلی الله علیه وآله جمعین بوده قاطبہ انام از خواص عوام پیوستہ مستفید و مستفیض  
باشند اگر در عرضہ نگاری خدمت ذی مسرت جناب سامی تصور بوده در دعا گوئی  
آنجناب مستطاب کوتاہی نموده و پیوستہ از در گاہ جناب و اہب العطایا جمل  
مسلت نموده کہ ظل عنایت جناب عالی را بر رؤس مسلمین و مؤمنین مستدام فرمود  
امثال آن مروج ایمان و معزز مؤمنین در میان شیعیہ اثنا عشریہ زیاد فرماید  
نیز در تعلیقہ دیگر میفرماید :

اطال الله بقاءك و ادام علاك و اسعدك بتقواك و رزقنی لقاك انشاء الله  
بعض میرساند انشاء الله تعالی مدام در حفظ حضرت ملک علام عزاسمه  
مروج شریعت مطہرہ حضرت خیر الانام صلی الله علیه وآله الکرام بوده قاطبہ انام  
از آثار علمیه و مقامات عملیہ و رعیتہ جناب سامی پیوستہ مستفید و مستفیض باشند  
رقیہ شریفیہ کہ بیاد آوری داعی مرقوم گردیده بمطالعہ آن فائز شدہ حمد و شکر حضرت

ایزد منان جلت نغاثه را بجای آورد و دعاء خیر که مشیوه مخلصان و دعا گویمان  
 نموده در باب اہتمام آتام کتاب مستطاب مرحوم مہرور رضوان مقام آقا می آمد  
 طاب شراہ و جعل الخلد مشواہ مرقوم فرمودید الحق جناب س می باید پیروی آثار حلیلیہ  
 علمیتہ آن مرحوم کہ وزان عرش لوح و قلم و کرسی است فرمایند و ناتمامی کتاب  
 شریفی کہ رشک عالمین است تمام نمایند و الحمد لله علی ذلک کثیرا و سبحان الله  
 بکرة و اصیلا انتہی .

بالجملہ کلمات علماء اعلام در مدح صاحب ترجمہ پیش از پیش است لیکن فخر او  
 بر دو چیز است : یکی بر کلمات نصیحت آمیز جناب تہذیب الاسلام آیہ اللہ فی  
 الناس مولانا المفتی السید محمد عباس علی اللہ مقامہ کہ در رسالہ روض ارضیہ  
 فی منجزات المریض ورج فرمودہ . و دیگر بروصیت والد ماجد شیش جناب  
 آیہ اللہ فی العالمین مولانا السید حامد حسین طاب شراہ کہ علیحدہ برای او تحریر  
 فرمودہ و ما تینا کلمات مشارالیه را بالتمام و بعضی از جملات و صیغہ را بالاختصار  
 تحریر می نمایم تا واضح شود کہ اساتذہ او در حق او چه امید داشتند و از مبدئ  
 امر او و بلوغش بمبتهای کمال محتوم می انگاشتند حضرت تہذیب الاسلام مفتی الانام  
 در رسالہ روض ارضیہ کہ آنرا در ۲۹۶ ست و تسعین و نائین بعد الالف  
 تصنیف فرمودہ اند و در آن زمان سن صاحب ترجمہ ہجلی دوازده سال بود ،  
 تحریر می فرمایند : ہافرة العین السید ناصر حسین و ذالک اللہ عبہن  
 الکمال و سفالہ من عبہن الکمال انظر عند طلب اللہین الی من فوفک من العلمائ

والمجاهدين وانظر في كرب الدنيا الى من هو دونك من الفضلاء والمساكين  
فبذاك تستقل المشاق وتزبدك الاشواق وبهذا تصبر على الاملاء وتشكر  
على قليل من الارزاق .

وجواب آية الله في العالمين مولانا السيد حامد حسين طاب ثراه وصيته  
كه بنام صاحب الترجمة نوشته می فرماید :

واذا وقفت انشاء الله تعالى في عنقوان الشباب غضاضة الغصن ربعا  
الشباب وابان العمر اللباب لطاعه رب الارباب واجناب ما يوجب الشباب ،  
فبالغ عند كبر السن وافبال الهرم واسهلاء الضعف والوهن والشبهه في القوه  
والتميز والمحاسبه للنفس ووساوسها والتنبه لمكان خدعها وتلبسها فانها  
ربما ينسول على الانسان في هذا العمر العفلة والبطالة والعطلة والمخاره  
نعوذ بالله من الحور بعد الكور واپاك ثم اپاك والشراسه والسلاطه و  
التعبس والتجهم وهضبع الاملاء وسوء الاخلاق والاسفاف والاحجاب و  
نطوبل الامل وشوبف العمل ونسيان الاجل وتزيهن الزلل وشوبل الخطل  
وتسفي الخلل وترويح الكاسد وهضبع الفاسد وتدسيس الباطل وتلبس  
العاطل وتخدع الهج الرعاع اتباع كل ناعق واضلال اشباه الناس  
اشباع كل ماذن ما تقي ولا يلبطن بقلبك حب حفق التعال خلفك  
واسنكفات الجهال حولك وافبال الانفال اليك وانتبال الازفال عليك  
وتيزوران می فرماید :

وَأَنَّ فِدَاجِعَتْ كِبَا كَثِيرَةً نَفْسُهُ لِّلْعَامَّةِ الْعِبَادِ وَالْفِرَاضِ الْأَهَمِّ مِنَ ذَلِكَ  
 هُوَ الرَّدُّ عَلَيْهِمْ وَاسْتِخْرَاجُ الدَّلَائِلِ وَالْبُرَاهِينِ الصَّادِقَةِ الَّتِي نَطَقَ اللَّهُ بِهَا  
 رِوَايَتُهُمْ وَعِلْمَانَهُمْ بِهَا مِنْهَا فَعَلَيْكَ أَنْ يُجْهَدَ بِجِوَامِعِ ذَلِكَ فِي آثِمَامِ هَذَا الْمَرَامِ  
 الْمَجُودِ وَالْمَجَاحِ هَذَا الْمَطْلَبِ الْمَقْصُودِ وَلَا تُضْرَبْ عَنْهُ صَفْحًا وَلَا تُطَوَّعْ عَنْهُ كِشْفًا  
 فَإِنَّ هَذَا خُطْبَ عَظِيمٍ وَاحْتِجَمٍ فِدَافِكَ أَنْصَارُهُ وَاعْوَانُهُ وَانْفِيسُ بِنِيَانِهِ  
 وَانْدَرَسُ انْزِكَانِهِ وَانْهَضَتْ انْفَانُهُ وَانْكَسَرَتْ انْعِصَانُهُ فَلَا يَهْرِي لَهَا مَحْفَظَلٌ  
 وَلَا بَشَانَهُ مَتَكَلِّفٌ وَلَا بَرُوحَهُ مَشْغَلٌ وَلَا فِي تَكْبَلِهِ مَرْتَحَلٌ وَلَا فِي اخْتِذِهِ  
 سَاعِدَاتٌ وَلَا مَشْغَلٌ وَهَذَا آخِرُ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ بِرِيشِ  
 وَفَاتِ سَيِّدِنَا صَحْبِ سَيِّدِنَا طَابَ ثَرَاهُ تَبَارَخَ يَكِيمٌ جِبِ ١٣٦٤ هِجْرِي دَرُ كَهْمُ وَنُورِ  
 نَزْدِيكَ قَبْرِ حَضْرَتِ شَهِيدِ ثَالِثِ دَرِ الْاَكْرَهَةِ مَدْفُونِ شَدِيدِ .  
 قُتُبِ دَائِرَةِ عِلْمٍ وَفَضَائِلِ مَهْرَجَانِ افْرُوزِ مَعَالِي وَفَوْضَلِ مَرَجِ مَكَارِمِ  
 جَلَالِ بَلِّ وَبَلِّ بَاطِلِ بَحْرِ بِلَا سَاحِلِ دَلِيلِ سَاكِنِ مَنَهَاجِ هِدَايَةِ عَرْوَةِ مُتَشَبِّهَاتِ  
 ذِيَلِ وِلَايَةِ شَمْعِ شَبْتَانِ اجْتِمَاعِ حَارِسِ ثَعْوَرِ ارشَادِ وَرَشَادِ نَحْمِ لِمَجْتَمِعِي  
 سِنْدِ الْبَارِعِينَ نَحْمِ الْمَلَّةِ وَالِدِينَ سَيِّدِ الْمُحَقِّقِينَ نَحْمِ الْعُلَمَاءِ جَنَابِ الْمَوْلَوِيِّ :  
**السَّيِّدِ نَحْمِ الْحَسَنِ الرِّضْوِيِّ الْقَسَمِيِّ :**  
 نَقَلَ هِدَايَةَ نَمَائِ اَوَا زِ سِرْجَانِ جُمَانِيَانِ وَعَالَمِ وَعَالَمِيَانِ كَمْ مَبَادِ وَ  
 صِيَّتِ بِلَنْدِ اَوْ فَرَاخِ نَامِي سِرْاِي سَبِيحِ رَا زِ جَمَاتِ سَيِّتَةِ فَرَا كَرَفَتِهِ وَآوَا زُهُ  
 كَرُودِ نِ بِيَامِي اَوْ كَبُوشِ صَوَاعِ مَعَ نَشِينَانِ حَطَا رُقْدِ سِيْسِ دَرِ رَسِيدِهِ اشْعَةُ اَنْوَا

افادتش مشارق و مغارب را بنظام مستفیدان کشیده و نیایع و انصاف  
افاضاتش تشنه کامان دهر را بموارد عذب آورده ، نسب شریفش بر میت و  
هشت واسطه بحضرت امام بهام حضرت امام محمد تقی علیه الصلوٰة والسلام میرسد  
باین ترتیب :

سید نجم الحسن بن سید اکبر حسین بن سید مبارک علی بن سید  
علی بخش بن سید غلام حسن عرف سعادت نجات بن سید غلام احمد خان  
سید تاج محمود خان بن میران سید عصمت الله بن سید محمود بن زین  
الفضلاء سید العلماء سید اشرف دانشمند بن سید سعید خان بن سید محمد  
بن سید داود بن سید خیرالدین بن سید علی الدین بن سید سیف الدین  
بن سید عبد المجید بن سید حسن بن سید داود بن نذر بن سید زید ناغان  
بن سید عبد العزیز بن سید ابراهیم بن سید محمود بن حاج حافظ سید  
زید شمسوار بن حضرت سید عبد الله زر بخش بن سید یعقوب بن سید احمد بن  
سید محمد اعرج بن سید احمد کلان بن حضرت موسی مبرقع بن امام  
حضرت محمد بن علی التقی الجواد علیه الصلوٰة والسلام منجمله حضرت ابو محمد  
موسی بن امام محمد تقی علیه السلام المعروف بالمبرقع ثقة الاسلام کلینی از ایشان  
در کافی روایت فرموده اند و شیخ ابو جعفر طوسی علیه الرحمہ از ایشان در تهذیب روایت  
میفرایند و حسن بن علی بن شعبه هم در تحف العقول از ایشان روایت می کنند و  
ولایت بعضی موقوفات حضرت امام محمد تقی علیه السلام یعنی پدر بزرگوارش

باو تعلق داشت مولدش بغداد هفتم ماه جمادی الثانی ۲۵۵ هـ دوصد و پنجاه و  
 پنج و رحل اقامت در قم افکند و اولادش نیز در همانجا متوطن شدند تا اینکه سید عبدالعزیز  
 از آنجا هجرت فرموده در ۲۵۴ هـ چهارصد و پنجاه و دو در عهد سلطنت مسعود بن محمود غزنوی  
 پادشاه در لاهور رسیدند و اقامت آنجا صلاح ندانسته در مقامیکه بنام پسرش زید  
 منسوب با اسم زید پور مشهور است رسیده سفر آخرت فرمود و خودش و اولادش با آنجا  
 متوطن گرفتند سید خیرالدین از فرزندانش از زید پور بقصبه نهور ضلع بجنور رفته متوطن  
 شدند و سید اشرف انشمنده علیه الرحمه از اولاد سید خیرالدین مذکور که فقیه جلیل و بزرگ  
 ساده و عالم کامل بودند و دانشمند لقبشان بود از نهور حرکت کرده در امر و همه متوطن شدند  
 و تاحال اولادشان در امر و همه متوطن میباشند سید محمود بن سید اشرف مدوح در زمان  
 که سفر خلی و دشوار بود هفت مرتبه حج میتانده احرام بجا آوردند و زیارت مدینه و شام  
 ائمه هم مشرف شدند میفرمایند که شبی در روضه حضرت رسالت متوجه بودم سه بار از روضه  
 اقدس این صدابگوش ولم رسید قبلتک یا ولدی و کفنی بذلک فضلا و جلالة و شرفا و بانه  
 و اما فرزندش سید عصمت الله که صالح و ذوی علم بود حکایتی دارد که مذکوره لقا طرین در آنجا  
 نقل شود میفرماید که من هفت سال در دجله داشتم که گاهی کار بهلاکت میکشید شبی با پس  
 شدم و خیال کردم که ملال بزرگان بلحاظ ملال فرزندان امریت فطری پس اگر من از نسل  
 ائمه میبودم لابد دستگیری نمیشد و گفتم که اگر امشب دستگیری نشود خود را سید نخواهم  
 گفت چون خواب رفتم دیدم که مقامی است در میان باغ که بزرگی نشسته جمعی  
 از علماء و فضلاء عین و یسار و پیشرو ایستاده اند و کتابی بدست دارند که مشغولند پس

آن میباشند و من مجموعۀ رمل و نجوم و عابدست دهم آن بزرگ پرسید  
 چه کتابی است حاضر کردم برگشا و دید و فرمود که این بچه کار میآید عرض کردم چه  
 کنم آنجناب کتابی بمن داد و فرمود که این از جدت بخوان گفتم چه کتاب است  
 فرمود صحیفه کانه اما زین العابدین علیه السلام فرزا بیدار شدم چون مدۀ العمر  
 نام صحیفه نشنیده بودم لایق غور است حال شیعیان در زمانه سلطنت  
 و بهلی متفحص شدم و در کتابخانه تقریبان حکیم نشان یافتم رقعۀ نوشته او اباب  
 نمود گفتم از فرزندان امام و از حکم شان میخواهم اگر باور کنید و غالباً شما هم اثرش  
 گفت اگر چنین باشد بهم بعدیکهفته باز طلبیدم صحیفه آورد که بعینۀ همان صحیفه بود  
 که بخواب دیدم برای نقل گرفتن بمن داد و گفت که معلوم شد که خواب راستست  
 شکرانه بجا آورده بمطالعه مشغول شدم و در مرض مختفی پیداشد و پیوسته نقل میکردم  
 لیکن چون نسخه اصل خوش خط و محشی واضح بود شفقی با و پیداشد شبی در خواب  
 دیدم که صحرائیت وسیع و در آن قلعه عظیمی و عمارتی عالی و بارگاه شاهانه است  
 پرسیدم گفتند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است داخل شدم دیدم که  
 هر دو طرف معمر سفید ریش با عمامه های کلان خاموش نشسته اند هر چه بچای  
 کردم کسی خبر برساند ملتفت نشد در این اثنا حاج سید محمد برادر کوچکم که از دنیا رفته  
 بود از اندرون برآمد بیدارش منفعّل شدم گفتم چرا ایستاده گفتم کسی خبر  
 بمن رساند گفت فرزندان را چه در کار است گفت بیا و دست من گرفته اندرون  
 برد جمعی کثیر از مردوزن و پیر و جوان و اطفال دیدم از قبیلۀ سادات

نه دیگر لیکن همه خاموش که کسی بکسی نپردازد بیرون آیدم و بکتابت صحیفه مشغول  
 شدم در این اثنا غلغله برخاست که امام بنور انیت تمام برقع بنز پوشیده که  
 غیر از چشمان مبارک از بدن شریفش مرئی نبوده برآمدند و بر کسی نشستند آن  
 بزرگان از روی ادب ایستادند من هم جزء کتاب بدست گرفته بهیبت  
 تمام ایستادم چون وسیله نداشتیم دلیری کرده پیای حضرت افتادم بمسجده  
 وسطی اشاره بسربوشتن فرمودند مقابل ایستادم فرمودند صحیفه چقدر نوشتی  
 جزء مذکور را بدست مبارک دادم و عرض کردم تا اینجا نوشته ام فرمودند :  
 منویس متخیر شدم که منع از راه غضب است و هر آیس بهم رسید فرمودند  
 منقول عنده را بتو بخشیدم تقریبان را حاضر کردند حضرت فرمودند تو نسخه  
 دیگر داری این صحیفه را باین فرزند بخشیدم صباح این ماجرا را حکیم تقریبان  
 رسانیدم گفت حاضر است بگیر کسی بیشت صحیفه بکلاک واضح نوشته  
 بود این عبارت که تاریخ دوم ماه رجب عنده بحسب ارشاد امام علیه السلام  
 این صحیفه را تقریبان بسید عصمت الله سپه نمود روز دیگر تقریبان گفتم  
 بطفیل شما باین نعمت مشرف شدم جواب داد منست من هیچ نیست  
 و نمایند تا دادم .

و سید تاج محمود خان پسر سید عصمت الله در زمان عالمگیر پادشاه  
 دہلی بعمده بخشی فوج مأمور و بمصب جلیل فائز بود و عمده الاخیار زبده الابرار  
 مجمع علم و کمال مولوی سید اکبر حسین والد بزرگوار جناب مدوح بعلم و عمل و در

و تقوی و عبادت اتصاف داشتند و در نظم شعر و انشا پر داری ید طولی برای ایشان حاصل بود میت و هفتم ذی الحجه ۱۳۱۸ هـ از در دنیا بدر آخرت ارتحال فرمودند رحمه الله تعالی .

و اما تاریخ ولادت جناب ممدوح پس در عشره مبارکه اولی از ذی الحجه الحرام که در فضیلت آن آیه کریمه : فاذکروا لله فی ایام معدودات . و از نام رب العباد : و یذکروا اسم فی ایام معلومات علی ما رزقتم من بهیمه الانعام کافی و وافی است . بتاریخ ششم ماه مذکور یوم الخمیس ۲۷ جمادی است و اگر خواهی که تاریخ ولادت آن نجم فلک کمال بدانی پس عدد افلاک تسعه و سیارات سبعة و بروج اثنا عشر را بترتیب بنویس تا حال ۱ سال و فوج و شمار گردد پس چون عواطف مراحم حضرت ایزدی بکافه انام منعطف گردید و دعوی و مصاحح را هنگام تقاضای تکونش رسید از او بهم تحبم رشداً اقبال سعود و ابرخس را بانقطاع رسانیده و در بیرون فلک نقش مذکارا بحکم مدبر نجوم بروج سعادت انما نشانیده تا این مه ساره اسم از افق رفعت و اعلا اولاً بسزین امر و همه که از مناسبت کرام و مساکن سادات عظام میباشند پرتوی انداخت و دیده انتظار گیتی را که صورت کش کلبه یعقوبی بود بشیر و امنور ساخت تا اینکه مؤنت تربیت بمعونت حضرت پروردگار بکنار والدین کریمین نجبین حسن شد ایما مفوض گردید و حواس جدیده اش از سلم ارتقا بحد ادراک رسید در آن زمان صبی که شمال را از صبا امتیاز نمیتوان کرد آبی که از ذکات و طبع و عقاید

ذهن نقادش رو می نمود موجب حیرت و عجب می بود دیده متوسّم بتلاوت  
 یکا و زیتها یضیی و لولم تمیسه نار مکول و قلب در آن بتصویر :  
 آتیناه الحکم صبیاً مشغول علم و عمل در نفس نفیث چشم طمع میداشت  
 وید جزای هایت ساعدش را مساعدش می انگاشت قدره که ضعف  
 علم و ادب هیچ و دینت سپار نیل کجمله انتظار آن در شهوار گشاده آغوش  
 و دایه تعلیم باختار لبّی غیر آسن چشم شوق براه و حلقه تما بگوش میبود  
 تا اینکه منادی رحمت بنزای انا را دوه الیک ربط نوادش فرمود چون  
 شععه کمال قلب فارغش را بر لفت شعاع خود یوسف وار اسیر ساخته و  
 عروس رعنائی علم نظری بوجه و جبهش انداخته لاجرم هوای شوق در سر و  
 سویدای اشتیاق در دل جا گرفته :

اناذهواها قبل ان اعرف الهو فصادت فلبا فاذعافمکننا

اعصاب و عروقش غیر از لبّی سواقی علم اغذای نمی خواست و دیده علی  
 منظرش با ساغل سوافل جای نمی ساخت حرماً علیه المراضع تا اینکه  
 خضر توفیق بصدای هل او لکم علی اهل بیت یفلقونه دلالت نموده وادی  
 صعب المرور جهان قرعۀ ارشاد و هایت بنام نامی او انداخت در بدو تعلیم  
 پیش ملا یان کتبی کتاب او اثل و مقدمات علوم میگردد و اشد تحصیلش بمنزل  
 عذب راه نمود و بخدمت عالم جلیل متورع نبیل ذی الفضائل الجلیله و الهفان  
 النبیه جناب الحاج المولوی السید تفضل حسین صاحب طاب ثراه که در زهد

و تقوی یگانه و ورع و تقدیس فرزانه بود فائز گردید و از نحو صرف و منطق و غیر آنها  
 ثمرات مولغ از دو حدهای افادش چید تا اینکه رفیق توفیق آن بلال سماء تحقیق را  
 بنادی جمیل الذکر شمس العلماء الاعلام را پس المجتهدین الفخام تجر المسلمین و الاسلام  
 آیه الله الباهرة قدوة الناس جناب مولانا المفتی سید محمد عباس الموسوی  
 الشوشتری البخاری اعلی الله مقامه واجزل کرامه مستیز و مستفیض گردانید و از  
 آنجا که بلوح جبین سیما ی جلالت و سمات و نقاوت و رشادت داشت لطف  
 و عواطف بی غایات جناب مفتی صاحب بجانب او یوما فیوما متزاید بود حتی آنیکه  
 بخلعت فاخره دامادی مخلص فرمود مدتی بخدمت آن شمال و هر لیل را بنهار و  
 نهار بلبل میرسانید و پروانه وار بشمع کمال جهان افروزش میگردد حیاض  
 مترعه علوم را دست مغترف و دهن متجرع او بهم گردید تا اینکه فاضله نمود  
 سبحانی و لطایف مرام حضرت یزوانی این نجم مضیی را از دوار فلکی  
 نگاه داشته و جنة واقیه خود بر سرش فراخته خلعت کمال در برش آراسته  
 بدر کامل نمود در همگی صنایع و حقایق علوم بجانب موسی الیه استناد دارد البته چیزی  
 از علوم عقلیه و بنی از اصول و کتب فقهیه که اول را بر دقت اجل و محقق اجل  
 جناب مولوی سید علینقی صاحب قدس سمره و ثانی را از جناب شریعتی قاسمی  
 ایاب عمده العلماء الاعلام شمال المدققین الفخام جناب مولانا السید ابوالحسن الرضوی  
 طیب اندر مسه قرائت و استفاده فرمود تا و میکه جناب مفتی صاحب قبله مرحوم  
 بانفاس تقدس اساس مطفی نوار مبطلین و محیی آثار ائمه طاهرین بود بر حنی

از گرانایه عمر شریف در اشغال درسیس و تدریس و تحصیل و زمانی در نظم مهتم امور  
 شرعیه آن مرجع انام از مسایل و رسایل که از اقصای و ادانی و اکناف و اطراف بلاد سیر  
 مبذول داشت و مدتی حسب ارشاد آن دلیل رشاد و با موریکه از جانب سلطان خلد  
 مکان حضرت و اجد علی شاه معزول او ده بجناب مدح مظلّم مفوض بودند که  
 فرما بود آنگاه که جناب مفتی صاحب اعلی الله مقامه داعی حق را البتّه گفت  
 زبان مختل النظام بآن عوایتی که داشت عرصه هدایت و استدراک بر طالبان سداو  
 و را ئمان رشاد تنگ ساخت لاجرم بدریسه احتیاج افتاد که شجره جنبیه جبل را از بیخ  
 در آورده و دوحات مظلّم علوم را بمغارس قلوب صافیّه بنشاند بنا بر این مدرسه مشاع  
 الشرایع که فی الحقیقه شرع را مشرع و فضایل را منبع می باشد آبیاری و یاری این منهل  
 علوم بچو عیون عذبه المنابع با فاضلات و افادات خویش بایمان جناب مولانا سید  
 ابوالحسن طاب ثراه از جانب عمده الایمان جناب میرزا محمد عبا سعلیخان دان  
 اقباله خلف جناب ناظم صاحب مرحوم بمقام لکنو جاری گردید چون :

اعطی القوس باریها و اسکن الدار بانیهما

بطباق آمد بان جد و جهد و سعی و کد که در ترویج و اشاعت معارف و علوم  
 میداشت در اسبوعات و شهر و فضلا عن السنین و الاعوام نموی او پیش نظر  
 عقول و افهام معلوم میشد تا اینکه آفاق را بسیارائی که از او خلعت انوار گرفته بودند توی  
 داد و نواحی و اقطار را بشواق مشارق خود معمور ساخت هنوز این نادی دین مبین  
 این علم هدایت را از دست نگذاشته و تا کنون با وصف اقبابال و رحمتهای فراداد

که در استعمار نظم و نسق رود و اول را از این امر جلیل نبرد داشته همواره بجایت حاکم  
 شرع رسالت پناهی و سلوک منہاج رضای حضرت الهی و ارشاد دانش و  
 افاضه علوم و اعانت مجادج مؤمنین و تفقد آیام و مساکین و رقم جوابات  
 مسائل و تبلیه داعی و مسائل مشتغال میدارد .

آما اخلاق کریمه اش پس ذکر آن شرح بسیط میخواهد تواضع و انکسار  
 چنان دارد که خود را همیشه از همه کس پست می شمارد و سادگی تجدیت که در ملاس و  
 ماکل و سایر حالات اثری از فیض و فاسد و تکلفات ظاہریه محسوس نمیشود  
 اکثر احوال تنهایی آنکه رفیق یا خادمی همراه باشد تشریف می برند بلکه در شب  
 تاریک متعطر فانوس در روشنی نمی ماند و در تاریکی راه می روند و بسا اوقات جلوس  
 بر تخت بی فرش میشود با طلاب علوم شفقت و مرحمتش از شفقت پدر مهربان خلی  
 بالاتر و در تفقد احوال و اصلاح حال شان پیوسته سرگرم با فقر و مساکین  
 بکمال مهربانی مأنوس و از معاشرت اغنیاء و اهل ثروت با لطف نفور مشهور است  
 که والی رامپور برای ایصال ثواب برای روح جده مرحومه خودش مقداری از  
 مال بخدمت فرستاده بود که در تعدادش اختلاف است بعضی از یک لک  
 متجاوز خیال می کنند لیکن همه اش مسترد نمود و با وجود اصرار قبول نکرد و محتام  
 و عطف و ارشاد مجلس و خلی رفیع که هر گاه منبر میرود چنان حق متر را شیرینی کلمات  
 رائقه مزوج کرده ادای مطالب میکند که برای مردم کمال تأثیر بهم میرسد و بسیار  
 زواجرو احکام مثل سیف برهنه است که بغیر مراعات بیان می فرماید چقدر

مناهجی شرعی که با شرم و غش متروک گردید و چقدر او امر شرعی که تبرغیب و تحریص اجزا  
 شده از صحبت و مرافقت اغنیاء و آمدورفت پیش ایشان با طبع کار است  
 مگر هرگاه ضرورت شرعی داعی باشد و همین جهت هرگاه والی ریاست را میورغنی  
 نواب معالی القاب نواب محمد حامد علیخان صاحب ادام الله اقباله خواهش و  
 تمنای ملاقات نموده اصرار ببلوغ فرمودند و ایستد عای هدایت نمودند چون  
 نواب مدوح بفضل از و متعال مذہب اهل سنت را ترک نموده مذہب اہلبیت  
 اہلما را اختیار نموده بودند و ترویج آثار دینیہ و اشاعت شعائر ایمانیہ امرست مند  
 و مطلوب علی الخصوص در جانی که حاکم و والی ریاست مایل شود که هدایت ذات او  
 و هدایت رعایا و باشندگان آن مقام بعل آید و اصلاح حال او اصلاح خاص و عام است  
 هر قدر اہمیت دارد مخفی نیست بنا علی ذلک قبول کرد و آثار خیر و تقویت مذہب  
 اہلبیت و ترویج شعائر دینیہ و انسداد اکثر مناهجی که در آنجا بطور رسید بزناظرین  
 مخفی مانده در ترویج علوم اہتمام و اتفانتش صبح و شام مبذول در بنای  
 مدارس و شیوع تعالیم ہمتش لیل و نهار مصروف چنانچہ بحسن تدبیر و سعی و  
 کوشش و ہدایتش الحال در امر و ہمسہ مدرسہ بکمال خوبی و خوش اسلوبی جاری  
 تمجدہ مدرسہ سیدالمدارس است کہ عمارت باشکوهی بر آن تعمیر شده است  
 و این ہمہ برکات آنست کہ سنگ بنیادش بدست مبارک او نصب گردیدہ  
 بود و حالا علاوہ وجوہ اعانت بعض اوقات ہم برایش مخصوص وقف شدہ و  
 همچنین مدرسہ نورالمدارس کہ در حسن نظام و کمال اہتمام خیلی مدوح است

و بهدایت آنجناب حاج سید نور الحسن صاحب تمام اراضی و عتقار منقولہ و غیر منقولہ از مملو کات خود وقف فرموده اند و مقدار معتد بہ از آن موقوفات مخصوص برای مدرسہ قرار داده اند و مکان عالی شان برای مدرسہ مذکور محبت کرده اند و همچنین برای مدرسہ سوم ہم مملو کات وقف شده است کہ انشاء اللہ این فیض عام الی یوم القیام جاری بودہ باشد علاوہ بر این در کانپور مدرسہ نجم المدارس پرتوی از اشعہ ہدایتش می باشد و در شکار پور مدرسہ احسن المدارس و در منجن پور یک مدرسہ بنام مدرسہ دینیہ موجود است و در جای دیگر ہم بعض مدارس جاری شدہ و در اکثر این مدارس آنچه فیض تدریس جاری می باشد از تلامذہ آنجنابست .

آما فضائل نفسانیہ پس شستی نمونه از حسن و اری حکایتی است کہ مرقوم می شود جناب شیخ حیدر حسین صاحب تعلقہ دار فتح پور بسوہ کہ پابند و ظائف و اواد بلکه از عباد بوده و غالباً در ۱۲۲۴ ہزار و سصد و بیست و چہار برای زیارات عتبات عالیات علی مشرفنا افضل الصلوٰات و التیمات رفتہ بود ہر گاہ مراجعت کردہ سبحان مدوح ملاقات نمود و اخلاصی کہ از قدیم الایام داشت از آن خلی مالک اطہار ارادت و اختصاص فرمود ہر گاہ پرسیدند جواب داد در این سفر آنچه بر من واضح شدہ اخلاص مرا مضاعف نمود و اولاً سرکار آقا سید محمد کاظم طباطبائی مجتہد نجف اشرف دام بقاؤہ بمن فرمود کہ ہر گاہ در ہند حاجت رجوع مسائل شرعیہ داشیتہ باشی پس بفلان رجوع کن ثانیاً ہر گاہ در حرم حضرت سید اشعراء

روحی له الفداء حاضر بودم و زائرین هجوم داشتند که شاد دست خود را بر صریح حضرت گذاشته کتابی بدست گرفته استاده اید خیال کردم که اشتباه است زیرا که دگرگون گذاشته بودم بعد خیال کردم ممکن است که من مطلع نباشم و شما آمده باشید خیلی مردم می آیند که یکی را خبری از دیگری نمیشود بدین صاحب همراه من بودند بایشان گفتم که می شناسید گفتند بل جناب فلان هستند عرض که مشتاق شده مجمع را متفرق کرده خواستم که بشمار برسم لکن چون بان مقام رسیدم نیامد و اینهمه در بیداری بودند در خواب بعد از آن یک مرتبه در طواف مشغول دیدم یک مرتبه در نجف اشرف بر دروازه حرم جناب امیر المؤمنین هم دیدم لکن هرگاه تحقیق شد که جناب شما تمام در آن صفحات موجود نمی باشید پس بلا حظه این واقعات اخلاص من دو بالا شده چون این تشریف جزیل و تذکره جمیل بسیار مبارکش رسید بی اختیار اشک از چشم روان گردید و اعتراف تفریط که از خواص خاصگان حضرت سبحانیت باین قدر افزائی که از حضرت امام عالی مقام بظهور و اظهار رسید قلب و التخمیرش را چون قلب کلیم با سماع یا موسی اتی انا الله رب العالمین بجنبش رسانید خواست از من عزم را بدست سخی و سفر بسیار و حکایت را بعالم شهود در آورده سیامب و از از حظه همنه بدرد دولت امام نام داشت مبارک را برساند و قبل آن رتبه آلیه طرفه بمشاهده و زیارت ضرایح مقدسه فائز شود انا لا نحرک دة الآبائنا الله فرائض این بلاد تا کنون تخلیه را خس نکردند و علایق هدایت و امان مبارکش را و انکه اشتند و با سماع این واقعه حکایت

آن مرد مؤمن بنظر میرسد که برای حج بیت الله زاده کرده بود و ملاحظه کرد که یک سیده علویه از منزل به درگاه آمده را بر او شسته است گفت این مرده است گفت برای من حلال است که سه روز برای اطفال من در گریه سنگی گذشته خیال کرد که اعانت این مؤمنه هم از حج کمتر نیست آنچه برای زاده همراه داشت همه اش بد من آن علویه انداخت و مراجعت کرده قافله حجاج روان گردید هرگاه از مناسک حج فراغ حاصل کرده مراجعت کردند این مرد مؤمن برای استقبال رفت چون ملاقات شد هر یکی میگوید شما زاده شما را در عرفات مثلاً دیده بودم دیگری میگوید که در مشعر الحرام دیده بودم دیگر میگوید که در فلان مقام دیده بودم بعد از آن این واقعه در خدمت معصوم عرض کردند فرمود که خاندان عالم بعضی رحم و اعانت و مهربانی او نسبت به علویه ملکی را بصورت او فرستاده که حج بجا آورد و ثوابش در نامه اعمال آن مؤمن مرقوم بوده باشد و تا روز قیامت هر سال مشغول خواهد بود آنستی مخصوصاً من غوالی اللئالی .

و مؤید این مطلب فاضل فلیسوف آقا محمد یوسف حائری الشهیر باقا زاده عراقی فرموده که من ایشانرا مکرر در حرم اقدس در یک گوشه نشسته مشغول دیده ام و بمنی شناسختم حال که در هندوستان آدم درست شناسختم که شخصی را که دیده بودم همین بوده اند و هیچ شباهه در این باب با من با باریک الله فی عمره تشریف چه وجود از وجود جناب واجب الوجود آیت است ساطع و بقا و اوصاف مستقیم را تعارض است لامع و بی است که کم کردگان طریق را میجوید و جلیلی است که نفس نفس خود را با من مناصب جلیلیه

و مفاخر عظیمه کم میسار و زبان حق ترجمان او حلال عقود و میخلمه و بیان باایقان او  
 شافی قلوب معتله بنان رشادت نمای او از پنجه زرین خور بهتر و استینه افلام او  
 از سماک راجح بالاتر اما بتوفرا اشغال و دوامی احوال که هیچیک از آن شایان  
 ترک نیست اتفاق بتجرب و تصنیف کما افتاد تا هم رسایل متعدده که جوید  
 رای و کمال فضل را کاشف میباشند در موضوعات مختلفه از تصانیف آن  
 فرید هر موجودند همچو رساله در حکم مهر متوفی عنهار و جواهر رساله در میراث  
 خنثی و رساله در مسئله طهارت و رساله در فسخ نکاح مجنون و رساله و جزیه  
 در میراث و رساله مورث النشاط فی ارث الاحفاد و الایسباط و رساله  
 در ابطال قدم ماده و رساله در مکاتیب عربیه و همچنین امثال آنها که محل  
 تفصیلس نیست و آنچه از تعلیم و تدریس بکار بردار اسفار مبسوطه که در حیز تصنیف  
 بیاید بمراتب و مدارج افزون تر میباشد همین مساعی جمیله اش که غیر تقرب  
 غایتی نداشت صیت کمالش را بحوالی آفاق همچو مسک مفضوض التمام بشار  
 آورد و آوازه جلالش را از مکان کیوان بالبر و اخبار فضش برده گوش آفر  
 دید و آثار این بحر فرید علوم بحر هنر را عبور نموده بعراقین رسید شمر تعمیر حجه الاسلام  
 و المسلمین حافظ ثنور الدین آیه الله فی العالمین مولانا السید محمد کاظم الطباطبائی  
 در اجازه مبسوطه که بنام نامی او مخرر فرموده تشریفش نمود که امعان در معایش  
 حجاب از شاهد حقیقت می گساید و ریب بی محل از میان می رباید کلماتی  
 چند از او تمیناً حکایت می نمایم میفرماید و اکرم به مخرر محققاً و علماء قفاً

ما جال سابق فكره في مشكل الأ واطلع الطريبي الانجا

مخزي بان يركب اليه منون المراسيل ويواصل في سبها بين الوحد والذمبل  
ولا تلتفي بدالسري بزماها عند سواه ولا تراخ خبا شهما من جذب البري عند  
من عده كيف ولوانا خت عند غيره لم يحد مفبلا لعشره ولا منهنها العبره ولا مجبيا  
سوى الصدى ولا يدا نمد بالجدى فهذه نفايش العلوم منساب عن غيره انياب  
الايم وبتجفل اجفال الظلم ، :

، فذا لك عند غيره دمع الاغراب ، وشقت جيب فبص الشباب ،  
وهنت هتوت الوراء ، واعولت ولا احوال الخساء ، وفد جنت معد العلوم  
الى المسالمة وارشفند عذب المكالمه ، وفروضه ولا مفاوضه مالك وعظبل و  
سمحت له بالكثير منها والقليل ، فدا طارت بحسن بد لها وخاها با طار اغرامه  
واسكرته حتى انعقدت جبهته باقدامه نشا فظ من فبر سقوط حصه المرجان من  
سلك او كالبرد من ضروع الغائم ولا بدع فان بنات العبد اذا فرت باخفافها  
بطون البيد واما طت لغب الاسفار في نادره وراحت الغوارب عن الاكواب  
في واديه فخلت :

بجث بيوت العلم مرفوعه الذري ابنت عزه عن وطها بالمناسم  
يكاد ولا بدع برد وليد هم جواب الفناوى قبل شد التمام  
فهو حصون ان يدعن له العلماء بالعلم فضلا عن العوام ويكون مشارا اليه  
بالفضل بين الانام .

پس اینچنین کلمات با بهره که حضرات سائش اورا با نهناسیه تود و فرمود  
 آنچه فرمود ذات مستغنی عن الالقب اورا محتاج مدیح این و آن را  
 نگذاشته و ابیاتی که در مطاوی شنایش با نهناسیه تمثیل حبت از غایتی  
 کاشف است که به تبیین محلی از آن سیف ماضی قلم معلول و لسان مطری  
 کیلی و حسیر بیاید اینست که از عریف بارع و مجتهد نبیل و علامه خیر قاری  
 صحاح گردیده و آنچه از لسان طلاب و مستفیدین و باریابان بارگاه افاده  
 بنیاد سر میرند شنیدنی است و آنچه از مکارم اخلاق و کرامت سجایا و عظام  
 همم و عزائم نیات بصدور میرسد دیدنی است زاده الله کرامت الی بناهت  
 و بناهت الی کرامت ، چون در این زمان شریعت دشمن ابنای آن از سر حشمت  
 هدایت بابنای ضلالت رسیدند و الاء سبجانی را بکالی فانی و عاکی  
 یزدان را بیخامی خوان فروختند زرد نیار آذر وار پرستند و کمر همت بخصم  
 واکسبه و اطعمه بستند احکام را بتعطیل و شرایع را با بهمال رسانیدند تجارت از  
 ممنوعات متوثب و محملات بجزوات مصحوب و مکاسب بکلاه بی و ملاعب  
 قرین و معاملات به محاطات منیه آمیخته داشتند تا این که گروهی از صحابه  
 الباب و الالی مجلس و منتدأ آراستند و از نواحی و اطراف و بلاد و انکس  
 ارباب دانش و بینش را برای رای و مشورت خواستند چون من کل مرئی بحق  
 گروهی از مومنین بلبیک زمان رسید و من کل حج عمیق سواره  
 کامرانی بالاتباید صدری خواستند که تقویم اود و اعوجاج را شایسته و امته

انحاء قامت منہاج را با ایستہ باشد و امور را بتقلیب و تحویل شناخته وارد و تا  
 افتراق را بوفات رای بیضائش معدوم سازند و اتفاق را بطباق حکمش تقویت  
 رسانند و نظام ترقیات و دیویہ را بسکک شریعت و آئین دین مبین منظم دارند  
 باشد کہ فساد عالم کون بصلاح برسد و شاہدند عا بمخصنہ مراد بر آید آخر الامر اتحاب  
 بذات مبارکش احتیاج رجوع و اہل الرای را بمتسک ذیل ظاہرش حاجت  
 افتاء و بعد عرض عرض و اصرار و تکرار مسؤل با سعاف انجامید و سوال بنجاح  
 و امر بصلاح پیوست چون صدر را بصدارت آوردند و حرف صدق را بکسی نشانیدند  
 حجاب از رخ مدعا بتقریرات رایعہ و کلمات ناصعہ و جمل جمیلہ و کلم طیبہ بر کشید  
 و نج را با ایضاح و مراد را با فصاح رسانید تا طاقهای صد و از قلوب مشگفتہ عذر  
 عذر ضیق نمودند و از صدای ترحیب نوید بشری شنیدند بگی در شای فہم و  
 ادراک و طبع دراک خدام کرامش رطب اللسان و با معیت فکر منیرش قلب و  
 زبان ہمزبان این مجلس مبارک و مجمع مقدس کہ با اصطلاح این زمان  
 شیخہ کانفرنس میگویند و غرض آن اصلاح امور معاش و معاد است تا  
 روز تحریر کہ آخر ۱۳۲۷ است سہ مرتبہ در لکھنوا انعقاد یافته و مرہ ثانیہ و ثالثہ  
 ہم امر بہین منوال رفت حالا معاش و معاد با صابہ رای مبارکش مربوط  
 و عقد و حل با نامل افاضاتش منوط میباشد .

وَلَقَدْ اَوْلَاوْا كِرَامِشْ پِسْ یَكِیْ اَزْ اَیْشَانْ : فَاضِلْ نَبِیْلِ وِ سَیِّدِ جَلِیْلِ  
 زَكِیْ مَجْدِ مَوْلَوِیْ سَیِّدِ مُحَمَّدِ سَلْمَہِ اَللّٰہِ تَعَالٰی اِسْتِ كِهْ دَرِ مَعْقُولِ وِ مَنقُولِ وَفَقَّہِ

و اصول و ادب و شعریات و دستگاهی حاصل کرده و در ذکا و فطانت و مثنیات و رزانت فریده روزگار است .

دوم : سعید زکری المصنفی لودعی مولوی سید محمد کاظم صاحب سلمه الله است که جمیع الاستعداد و با صلاح و سداد مشغول درس میباشند امید است که هر دو صاحب زادگان بمراتب جلیله علماء کاملین و مجتهدین بارعین میرسند و آما کسانیکه از مشرع علم و کمالاتش فیض یاب شده بجه کمال رسیده اند .

از جمله شان الفاضل البارع والطو والقارع حجم الفضائل کتبه الفاضل عماد الافاضل المشاریه بالانائب البحر الموثق المولوی السید سبط حسن النعمانی النصیر آبادی الجالی دامت معالیه میباشند که ماشاء الله مرجع مستفیدین و ملازم مسترشدین اند مجلس در شان از طلبه علوم مشون و تقریر شان تحقیقا اینقه مقرون قلمش در جودت تحریر جاد و نگاری دارد و بیانش وقت تقریر و سامعین را مستحرمی سازد .

بآنجه احصای محامد و مکارمش طول میخاهد و برای مناقب و فضائلش محل مستقل میباید .

و از جمله شان عمید الفضائل حلیف الفضل زبده الفضلاء الکرام عمده النبلاء الاعلام المولوی السید محمد هارون صاحب دامت مکارمه اشرفیه اند که طبع نقاد و ذهن وفادارش حلال مشکلات علوم است و فضل و کمال و جلالت مقامش در امثال و کالقمرین انجوم پیوسته در نصرت دین و اعانت شرع مبین

مصروف و باوجود نادرستی مزاج و اشتغال علاج تصنیف رسائل تحقیق  
مسائل مشغول والی الآن رساله در اثبات شهادت و رساله در اخلاق  
ائمه کرام و رساله توحید الائمه و رساله در تحقیق تاریخ و رساله در ادبیت  
ماخوذ از کلام معصومین علیهم السلام و غیر ذلک از او بروز یافته زاده الله فی  
توفیقاته .

تمنجه ایشان سعید اسعد فاضل محمد زبده المتورعین ناصر شرع متین  
المولوی السید محمد داود دام معالیہ السامیہ کہ در فطانت و ذکا شهره آفاق است  
و در اورنگ آباد مشغول افتاؤ و ہدایت مردم میباشد .

و تمنجه ایشان فضائل آب سلالة الاطیاب الادیب الاریب الفاضل  
من افضل بالمعلی والرقیب الفاضل البرئ عن لثین المولوی السید عالم  
حسین دام فضلہ و نیدہ کہ در ہمین مدرسہ مشاعر الشواع مشغول بتدریس طلب  
می باشد .

و تمنجه ایشان زبده الاذکیاء عمدة الاصفیاء الفاضل المادیب و  
البارع الاریب المولوی السید شبیر حسین صاحب دم فضائلہ می باشند  
و تمنجه ایشان عمدة الافاضل المشاریہ بالانامل المبین للاحكام و المسائل  
بالبراہین والدلائل الذکی الامعی المولوی السید فرمانعلی دام علاہ کہ علائق  
بر علوم فقہیہ و عقلیہ در فن طب ہم دستگاہی حاصل نموده و در مدت پنج ماہ  
کلام پاک الہی را حفظ نموده و در حفاظ قرآن منسلک گردید و در مدرسہ سلیمانیتہ

پنجه قائمه درس و انتظام درسیه بدست دارد اینهمه حضرات از مدرسین  
مشارع الشرائع بقلب ممتاز الافاضل ممتاز شده اند .

و منجمله ایشان فضائل آباء فاضل الکتاب تقدس القابغه فضلا  
مولوی السید محمد عوض صاحب دم فضائله میباشد که در مدرسین احسن  
المدارسین شکارپور مدرسین اول اند .

و منجمله ایشان فاضل خیر جبر نحریر المحلی بالترتیب حکیم مولوی سید قاسم  
حسین صاحب دم فضله اند که بعد تحصیل بعلاج بیماریان مشغول اند و  
مطب شان مرجعیت دارد

و منجمله شان عمده الصلحی، زبده الفضلاء مولوی حافظ فیاض حسین  
دام فضله اند که در مدرسین منصبیه ششم میر طهم مدرسین عالی میباشد و غیر از  
ایشان جمعی کثیرند که ذکر تفصیلی شان بطول می انجامد مثل عمده الفضلاء  
مولوی سید علیرضا و زبده الافاضل مولوی سید انصار حسین دم فضله  
در ریاست را میپورند که با اول ایشان انتظام حسینیه سرکاری تعلق دارد و به  
دوم اما لقی صاحب زادگان عالی شان و فضائل آباء تورع نصاب مولوی  
سید ابن علی صاحب درکانپور پیشماز و مدرسین اند و زبده الفضلاء مولوی  
سید عابد حسین صاحب در منجن پور کراری پیشماز و مدرسین اند و مولوی سید  
الطاف حسین صاحب در پنجه در مدرسین سلیمانیه مدرسین اند و تقدس  
آباء مولوی سید حسین صاحب در مظفر پور پیشماز و مدرسین اند و زبده

المؤرخین مولوی سید فخر الدین صاحب در پٹنہ پیشمازند ، و عمدة  
 الصالحاء مولوی سید محمد یحییٰ صاحب در پندر اول پیشمازند ،  
 و مولوی سید فدا حسین صاحب ساکن چندن پٹی کہ در ضلع ساکن  
 پیشمازند ، و غیر ہم من الفضلاء .

و جمعی بودند کہ بحد کمال رسیده بعالم بقاء ارتحال نمودند و جماعتی بخدمت  
 آنجناب مصروف تحصیل و تکمیل میباشند جعلهم الله هداةً للانام و  
 اعلیاءاً للاسلام .

و اما طرق روایتش از حضرات ائمة کرام علیهم الصلوٰة والسلام  
 پس بچند عنوان است :

فأثره بركة نارة عن شجرة وسببها الجبل محجة الإسلام كفت الانام جناب المغنی  
 السيد محمد عباس الشوشری ، عن شجرة واسناده العلامة سید العلماء مولانا  
 السيد حسین ، عن اخيه المولى المجد سلطان العلماء السيد محمد ، عن ابيه  
 العلامة الفهامة مولانا السيد دلداری علی ، عن شجرة الباربع مولانا محمد باقر  
 البهبهانی .

ونارة بركة عن العالم الفقيه والمجاهد النبیه مولانا السيد محمد كاظم -  
 الطباطبائي اليزدي دامت بركانه ، عن شجرة واسناده الشيخ مهدي بن الشيخ  
 علی ، عن عمه المؤمن عن الشيخ حسن ، عن اخيه الشيخ موهو ، عن والده كاشف  
 الغطاء الشيخ جعفر ، عن شجرة بحر العلوم ، عن شجرة آقا محمد باقر البهبهانی

عن والده الأجل محمد اکمل ، عن مشايخه : محمد بن الحسن الشيرازي ، وجمال الدين محمد الخوانساري ، والشيخ جعفر الفاضلي ، عن الملا محمد باقر المجلسي و نارة بركو اجازة عن العالم الرباني والفضيلة الصمداني الحاج مهريزاسين

ابن الحاج مهريزاخليل المنطبيب الطهراني ، عن شيخه صاحب الجواهر ، عن الشيخ جعفر النجفي ، عن المولى البهبهاني .

و نارة عن العلامة الرباني والفضيلة الصمداني السيد سمعيل بن صدر الدين الموسوي ، عن مشايخه الذين ساغ له الرواية عنهم .

و نارة عن العالم العاطل الشيخ عباس آل الشيخ جعفر النجفي كاشفت الغطاء عن مشايخه العظام .

و نارة عن المجتهد العلامة محمد حسين المامقاني النجفي عن جميع مع صحبه له الرواية عنهم .

اینهمه که رقم گردیده رتبه است از بحر عجاج نامتنا همیشه که یکی را از هزار تذکرة لفضائله بنج تحریر آوردیم و شتی از خوار بر آورده در خرمن هستی گذاشتیم تا دعای داعیان بسط ظل وجودش را استدعت و دوام خواهد .

عبد مصفاق سعادت حسین سلطان نفوری می گوید که وفات حضرت آیات علامه مذکور الصدر در بهمن ماه صفر ۱۳۰۶ هجری در دار علم لکهنو واقع شد .

# فہرست نگارہ نجوم السماء :

۱۸	حاج میرزا احمد سیاحی	۲	حاج شیخ محمد باقر صفہانی
۱۸	میرزا محمد نامینی	۳	حاج ملا باقر زوی
۱۹	میرزا محمد حسین : فاضل اردکانی	۳	ملا احمد کشمیری
۱۹	آقا سید حسین بہبانی	۴	مولانا الشیخ عباس
۲۱	میرزا محمد علی قاینی	۵	حاج ملا آقا بزرگ طرانی
۲۱	حاج ملا علی کنہی	۵	آقا جمال الدین بروجرودی
۲۴	مولی عبدالوہاب قزوینی	۶	مولانا السید حیدر علی
۲۴	سید حامد حسین رضوان تہلیبی	۷	السید حبیب حیدر الکتوری
۳۳	مفتی سید محمد عباس شہتیری بخاری	۱۲	ملا محمد امین الاسلام سندھی
۱۱۲	ملا نظر علی طالقانی	۱۳	میرزا محمد صالح عرب مشہور بدانا
۱۱۲	آقا سید محمد علی شہتیری	۱۴	میرزا محمد عبدالمتح کرمانشاهی
۱۱۲	ملا محمد مؤمن ساکن میامی	۱۴	حاج سید جواد متقی
	حاج آقا آخوند الحیر ساباتی	۱۵	شیخ عبدالعلی : آل عصفور
۱۱۳	عبدالرتب آبادی	۱۵	مولی محسن بروجرودی
	مولانا السید حسین برزوی	۱۵	حاج شیخ جعفر شہتیری
۱۱۵	حائرے	۱۷	آقا محمد رضا صفہانی

۱۹۷	آخوند ملا غلامحسین	۱۲۱	سید محمد ابراهیم نصیر آبادی ہند
۱۹۸	سید علی حسین الامروہوی	۱۲۳	سید ابو الحسن نصیر آبادی لکھنوی
۱۹۸	سید محمد مہدی: ادیب	۱۲۸	میرزا محمد علی
۲۰۳	سید زین العابدین الشوشتری	۱۳۱	سید ابو القاسم الطباطبائی اہل
۲۰۵	ملا فتحعلی سلطان آبادی	۱۳۸	حاج میرزا حمید اللہ رشتی تہذیب
۲۰۷	سید محمد حسن جونپوری		حاج شیخ زین العابدین
۲۰۹	مولانا حکیم امجد علیخان	۱۳۹	المازدرانی
۲۱۰	السید مظہر الحسن المصطفیٰ آبادی		مولانا حاج سید فضل حسین
۲۱۰	حاج میرزا حسین نوری طبرسی	۱۳۹	الواسطی السنبلی
۲۱۵	میرزا محمد جعفر الحائری	۱۴	سید علینقی بن سید ولداری علی
۲۱۶	شیخ حسن القسری کانی تہذیب	۱۴۵	السید علی حسین الزنجبوری
۲۱۶	شیخ محمد الشربانی نجفی	۱۴۷	حاج میرزا محمد حسن شیرازی
۲۱۶	شیخ محمد حسن المامقانی	۱۵۳	تاج العلماء سید علی محمد
۲۱۶	شیخ اسمعیل الزکری	۱۶۴	سید ابو الحسن الرضوی اہلی
۲۱۶	شیخ ہادی طرانی	۱۸۷	سید مہدی شاہ رضوی قمتی
۲۱۷	سید مصطفیٰ سبط سلطان العلماء	۱۹۱	سید محمد حسین الشہرستانی
۲۱۹	شیخ طہ عرب نجفی	۱۹۲	میرزا محمد حسین شہرستانی
۲۱۹	سید مرتضیٰ رضوی قمتی	۱۹۷	آقا سید ابراہیم لواسانی

۲۶۸	میرزا مرتضی آشتیانی	۲۴۸	مولانا سید محمد حسین بکر العلوم
۲۶۸	شیخ مرتضی بروجرودی	۲۵۲	سید محمد هندی لکنوی
۲۶۹	میرزا حبیب الله خراسانی	۲۵۷	سید عباس حسین الدلوی
۲۶۹	ملا عباسعلی سته خروی	۲۵۷	سید انجار حسین الامرویهوی
۲۶۹	شیخ اسمعیل ترشیزی		محمد سراج الدین حسن لقمی
۲۷۰	شیخ حسن علی طهرانی	۲۵۸	العدوی الاموی الیمانی
۲۷۰	شیخ محمد حسن نهاوندی	۲۶۵	الشیخ فضل الله التوزی طهران
۲۷۰	سید علی یزیدی	۲۶۶	شیخ محمد علی البحرینی الاخباری
۲۷۰	شیخ حسین علی خراسانی	۲۶۶	شیخ محمد صالح البحرینی
۲۷۱	میرزا محمد اندرمانی طهرانی	۲۶۶	شیخ محمد الاحسانی بجزا
۲۷۱	میرزا سید صالح طهرانی	۲۶۶	سیدنا حسین البصری
۲۷۱	سید صادق اشنگلجی طهرانی	۲۶۷	میرزا محمد علی شیرازی
۲۷۱	سید سبط حسین الجاشی	۲۶۷	ملاحسین بن آخوند ملا میرزا قتی
۲۷۴	شیخ حسین المازندرانی	۲۶۷	محمد مهدی عبدالرب آبادی طهران
۲۷۴	سید ابراهیم فشارکی حارثی	۲۶۷	شیخ عبدالحسین الکاظمینی
۲۷۴	ملا فضل الله المازندرانی	۲۶۷	سید حسن الکاظمینی
۲۷۴	شیخ علی یزیدی حارثی	۲۶۸	میرزا محمد تقی شیرازی
۲۷۵	سید محمد باقر طباطبائی حارثی	۲۶۸	شیخ محمد تقی شوشتری

۲۸۱	شیخ عبدالحسن نجفی عرب	۲۷۵	سید شمس قزوینی حائری
۲۸۱	شیخ محمد جواد نجفی	۲۷۵	سید اسمعیل حائری
۲۸۱	شیخ علی نجفی ، فیش عرب	۲۷۶	شیخ یحیی شیرازی
۲۸۱	سید محمد علی طهرانی	۲۷۶	سید ابراهیم شیرازی
۲۸۲	میرزا محمد علی رشتی	۲۷۶	شیخ عبدالحسین بروجرود
۲۸۲	سید محمد فیروز آبادی نجفی	۲۷۷	آقا سید جواد بوشری
۲۸۲	سید ابوالحسن نجفی	۲۷۷	سید علی اکبر طهرانی
۲۸۲	شیخ احمد نجفی	۲۷۸	شیخ علی اکبر
۲۸۳	شیخ محمد اردکانی	۲۷۸	آقا محمد صادق فخرالاسلام
۲۸۳	سید احمد حسین الامرویهی	۲۷۸	شیخ محمد تقی اصفهانی
	نجم الحسن سحی الموسوی -	۲۷۹	آقا سید کاظم یزیدی نجفی
۲۸۴	النیسا بورے	۲۷۹	آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
۳۰۰	سید نجم الحسن رضوی قمی	۲۸۰	ملا فتح الله اصفهانی
		۲۸۰	میر سید علی یزیدی
		۲۸۰	ملا عبد الله مازندرانی نجفی
			سید محمد طباطبائی نجفی
		۲۸۰	آل بحر العلوم
		۲۸۱	شیخ علی خاقانی نجفی

الحمد لله اولاً و آخراً و صلوات الله على محمد و آله  
 این کتابت بر بنیاد خط و تحریر آقا رحیم افشار نجفی تحریر شد  
 ۱۳۱۶ هـ